





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی

# فصلنامه مطالعات شهرسازی اسلامی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی



دانشگاه تربیت مدرس  
دانشکده هنر و معماری

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



دانشگاه تربیت مدرس



دانشگاه حرم مکه

زمینه انتشار: معماری و شهرسازی

دوره: سال یازدهم، شماره چهل و دوم، زمستان ۱۳۹۹

صاحب امتیاز و ناشر: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

مدیر مسئول: دکتر ایرج فیضی

سردبیر: دکتر حسین کلاتری خلیل آباد

مدیر داخلی: مهندس مسعود دادگر

امور اجرایی: مهندس منصور ندیری

هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

● دکتر محمدرضا بمانیان

● دکتر مصطفی بهزادفر

● دکتر جهانشاه پاکزاد

● دکتر احمد پوراحمد

● دکتر محمدرضا پورجعفر

● دکتر اسماعیل ضرغامی

● دکتر محسن سرتیپی پور

● دکتر پروانه شاه حسینی

● دکتر یعقوب محمدی فر

● دکتر محمد مسعود

● دکتر ابوالفضل مشکینی

استاد دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس

استاد دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت

استاد دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی

استاد دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران

استاد دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس

استاد دانشکده مهندسی معماری و شهرسازی، دانشگاه تربیت مدرس

استاد دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی

دانشیار پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی سمت

استاد دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی سینا همدان

استاد دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اصفهان

دانشیار جغرافیا و برنامه ریزی شهری، دانشگاه تربیت مدرس

قیمت: ۳۰۰/۰۰۰ ریال

شمارگان: ۱۰۰ نسخه

چاپ: مؤسسه دیجیتال پایتخت

نشانی دفتر نشریه: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان دانشگاه، خیابان شهید وحید نظری، پلاک ۴۷، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی

شماره تماس: ۵-۶۶۹۵۱۵۹۳-۵ نمابر: ۶۶۴۹۲۱۲۹

پایگاه اینترنتی: <http://iic.ihss.ac.ir>

نشانی اینترنتی: [iranianislamiccity@gmail.com](mailto:iranianislamiccity@gmail.com)

## فهرست مطالب

- ۵ ..... تبیین شاخص‌های ماندگار مسکن بومی ایران با استفاده از نظریه داده بنیاد .....  
مرجانہ نجارنژاد مشهدی، خسرو افضلیان، مهدی شیباتی، سید مسلم سیدالحسینی
- ۱۹ ..... تحلیلی بر گونه‌شناسی عناصر فضایی نیمه باز در معماری خانه‌های اسلامی .....  
سمیه امیدواری، مهدی حمزه‌نژاد، الهام امیدواری
- ۳۳ ..... تحلیل تطبیقی مفهوم سنت و مدرنیته از دیدگاه دکتر سید حسین نصر؛ نگاهی سنت‌گرا بر مفهوم شهر اسلامی .....  
حمیدرضا صارمی، نیلوفر هاشمی
- ۴۳ ..... تحلیل پدیدارشناختی مکان قدسی در شهر ایرانی-اسلامی مبتنی بر انحا حضور عناصر چهارگانه در فضا .....  
سمیه طلایی، علی اکبری، مهدی حمزه‌نژاد
- ۵۵ ..... ارزیابی پایداری اجتماعی محلات نوسازی شده‌ی شهر تهران؛ مطالعه موردی: محلات شبیری-جی و شمشیری .....  
تقی عسگری
- ۶۷ ..... تبیین ماهیت دل‌بستگی به محله ایرانی-اسلامی: مطالعه کیفی محله اختیاریه .....  
سمانه خبیری، محمدرضا پورجعفر، محمدسعید ایزدی



### داوران این شماره (به ترتیب حروف الفبا):

- |   |                     |
|---|---------------------|
| عضو هیأت علمی دانشکده هنر و معماری دانشگاه کردستان                | ● کیومرث ایراندوست  |
| عضو هیأت علمی دانشگاه هنر اصفهان                                  | ● محسن افشاری       |
| عضو هیأت علمی دانشگاه علم و هنر یزد                               | ● سیدمحمد کاظمی     |
| عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی | ● حسین کلانتری      |
| عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز                 | ● کاوه بذرافکن      |
| عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی | ● ایرج قاسمی        |
| عضو هیأت علمی دانشگاه هنر اسلامی تبریز                            | ● محمدتقی پیربابایی |
| عضو هیأت علمی دانشگاه بین‌المللی امام رضا (ع)                     | ● ایمان قلندریان    |
| عضو هیأت علمی مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری               | ● ابراهیم حاجیانی   |
| عضو هیأت علمی دانشگاه کردستان                                     | ● کیومرث حبیبی      |

- درجه علمی پژوهشی فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی طی نامه شماره ۸۹/۳/۱۱/۵۱۶۶۷ مورخ ۸۹/۸/۳۰ دبیرخانه کمیسیون نشریات علمی کشور (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری) ابلاغ گردیده است.

- پروانه انتشار این مجله به شماره ۱۲۶۲۹/۸۹ مورخ ۸۹/۶/۱۳ از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی صادر شده است.

- فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی در پایگاه استنادی علوم کشورهای اسلامی (ISC) به نشانی <http://www.srlst.com> و پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID) به نشانی [www.sid.ir](http://www.sid.ir) نمایه می‌شود.



## تبیین شاخص‌های ماندگار مسکن بومی ایران با استفاده از نظریه داده بنیاد\*

مرجان‌نژاد مشهدی<sup>۱</sup>، خسرو افزلیان<sup>۲\*</sup>، مهدی شیبانی<sup>۳</sup>، سید مسلم سیدالحسینی<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد  
<sup>۲</sup> استادیار گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد  
<sup>۳</sup> استاد تمام گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی تهران  
<sup>۴</sup> دانشیار گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۴

### چکیده

امروزه با زدوده شدن رنگ بومی‌گرایی از مسکن ایرانی، ساخت و سازهایی به چشم می‌خورد که از الگوی سنتی و بومی مسکن فاصله گرفته و بدین ترتیب ارزش‌ها و سنت‌های بومی در مسکن، زیر پا گذاشته شده است. از طرفی، مسکن و محیط‌های مسکونی به عنوان انسانی‌ترین موضوع معماری، تأمین‌کننده نیازهای متنوع انسان‌اند. لذا، پژوهش کیفی حاضر با شناخت حساسیت موضوع مسکن و تنزل کیفی مسکن معاصر، ضرورت پرداخت در این زمینه را با تکیه بر ارزش‌های مفهومی مورد توجه در معماری بومی میسر دانسته و با هدف ارائه شاخص‌های بومی در مسکن با استفاده از رویکرد گل‌بیزی نظریه داده بنیاد انجام شده است. این پژوهش کاربردی، به صورت روش توصیفی - تحلیلی با استفاده از مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای صورت گرفته که برای این منظور نکات کلیدی تعاریف صاحب نظران آشنا به حوزه بومی به صورت هدفمند انتخاب و داده‌ها به صورت همزمان با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA10 به صورت مجموعه‌ای از کدگذاری‌های باز، انتخابی و نظری، تجزیه و تحلیل شده و شاخص‌های ماندگار در معماری مسکن بومی ایران معرفی گردیدند. نتایج و یافته‌ها به شکل مقایسه‌ای نشان می‌دهند که بین مفاهیم انطباق یافته معماری بومی و سنتی و برخی از شاخص‌های مفهومی سنتی رابطه معنادار و به عبارتی همبستگی مثبت وجود دارد که بر این اساس از طریق تطابق مفاهیم سنتی با مفاهیم بومی و مطابقت این دو با شاخص‌های سنتی به شاخص‌های ماندگار بومی دست یافته شد. همچنین، مفاهیم معماری بومی بنا به تعاریف و کارکردشان در چهار بُعد اصلی زمینه‌ای، علی - مفهومی، علی - رفتاری و نمادین دسته‌بندی گردیدند.

واژگان کلیدی: معماری بومی، معماری سنتی، شاخص‌های ماندگار، مسکن بومی، نظریه داده بنیاد.

\* این مقاله برگرفته از رساله دکتری مرجان‌نژاد مشهدی با عنوان «معاصر سازی الگوهای ماندگار معماری بومی در راستای بهینه‌سازی مجموعه‌های آپارتمانی در شهر مشهد» است که به راهنمایی دکتر خسرو افزلیان و دکتر مهدی شیبانی و مشاوره دکتر سید مسلم سیدالحسینی در گروه معماری دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد مشهد انجام شده است.

## مقدمه

به دنبال رشد فزاینده شهرنشینی، مشکلات فراوانی از جمله کمبود مسکن به وجود آمده و انتخاب و تأمین مسکن به یکی از مهم‌ترین مسائل برنامه‌ریزان و نیز مردم تبدیل گشته است. در واقع مسکن به عنوان مأمونی برای انسان و مکانی برای آسایش و آرامش وی (کینگ، ۱۳۹۸: ۳۲) از نخستین مسائلی است که بشر همواره برای برآورده ساختن نیازهای خویش با آن دست به گریبان بوده (کینگ، ۱۳۹۸: ۳۸) ولی متأسفانه در میان سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های صورت گرفته به علت غلبه عوامل اقتصادی و همچنین تلفیق برخی عناصر غیر ایرانی در مفاهیم و فضاهای معماری خانه ایرانی، شاخص‌های کیفی مسکن نسبت به بُعد کمی آن مهجور مانده و لذا، بیشترین توجه برنامه‌ریزان، تنها به تأمین صرف مسکن معطوف بوده است.

بر این اساس، امروزه لزوم توجه به بازشناسی اصول و ارزش‌های مسکن بومی و سنتی در شکل‌گیری و طراحی مسکن معاصر، بیش از هر زمان دیگر اهمیت خود را آشکار می‌سازد (مهدوی نژاد و شهری، ۱۳۹۳: ۳۲). چرا که در اکثر موارد، این خانه‌ها برگرفته از الگوهای غربی و بدون رعایت مسائل منطقه‌ای، اقلیمی، نیازهای روانی و عاطفی افراد طراحی می‌شوند و نتیجه آن، تبدیل خانه به خوابگاه و نداشتن آسایش روانی و محیطی در فضااست (Ahmadi & et al, 2013: 3-4). از طرفی، نمی‌توان سنت را به مثابه الگویی زیستی در نظر گرفت اما می‌توان به گفتگویی بهره‌گیرانه با آن روی آورد. بدین ترتیب، دروس ارزشمند از معماری بومی می‌توانند با نیازهای امروزی به‌منظور دستیابی به طرح‌های پایدار ترکیب شده و الگوها، اصول، تجارب و سنت‌های محلی و بومی به عنوان ابزارهای طراحی مورد استفاده قرار گیرند (Patidat, 2014: 8). لذا، با مطرح شدن توجه دوباره به ارزش‌ها و اصول بومی و سنتی در چند دهه اخیر و با نگاهی به وضعیت موجود خانه‌های کشور، با فقدان خانه با معیارها و شاخص‌های بومی و ایرانی روبرو هستیم. مطالعه تحقیقاتی انجام شده در ایران در خصوص موضوع پژوهش حاضر، نشان می‌دهد که تحقیقاتی مذكور بیشتر بر پایه سیستم‌های ارزیابی کالبدی و پایداری محیطی صورت پذیرفته و از آنجایی که برای تعریف و شناخت ویژگی‌های یک اثر ماندگار، و رای بررسی کالبد مادی نیاز است تا مفاهیم آن را نیز باز شناخت، لذا؛ هدف از این پژوهش تبیین شاخص‌های ماندگار مسکن بومی ایران، در راستای ضرورت نگرش به مفاهیم و تحلیل ویژگی‌های مربوط به خانه‌های سنتی و بومی که تعیین‌کننده شاخص‌های مفهومی مشترکی اند است، که اکنون می‌بایست برای به‌روزرسانی و طراحی بناهای بافت میانی و جدید شهری مد نظر قرار گیرند. از این رو پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به سؤالات زیر است:

۱. شاخص‌های مفهومی ماندگار مسکن بومی گذشته ایران کدامند؟
۲. آیا با انطباق مفاهیم سنتی و بومی، می‌توان به شاخص‌های مفهومی ماندگار در مسکن بومی ایران دست یافت؟

## چارچوب نظری

### مفهوم مسکن و نگرش‌های آن

به نظر می‌رسد مسکن همیشه در حال تغییر است و ظاهراً پایانی برای این تغییرات وجود ندارد. اما بخش‌های زیادی از آنچه ما مسکن می‌نامیم همچون؛ ماهیت، کارکرد، کاربرد و... در طول زمان بدون تغییر باقی می‌ماند. لذا، بخش‌هایی از مسکن همیشه استمرار داشته و پایان نمی‌پذیرد (کینگ، ۱۳۹۸: ۶۲۶). همچنین با توجه به اینکه مسکن کالایی حیاتی و جزء نیازهای اساسی انسان است می‌توان گفت که انسان به شدت به آن نیاز داشته و این نیاز زمان و مکان نمی‌شناسد (کینگ، ۱۳۹۸: ۶۲۷). لذا، نقش مسکن در تأمین نیازها غیر قابل انکار بوده و فقط به معنای چهار دیواری و مکان مسقف نیست. مسکن باید مکانی برای خواب و استراحت فراهم آورد که در آن مردم احساس امنیت و آرامش کنند و از حریم خصوصی خود مطمئن باشند. بسیاری از این ویژگی‌ها در کنار یکدیگر قرار گرفته و چهار دیواری را به منزل و خانه (مکان آرامش و امنیت) تبدیل می‌کنند (ضرغام‌فرد، ۱۳۹۶). لذا، در مسئله مسکن باید علاوه بر جنبه‌های کمی به جنبه‌های کیفی نیز توجه نموده و مسئله مسکن را در رابطه با مسائل دیگری در نظر بگیریم (توسلی، ۱۳۶۰: ۱۱۵). مقوله مسکن به دلیل دارا بودن ابعاد متنوع و لایه‌های مختلف معنایی، از گستردگی و پیچیدگی خاصی برخوردار است که نیاز به بررسی و تجدید نظر در درک تغییرات معاصر شهری دارد.

مسکن اسم مکان است بر وزن مَفْعَل به معنای محل آرامش و سکونت که از ماده سَکَن به معنی آرامش می‌آید و در اصطلاح به مکانی می‌گویند که انسان در آن زندگی می‌کند. در لغت‌نامه دهخدا مسکن چنین معنی شده: جای باشش و خانه، منزل و بیت، جای سکونت و مقام و جای آرام (دهخدا، ۱۳۷۷). در دوره‌ای مسکن به عنوان "ماشین زندگی" (لوکوربوزیه) یا "مکان رفع حجاب‌ها" (میس‌ندرروهه) و ... مطرح می‌گردید. در زمانی دیگر، مسکن به عنوان سکنی‌گزیدن و سکونت همراه با تفکر مطرح گردید و انسان را به عنوان موجودی فنا شونده بر روی زمین، زیر آسمان و در پناه قدسیان شناختند (هایدگر، ۱۳۸۱). هایدگر مفهوم سکونت را با رسیدن به آرامش که زمینه رشد و پرورش آدمی است، تعریف می‌کند (Heidegger, 1971: 150-151).

از نظر پیتر کینگ نیز، واژه مسکن دو کاربرد متفاوت دارد؛ از آن می‌توان هم به عنوان اسم و هم به عنوان فعل استفاده کرد. یعنی مسکن علاوه بر اینکه یک شیء است یک حرفه هم هست. در حقیقت، مسکن فعلیتی است که از سوی افراد انجام می‌شود. لذا می‌توان چنین بیان نمود که، مسکن یک عمل فرآیند محور بوده که در آن افراد مختلف در سطوح مختلف مشارکت دارند (کینگ، ۱۳۹۸: ۲۸-۲۹). از نظر مشکینی و ضرغام‌فرد مسکن گنجینه خاطرات و اسرار بوده که در آن عشق و احساسات جاری است. همچنین کالبدی است که انسان را از دنیای بیرون می‌رهاند و در یک فضای پر از عاطفه، روان و روح او را نوازش می‌کند

(مشکینی و زرغام فرد، ۱۳۹۸). بر این اساس، در جدول زیر برخی از دیدگاه‌های صاحب نظران پیرو مطالعات مسکن مطرح می‌گردد:

جدول شماره ۱: برخی از دیدگاه‌های صاحب نظران در حوزه مطالعات مسکن

صاحب نظر	نگرش
Short (2006)	مسکن عامل جامعه پذیری افراد است
Melnikas (1998)	مسکن مکان زندگی اجتماعی است
UN-ABITAT ((2002	مسکن به معنای ارتقای کیفیت زندگی است
Torgersen (1987)	مسکن رکن پنهان بهزیستی افراد است
Westaway (2006)	مسکن عامل رضایتمندی اجتماعی است
Bachelard (1994)	مسکن به مثابه بک فضای مانوس است

### مسکن بومی

بر پایه رویکردهای بوم شناختی، مسکن مفهومی چند وجهی است که مفاهیمی مانند آسایش، امنیت، شیوه زیست، فرهنگ و هویت، پایگاه اجتماعی ساکنان و ... را در بر می‌گیرد (زندگی، ۱۳۹۳: ۵۸). لذا می‌توان گفت؛ مسکن بومی الگوی خاصی از مسکن است که با ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ساکنان و خصوصیات طبیعی و محیطی مکان مورد نظر تناسب داشته و کیفیت زندگی انسان را بالا برده و هزینه‌های زندگی را کاهش می‌دهد. از آنجایی که این الگو با محیط تناسب دارد، در همه جا یکسان بوده و در ارتباط با هر منطقه شکل می‌گیرد. معماری و شهرسازی سنتی ایران نیز با بهره‌گیری از شرایط و توانایی‌های محیط طبیعی و فرهنگ بومی هر ناحیه جغرافیایی به منظور تأمین آسایش جسمی و روحی انسان شکل گرفته که در این بافت‌ها اثرات محیط طبیعی، ایدئولوژی حاکم، فرهنگ بومی، ساختار، بافت و سیمای شهری نقش بسزایی داشته است (شماعی، ۱۳۸۹: ۹۶).

با مطالعه پژوهش‌های بنیادی که در حوزه معماری سنتی و متعاقب آن مسکن سنتی انجام شده، می‌توان ویژگی‌ها و شاخص‌های اصلی مسکن سنتی را چنین استخراج نمود.

### اصول و معیارهای مسکن سنتی از نظر صاحب نظران

از آنجا که تلاش برای تفحص و تجسس عناصر معماری گذشته می‌تواند روزه‌های باشد تا ما را در تفهیم نقاط ضعف و قوت معماری امروزان و تطابق و تضاد آن با ارزش‌های معماری بومی مان یاری کند، در این مجال سعی شده تا عناصر شاخص و مفاهیم مسکن را شناخته و این در حالی است که از دیدگاه دیبا، تداوم بخشی ویژگی‌های معماری سنتی ایران در طراحی معاصر، به منظور حفظ و تکرار اشکال گذشته نبوده و نگاه خلاق و پویا از ضرورت‌های طراحی مدرن است (دیبا، ۱۳۷۸: ۲۱).

جدول شماره ۲: معیارها و اصول معماری و مسکن سنتی از دیدگاه صاحب نظران

موضوع	معیارها، اصول و ویژگی‌ها	صاحب نظر
اصول معماری ایرانی	۱. مردم‌وارپ ۲. درونگرایی ۳. پرهیز از بیهودگی ۴. خودبستگی ۵. نیارش و پیمون	پیرنیا (۱۳۸۶)
معیارهای مسکن مطلوب	۱. توجه به فرهنگ جامعه ۲. فراهم آوردن امکان زندگی اسلامی - ایرانی ۳. امنیت ۴. جامع‌نگری و وحدت‌گرایی ۵. حفظ و تقویت روابط همسایگی ۶. سلسله مراتب ۷. حفظ و ارتقاء توجه به خانواده و روابط خانوادگی ۸. ارجحیت معنویت بر مادیت ۹. ارتباط با طبیعت و همزیستی با آن ۱۰. رعایت عدل و توجه به عدالت اجتماعی ۱۱. زیبایی ۱۲. اصلاح ۱۳. کمال‌گرایی ۱۴. عزت، ۱۵. تذکر دهنی ۱۶. تواضع ۱۷. حیا ۱۸. پاک‌ی و طهارت ۱۹. تقوی ۲۰. هویت ۲۱. احتراز از کبر ۲۲. اجتناب از اسراف	نقی زاده (۱۳۷۹)
ویژگی مهم خانه ایرانی	۱. وجود سه نوع فضای باز، بسته و پوشیده ۲. وجود نسبت‌های مشخص در فضاها ۳. رعایت سلسله مرتب از فضای کاملاً خصوصی تا عمومی ۴. امکان زندگی در فضای خصوصی در هر سه فضای باز، بسته و سر پوشیده ۵. انعطاف‌پذیری فضاها و عدم اختصاص به عملکرد مشخص ۶. عدم تسلط اشیاء بر سازمان فضایی خانه ۷. ارتباط قوی با طبیعت و استفاده در همه فضاها.	حائری‌مازندرانی (۱۳۸۸: ۶۲-۶۱)

در بخش پیش‌رو، تلاش شده است تا بر پایه منابع و اسناد، مفهوم شاخص‌های ماندگار ارائه شود تا بتوان در بخش‌های بعد به ارزش‌های فراموش شده معماری بومی از طریق استخراج مفاهیم بومی ایرانی اشاره و بازایی شود.

### شاخص‌های ماندگار معماری بومی

مشتاق گوهری معتقد است؛ بیشترین بازآموزی معماری معاصر از معماری بومی می‌تواند در زمینه مفاهیم و شیوه‌های تعامل با چالش‌های محیطی باشد (مشتاق گوهری، ۲۰۱۷).

ماندگاری دو بعد دارد یک بعد آن؛ معنا و مفهوم و بُعد دیگر کالبد آن است. الکساندر در تعریف خود از معماری بومی آن را معماری برگرفته از ذات انسان، جانوران، گیاهان و ... دانسته و آن را ناخودآگاه، ذاتاً درست و ارزشمند می‌داند. وی معتقد است



که اگر آثار مصنوع را از لحاظ طراحی به دو دسته خودآگاه و ناخودآگاه تقسیم کنیم، آثار بدوی و بومی که در زمره ناخودآگاهها قرار می‌گیرند، ذاتاً «درست» و «ارزشمند» هستند (Steadman, 2008).

لذا بر اساس مفاهیمی که کریستوفر الکساندر از ماندگاری مطرح می‌کند برای درک شاخص‌های ماندگار در معماری بومی ایران اصول بنیادینی بررسی شد که برتر از زمان و مکان بوده و پاسخگو به نیازهای برتر انسان در حیطه ارزش‌های فرهنگی وی و جامعه باشد (الکساندر، ۱۳۸۶). نکته قابل تأمل در نگرش‌های موجود به الگو در معماری بومی این است که اصل؛ مفهوم یک الگو است نه فرم و شکل آن. بر این اساس، در جدول زیر رویکرد انتخاب الگو در معماری بومی نیز در این تحقیق مشخص شده است:

جدول شماره ۳: رویکردها به معماری بومی

رویکردها به معماری بومی	مفهوم رویکرد	جنبه مطرح از معماری بومی
رویکرد الگویی	استفاده از عینیت موجود معماری بومی	فرم‌ها، کیفیات فضایی، تکنولوژی ساخت، جنبه‌های اقلیمی و...
رویکرد مدلی	استفاده از ساختارهای مفهومی موجود در معماری بومی	جنبه‌های ساختاری موجود در روابط میان کالبد با اموری مانند ساختار اجتماعی، ویژگی‌های فرهنگی، فطرت انسانی و ...

مأخذ: نگارندگان برگرفته از Rappoport, 2006

همان‌طور که از نظر آلپا گونولو، اعمال مقلدانه اعاده شکل بی معنی بوده و بدین جهت وی در جست و جوی اصول بنیادینی است که برتر از زمان و مکان قرار داشته و معتقد است که به جای بریدن از گذشته، نیاز به تداوم گفت و گو و به جای تکرار بدون تفکر صورت‌های گذشته با رعایت کامل ارزش‌ها، نیاز به تغییرات آگاهانه‌ای است که در ساخت پیوسته و تدریجی سرزمین در طول قرن‌ها به کار رفته باشد (فلامکی، ۱۳۸۴: ۳۷-۳۶).

از طرفی، رابطه معماری بومی و سنتی به طور کلی امری بدیهی فرض می‌شود اما عدم وجود یک چارچوب ساختار یافته نظری برای ارتباط این دو، کاربرد شاخص‌های معماری بومی را در معماری معاصر با چالش مواجه کرده است. بر این اساس، دست یافتن به این اصول در ایران نیازمند بررسی ساختار یافته رابطه این دو معماری با یکدیگر است. زیرا، از نظر ناری قمی در ادبیات معماری، واژه‌های متفاوتی در جهت بیان شیوه‌هایی از زندگی انسان مشاهده می‌شود که از بستر سنتی برخاسته‌اند و امروزه کمتر به چشم می‌خورند. عنوان‌هایی چون معماری بومی، ارگانیک، سنتی، مردمی، عامیانه، فُلکُلر، روستایی، خودجوش و ... در جهت بیان این نوع زندگی ذکر شده‌اند (ناری قمی و دامیار، ۱۳۹۱). همچنین آلسوپ<sup>۱</sup> در کتاب «تئوری مدرن معماری» معماری

بومی را به عنوان شاخه‌ای از معماری سنتی تعریف می‌نماید (Allsopp, 1977: 8). در عین حال فلامکی تأکید می‌کند؛ هر چند پیوندهایی میان این دو وجود دارد اما اصطلاح معماری بومی نباید با آنچه معماری سنتی گفته می‌شود اشتباه شود (فلامکی، ۱۳۸۴: ۲۸). در این خصوص مطالعاتی صورت پذیرفته است، اما هیچ کدام تا کنون به صورت واضح و دقیق به مؤلفه و شاخص‌های مفهومی بومی ایران نپرداخته‌اند، از این رو تلاش گردید در پژوهش حاضر به این شکاف دانش پرداخته شود. بر این اساس، فرضیه تحقیق این است که با توجه به عدم وجود مفاهیم و شاخص‌های بومی به طور مدون و مشخص می‌توان از طریق تطابق مفاهیم سنتی با مفاهیم بومی و مطابقت این دو با شاخص‌های سنتی، شاخص‌های بومی را باز شناخت. چرا که مفاهیم معماری بومی، اطلاعات با ارزشی در خود نهفته دارند که اگر بتوان آن‌ها را استخراج نمود، می‌توانند شیوه‌ای را در اختیار ما قرار دهند که به واسطه آن مسکن امروزی به گونه‌ای طراحی گردند که در عین حفظ هویت سنتی و بومی خود، با ویژگی‌های تکنولوژیکی، فرهنگی و همچنین تنوع نیازهای جامعه پیشرفته معاصر سازگاری داشته باشد.

### روش پژوهش

این پژوهش از نظر روش‌شناسی، به دو بخش عمده تقسیم شده است. در بخش اول اختصاص به استخراج مفاهیم معماری بومی دارد و از رویکرد «نظریه زمینه‌ای» یا داده بنیاد، که «از رویکردهای راهبرد کیفی» می‌باشد (گروت و وانگ، ۱۳۹۱: ۱۸۰) استفاده شده و مفاهیم، به طور همزمان در نرم‌افزار MAXQDA10 برای دریافت خروجی مدل مفاهیم و مؤلفه‌های معماری بومی نیز کدگذاری شده‌اند. در بخش دوم به دلیل اینکه نظریه بنیانی، ذاتاً تعمیم‌پذیری آماری ندارد و دارای تعمیم‌پذیری مفهومی است برای دقت بیشتر در یافته‌ها، مفاهیم مستخرج از بخش اول در قالب یک جدول تدوین شده و برای اثبات درستی روابط متغیرهای هر سطر، از ضریب همبستگی کندال<sup>۳</sup> (W) به واسطه تدوین پرسشنامه استفاده گردیده است. اما با توجه به اینکه برای موضوع مورد نظر، پرسشنامه استاندارد وجود ندارد لذا ابزار سنجش این تحقیق، ابزار محقق ساخته است که فاقد اطمینان‌اند و محقق می‌بایست از روایی و پایایی آن‌ها مطمئن شود.

### مبانی نظری

#### روایی و پایایی پرسشنامه

مفاهیم معماری سنتی و بومی و شاخص‌های سنتی را که منتج از جدول بودند با گروهی از متخصصان مطرح نموده و به طبقه‌بندی و تدوین پرسش نامه اقدام نموده‌ایم. روش تحقیق پژوهش حاضر از نوع کیفی - تحلیلی و پیمایشی بوده و جامعه آماری را در این پژوهش متخصصین و دانش‌آموختگان رشته معماری تشکیل داده‌اند که نمونه‌گیری از میان آن‌ها به صورت تصادفی ساده با حجم نمونه ۱۱۰ نفر انجام شده و درستی و صحت این تعداد



از نمونه با استفاده از آزمون کرونباخ اثبات گردیده است. در خروجی نرم افزار مقدار ۰/۸۴۷ به دست آمد که نشان دهنده پایایی کلی پرسشنامه می باشد.

جدول شماره ۴: آلفای کرونباخ خروجی نرم افزار

Reliability Statistics	
Cronbach's Alpha	N of Items
847.	23

## استخراج شاخص های ماندگار معماری بومی با رویکرد داده بنیاد

**الف) یافتن مقولات مفهومی (کدگذاری باز):** پس از دستیابی به نکات کلیدی تعاریف صاحب نظران ابتدا به هر یک کدی اختصاص یافت. سپس با توجه به موارد مشابه، به مفاهیمی تقسیم گردید و در نهایت منجر به شکل گیری مفاهیم (کدها) گشت.

جدول شماره ۵: استخراج نکات و داده های معماری بومی از منظر صاحب نظران و کدگذاری

صاحب نظر	شناسه	تعریف (داده)	مشخصه ها
Ar.Rupa & T.Ganguly (2015)	A	A1. معماری عامیانه، بی ادعا و بی تکلف	- عامیانه - بی ادعا و بی تکلف
		A2. گفتگو مداوم بین نسل ها	- تداوم نسلی
		A3. معماری بدون معمار	مردم ساز (مردم محور)، بی نام و نشان
		A4. استفاده از فرم های رایج منطقه و مواد در یک مکان و زمان خاص	- استفاده از فرم های رایج منطقه
		A5. آزمایش نابسامانی های پایدار زمان، از طریق نسل گذشته	نقش نسل گذشته در آزمودن مسائل
Christine Roels (2012)	B	B1. پویایی بین رشته ای که از طریق طیفی از ساختمان های آن تعیین می شود.	توجه به همه جوانب در شکلگیری بناها
Oliver & Bridge (2007)	C	C1. پاسخگو به نیازهای اساسی انسان در تعامل با بستر محیط خود در عین هماهنگی	- پاسخگو به نیازهای اساسی انسان - تعامل و هماهنگی با بستر محیط
		C2. در برگیرنده ارزشها، اقتصاد و انواع زندگی و فرهنگ ها	توجه به همه جوانب (مادی و معنوی)
Lawrance (2006)	D	D1. جوهره معماری پایدار؛ حاصل روابط زیست محیطی، اقتصادی، مادی و اجتماعی	توجه به همه جوانب زیست
		D2. تکامل از طریق روش آزمون و خطا	- تجربی - تکامل
		D3. دارای طرح و ساختار سنتی و نه متأثر از مسایل آکادمیک (وابسته به تجربیات بومی، شرایط محیط اطراف و مواد و مصالح محلی مانند خشت، سنگ و چوب)	- تجربی و سنتی (غیر آکادمیک) - توجه به تجربیات بومی - توجه به شرایط محیط و منطقه
		D4. معماری پویا و متداوم.	- متداوم - پویا
		D5. جای دهنده فعالیت های معمول انسانهای عادی.	- برای انسان های عادی
Bruce Allsopp (1977)	E	E1. زائیده از معماری مردمی (همراه با مردم)	- همراه با مردم
		E2. شکل پیشرفته معماری طبیعی یک خطه معین در ارتباط با آب و هوای فرهنگ و مصالح ساختمانی (همساز با محیط)	- نقش طبیعت در معماری - همساز با محیط
		E3. تعیین حدود تناسب و درستی آن توسط سلیقه و پند	- نقش سلیقه در زیبایی شناختی
		E4. مقیاس به عنوان عاملی تعیین کننده	- دارای مقیاس
		E5. شایسته ی دوست داشتن	- دوست داشتنی
Paul Oliver (2003)	F	F1. در بطن جوامع	- آمیخته با زندگی مردم
		F2. سازگاری با شرایط اجتماعی، اقلیمی و فناوری در طول زمان	- سازگار با شرایط و محیط - تداوم زمانی
		F3. مرتبط با سرشت و طبیعت انسان و محیط	- ذاتی - سازگار با سرشت محیط
		F4. زبان معماری مردم؛ معماری توسط مردم و نه برای مردم	- نقش مردم در شکلگیری معماری
Roth (2014)	G	G1. یک معماری جانشین، چشمگیر و قابل توجه	- معماری با ارزش و مورد اهمیت
		G2. تجدید حیات از معماری خودی	- متأثر از فرهنگ خودی
		G3. معنایی و سمبلیک با تاثیر از فرهنگ سنتی و الگوهای مذهبی رایج در جامعه	- نقش نمادین مذهب و سنت در بنا
Nader Khalili (1991)	H	H1. احیای سازه های سنتی	- توجه به سازه های سنتی
		H2. توجه به انسان	- توجه به انسان
Adriano Alpago Novelo (2005)	I	I1. فایق آمدن بر زمان با زدودن حشو و زواید	- مسلط بر زمان - بدون حشو و زائده
		I2. تاکید بر ارزش مطلق فضایی با استفاده از ابتدایی ترین اشکال هندسی، رعایت چشم انداز و منظره های پیرامون	ارزش مطلق فضایی - ابتدایی - ارتباط با طبیعت و محیط
		I2. نداشتن تاریخ تولید یابی زمان بودن اثر	- بی زمانی
		I3. تبلور شخصیت فرد تا حد غایت آن	- نقش شخصیت فرد در معماری
		I4. بی نام و نشان بودن سازندگان آن	- بی نام و نشان بودن سازندگان
I5. مالا مال از زیبایی های فروتن و ناشناس	فروتن		

صاحب نظر	شناسه	تعریف (۵۵)	مشخصه ها
راپاپورت (۱۳۸۸)	J	J1. ارتباط با فرهنگ عمومی (متجلی ارزشهای متغیر، جهان بینی و شیوه زندگی)	- توجه به ارزشها و فرهنگ عامی
		J2. جوابگوی نیازهای قشر عام مردم (ساده و مردمی)	- توجه به تیاژه های عموم مردم
		J3. رویارویی صریح ساکنان با وضعیت اقلیمی	- سازگار با وضعیت اقلیمی
Rudofsky (1964)	K	K1. ساختمان های سازگار با طبیعت	- سازگاری با طبیعت
		K2. تنوع پذیری	- تنوع پذیری
Hassan Fathi (2003)	L	L1. معماری بومی به عنوان یک «واقعیت» موجود همان زندگی روستایی است.	- زندگی طبیعی و روستایی
کریستوفر الکساندر (۱۳۸۶)	M	M1. برگرفته از ذات انسان، جانوران، گیاهان و موادی که در آن هاست.	- متاثر از ذات موجودات
		M2. ناخودآگاه و ذاتا درست و ارزشمند.	- ذاتی و ناخودآگاه
		M3. تدریجی بودن تکامل آن ها.	- تداوم و تکامل تدریجی
فلامکی (۱۳۸۴)	N	N1. هماهنگی در کلیه زمینه ها مبتنی برضابطه، رسوم و سلیقه های زاده از فرهنگ محیطی و قراردادهای نانوشته ولی زنده.	- هماهنگی در همه زمینه ها
		N2. بازتاب سنت های منطقه ای.	- سنت گرا - هماهنگی با منطقه
		N3. تکامل بر اساس پیشینه محیطی، فرهنگی، فناوری و تاریخی.	- سنت گرا - تداوم و تکامل
آدریانو آلیاگونولو (۱۳۸۴)	O	O1. شکل گیری فرهنگ، از طریق رویارویی انسان با طبیعت.	- رویارویی انسان با طبیعت
		O2. معماری بومی در بر گیرنده شرایط و ویژگی هر محیط است.	- در بر گیرنده شرایط و ویژگی محیط
		O3. معماری بومی به دنبال جواب مناسب به شرایط و نیاز است.	- جواب مناسب به شرایط و نیاز
		O4. تنوع در شکل هندسه و شیوه بکارگیری مصالح بومی یا موجود دیده می شود.	- تنوع در هندسه و مصالح
		O5. استفاده از تزیینات برآمده از بطن محیط، فرهنگ مردم منطقه	مرتبط با بطن محیط و فرهنگ مردم
		O6. معماری ورنا کولر معماری عاریتی نیست	- عدم عاریه بودن
		O7. ایجاد حس تعالی و کیفیت احساسی و روحی	- حس تعالی و کمال
		O8. استوار بر شالوده نه یک جریان زودگذر و مد	- ریشه ای
		O9. دارای دلپذیرترین شیوه های تناسب، در تقسیم بندی سطوح و حجم ها	- متناسب
		O10. هماهنگی بادیگرنرها؛ فرش، گلیم، موسیقی و همسویی با رنگ، طرح و...	- جامع و هماهنگ

ب) یافتن ارتباط میان مقوله ها (کدگذاری محوری): در این دسته بندی و در یک چارچوب نظری با یکدیگر مرتبط شدند. بخش، مفاهیم (کدها) مرتبط با هم، ذیل یک مقوله مشترک

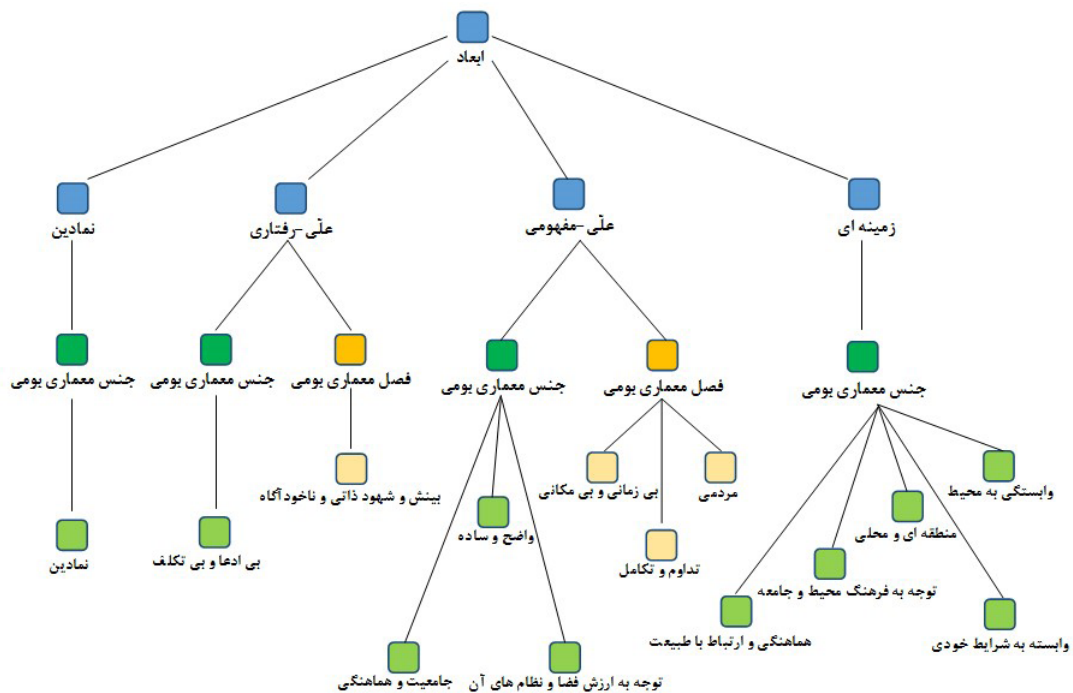
جدول شماره ۶: یافتن ارتباط میان مفاهیم معماری بومی

ابعاد	مقوله	مفاهیم	مشخصه ها	شناسه (کدها)
عوامل علی - مفهومی	اهمیت انسان در معماری بومی؛ (فصل بومی) (اجتماعی)	- مردمی - عامیانه - تجربی	عامیانه+ مردم ساز (مردم محور)+ پاسخگو به نیازهای اساسی انسان+ همراه با مردم+ تجربی+ سنتی (غیر آکادمیک)+ توجه به تجربیات بومی+ برای انسان های عادی+ همراه با مردم+ آمیخته با زندگی مردم+ نقش مردم در شکلگیری معماری+ توجه به انسان+ نقش شخصیت فرد در معماری+ بی نام و نشان بودن سازندگان+ توجه به تیاژه های عموم مردم+ متاثر از نقش و تجربه مردم	A1+A3+C1+D2+D3+D5+E1+F1+F4+H2+I4+I5+J2+V1+C1+J2
		- تداوم - تکامل	تداوم نسلی+ تکامل+ متداوم و پویا+ تداوم زمانی+ تداوم و تکامل تدریجی+ نقش تجربه و آزمون و خطا در تکامل+ تداوم و تکامل+ نقش تاریخ در تداوم معماری	A2+D2+D4+F2+N2 M3+N3+O7+
	جنس معماری بومی کالبدی - مفهومی	- بی زمانی و بی مکانی	مسلط بر زمان+ بی زمانی	I1+ I3
		- ساده	بدون حشو و زائده+ ابتدایی	I1+ I2
		- توجه به ارزش فضا و نظام های آن	ارزش مطلق فضایی	I2
		- جامعیت و هماهنگی در همه زمینه ها	پویا+ نقش سلیقه در زیبایی شناختی+ دارای مقیاس+ دوست داشتنی+ معماری با ارزش و مورد اهمیت+ تنوع پذیری+ جواب مناسب به شرایط و نیاز+ تنوع در هندسه و مصالح+ حس تعالی و کمال+ کمال+ متناسب توجه به همه جوانب در شکلگیری بناها+ توجه به همه جوانب (مادی و معنوی)+ توجه به همه جوانب زیست+ هماهنگی در همه زمینه ها+ جامع و هماهنگ	D4+E3+E4+E5+G1+K2+O3+O4+O7+O14+O12 B1+C2+D1+ N1+O13

ابعاد	مقوله	مفاهیم	مشخصه‌ها	شناسه (کدها)
عوامل علی-رفتاری	فصل معماری بومی (روانی)	- ذاتی - ناخودآگاه	ذاتی+ متأثر از سرشت لایتهای+ متأثر از بینش و شهود+ متأثر از ذات موجودات+ ذاتی و ناخودآگاه	F3+N3+P1+M1+ M2
	اهمیت تواضع؛ جنس معماری بومی	- بی ادعا و بی تکلف (متواضع)	بی ادعا و بی تکلف+ معماری بی نام و نشان+ بی نام و نشان بودن سازندگان+ فروتن	A1+A3+I5+ I6
عوامل زمینه‌ای	جنس معماری بومی محیطی- اجتماعی	- منطقه ای و محلی - وابستگی به محیط - وابسته به شرایط خودی	استفاده از فرم‌های رایج منطقه+ تعامل و هماهنگی با بستر محیط+ توجه به تجربیات بومی+ توجه به شرایط محیط و منطقه+ همساز با محیط+ متأثر از فرهنگ خودی+ سازگار با وضعیت اقلیمی+نقش محیط و انسانهای محلی در بنا+ در بر گیرنده شرایط و ویژگی محیط+ عدم عاریه بودن	A4+C1+D3+ E2+G2+ J3+ N2+O2+O6
		- سنت گرا - هماهنگ با فرهنگ محیطی	نقش نسل گذشته در آزمودن مسائل+ آمیخته با زندگی مردم+ سازگار با شرایط و محیط+ سازگار با سرشت محیط+ توجه به سازه‌های سنتی+ توجه به ارزشها و فرهنگ عامی+ نماد و بازتاب شیوه زندگی+ نقش تاریخ در تدویم معماری+ اعتبار تاریخی و سنتی+ سنت گرا+ هماهنگ با منطقه+ مرتبط با بطن محیط و فرهنگ مردم+ ریشه ای	A5+D2+D3+ F1+F2+F3 H1+J1+N1++ N2+N4+N2+ N3+O5+O11
		- هماهنگی و ارتباط با طبیعت	نقش طبیعت در معماری+ ارتباط با طبیعت و محیط+ سازگاری با طبیعت+ زندگی طبیعی و روستایی+ نقش طبیعت در شکلگیری مصنوعات+ رویارویی انسان با طبیعت	E2+I2+K1+ L1+ R1+X1
عوامل نمادین		- معنایی - نمادین	نقش نمادین مذهب و سنت در بنا+ نماد و بازتاب شیوه زندگی	G3+N1

تنها به مفاهیم ذاتی «جنس» و «فصل» اکتفا نموده‌ایم. جنس؛ مفهومی کلی است که بیانگر بخشی از حقیقت شیء و اعم از آن است؛ مانند مفهوم کلی حیوان نسبت به انسان و شتر و فصل؛ کلیتی ذاتی است که یک نوع را از سایر انواع داخل در یک جنس متمایز می‌کند، مانند ناطق که در جنس حیوان موجب تمیز انسان از سایر انواع حیوان است.

با توجه به اینکه در این بخش هدف؛ دسته‌بندی مفاهیم معماری بومی است به سراغ کلیات پنجگانه (خمس) رفتم که یکی از مباحث منطق صوری بوده و به موضوع «مفهوم» و «مصادق» می‌پردازد و در دو بخش مفهوم کلی، ذاتی و عرضی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. لذا، قابل ذکر است با توجه به اینکه در این تحقیق تمامی مفاهیم، مستخرج از ویژگی‌های ذاتی معماری بومی از منظر نظریه پردازان است.



نمودار شماره ۱: مدل اولیه استخراج مفاهیم و مولفه‌های معماری بومی برای دست یابی به الگوهای ماندگار مسکن بومی ایران

ج) مفهوم‌سازی و گزارش این ارتباطات (کدگذاری انتخابی):  
با پایان یافتن کد گذاری محوری، قدم بعدی کد گذاری انتخابی است که از تلفیق و توأم کردن طبقات اصلی پدید می‌آید و برای شکل‌گیری اولیه چارچوب مدل مورد استفاده قرار می‌گیرد. این کار نیز با توجه به ذهنیت کلی مدل و رهیافتی که مبتنی بر استخراج مفاهیم الگوهای ماندگار بومی ایران است، شکل

گرفت. بدین ترتیب در این بخش مفاهیم (کدها) مرتبط با هم در معماری بومی ذیل یک مقوله مرتبط با آن مفهوم در معماری سنتی، به جهت یکپارچه سازی و بهبود مقوله‌ها دسته‌بندی شد. سپس برای شکل‌گیری مدل، مقولات در یک چارچوب نظری تحت عنوان مولفه الگوهای مفهومی در مسکن با یکدیگر مرتبط شدند.

جدول شماره ۷. دسته‌بندی مفاهیم مرتبط با مسکن در ارتباط با مفاهیم معماری بومی و سستی برای استخراج الگوهای ماندگار در معماری بومی ایران

نوع شاخص	شاخص‌های (مفهومی) ماندگار در مسکن بومی ایران components	نیازهای فرا زمان - مکان انسانی	ارزش‌ها	مفاهیم مرتبط با مسکن ایرانی از دیدگاه صاحب نظران	مفاهیم در: معماری سنتی	مفاهیم در: معماری بومی	مقوله (تأثیرات مفهومی)	ابعاد Dimensions	مولفه	عرصه
کارکردی - مفهومی	- مردم‌واری - محرمیت - درونگرایی	- احساس شخصیت - آرامش <sup>۷</sup> - هویت - امنیت - خلوت و قلمرو	- تعاون و وحدت اجتماعی - تکریم مهمان و صله ارحام - روابط همسایگی - اهمیت به؛ خانواده، خویشاوندی، مقولات انتزاعی چون دین مشترک، قومیت و دیدگاه سیاسی	- حفظ و ارتقاء توجه به خانواده و روابط خانوادگی			کابلی - اجتماعی	زمینهای	انسانی	مسکن بومی
	- مردم‌واری	- حس تعلق	- سازگاری - عزت	- حفظ و تقویت روابط همسایگی						
	- مردم‌واری	- هویت	- قناعت (پرهیز از اسراف) - میانه روی (تعادل و توازن) - تقابل با مدو مصرف‌گرایی - هماهنگی	- توجه به فرهنگ جامعه						
	- پرهیز از بیهودگی - جامع‌نگری - وحدت‌گرایی	- امنیت - خلوت و قلمرو - هویت - حس تعلق	- زیبایی، سادگی و نظم - تأکید بر هویت ملی و وحدت اجتماعی - یگانگی و مرکزیت خدا - احترام از خودنمایی و فردگرایی و همشکلی با بیگانه	- رعایت عدل و توجه به عدالت اجتماعی (تعادل، هماهنگی، تجانس، توازن و ...) - وحدت در کثرت	- توجه به ارزش، باور و هنجارهای جامعه	- توجه به فرهنگ محیط و جامعه - سنت‌گرا				
کارکردی - رفتاری (فردی - اجتماعی)	- محرمیت - درونگرایی	- ایمنی و امنیت - آرامش - خلوت و حس قلمرو	- پوشش و حجاب - اهمیت و توجه به درون - حرمت زندگی شخصی افراد <sup>۱۰</sup> - آرامش و آسایش - سازگاری با محیط پیرامون	بارعایت سلسله مراتب؛ - درونگرایی			روانی - کابلی			
کارکردی - مفهومی	- وحدت‌گرایی - پرهیز از بیهودگی	- انعطاف‌پذیری - آرامش - حس تعلق	- پس‌نگری <sup>۱۱</sup> - سازگاری - قناعت (پرهیز از اسراف)؛ - رعایت عدل و تعادل - مشاهده و احساس منظر، چشم‌انداز و اشکال زیبا - دوری از ریا و فریب	- پرهیز از بیهودگی - خودبستگی		- انطباق محیطی - یکپارچگی و هماهنگی با محیط	محیطی			
	- خودبستگی	- هویت <sup>۱۲</sup> - احساس شخصیت	- امیدواری، تلاش، پشتکار، عزت، سازگاری.	- خودبستگی - کمال‌گرایی	- خودبستگی	- وابسته به شرایط خودی	استقامتی			

نوع شاخص	شاخص‌های (مفهومی) ماندگار در مسکن بومی ایران components	نیازهای فرا زمان - مکان انسانی	ارزش‌ها	مفاهیم مرتبط با مسکن ایرانی از دیدگاه صاحب نظران	مفاهیم در؛ معماری سنتی	مفاهیم در؛ معماری بومی	مقاله (تأثیرات مفهومی)	ابعاد Dimensions	مولفه	عرصه
کارکردی - رفتاری	- پیوند با طبیعت (توجه به اقلیم و آسایش و امنیت زیست‌اقلیمی) - مردم‌واری	- ارتباط با طبیعت - آرامش	- هم‌نشینی با آب - پرورندگی نور - اهمیت اقلیم و حیاط - حس احترام به طبیعت - ارتباط انسان با عالم وجود - بر آوردن نیاز روحی و احساسی	- ارتباط و همزیستی با طبیعت - کمال‌گرایی	- پیوند معماری با طبیعت	- هماهنگی و ارتباط با طبیعت	محیطی - اجتماعی	زمینهای		
	- پرهیز از بیهودگی - خودبسندگی	- انعطاف‌پذیری	- قناعت (پرهیز از اسراف) - سازگاری							
کارکردی - مفهومی	- جامع‌نگری - وحدت‌گرایی	- انعطاف‌پذیری - آرامش - احساس شخصیت	- معماری چندبنيانی - تقارن - صراحت و سلاست - تنوع و هماهنگی - شباهت کل و جزء - نفاست و ظرافت	- جامع‌نگری و وحدت گرایی - تعادل (س.ن.ت) - وحدت و کثرت	- تعادل موزون، توازن حساس - توازن و تعادل	- جامعیت و هماهنگی (رعایت اصول پایه زیبایی شناختی معماری) - کارایی	کالبدی - مفهومی	علی - مفهومی		
	- پرهیز از بیهودگی	- انعطاف‌پذیری تطبيق پذیری <sup>۱۴</sup> (جابجایی فصلی و روزانه)	- حفظ سرزندگی - قابل شناسایی بودن برای ساکنین خود	- گونه‌گونی و یکنواختی	- اتحادزیبایی و سودمندی					
رفتاری - مفهومی	- مردم‌واری	- احساس شخصیت	- احترام به خویش و دیگران	- مردم‌واری	- مردم‌واری	- عامیانه - مردمی	اجتماعی		انسانی	مسکن بومی
کارکردی - مفهومی	- پرهیز از بیهودگی - خودبسندگی	- هویت	- سهل و ممتنع - قناعت و صرفه‌جویی - دوری از ریا و فریب	- پرهیز از بیهودگی - روشنی و وضوح		- واضح و ساده	مفهومی محیطی			
	- پیوند با طبیعت	- ارتباط با طبیعت	- حس احترام به طبیعت		- وفاداری به حقیقتی ازلی همراه با آمادگی برای پذیرش تغییر نیازها و شرایط		مفهومی			
کالبدی - مفهومی	- جامع‌نگری - وحدت‌گرایی - تداوم و تکامل	- انعطاف‌پذیری - هویت	- سازگاری - تداوم و تمایز حیات مادی و معنوی انسان	- کمال‌گرایی	- شفافیت و تداوم - کمال	- تداوم - تکامل	کالبدی	علی - مفهومی		
	- خودبسندگی - پیوند با طبیعت	- انعطاف‌پذیری	- سازگاری - مستور شدن مادیات توسط معنویات				مفهومی			
	- جامع‌نگری - وحدت‌گرایی - تداوم بصری - تکامل (هندسی، فرمی، پلاتی و ...)	- ارتباط با طبیعت - آرامش	- نیاز به ایجاد فضای جدید - تداوم (افزایش عمر بنا) - ارتباط بصری - پیوند فضاهای باز و بسته - اهمیت فضای بی‌جهت				مفهومی			
	- جامع‌نگری - وحدت‌گرایی - پرهیز از بیهودگی - مردم‌واری - محرمیت - درونگرایی	- حس تعلق - خلوت و حس قلمرو	- نظم	- سلسله‌مراتب	- نظام‌های فضایی مثبت	- توجه به ارزش‌ها و فضا نظام‌های آن	مفهومی - کالبدی			



نوع شاخص	شاخص های (مفهومی) ماندگار در مسکن بومی ایران components	نیازهای فرا زمان - مکان انسانی	ارزش ها	مفاهیم مرتبط با مسکن ایرانی از دیدگاه صاحب نظران	مفاهیم در؛ معماری سنتی	مفاهیم در؛ معماری بومی	مقوله (تأثیرات مفهومی)	ابعاد Dimensions	مولفه	عرصه
رفتاری - مفهومی	- درونگرایی - پیوند با طبیعت	- آرامش	- وقار و اعتدال - پرهیز از خودنمایی - احتراز از کبر	- تواضع	- اعتدال و متانت	- بی ادعا و بی تکلف (متواضع)	روانی	علی - رفتاری	انسانی	مسکن بومی
	- خودبستگی	- هویت								
کالبدی - مفهومی	- نمادگرایی و - رمزپردازی	- هویت	- توکل و اطاعت	- ابهام و ابهام	- بینش نمادین - الگوی مثالی - بهشت - نمادگرایی و - رمزپردازی و - راز و ابهام	- معنایی - نمادین	روانی - مفهومی	نمادین		

مأخذ: مطالعات نگارندگان بر گرفته از هدایت نژاد، ۱۳۷۵؛ حسین زاده و همکاران، ۱۳۹۲؛ دیبا، ۱۳۷۸؛ پیرنیا، ۱۳۸۶؛ نصر، ۱۳۷۵؛ اردلان، ۱۳۷۴؛ نقی زاده، ۱۳۷۹ و نقره کار و همکاران، ۱۳۸۸

واری (۰/۸۸۹ می باشد که نشان دهنده همبستگی بالا و مثبت میان دو متغیر است. همچنین با توجه به مقدار مشخص است که فرض صفر عدم همبستگی میان دو متغیر در سطح معنی داری ۰/۰۵ رد می شود. به عبارت دیگر با ۰/۹۵ اطمینان می توان نتیجه گرفت که همبستگی میان دو متغیر صفر نبوده چرا که اگر مقدار sig کمتر از ۰/۰۵ باشد فرض عدم همبستگی میان دو متغیر رد می شود.

جدول شماره ۹: ضرایب همبستگی کندال برای حجم نمونه ۱۱۰ نفر

سطح معنی داری (Sig)	مقدار ضریب همبستگی**	متغیرها	
		شاخص های (مفهومی مسکن)	معیار (مفاهیم معماری سنتی و بومی)
.000	.889	مردم واری	توجه به ارزش، باور و هنجارهای جامعه
.002	.71	جامع نگرایی	
.000	.825	وحدت گرایی	
.001	.736	محرمیت	
.000	.73	درونگرایی	
.003	.818	پرهیز از بیهودگی	انطباق محیطی
.005	.779	وحدت گرایی	
.019	.736	خودبستگی (وابسته شرایط خود)	هماهنگی و پیوند با طبیعت
.000	.861	مردم واری	
.001	.784	پرهیز از بیهودگی	
.000	.79	خودبستگی	جامعیت و هماهنگی
.000	.941	پیوند با طبیعت	
.031	.775	جامع نگرایی	
.005	.779	وحدت گرایی	عامیانه
.003	.822	مردم واری	
.005	.801	پیوند با طبیعت	بی ادعا
.003	.881	درونگرایی	
.005	.801	خودبستگی	

اکنون برای حصول اطمینان از درستی نتایج (شاخص منتج از هر مفهوم)، با استفاده از پرسشنامه های موجود (که بر اساس طیف ۵ تایی لیکرت طراحی شده) و روش آماری انتخاب شده، همبستگی میان کلیه متغیرها در هر سطر، دو به دو بررسی گردید تا ارتباط میان مفاهیم و شاخص های مفهومی معلوم شود. لذا، با توجه به هدف ما در این پژوهش برای دستیابی به همبستگی های مثبت، از آوردن نتایج همبستگی های منفی خودداری شده است. لذا در این بخش، قسمتی از روش محاسبه همبستگی میان متغیرها (جدول ۹) نشان داده شده و قابل ذکر است که تمامی این مراحل برای دیگر متغیرها، دو به دو تکرار شده و خروجی های مورد نیاز از تمامی جداول در جدول شماره ۹ درج گردیده است.

جدول شماره ۸: Correlations

		مردم واری	توجه به ارزش، باور و هنجار جامعه
مردم واری	Kendall's tau_b	1	.889**
	Sig. 2-tailed		.000
	N	110	110
توجه به ارزش، باور و هنجارهای جامعه	Pearson Correlation	.889**	1
	Sig. 2-tailed	.000	
	N	110	110

\*\* . Correlation is significant at the 0.01 level (2-tailed)

نتایج به دست آمده از جدول ۹ نشان می دهد که میزان همبستگی میان دو متغیر (توجه به ارزش، باور و هنجارهای جامعه) و متغیر (مردم

شود که این سخن نه به معنای تکرار کالبد گذشته بلکه به معنای دریافت اصول و یافتن تفاسیر مناسب عصر حاضر از آن‌ها است (مهدوی‌نژاد، ۱۳۸۳).

بدین ترتیب، در این پژوهش تلاش گردید طرحی ارائه و تحلیل شود تا با توجه به مفاهیم سنتی و بومی، به نوعی به این چالش مطرح در معماری معاصر ایران پاسخ داده شود. بر این اساس شاخص‌های مفهومی مسکن یکی از مناسب‌ترین ابزارهای اندازه‌گیری بومی‌گرایی محسوب می‌گردند. چرا که لزوماً ادغام معماری سنتی و مدرن باید از طریق مفاهیم صورت گیرد. مفاهیمی که در تمام طول تاریخ معماری ایران پایدار بوده و در روح بناها وجود داشته‌اند. سلسله مراتب، حریمیت و درون‌گرایی و... از جمله این مفاهیم هستند (جعفری و ایمان‌طلب، ۱۳۹۵).

بررسی منابع و مطالعات موجود با رویکرد نظریه داده بنیاد متنی، نشان داد شاخص‌های یاد شده در مورد مسکن بومی شامل نه شاخص کلی؛ حریمیت، درون‌گرایی، پرهیز از بیهودگی، مردم‌واری، ارتباط با طبیعت، جامع‌نگری و وحدت‌گرایی، خودبسندگی، معنایی - نمادین و تداوم و تکامل هستند که این مفاهیم بومی در چهار بُعد اصلی زمینه‌ای، علی - مفهومی، علی - رفتاری و نمادین قابل دسته‌بندی‌اند و هر کدام از این ابعاد در دسته‌های جزئی‌تر مقولات و مفاهیم جای می‌گیرند.

در بُعد زمینه‌ای معماری بومی، مفاهیمی همچون؛ هماهنگی با فرهنگ محیطی و سنت‌گرایی، هماهنگی و ارتباط با طبیعت و وابستگی به محیط، منطقه و شرایط خودی مطرح‌اند که مجموعه این مفاهیم را می‌توان به عنوان بخشی از حقیقت معماری بومی و اعم از آن، در مقوله جنس معماری بومی جای داد. چرا که از نظر تلخابی (شهرسازی سنتی یا بومی به عنوان مقوله‌ای در احترام به طبیعت و خلوص اندیشه، در هر منطقه جغرافیایی مورد بحث بوده و هست (تلخابی و همکاران، ۱۳۹۵: ۷۲).

همچنین مفاهیم دیگری همچون وضوح و سادگی، بی‌ادعایی و تواضع و توجه به ارزش‌های فضایی نیز در همین مقوله و در ابعاد علی - مفهومی و علی - رفتاری جای می‌گیرند چرا که این مفاهیم در انواع دیگری از معماری همچون؛ سنتی، ارگانیک و... قابل درک و برداشت می‌باشند. اما در مجموع می‌توان چنین عنوان نمود که مفاهیم؛ مردمی و عامیانه بودن، تداوم و تکامل، بی‌زمانی و بی‌مکانی، و ذاتی و ناخودآگاهی در معماری بومی به علت ذاتی بودن در معماری بومی و متمایز نمودن آن از سایر انواع معماری، به عنوان فصل معماری بومی و یا به بیانی ساده‌تر، ویژگی لاینفک آن محسوب می‌گردند که این عوامل می‌توانند از مشخصه‌های اصلی الگوهای ماندگار معماری بومی به شمار آیند.

در عرصه مسکن بومی با رویکرد انسانی و در ابعاد گوناگون، با توجه به تعاریف مطروحه که معماری بومی را زیر مجموعه معماری سنتی می‌داند و اهمیتی که ارتباط تنگاتنگ مفاهیم این دو معماری با هم در ایران دارند مفاهیمی در معماری بومی و سنتی با یکدیگر تطابق داشته که این مفاهیم ذیل یک مقوله کلی تر تحت عنوان مقوله تأثیرات، جای می‌گیرند. همچنین بین

سطح معنی داری (Sig)	مقدار ضریب همبستگی*	متغیرها	
		معیار (مفاهیم معماری سنتی و بومی)	شاخص (شاخص‌های مفهومی مسکن)
.000	.871	وضوح	پیوند با طبیعت
.004	.809		پرهیز از بیهودگی
.004	.829		خودبسندگی
.001	.887	بی‌زمانی و بی‌مکانی	تداوم و تکامل
.007	.725		جامع‌نگری
.002	.843	تکامل	تداوم
.021	.814		جامع‌نگری
.033	.891		وحدت‌گرایی
.009	.889	توجه به ارزش‌فضا	جامع‌نگری
.015	.880		وحدت‌گرایی
.042	.882		حریمیت
.006	.953	بینش و شهود ذاتی	درون‌گرایی
.048	.823		جامع‌نگری
.009	.717		وحدت‌گرایی
.000	.953	نمادین	تداوم
.006	.761		وحدت‌گرایی
.027	.702		نمادگرایی

\*\* . Correlation is significant at the 0.01 level (2-tailed)

### بحث در یافته‌های پژوهش

در گذشته هر یک از سبک‌های تاریخی معماری، با وجود این که در زمان پیدایش خود جدید بوده است اما در هماهنگی کامل با بستر و زمینه خود قرار داشته‌اند. در واقع معماران ما، رنج ارتباط دادن میان بناهای دوره خود با دوره‌های پیشین را به جان می‌کشیدند تا به لحاظ بصری سیمایی منسجم و همگون به چهره شهر بخشند (کلانتری خلیل‌آباد و همکاران، ۱۳۹۸: ۶). بر این اساس، امروزه برای ما ایرانیان که هنوز در کنار سبک زندگی مدرن، عناصری از سبک زندگی سنتی و بومی را تجربه می‌کنیم توجه به زیبایی‌ها و نکات مهم و با ارزش زندگی گذشتگان و حفظ آن‌ها برای رسیدن به یک زندگی بهتر و سالم‌تر در آینده بسیار ضروری است. لذا، معماری بومی با آن که در طول تاریخ دستخوش پدیده‌های دگرگون‌کننده بوده ولی توانسته هویت ویژه خود را حفظ کرده و نمایانگر آداب و رسوم مردم باشد (دادخواه، ۱۳۸۴: ۹۸). اما، با توجه به این که طراحی بومی برای هر منطقه بسته به اقلیم، فرهنگ و عوامل دیگر، متفاوت است تحقیقات و پژوهش‌های بسیاری برای طراحی بناهای بوم‌گرا در کشورهای مختلف جهان صورت پذیرفته که اکثر آنها با توجه به شرایط خاص اقلیمی و جغرافیایی منطقه بوده و بدین سبب به موضوع پایداری پرداخته‌اند. تعدادی نیز به تحلیل الگوهای خاص از زیست و سکونت و تغییر شیوه‌های آن پرداخته و حضور عناصر کالبدی معماری سنتی در محیط زندگی را به عنوان بخشی از خاطره انسان بومی، سبب ایجاد حس تعلق به فضا و آرامش او می‌دانند. لذا در این تحقیق، ضمن توجه به نیازمندی‌های رفاهی انسان معاصر سعی شده تا ویژگی‌های مفهومی و اصول ارزشمند معماری سنتی و بومی نیز بکارگرفته



معیارها که همان مفاهیم انطباق یافته معماری بومی و سنتی اند و برخی از شاخص‌ها (مؤلفه الگوهای مفهومی) رابطه معنادار و به عبارتی همبستگی مثبت پیدا شد. به عنوان مثال میان انطباق محیطی و پرهیز از بیهودگی و وحدت گرایی رابطه مثبت وجود دارد و این بدان معناست که در صورت منطبق شدن با محیط اطراف می‌توان با محیط به وحدت و یکپارچگی رسید و دیگر به سراغ امور غیر ضروری و بیهوده برای طراحی نرفت. اما با توجه به این که در برخی موارد، برای یک شاخص چند معیار وجود دارد عدد ضریب همبستگی می‌تواند مشخص کننده اولویت معیار برای آن شاخص باشد که در مثال فوق الذکر عدد پرهیز از بیهودگی ۰٫۸۱۸، و عدد وحدت گرایی ۰٫۷۷۹ می‌باشد که نشان دهنده این است؛ پرهیز از بیهودگی در اولویت بالاتری قرار داشته و می‌تواند به عنوان مؤلفه الگوی مفهومی برای مفهوم انطباق محیطی مطرح گردد.

### نتیجه گیری

بر اساس مطالعات انجام شده و به رغم تلاش‌های پراکنده‌ای که برای بکارگیری الگوهای سنتی و بومی در برخی از خانه‌ها صورت گرفته، به علت عدم وجود معیارهای مدون و مفهومی بومی، آمادگی بومی‌گرایی خانه‌های کشور در مراحل بسیار ابتدایی خود قرار دارد و این باعث شده که امروزه خانه‌هایی را در ایران مشاهده کنیم که در واقعیت، معیارهای استاندارد و شرایط لازم در این زمینه را نداشته و تنها از الگوهای کالبدی و شکلی که دوام و عمق چندانی هم ندارند، پیروی می‌کنند. لذا یکی از مهمترین راهکارهای بازساخت ارزش‌های بومی ایرانی رجوع به مؤلفه‌های سازنده معماری (شاخص‌های مفهومی) در نقاطی از کشور است که علیرغم گذشت زمان و استیلای عمومی نوگرایی (مدرنیسم) همچنان بخش اعظمی از ساختار سنتی خود را حفظ نموده و به نسل‌های جدید انتقال داده‌اند.

بر این اساس، نتایج حاصل از این پژوهش در درجه اول شاخص‌های بومی را معرفی می‌کند که بنمایه تجربه گذشتگان در این حوزه بوده و می‌تواند با توجه به ارزش و امتیاز خود همچون سرمایه‌ای در برنامه‌ریزی مربوط به طراحی مسکن معاصر، مورد استفاده قرار گیرند و در درجه دوم معرف معیارهای اصلی آن‌ها در رابطه با به کارگیری در خانه‌های سنتی و بالتبع آن، امروزی می‌باشد. لذا معیارهای به دست آمده در این پژوهش می‌تواند با توجه به سبک زندگی، نیازهای انسانی و جامعه معاصر به عنوان مبانی کلی و پایه‌ای در برنامه‌ریزی، طراحی، ساخت و اجرای مسکن امروز مورد استفاده قرار گیرند.

نتایج نشان داد که بین مفاهیم انطباق یافته معماری بومی و سنتی و برخی از شاخص‌های مفهومی سنتی رابطه معنادار و به عبارتی همبستگی مثبت وجود دارد که بر این اساس از طریق مفاهیم سنتی و الگوهای آن به مفاهیم و شاخص‌های ماندگار بومی دست یافته شد. همچنین؛ مفاهیم معماری بومی بنا به تعاریف و

کارکردشان در چهار بُعد اصلی زمینه‌ای، علی - مفهومی، علی - رفتاری و نمادین دسته‌بندی گردیدند.

لذا، توصیه می‌گردد که نقش مقوله‌های مختلف در طراحی خانه‌های امروزی، مورد نظر قرار گیرد که توجه ویژه به نیازهای انسانی به عنوان متغیرهای زمینه ساز و همچنین عوامل محدود کننده زمان و مکان به عنوان متغیرهای بازدارنده می‌تواند بومی‌گرایی در مسکن را ارتقاء داده و نتایج رضایت بخشی را ایجاد نماید.

### پی نوشت

۱. Allsopp

۲. این روش با استفاده از جمع‌آوری سیستماتیک و منظم داده‌ها و توسعه روش‌ها به شکل قیاسی و بنیانی در ارتباط با یکدیگر بکار می‌رود. بنابراین، در پی آزمون زمینه‌ها و رسیدن به درستی و یا نادرستی نظریه نیست، بلکه خود نظریه‌ساز است.

۳. در تحلیل‌های چند متغیره آماری، شیوه‌های مختلف محاسباتی برای اندازه‌گیری وابستگی یا ارتباط بین دو متغیر تصادفی وجود دارد. در مطالعه پیش رو با توجه به اینکه متغیرهای مورد بررسی کیفی هستند از ضریب همبستگی کندال استفاده می‌شود.

۴. Open coding، پدید آوردن مفاهیم و ویژگی‌های آن‌ها

۵. Axial coding، برقراری ارتباط بین مفاهیم

۶. Selective coding، یکپارچه سازی و بهبود مفاهیم

۷. دین اسلام در پی ایجاد راه کارهایی جهت زندگی بهتر و سعادت مندتر انسان است و به وجود مسئله‌ی محرمیت و حریم در خانه‌ی انسان تأکید می‌کند و آن را لازمه‌ی رسیدن به آرامش و امنیت میدانند (نقره‌کار، ۱۳۸۸).

۸. اگر معمار، خانه را چنان بسازد که همسایه از حال همسایه خبر نداشته باشد، آن خانه مردم وار نیست.

۹. سلسله مراتب در جهت حفظ محرمیت باعث شده است که بین اجزاء یا جزء فضاها نیز این اصول رعایت شود تا کارکرد فضاهای ورودی به بهترین شکل ممکن صورت پذیرد.

۱۰. طیبی، ۱۳۸۶

۱۱. تغییر عادات بد، پرهیز کردن از چیزهای غیر ضروری که کارایی را پایین می‌آورد.

۱۲. هویت شامل؛ خودباوری، استقلال و عزت شده و در واقع رابطه «این همان» انسان با آثارش است.

۱۳. در طراحی مسکن انعطاف پذیر، تغییر پذیری به افزایش و کاهش کمی یا تفکیک و تجمیع فضاها و امکان بازگشت به طراحی اولیه واحد مسکونی پس از گسترش یا تقلیل مساحت آن گفته می‌شود. در این مورد انعطاف پذیری به معنای قابلیت پاسخ به رشد خانوار در مراحل مختلف زندگی است (عینی‌فر، ۱۳۸۲: ۶۹).

۱۴. تطبیق پذیری، قابلیت هماهنگ شدن یک فضا با شرایط جدید مورد نیاز است. در عمل تطبیق پذیری تمام تغییرات داخلی از قبیل تغییر شخصیت و ساختار، عناصر خرد و ترکیب فضاها را شامل می‌شود (عینی‌فر، ۱۳۸۲: ۶۸).

طراحی تطبیق پذیر طراحی است که بدون نیاز به تغییرات کالبدی، الگوهای جاری رفتار را در زمان‌های مختلف تأمین کند. (جان لنگ، ۱۳۸۶).

۱۵. تنوع پذیری قابلیت فراهم آوردن استفاده‌های مختلف از فضا است. این گونه انعطاف پذیری با دو متغیر فضا و زمان سروکار دارد. فضای واحد مسکونی می‌تواند برای چند عملکرد به طور همزمان، و برای عملکردهای مختلف در زمان‌های مختلف استفاده شود (عینی‌فر، ۱۳۸۲: ۶۹).

## فهرست منابع و مراجع

۱. اردلان، نادر (۱۳۷۴)، «معماری ایران در سخن چهار نسل از معماران صاحب نظر»، **نشریه آبادی**، دوره ۵، شماره ۱۹.
۲. آلیاگونولسو، آدریانو (۱۳۸۴)، **معماری بومی**، ترجمه علی محمد سادات افسری، مؤسسه علمی و فرهنگی فضا، تهران.
۳. الکساندر، کریستوفر (۱۳۸۶)، **معماری و راز جاودانگی**، ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۴. پیرنیا، محمدکریم (۱۳۸۶)، **سبک شناسی معماری ایرانی**، تدوین غلامحسین معماریان، انتشارات سروش دانش، تهران.
۵. تلخایی، حمیدرضا؛ علی شمعی؛ زهره داودپور و اصغر شکیبایی (۱۳۹۵)، «تحلیلی بر بافت‌های سنتی و جدید و ارائه شاخص‌های بومی برنامه‌ریزی توسعه شهری (مطالعه موردی: بافت تاریخی و شهرک امیرکبیر اراک)»، **فصلنامه شهر ایرانی - اسلامی**، سال ۷، شماره ۲۵، پاییز ۸۲-۷۱.
۶. توسلی، محمود (۱۳۶۰)، **اصول و روش‌های طراحی شهری و فضاهای مسکونی در ایران**، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.
۷. جعفری، عاطفه و حامد ایمان طلب (۱۳۹۵)، «طراحی هنرستان هنرهای زیبا با رویکرد معاصر سازی الگوهای پایدار مدارس سنتی»، **مجله مطالعات جغرافیا عمران و مدیریت شهری**، دوره ۲، شماره ۴، ۶۸-۶۲.
۸. حائری‌مازندرانی، محمدرضا (۱۳۸۸)، **خانه، فرهنگ، طبیعت: بررسی معماری خانه‌های تاریخی و معاصر**، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات برنامه‌ریزی شهری و معماری.
۹. حسین زاده، عباس؛ امیراحسان پویان و الهه سادات موسوی سروینه باغی (۱۳۹۲)، **هویت فرهنگ و سنت الگوی تدوین تعلق فضایی به خانه‌های ایرانی**، هشتمین همایش معماری و شهرسازی و توسعه پایدار.
۱۰. دادخواه، مهدیار (۱۳۸۴)، **گذری در حوزه معماری بومی تهران**، نشر فضا.
۱۱. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، **لغت‌نامه دهخدا**، چاپ دوم، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۲. دیا، داراب (۱۳۷۸)، «الهام و برداشت از مفاهیم بنیادی معماری ایران»، **نشریه معماری و فرهنگ**، دوره ۱، شماره ۱، تابستان، ۹۷-۱۱۱.
۱۳. راپاپورت، آموس (۱۳۸۸)، **انسان‌شناسی مسکن**، ترجمه خسرو افضلیان، حرفه هنرمند، تهران.
۱۴. زندی، کیهان (۱۳۹۳)، **بررسی وضعیت مسکن شهری (مطالعه موردی: شهر اصفهان دهه ۹۰-۹۷)**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم جغرافیایی و برنامه‌ریزی، دانشگاه اصفهان.
۱۵. شمعی، علی (۱۳۸۹)، «نقش الگوهای شهرسازی سنتی در شهر سازی مدرن یزد»، **فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی**، شماره اول، پاییز ۹۳-۱۰۵.
۱۶. ضرغام‌فرد، مسلم (۱۳۹۶)، **ارزیابی سیاست‌های مسکن از منظر تأمین نیاز گروه‌های هدف**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی کرامت‌الله زیاری، دانشگاه تهران، دانشکده جغرافیا.
۱۷. طیبی، محسن (۱۳۸۶)، **بازتاب هویت ایرانی در معماری اسلامی ایران از هویت ایرانی؛ سلسله مقالات و گفتارهایی پیرامون هویت ایرانی**، انتشارات سوره مهر، ۳۶۹-۳۷۰.
۱۸. عینی فر، علیرضا (۱۳۸۲)، «الگویی برای تحلیل انعطاف‌پذیری در مسکن سنتی ایران»، **نشریه هنرهای زیبا**، شماره ۱۳، بهار، ۶۴-۷۷.
۱۹. فلامکی، محمد منصور (۱۳۸۴)، **معماری بومی**، مؤسسه علمی و فرهنگی فضا، چاپ دوم.
۲۰. کلاتری خلیل آباد، حسین؛ سید امیر رضا نظام‌دوست و علی یاران (۱۳۹۸)، «تبیین الگوی کالبدی مسکن معاصر مبتنی بر معماری زمینه‌گرا در شهر کاشان (مطالعه موردی: خانه‌های تاریخی منتخب دوره قاجار)»، **فصلنامه شهر ایرانی - اسلامی**، دوره ۱۰، شماره ۳۸، زمستان، ۵-۲۰.
۲۱. کینگ، پیتر (۱۹۶۰)، **بنیان‌ها در مطالعات مسکن**، ترجمه ابوالفضل مشکینی، احمد پوراحمد و مسلم ضرغام‌فرد، انتشارات دانشگاه تهران (۱۳۹۸).
۲۲. گروت، لیندا و دیوید وانگ (۱۳۹۱)، **روش‌های تحقیق در معماری**، ترجمه علیرضا عینی فر، تهران: دانشگاه تهران.
۲۳. لنگ، جان (۱۳۸۶)، **آفرینش نظریه معماری: علوم رفتاری در طراحی محیط**، ترجمه علیرضا عینی فر، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
۲۴. مشتاق‌گوهری، کامبیز Post date - ۲۰۱۷-۰۷-۰۸، **دکتری معماری و دانشیار گروه معماری دانشگاه سیستان و بلوچستان**.
۲۵. مشکینی، ابوالفضل و مسلم ضرغام‌فرد (۱۳۹۸)، **برنامه‌ریزی مسکن شهری با تگاهی به ایران**، انتشارات سمت، تهران.
۲۶. مهدوی نژاد، محمد جواد (۱۳۸۳)، «معماری پیشرو و ارتباط با گذشته: جستاری از منظر هویت بر آینده معماری کشورهای اسلامی»، **نشریه آبادی**، شماره ۴۶.
۲۷. مهدوی نژاد، محمد جواد و شقایق شهری (۱۳۹۳)، «معاصر سازی الگوی مسکن بومی تهران با کاربرد روش‌های مقداری»، **مجله هویت شهر**، شماره ۲۰، سال ۸، زمستان، ۳۵-۴۸.
۲۸. نقره‌کار، عبدالحمید؛ مهدی حمزه نژاد و آسان فروزنده (۱۳۸۸)، «راز جاودانگی آثار معماری (تحلیلی بر نگرش‌های نوگرا و فرانوگرا و رویکرد‌های فراگیر تر)»، **نشریه باغ نظر**، شماره ۱۲، سال ۶، پاییز و زمستان، ۳۱-۴۴.
۲۹. نقی‌زاده، محمد (۱۳۷۹)، «ویژگی‌های کیفی مسکن مطلوب (مبانی طراحی و روش‌های تحصیل آن)»، **نشریه صفه**، دوره ۱۰، شماره ۳۱، پاییز و زمستان، ۹۰-۱۰۳.
۳۰. نقی‌زاده، محمد (۱۳۹۱)، **تأملی در شناخت مبانی مسکن اسلامی ایرانی**، کتاب ماه هنر (۱۷۰)، ۲۸-۵۵.
۳۱. ناری قمی، مسعود و سجاد دامیار (۱۳۹۱)، «رویکردها به معماری بومی در نظریه پردازی مدرن معماری»، **نشریه شهر و معماری بومی**، شماره ۳، پاییز و زمستان.
۳۲. نصر، سید حسین (۱۳۷۵)، «هنر و معنویت اسلامی»، **فصلنامه هنر**، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، دوره ۷، شماره ۲۸، ۴۵-۵۲.
۳۳. هایدگر، مارتین (۱۳۸۱)، **شعر، زبان و اندیشه رهایی. انسان شاعرانه سکنی می‌کند**، ترجمه عباس منوچهری، تهران: انتشارات مولی.
۳۴. هدایت‌نژاد، محمود (۱۳۷۵)، «بهداشت روانی، فرهنگ آپارتمان‌نشینی»، **مجموعه مقالات دومین سمینار سیاست‌های توسعه مسکن در ایران**، انتشارات وزارت مسکن و شهرسازی.
35. Ahmadi, V., Pilevaran, A., & Talebi, F. (2013), Residential House Desingning Conformity with Climate and Local Architecture. Architecture National Conference and Urban and Sustainable Development with Focus of Local Architecture Until Sustainable City, Mashhad, P 3-4.
36. Alpago Novello, A (2005), Vernacular Architecture - Introducing Vernacular Architecture, Its Meaning and Current Perspectives. (Sadat Afsari, A.M). Space Science and Cultural Institute, Second Edition. [Persian].
37. Allsopp, Bruce (1977), A Modern theory of Architecture. Routledge & Kegan Paul.



57. UN-HABITAT (2002), The Global Campaign on Urban Governance, <http://www.unhabitat.org/governance>.

58. Vellinga, Oliver, and Bridge (2007), Atlas of vernacular Architecture of the World, Oxon: Routledge.

59. Weataway, M.S. (2006), A longitudinal investigation of satisfaction with personal and environmental quality of life in an informal South African housing settlement,- Doornkop, Soweto, Habitat International, 30: 175-189.

38. Alexander, Cristopher (2010), The Timless Way of Building. Translated by Mehrdad Ghayyumi Bidhendi. Tehran: Shahid Beheshti University Publications.

39. Bachelard, G (1994) , The Poetics of Space. Boston: Beacon Press.

40. Fathi, H (2003), Architecture for People. (Ashrafi, A). Tehran: Art University, Tehran. [Persian]

41. Groat, Linda, and Wang, David (2009), Architectural Research Methods. ranslated by Alireza Einifar. Tehran: Tehran University Press.

42. Heidegger, Martin (1971), Poetry , Language, Thought, translated by Albert Hofstadter, Harper Colophon Books, New York, Pp.150–151.

43. Khalili , Nader (1991), Contemporary Architecture of Iran, Published in ARCHITECTS, [www.calearth.org](http://www.calearth.org).

44. Lawrence, R. J. (2006), Learning from the vernacular: Basic principles for sustaining human habitats. In: Asquith, L. and Vellinga, M. (ed.), Vernacular architecture in the twenty-first century. Theory, education and practice. Milton Park, Abingdon: Taylor & Francis.

45. Melnikas, B (1998), Management and modernization of housing facilities: specific features of central and eastern European countries, Facilities, 16(11),326–333.

46. Oliver, Paul (1997), Encyclopedia of Vernacular Architecture of the World, vol 1, Cambridge university press.

47. Oliver, Paul (2003), Dwellings: The House Across the World, Oxford: Phaidon Press.

48. Patidat, Shikha (2014), Changes in Culture and Architecture from Vernacular to Modern: M.P., India , Brishbhanlali Raghuwanshi, MArch [School of Planning and Architecture, Bhopal, M.P., India]. 30th INTERNATIONAL PLEA CONFERENCE 16-18 December 2014, CEPT University, Ahmedabad.

49. Rappoport, Amos (2006), Vernacular design as a model system , in vernacular Architecture in the Twenty First Century : Theory, education and practice . Edited by: Lindsay Asquith and Marcel Vellinga, pp. 179–198,Taylor & Francis, UK.

50. Roels, Christine (2012), The Contemporary Debate on the Definition of Vernacular Architecture : an overview, University of Helsinki Summer School. Introduction to Conceptual History.

51. Rudofsky, B. (1964), Architecture without Architects, Doubleday and Company, Inc., Garden City, New York.

52. Roth , Leland M; Roth Clark , Amanda C (2014). Understanding Architecture Its Elements, History, and Meaning, New York, London.

53. Rupa, Ar; Ganguly, T (2015), Role of Vernacular Architecture of India In Green Building Design–A Case Study of Pauni , International Journal on Recent and Innovation Trends in Computing and Communication, Volume:3 , Issue: 2

54. Short, J .R (2006), Urban theory; A Critical assessment, Routledge, New York.

55. Steadman, P(2008), The evolution of designs: biological analogy in architecture and the applied arts. Rev. Ed. [Originally published: Cambridge University Press, 1979]. Routledge. UK.

56. Torgersen, U (1987), Housing: the wobbly pillar under the welfare state. In B. Turner, J. Kemeny & L. Lundqvist (Eds.), Between State and Market: Housing in the Post-industrial Era, Stockholm: Almqvist and Wiksell, 116–126.



## گونه‌شناسی عناصر فضایی نیمه باز در معماری خانه‌های اسلامی؛ مطالعه موردی: خانه‌های یزد (دوره قاجاری) و خانه‌های دمشق (دوره عثمانی)

سمیه امیدواری<sup>۱\*</sup> (نویسنده مسئول)، مهدی حمزه‌نژاد<sup>۲</sup>، الهام امیدواری<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> استادیار گروه معماری دانشگاه علم و هنر، یزد، ایران.  
<sup>۲</sup> استادیار گروه معماری دانشگاه علم و صنعت، تهران، ایران.  
<sup>۳</sup> کارشناسی ارشد معماری، مدرس دانشگاه علم و هنر، یزد، ایران.

(تاریخ دریافت: ۹۹/۰۹/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۰)

### چکیده

اندام‌واره‌های فضایی در معماری خانه‌های گذشته واجد تنوع بسیاری بوده است. هر خانه می‌تواند به واسطه فضاهای بسته و باز و همنشینی فضاهای نیمه باز در کنار آن‌ها معنا یابد. یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد خانه‌های اسلامی، وجود عناصر فضایی نیمه باز در آن‌ها می‌باشد که ضمن پاسخگویی به نیازهای عملکردی و رفتاری؛ واجد تنوع بسیاری بوده است. این پژوهش با هدف گونه‌شناسی این عناصر فضایی از روش تحقیق کیفی بهره می‌گیرد و از آنجا که امکان حضور و ادراک فضایی در خانه‌های یزد و دمشق برای پژوهشگران فراهم بوده، مستند بر مطالعات میدانی می‌کوشد تا به گونه‌های متفاوت فضاهای نیمه باز در این خانه‌ها از منظر شکلی و استقراری دست یابد. به این منظور در ابتدا به پیشینه تاریخی عناصر نیمه باز و وجوه کارکردی و عملکردی آن پرداخته شده است. سپس با مروری بر جایگاه عناصر نیمه باز در برخی شهرهای اسلامی، دو شهر یزد و دمشق در دو دوره تاریخی قاجاری و عثمانی انتخاب شد و با گونه‌شناسی عناصر فضایی نیمه باز، به مقایسه و تحلیل تطبیقی آن‌ها پرداخته شد. بر اساس بررسی‌های اولیه این نتیجه حاصل آمد که خانه‌های یزد دارای چهارگونه فضاهای نیمه باز از جمله ایوان اصلی (تالار)، ایوان کم عمق، ایوانچه و رواق (ایوان ستون دار) و خانه‌های دمشق واجد سه گونه فضایی ایوان اصلی، ایوان فرعی و ایوان ستون‌دار بوده است. مقایسه این گونه‌های فضایی در دو منطقه و تحلیل اشتراکات و افتراقات در آنها؛ مخاطبان را به یک گونه اصلی در این دو منطقه از جمله گونه ایوان اصلی هدایت خواهد کرد. وجود این گونه فضایی و اشتراکات آن‌ها بیاتگر ضرورت وجود یک فضای نیمه باز در همه این خانه‌ها بوده است اما بسته به بسترهای شکل دهنده آن‌ها، تفاوت‌هایی در نحوه ظهور کالبدی این عناصر وجود داشته است.

واژگان کلیدی: خانه، عناصر فضایی نیمه باز، معماری خانه‌های اسلامی، دمشق، یزد.



## مقدمه

از دیدگاه اسلام، مسکن به عنوان پناهگاه امن و حیاط خصوصی، محل آرامش و رهایی از دنیای بیرون، استراحت و تقویت روابط خانوادگی است و لذا مسکن به مثابه مکانی برای رشد و تعالی افراد در نظر گرفته شده است (ضرغام فرد و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۶). اکثریت نظریه پردازان حوزه معماری و فرهنگ بر تاثیر شکل و کالبد فضا بر شیوه زندگی رفتار انسان تاکید دارند چرا که فرم، شکل و سازمان فضایی خانه‌ها در یک همسایگی می‌تواند زندگی ساکنانش را حمایت یا مختل نماید (مداحی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۴۹). از بین رفتن پیوند نزدیک مسکن با طبیعت، کمبود شدید غنای فضایی و عدم تعلق به مکان در خانه‌های معاصر؛ اتفاقی است که به دلیل از بین رفتن جایگاه ارزشی فضای باز و نیمه باز در مجموعه‌های مسکونی، رخ داده است (فرخ‌زاد و مدیری‌دوم، ۱۳۹۳: ۸۲). شکل‌گیری بنا در معماری ایران چه به صورت منفرد و چه به صورت مجتمع بر اساس ترکیب سه الگوی فضای باز، بسته و نیمه باز صورت گرفته است (حائری، ۱۳۸۸: ۱۱۷). از جمله اندام‌های فضایی تاثیر گذار بر شیوه زندگی ساکنان، فضای نیمه باز مسکونی است (مداحی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۴۹). فضاهای نیمه باز جزء ناگسستی معماری گذشته ایران است که علاوه بر تقویت ارتباط معماری با طبیعت، کارکردهای مختلف عملکردی، اقلیمی، فرهنگی، کالبدی و روانی داشته است (هدایت و عشرتی، ۱۳۹۵: ۴۰). فضاهای نیمه باز، فرصتی برای ارتباط بیش تر با محیط بیرونی و مکانی برای بروز برخی از رفتارهای حاصل از شیوه زندگی می‌باشد (مداحی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۴۹). امروزه با از بین رفتن فضاهای نیمه باز تغییراتی در رفتارهای انسانی به وجود آمده که مطابق با شیوه سکونت دلخواه ساکنین نیست. فضای نیمه باز که همراه با خود تجربیات بسیار متنوع و باارزشی از درک فضایی و درک طبیعت را به همراه می‌آورد و از نظر عملکردی و فرمی نیز در بالا بردن ارزش خانه بسیار موفق است یا حذف شده یا جای خود را به تراسی داده است که همانند زائده‌ای از نما کنده شده و تبدیل به محل ظروف و لباس گردیده است. در شهرهای بزرگ، خانه تبدیل به مکانی شده است که اعضای آن در طی روز و شب به اتاق‌های فاقد چشم انداز خود پناه می‌برند (محمودی، ۱۳۸۴: ۵۴). این در حالی است که در گذشته معماران، مسکن را فضایی برای آرامش ساکنان و پاسخگویی به نیازهای فیزیولوژیک و روحی آن‌ها تلقی کرده و برای تحقق آن از اصول بسیاری بهره می‌گرفتند (رمضانپور و همکاران، ۱۳۹۸: ۶).

فضاهای نیمه باز در معماری گذشته واجد غنایی در کیفیت فضایی بوده است که تحلیل و گونه‌شناسی آن‌ها می‌تواند در ارتقاء کیفیت معماری معاصر تاثیر گذار باشد. هدف از هر پژوهش تاریخی شناخت تاثیر مثبت آموزه‌های تاریخی و استفاده از تجارب گذشتگان برای امروز و فردای جامعه است، اما ذکر این نکته ضروری است که بررسی بناهای بومی بدنبال تقلید از گذشته و نادیده گرفتن شرایط

زمان نیست؛ بلکه بر اساس استفاده از تکنولوژی، تکنیک‌ها و مصالح جدید، بناهای معاصر باید متناسب با شرایط محیطی و انسانی شکل گیرد. از سویی بازگشت دوباره و تقلید از معماری سنتی هدف این مقاله نخواهد بود، بلکه هدف پاسداشت این گنجینه‌های گرانبهای تاریخی بوده است (ضرغام فرد و همکاران، ۱۳۹۸: ۵۴). آنچه این مقاله در پی آن خواهد بود لزوم توجه به فضاهای نیمه باز در خانه به عنوان عاملی در بالا بردن کیفیت و غنای فضایی خانه بوده است. لذا می‌کوشد تا با مطالعه فضاهای نیمه باز و بررسی دقیق و دریافت صحیح مفاهیم، به شناسایی ویژگی‌های کالبدی و رفتاری در فضاهای نیمه باز در خانه‌های اسلامی بپردازد. این مقاله با تمرکز بر معماری خانه‌های اسلامی شهرهای یزد و دمشق که تلفیقی از گونه‌های متنوع فضایی را در خود تجربه کرده‌اند، به باز شناخت و گونه‌شناسی فضاهای نیمه باز در خانه‌های این دو منطقه خواهد پرداخت. لذا این پژوهش به دنبال پاسخ به این سوال اساسی است که؛ گونه‌شناسی شکلی و استقرار فضاهای نیمه باز در خانه‌های سنتی یزد و دمشق چگونه است؟ و چه اشتراقات و افتراقاتی در گونه فضایی نیمه باز در این دو منطقه وجود دارد؟

## پیشینه پژوهش

درباره فضاهای نیمه باز در معماری خانه‌های اسلامی ایران مطالعات گسترده‌ای انجام شده است. عمده پژوهش‌های انجام شده؛ به بررسی گونه‌های متفاوت فضاهای نیمه باز در خانه‌های اسلامی در شهرهای مختلف ایران می‌پردازد و این عناصر فضایی را از منظر ابعاد متفاوت کالبدی، کارکردی، رفتاری و ارتباط آن با دیگر عناصر فضایی همجوار مورد مطالعه قرار می‌دهد. همچنین به استخراج مولفه‌های موثر در شکل‌گیری و معنا بخشیدن به این عناصر فضایی مهم می‌پردازد. عبدالله محمودی (۱۳۸۴) در مقاله‌ای با عنوان «بازنگری اهمیت ایوان در خانه‌های سنتی»، ایوان را به لحاظ فرم، ابعاد و جایگاه عملکردی آن در معماری خانه‌های بم مورد بررسی قرار داده است. نیلوفر نیکقدم (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «الگوی فضاهای نیمه باز خانه‌های بومی دزفول، بوشهر و بندر لنگه در ارتباط با مولفه‌های اقلیم محلی»، ضمن معرفی فضاهای باز و نیمه باز؛ به بررسی تناسب و تاثیر پذیری الگوهای فضایی نیمه باز از اقلیم میانه و محلی پرداخته است. سید مهدی مداحی و همکارانش (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «قیاس تحلیلی نقش فضاهای نیمه باز مسکونی بر شکل‌گیری شیوه زندگی و نظام رفتاری ساکنان در خانه‌های بومی دیروز و مسکن امروز» به نقش فضاهای نیمه باز در بروز شیوه زندگی و نظام‌های رفتاری ساکنان اشاره دارد و بخشی از تلاش معماران و برنامه‌ریزان را معطوف به ایجاد راهکارهایی در راستای حفظ شیوه زندگی بومی و نظام رفتاری حاصل از آن می‌کند. اعظم هدایت و پرستو عشرتی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «گونه‌شناسی شکلی و استقرار شناسی در معماری بومی بندر بوشهر» با معرفی شناسی به عنوان یک گونه فضاهای نیمه باز در معماری بوشهر به بررسی

این فضا عرصه‌ای برای زندگی نیمه جمعی یا نیمه خصوصی به شمار می‌آید و در مقیاس‌های مختلف متجلی می‌شود (زرکش، ۱۳۹۰: ۹۲). در معماری خانه‌های سنتی سه گروه فضایی باز، بسته و نیمه باز به صورت مجزا ساخته نشده‌اند بلکه هر کدام در امتداد دیگری معنا می‌یابند. به این صورت که فضاها به تدریج درجه باز و بسته بودن خود را از دست می‌دهند به نحوی که یکی به دیگری تبدیل می‌شود. این پیوستگی در ترکیب فضاها باعث می‌شود که فضاهای متوالی به عنوان بسط یکدیگر به کار روند. از سوی دیگر تداخل ترکیب لایه‌های عمودی و افقی اطراف حیاط، توالی و پیوستگی و ترکیب گروه‌های باز و بسته انسداد فضایی را از بین برده است (حائری، ۱۳۷۴).

فضاهای نیمه باز به لحاظ سازماندهی در کنار فضاهای باز و بسته و به عنوان فضایی مستقل محسوب می‌شود و عملکردهای متنوعی را در درون خود پذیرا بوده است و به لحاظ فرم، ابعاد و جایگاه متنوع است. این فضاها به عنوان فضای گذار و ارتباط دهنده دو فضای باز و بسته، دارای نقش مهمی بوده‌اند. این فضاها عموماً خصوصیتی از هر دو گروه از فضاهای باز و بسته را در درون خود داشته‌اند و دارای کارکرد عملکردی و فرمی بوده‌اند (محمودی، ۱۳۸۴: ۵۶-۵۷). گونه معمول فضاهای نیمه باز در معماری سنتی به صورت ایوان می‌باشد که عموماً مسقف و از یک سو باز می‌باشد. نوع بدون سقف این گونه فضاهای نیمه باز را گاه بهارخواب و در برخی شهرها مهتابی می‌گویند. گونه دیگری از آن را با ستون‌های متعدد در جلو و ارتفاعی برابر سقف و عرضی کم، رواق نام دارد. رواق نیز از سه سو بسته و از یک سو باز است (پیشین: ۵۴). فضاهای نیمه باز مانند ایوان‌ها یا راهروها و رواق‌های سرپوشیده اغلب از یک یا دو وجه با فضای خارج در ارتباطند (نیکقدم، ۱۳۹۲: ۷۱).

در خانه‌های سنتی، فضاهای نیمه باز نقش به‌سزایی در بروز شیوه زندگی و نظام رفتارها داشته‌اند. باید گفت هر چند گذر زمان تغییر در نیازها و مفاهیم را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد، اما برخی نیازهای بشری که بیش از همه به خصوصیات روانی و فردی او برمیگردد، دارای بن‌مایه‌های پایداری است و با گذشت زمان تنها از لحاظ فرمی ممکن است دستخوش تغییر گردد. می‌توان به نیاز همیشگی بشر به ارتباط با طبیعت و فضای باز اشاره کرد، که خود را در معماری فضاهای باز (حیاط) و نیمه باز (ایوان) جلوه گر می‌کند (محمودی، ۱۳۸۴: ۵۴). تجربه خوابیدن بر روی ایوان، مهتابی و بهارخواب و چشم دوختن به ستاره‌ها و بارش شهاب‌ها، تجربه بازی با حوض آب و مخفی شدن در فضاهای دنج خانه، تجربه ارتباط ملموس و بی‌واسطه با درختان و گل‌ها برای کودکان بسیار اهمیت داشته است (پیشین: ۵۴). مطالعه فضاهای نیمه باز گویای آن است که این فضاها نقش موثری را در تعاملات اجتماعی افراد خانواده و بروز شیوه زندگی و رفتارهای متناسب با رفتارهای بومی منطقه را داشته است (مداحی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۶۰). فضاهای نیمه باز باعث ایجاد تنوع فضایی، تجربه خاص زیستی،

و تحلیل این گونه فضایی پرداخته است. افسانه زرکش (۱۳۹۰) نیز در مقاله‌ای با عنوان «مفهوم فضای نیمه باز در معماری» به فضای نیمه باز به عنوان یکی از انواع فضاهای معماری اشاره می‌کند و این فضا را عرصه‌ای برای زندگی نیمه جمعی یا نیمه خصوصی به شمار می‌آورد. در میان مجموعه منابع وسیع در خصوص فضاهای نیمه باز در خانه‌های اسلامی ایران؛ بررسی‌ها بیانگر آن است که پژوهش‌های کمتری بر روی گونه‌های فضاهای نیمه باز در خانه‌های اسلامی در دیگر شهرها و کشورهای اسلامی انجام شده است. لذا بررسی و تحلیل عناصر فضایی نیمه باز در در خانه‌های اسلامی در دو سرزمین متفاوت و بررسی اشتراکات و افتراقات آنها می‌تواند جلوه‌های متفاوت این گونه فضایی را بهتر بیان کند.

## روش پژوهش

روش تحقیق در این پژوهش ترکیبی از روش تحقیق تفسیری-تاریخی و توصیفی - تحلیلی می‌باشد. گردآوری اطلاعات این جستار به صورت میدانی و اسنادی (کتابخانه‌ای) است. این مقاله با بازخوانی مفهوم فضای نیمه باز در خانه‌های گذشته یزد و دمشق به بررسی نقش آن‌ها از منظر شاخصه‌های شکلی و استقرار پرداخته است. در ابتدا با شناخت فضاهای نیمه باز و مطالعه رفتارها و فعالیت‌های جاری در آن‌ها، ابعاد متفاوت این گونه فضایی مورد بررسی قرار گرفته است. از قبل این بررسی و تحلیل، مولفه‌های شاخص در شکل‌گیری فضاهای نیمه باز استخراج گردید. در بررسی و تحلیل نمونه‌ها ابتدا ۳۰ نمونه از خانه‌های یزد متعلق به دوره قاجار و ۳۰ نمونه از خانه‌های دمشق متعلق به دوره عثمانی انتخاب شد و بر اساس نمونه‌های انتخابی گونه‌شناسی کلی بر روی خانه‌های این دو منطقه انجام شد. سپس در میان خانه‌های انتخابی اولیه از هر منطقه ۵ نمونه به صورت تصادفی انتخاب گردید. با معرفی نمونه‌های انتخابی از هر منطقه به استخراج گونه‌های متفاوت فضاهای نیمه باز و از قبل دسته‌بندی و تحلیل، به شناخت گونه اصلی فضای نیمه باز در این خانه‌ها از منظرهای متفاوت کالبدی، کارکردی و رفتاری پرداخته شد.

## چارچوب نظری

### مبانی و مفاهیم فضای نیمه باز در معماری گذشته

تاریخچه فضاهای نیمه باز در ایران به بیش از دو هزار سال پیش و به دوران هخامنشیان باز می‌گردد. وجود ایوان در کاخ‌های پاسارگاد و کاخ آپادانای تخت جمشید در دوره هخامنشیان، کاخ هترا در دوره اشکانی، کاخ سروستان و کاخ قلعه دختر در دوره ساسانی موکد این نکته است. بعد از اسلام نیز حضور این فضاها در معماری ایران از جمله در مسجد، مدرسه، خانه و غیره ادامه یافت (محمودی، ۱۳۸۴: ۵۴). فضای نیمه باز یکی از انواع فضاهای معماری است که هم مکان استقرار است و هم می‌تواند مفصل بین فضاهای باز و بسته باشد و آن‌ها را از یکدیگر متمایز نماید.

جدول شماره ۱: نظام‌های فعالیت در فضاهای نیمه باز خانه‌های سنتی

نظام فعالیت ها	نظام رفتاری	بیان کالبدی
گپ زدن و چای خوردن	جمع کردن افراد به دور هم و تعامل بیشتر در روابط خویشاوندی و همسایگی	فضای نیمه باز ایوان در حریم نیمه عمومی خانه
خوابیدن	استفاده از هوای تازه قبل از خواب شبانه و استراحت در فضای نیمه باز عمومی خانه	فضای بهار خواب و ایوان در حریم خانه و مشرف به حیاط در عین حفظ دید مزاحم اطراف
بیدار شدن از خواب	سحرخیز بودن به امید شروع زندگی و در نتیجه رفتار صحیح و بهتر در انجام کار روزانه	جهت گیری فضای نیمه باز از سمت مشرق
بازی کودکان	احساس نزدیکی به طبیعت و تعامل با محیط بیرون	قرارگیری فضای نیمه باز در نقطه دید و مشرف به فضاهای عمومی

خوانایی، تشخیص و تشخیص خانه، تمایز و در عین حال پیوستگی درون و بیرون می‌شود (محمودی، ۱۳۸۴: ۵۷). فضاهای نیمه باز در اقلیم‌های متفاوت در فصول گرم بسیار کاربرد دارد و عملکردهای فراوانی از جمله: غذا خوردن، خوابیدن در آن اتفاق می‌افتد همچنین باعث تعدیل هوای اتاق‌های پشت خود در فصول گرم می‌گردد و از لحاظ اقلیمی ارزش زیادی دارد (پیشین: ۵۷).

### فضاهای نیمه باز در معماری خانه‌های اسلامی

مطالعه عناصر فضایی در شهرهای اسلامی بیانگر آن است که ساختار فضایی در بسیاری از این خانه‌ها مشترک بوده و همه خانه‌ها دارای فضاهای باز، نیمه باز و بسته می‌باشد اما در هر منطقه بسته به اقلیم، جغرافیا و فرهنگ؛ گونه‌های فضایی واجد ویژگی‌های خاص و متمایز بوده است. لذا به لحاظ واژه

شناسی شاهد تنوعی از اصطلاحات در نام‌گذاری گونه‌های فضایی بوده‌ایم. به طور مثال؛ در ایران تنوع فضاهای نیمه باز بر اساس کیفیت آن‌ها با نام‌های ایوان، ایوانچه، تالار، صفه، مهتابی می‌باشد. در عراق شاهد فضاهای نیمه باز با عناوین؛ طارمه، طالار، لیوان و ایوانچی بوده‌ایم که هر کدام ویژگی خاص خود را داشته‌اند و حتی ممکن است این نام‌گذاری در گذر زمان تغییر یابد. در سوریه فضاهای نیمه باز عموماً با نام لیوان و در یمن اصطلاحات داروا، روشن و خارجه کاربرد داشته است. در دیگر کشورها هر یک واجد نام‌های خاص منطقه‌ای و محلی بوده است که در جدول زیر به تفصیل به نام‌گذاری فضاهای نیمه باز در برخی از این کشورهای و کارکرد آن‌ها اشاره شده است.

جدول شماره ۲: اصطلاحات فضاهای نیمه باز در معماری خانه‌ها در کشورهای مختلف اسلامی

نام منطقه	اصطلاح کاربردی	معادل انگلیسی	ترجمه تحت اللفظی	تعریف
ایران	ایوان	Iwan Eivan	ایوان	فضایی نیمه باز که معمولاً از سه طرف بسته و از یک طرف مشرف به فضای باز است.
	ایوانچه	Iwancheh	ایوانچه	ایوان کوچک.
	رواق	Ravagh	رواق	فضای نیم باز، طویل و تک لایه با ستون‌های متعدد که در کنار فضای باز قرار دارد و معمولاً از تکرار چهارطاقی‌های مشابه در یک راستا پدید می‌آید.
	تالار	Reception hall Talar	تالار	فضای بسته مرتفع و مجلل با دهانه وسیع و با قاعده مستطیل شکل. در خانه‌ها معمولاً ضلع بزرگ تالار مجاور حیاط قرار دارد.
	صفه	sofe	صفه	سکوئی وسیع در جلو یک جبهه از بنا و مشرف بر فضای باز. گاه به معنای ایوان نیز به کار می‌رود.
عراق	مهتابی	mahtabi	مهتابی	فضای باز پس نشسته در جبهه‌ای از بنا، مانند ایوانی بدون سقف، که از سه طرف بسته و از یک طرف به فضای باز مشرف است.
	طارمه	Tarma	تالار ستون دار	فضای نیمه باز یا تالار ستوندار که به صورت رواق مشترک میان حیاط و فضاهای بسته وجود دارد.
	طالار	Talar	تالار	فضایی از سه طرف بسته و از یک طرف باز و رو به حیاط.
	لیوان	Liwan	ایوان	فضایی نیمه باز که به واسطه وجود قوس نیم دایره در قسمت فوقانی از فضای نیمه باز طارمه متمایز می‌شود و فاقد ستون در مقابل خود بوده است.
سوریه	ایوانچی	Iwanchi	ایوانچه	ایوانی کوچک مقابل فضاهای بسته.
	الایوان (لیوان)	Iwan Liwan	ایوان	فضایی نیمه باز که از یک جهت دارای گشودگی به سمت حیاط است که غالباً در سطح تراز حیاط و یا در تراز ۱۰ سانتی متر بالاتر از کف حیاط می‌باشد. معمولاً این فضا پشت به آفتاب می‌باشد.
	الایوان (لیوان)	Iwan Liwan	ایوان	ایوان فرعی که در مقایسه با ایوان اصلی دارای ابعاد کوچکتر و در جبهه‌های مختلف حیاط قرار می‌گیرد.
	الایوان (لیوان)	Iwan Liwan	ایوان ستوندار	ایوان کم عمق و ستوندار در جلوی فضاهای بسته در طبقه همکف و یا اول.



نام منطقه	اصطلاح کاربردی	معادل انگلیسی	ترجمه تحت اللفظی	تعریف
یمن	داروا	Darwa	ایوان	فضاهای نیمه باز و مسقف در بالاترین طبقه خانه.
	روشن	rawshan	بالکن	بالکن پیش آمده ساخته شده از مشبک چوبی که شاخصه اصلی خانه‌های دریای سرخ است.
	خارجا	kharja	تراس	حیاط نیمه مسقف در خانه‌های آجری
مصر	التختبوش	Takhtabush	ایوان	نوعی ایوان در تراز همکف خانه که از یک طرف کاملاً به حیاط باز می‌شود و از طرف دیگر از طریق پنجره‌های مشبک چوبی به باغ پشتی خانه مشرف است. در برخی از نمونه‌ها این فضا واجد ستون‌هایی در جلو می‌باشد.
	روشان	Rawshan, Ro-shan, Rowshan	ایوان	فضای نیمه باز که با پنجره‌های مشبک پوشیده شده است.
عربستان	ایوان	Iwan	ایوان	فضایی نیمه باز.
	التختبوش	Takhtabush	ایوان	نوعی ایوان در سطح همکف که از یک طرف کاملاً به حیاط باز می‌شود و از طرف دیگر از طریق پنجره مشبک به باغ پشتی خانه. این نوع فضاها معمولاً در خانه اشراف می‌باشد.

### مولفه‌های تاثیر گذار در طراحی فضاهای نیمه باز

مطالعه بر روی عناصر فضاهای نیمه باز در کشورهای اسلامی بیانگر آن است که این عناصر فضایی می‌تواند در ابعاد متفاوت مورد مطالعه قرار گیرد. در این میان می‌توان به ابعاد؛ مکانی، کالبدی، کارکردی و عملکردی، اقلیمی و زیبایی شناسی اشاره کرد. هر یک از این ابعاد واجد مولفه‌های مختلف بوده است. مثلاً از منظر بعد مکانی؛ موقعیت استقرار فضاهای نیمه باز، جهت گیری فضاها در مقابل نور خورشید در تابستان و زمستان، همجواری در رابطه بین فضاهای مجاور قابل مطالعه می‌باشد. از حیث بعد کالبدی هر یک از شاخصه‌های هندسه و شکل فضا، تراز ارتفاعی فضا، عمق فضا، محوریت فضا، چشم اندازهای فضایی و میزان گشودگی و غیره قابل اهمیت بوده است. از منظر بعد رفتاری؛ الگوهای زیستی در هر یک از فضاهای نیمه باز، عملکردها و رفتارهایی که در فضاها رخ می‌دهد، همچنین نوع رفتار فضا در ساعات مختلف شب و روز و جنس تعاملات موجود در فضا اهمیت ویژه‌ای داشته است. در حوزه آسایشی، شاخصه‌های مختلف جهت و کشیدگی فضا، نوع جهت گیری در مقابل نور خورشید، نوع تابش دریافت کننده، محافظت از تابش و نحوه حرکت و کوران باد در آن اهمیت داشته است. از منظر بعد زیبایی شناسی نیز نوع استفاده از مصالح و همنشینی آن‌ها با هم و همچنین نحوه بکارگیری جزئیات هنرمندانه در آن‌ها قابل ملاحظه و مطالعه بوده است. این مولفه‌ها و شاخصه‌ها در تفکیک در جدول شماره ۳ معرفی شده است.

از آنجا که هدف این پژوهش گونه‌شناسی شکلی و استقراری فضاهای نیمه باز در خانه‌های اسلامی بوده است لذا برخی از این مولفه‌ها در شکل دهی به این ابعاد نقش موثرتری را داشته‌اند. در میان این مولفه‌های متعدد می‌توان مولفه‌های موقعیت استقرار، جهت یا راستای کشیدگی (نوع جهت گیری در مقابل نور خورشید)، تراز ارتفاعی، نوع رابطه با فضاهای همجوار، نوع رفتار در فضا در بازه‌های زمانی مختلف شبانه روز و جزئیات هنرمندانه تزئینات را می‌توان مولفه‌های شاخص در این پژوهش دانست که به تفصیل به بررسی آن‌ها پرداخته خواهد شد.

### جدول شماره ۳: ابعاد و مولفه‌های مختلف تاثیر گذار در شکل گیری فضاهای نیمه باز

ابعاد	مولفه
بعد مکانی	موقعیت استقرار (جبهه تابستان نشین و یا زمستان نشین)
	همجواری دانه (در رابطه با فضاهای بسته و نیمه باز مجاور)
	مراتب دسترسی
	نوع رابطه با فضاهای همجوار (تشکل عملکردها)
	میزان و نوع رابطه با حیاط
بعد کالبدی	هندسه و شکل فضا
	میزان گشودگی‌ها
	تراز ارتفاعی کف
	عمق فضا
	تناسبات
بعد کارکردی- رفتاری	محسوریت فضا
	چشم انداز فضایی؛ وجود منظر و چشم انداز طبیعی
	کارکرد زیستی یا ارتباطی
	نوع عملکرد فضاهای مجاور
	نوع رفتار در فضا در بازه‌های زمانی مختلف شبانه روز
بعد آسایشی- اقلیمی	نوع و جنس تعاملات در فضا
	جهت یا راستای کشیدگی
	نوع جهت گیری در مقابل نور خورشید
	نوع تابش دریافت کننده
	محافظت از گرما و تابش
بعد زیبایی شناسی	استفاده از جریان هوا
	ایجاد تنوع در مصالح و رنگ بنا در نمای داخلی
	جزئیات هنرمندانه تزئینات

**جدول شماره ۴: مولفه‌های شاخص در طراحی فضاهای نیمه باز در معماری گذشته**

موقعیت استقرار فضاهای نیمه باز در جبهه‌های مختلف حیاط و در نسبت با دیگر فضاهای خانه
جهت یا راستای کشیدگی فضا (نوع جهت‌گیری در مقابل نور خورشید)
تراز ارتفاعی کف در نسبت با فضاهای همجوار
نوع رابطه و تعامل با فضاهای همجوار
نوع رفتار خانواده در فضای نیمه باز در بازه‌های زمانی مختلف شبانه روز
نوع و میزان تزئینات هنرمندانه در فضاهای نیمه باز

**معرفی محدوده پژوهش**

هدف این پژوهش گونه‌شناسی فضاهای نیمه باز در معماری خانه‌های اسلامی در محدوده معماری خانه‌های دمشق و یزد می‌باشد. در ابتدا ۳۰ نمونه از خانه‌های یزد از دوره قاجار و ۳۰ نمونه از خانه‌های دمشق از دوره عثمانی انتخاب شده و بر اساس ۳۰ نمونه انتخابی گونه‌شناسی کلی بر روی خانه‌های این دو منطقه انجام شده است. در میان خانه‌های انتخابی اولیه از هر منطقه ۵ نمونه به صورت تصادفی انتخاب شده است. در ابتدا به معرفی مصادیق و سپس با بررسی و تحلیل فضاهای نیمه باز در مصادیق انتخابی به گونه‌شناسی فضای نیمه باز در هر منطقه پرداخته شده است. در ادامه با تحلیل گونه‌شناسی‌های فضاهای نیمه باز در یزد و دمشق بر اساس مولفه‌ها یا شاخص‌های فضاهای نیمه باز به تحلیل گونه اصلی فضاهای نیمه باز در این خانه‌ها پرداخته شده است.

**معرفی خانه‌های دمشق**

دمشق از جمله شهرهای مهم اسلامی در قرون گذشته می‌باشد که در دوره‌های مختلف تاریخی و به خصوص در دوره عثمانی (۱۹۱۸-۱۵۱۶ م) شاهد ظهور خانه‌های ارزشمندی در درون خود بوده است. این شهر دارای تابستان‌های گرم و خشک و زمستان‌های سرد و بارانی می‌باشد. طرح عمومی خانه‌های دمشق بسیار نزدیک به هم بوده است. در معماری خانه‌های دمشق سه بخش اندرونی، بیرونی و خدماتی وجود داشته است که توزیع آن‌ها در خانه‌های مختلف، متفاوت است. در میان خانه‌های دمشق تعداد معدودی از آن‌ها واجد

الگوی چند حیاطه بوده‌اند. در این خانه‌ها بخش اندرونی و بیرونی در دو حیاط مجزا تعریف شده و گاهی یک حیاط نیز به عرصه خدماتی اختصاص دارد. اما عمده خانه‌های دمشق به صورت تک حیاطه می‌باشد و تفکیک عرصه خصوصی و عمومی در دو طبقه مجزا از یک حیاط قرار داشته است. خانه‌های تک حیاطه نیز به دو صورت خانه با حیاط فاخر و خانه با حیاط ساده می‌باشد. خانه‌های تک حیاطه با الگوی حیاط فاخر غالباً واجد فضاهایی با ابعاد بزرگ و از سویی و فور تزئینات در بخش‌های سقف و کف است اما خانه‌های تک حیاطه ساده دارای حیاطی با ابعاد کوچک است. طبقه همکف در این خانه‌ها اختصاص به بخش مهمان و طبقه اول اختصاص به اهل خانه و زنان داشته و دسترسی آن عموماً از پلکان موجود در گوشه حیاط و نزدیک ورودی می‌باشد.

**جدول شماره ۵: گونه‌شناسی خانه‌های دمشق**

بخش محدودی از خانه‌های دمشق واجد این الگو می‌باشد.	خانه‌های چند حیاطه	
در میان خانه‌های تک حیاطه؛ بخش عمده خانه‌های اشراف در این دسته قرار داشته‌اند.	تک حیاطه فاخر	خانه‌های تک حیاطه
عمده خانه‌های دمشق دارای حیاط کوچک و معمولی می‌باشند.	تک حیاطه معمولی	

خانه‌های دمشقی از منظر تنوع فضایی بسیار محدود می‌باشند. در میان فضاهای مختلف این خانه‌ها می‌توان به سه اندامواره اصلی فضایی اشاره داشت. حیاط که از عنصر اصلی خانه‌های اسلامی می‌باشد عموماً متناسب با اقلیم منطقه و ضرورت حریمیت به صورت مرکزی می‌باشد. نشیمن‌های اصلی تابستانه و زمستانه در این خانه‌ها که به عنوان قاعه شناخته می‌شود و دارای تزئینات ویژه و خاص بوده است. یکی دیگر از اندام‌های مهم فضایی ایوان می‌باشد که دارای گشودگی وسیع به سمت حیاط بوده و یکی از الگوی زیستی مهم در خانه‌های دمشق به حساب می‌آید. جدول زیر به معرفی خانه‌های انتخابی و موقعیت فضاهای نیمه باز در آن‌ها پرداخته است.

**جدول شماره ۶: معرفی خانه‌های انتخابی دمشق و فضاهای نیمه باز در آن**

نام	ویژگی	نقشه‌های معماری	تصویر
خانه خالدالعظم	قدمت این بنا به اواخر قرن ۱۸ میلادی باز می‌گردد. این خانه به عنوان یکی از محدود خانه‌های دمشق است که دارای الگوی چند حیاط است. شاخص‌ترین ویژگی‌های این خانه وجود بیش از سه حیاط در خانه و به دنبال آن فضاهای متنوع نیمه باز در اطراف آن بوده است. فضاهای نیمه باز در این خانه به صورت گونه‌های متفاوت کشیده و عمیق در جبهه‌های جنوبی و شمالی حیاط سازماندهی شده‌اند.		
خانه یوسف عنبر	این خانه شامل چند حیاط می‌باشد. دو حیاط اصلی تقریباً با هندسه مربع شکل و بر خلاف دیگر خانه‌های دمشق، دارای نظم هندسی در باغچه و محوطه سازی حیاط بوده است. فضاهای بسته و نیمه باز در این خانه به صورت دو طبقه در اطراف حیاط سازماندهی شده است. فضاهای نیمه باز شامل ایوان‌هایی عمیق در برخی حیاط‌ها و از سویی ایوان‌های کم عمق و کشیده بوده است. در طبقات بالا ایوان‌ها نقش دسترسی به فضاهای مجاور را نیز داشته‌اند.		

نام	ویژگی	نقشه‌های معماری	تصویر
خانه العقاد	این خانه در یکی از بازارهای قدیمی دمشق در نزدیکی بازار مدحت پاشا قرار دارد. با گذر از دالان و حیاطی کوچک، امکان ورود به حیاط اصلی فراهم می‌شود. این خانه دارای حیاطی بسیار باشکوه و اتاق و نشیمن‌های بزرگ در اطراف خود بوده است. فضاهای نیمه باز و بسته در اطراف حیاط اصلی به گونه‌ای بسیار زیبا سازماندهی شده است. ایوان اصلی خانه نسبتاً عمیق و در جبهه جنوبی خانه قرار دارد. سقف و کف ایوان دارای تزئینات خاص بوده است.		
خانه البقاعی	این خانه جزء محدود خانه‌های تک حیاطه و فاخر در بافت قدیم دمشق می‌باشد که دارای حیاطی با هندسه تقریباً مربع شکل است. ایوان اصلی در جبهه جنوبی دریافت کننده نور غیر مستقیم شمال می‌باشد و تقریباً در محور اصلی حیاط قرار گرفته است. عمده فضاهای طبقه همکف به نشیمن‌های اصلی تابستانه و زمستانه اختصاص یافته و فضاهای طبقه اول برای مهمانان و اهل خانه بوده است. ایوانی کوچک‌تر نیز در جبهه شرقی این خانه در مجاورت فضاهای نشیمن اصلی قرار گرفته است.		
خانه جدی	خانه جدی نمونه‌ای از خانه‌های دمشق با الگوی تک حیاطه و نسبتاً معمولی می‌باشد. وجه تمایز این خانه نسبت به خانه‌های تک حیاط دیگر، وجود ابعاد کوچک حیاط نسبت به نمونه‌های مشابه و تعدد محدود فضاها در اطراف حیاط می‌باشد. مهم‌ترین فضاهای اصلی این خانه فضای قاعه یا نشیمن اصلی خانه و فضای ایوان مقابل آن است. ایوان با ابعاد نسبتاً بزرگ در جبهه جنوبی و پشت به آفتاب بوده است که فضای سایه داری را در تابستان برای ساکنین فراهم می‌آورد.		

مأخذ نقشه‌ها: کبریت: ۲۰۰۳؛ مأخذ تصاویر: نگارندگان

### معرفی و گونه‌شناسی خانه‌های یزد

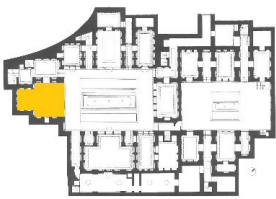
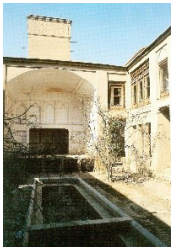

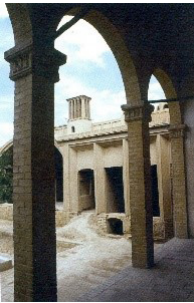
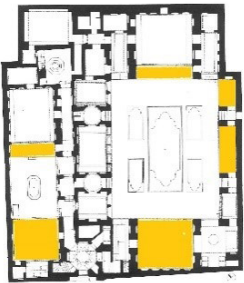
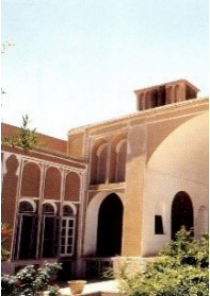
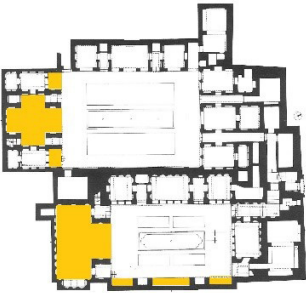
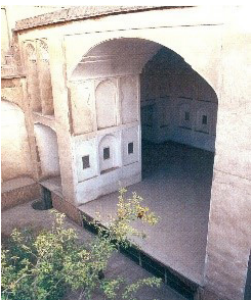
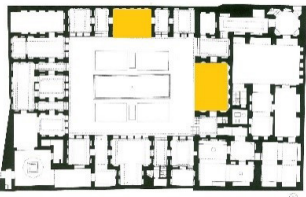
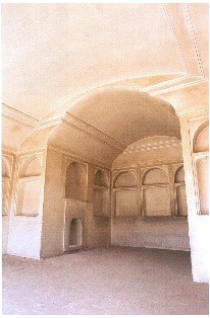
یزد به دلیل قرارگیری در بستر کویری، عموماً دارای تابستان‌های گرم و خشک و زمستان‌های سرد می‌باشد. خانه‌های مورد مطالعه در این پژوهش متعلق به دوره قاجار یزد است. این خانه‌ها در همسازی کامل با اقلیم، می‌کوشد تا با ایجاد حیاط‌های عمیق و پرسایه و در آمیختن و اتصال فضاهای زندگی با فضاهای باز و بخصوص با اهمیت دادن به فضاهای نیمه باز در خانه، محیط مناسبی را برای زندگی در کویر برای ساکنان خانه‌ها فراهم آورند (حاجی قاسمی، ۱۳۸۳: ۸). در بیان گونه‌شناسی کلی خانه‌های یزد می‌توان به خانه‌های چند حیاطه و خانه‌های تک حیاطه اشاره داشت. توزیع فضاها در خانه‌های این منطقه عمدتاً در سطح بوده است و خانه‌های اشراف معمولاً به صورت دو یا چند حیاطه بوده و بخش اندرونی و بیرونی از طریق تفکیک حیاط‌ها از یکدیگر مجزا می‌شوند. دیگر خانه‌های به صورت تک حیاطه می‌باشند که بر اساس سطح اقتصادی صاحب‌خانه حیاط‌ها در آن به صورت فاخر و معمولی می‌باشند.

فضاهای تشکیل دهنده خانه‌های یزد دارای تنوع نسبتاً زیادی

بوده است. فضاهایی مانند ایوان، تالار، سه دری، پنج دری، کفش کن، هشتی در ترکیبات گوناگون فضاهای این خانه‌ها وجود داشته است. در این خانه‌ها حیاط عنصر اصلی پیوند دهنده فضاهای خانه می‌باشد و فضاهای بسته و نیمه باز اطراف آن حلقه زده و به حیاط معنا می‌بخشند. فضاهای نیمه باز در خانه‌های یزد عموماً به عنوان یکی از فضاهای عملکردی اصلی بخصوص در تابستان می‌باشند. در تابستان و بهار به عنوان فضایی برای نشستن و استراحت و بعضاً خواب شبانه، همچنین پذیرایی از مهمانان و صرف شام و صبحانه استفاده می‌شود. ایوان‌ها اغلب وسیع و مرتفع بوده‌اند و در میان سایر فضاها شخصیت متمایزی داشته‌اند. بهره‌گیری از چشم‌انداز درختان، آسمان و آب از ویژگی‌های برجسته فضاهای نیمه باز در خانه‌های یزد می‌باشد. این خانه واجد تنوع مناسبی در فضاهای نیمه باز می‌باشد که هر یک با توجه به مکانیابی در میان دیگر فضاهای باز و بسته، ابعاد و اندازه، تناسب و میزان محصوریت نام‌های متفاوتی را از جمله تالار، رواق، صنفه، مهتابی به خود گرفته‌اند.



جدول شماره ۷: معرفی نمونه خانه‌های انتخابی یزد و فضاهای نیمه باز در آن

نام	ویژگی	نقشه‌های معماری	تصویر
خانه گرامی	این بنا متعلق به اواخر دوره قاجار می‌باشد. خانه وسیع شامل دو بخش مختلف است که هر بخش حیاطی در میان دارد. این دو حیاط در یک راستا و در جهت شمال شرقی - جنوب غربی استقرار یافته‌اند. فضاهای نیمه باز در حیاط اصلی این خانه دارای ابعادی بزرگ و دارای الگوی شکم دریده می‌باشد. حیاط کوچکتر دارای فضای نیمه باز نبوده و عمدتاً فضاهای بسته حیاط را احاطه کرده است.		
خانه اخوان سیگاری	بر طبق گزارش‌های موجود در سازمان میراث فرهنگی کشور، قسمت‌های مختلف این خانه در اوایل، اواسط و اواخر دوره قاجار و بخشی از آن در دوره پهلوی ساخته شده است. بنا دارای یک حیاط میانی وسیع و سه حیاط خلوت است. فضاهای نیمه باز در حیاط اصلی این خانه با دو گونه متفاوت عمیق و ستون‌دار می‌باشد. حیاط فرعی نیز واجد دو گونه متفاوت فضایی نیمه باز است.		
خانه رسولیان	بانی این خانه حاج عبدالرسول، جد خاندان رسولیان یزد است. این خانه به دو بخش تفکیک شده است. حیاط بزرگ کانون بخش اصلی و حیاط کوچک غربی، مرکز بخش کوچک تر خانه بوده است. حیاط اصلی دارای ایوانی عمیق در جبهه جنوب غربی و ایوان‌هایی کم عمق در جداره‌های جنوب شرقی و شمال شرقی است. حیاط کوچک نیز یک ایوان عمیق و یک ایوان کم عمق در دو جهت جنوب غربی و شمال شرقی داشته است.		
خانه اردکانیان	خانه اردکانیان در حدود صد و چهل سال پیش به همت آخوند ملاعلی اردکانی و برادر او ساخته شد. این خانه نیز از دو بخش با دو حیاط مجزا تشکیل شده که هر دو حیاط مستطیل شکل می‌باشد. هر دو حیاط، دارای فضاهای نیمه باز با ابعاد بزرگ و هندسه چلیپایی در جبهه سایه گیر خانه بوده است. ایوان‌های کم عمق نیز در دیگر جبهه‌های این دو حیاط وجود داشته است.		
خانه مشکیان	بخش اعظم این خانه را حیاط اصلی و فضاهای بسته و نیم باز اطراف آن تشکیل می‌دهد. حیاط اصلی خانه مستطیل شکل است و در امتداد شمال شرقی - جنوب غربی قرار دارد. ایوان‌های اصلی در دو جبهه جنوب غربی و جنوب شرقی حیاط قرار گرفته است که دارای هندسه مستطیل و هر دو دارای عمق نسبتاً مناسبی می‌باشد.		

مآخذ نقشه‌ها و تصاویر: حاجی قاسمی، ۱۳۸۳


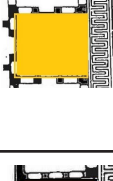


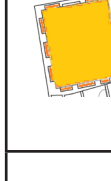
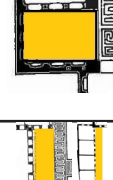

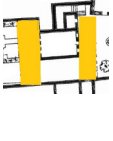
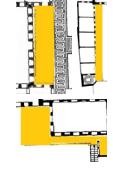
## تحلیل داده ها

### گونه‌شناسی فضاهای نیمه باز در خانه‌های دمشق

مطالعه فضاهای نیمه باز در خانه‌های دمشق بیانگر آن است که در این خانه‌ها گونه‌های متفاوتی از فضاهای نیمه باز وجود داشته است. گرچه این فضاها به لحاظ ابعاد، اندازه و تناسب متفاوت هستند اما می‌توان آن‌ها را در سه دسته قرار داد. الف: این گونه فضاهای نیمه باز به صورت ایوان در جبهه جنوبی خانه و واجد گشودگی وسیع به سمت حیاط است. غالباً در سطح تراز حیاط و یا دارای ارتفاع ۱۰ سانتی متر بالاتر از کف حیاط می‌باشد. این ایوان مهمترین فضای نیمه باز در خانه‌های دمشق می‌باشد و از

فضاهای ضروری در خانه‌های دمشق می‌باشد. ب: این فضاهای نیمه باز به صورت ایوانی فرعی و در جانب نشیمن‌های اصلی قرار گرفته است. ایوانی از سه طرف بسته و از یک طرف باز می‌باشد. اما در قیاس با ایوان اصلی، دارای ابعاد کوچکتر می‌باشد و در جبهه‌های متفاوت خانه به صورت متغیر قرار دارد. ج: ایوان کم عمق و ستون‌دار که عموماً در خانه‌های متعلق به اواخر دوره عثمانی می‌توان شاهد بود. به صورت کشیده در مقابل فضاهای نشیمن اصلی قرار می‌گیرند و یا به صورت رواق‌های حرکتی در طبقه اول خانه‌ها قرار دارد.

جدول شماره ۸: گونه‌شناسی فضاهای نیمه باز در خانه‌های دمشق



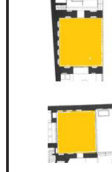
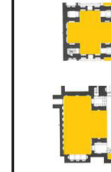
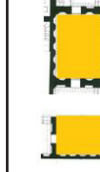
تعریف	خانه خالدالعظم	خانه یوسف عنبر	خانه العقاد	خانه البقاعی	خانه جدی
این ایوان مهمترین فضای نیمه باز در خانه‌های دمشق می‌باشد و در جبهه جنوبی حیاط و دریافت کننده نور غیر مستقیم شمال می‌باشد. بنابر اهمیت و شخصیت خانه، تناسب آن متفاوت بوده است. این فضا عموماً سایه گیر و مورد استفاده در فصول گرم می‌باشد.					
این ایوان به صورت فرعی و در جبهه‌های مختلف حیاط قرار گرفته است. تناسب آن متفاوت با ایوان اصلی و معمولاً بسیار کوچکتر می‌باشد و لزوماً در همه خانه‌ها وجود ندارد.	-		-		-
ایوان کم عمق و ستون‌دار که عموماً در خانه‌های متعلق به اواخر دوره عثمانی می‌توان شاهد بود. معمولاً کم عمق و به صورت حرکتی می‌باشد. در برخی از خانه‌ها این گونه فضایی وجود داشته است.			-	-	-


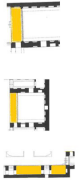

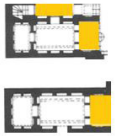
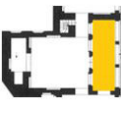
### گونه‌شناسی فضاهای نیمه باز در خانه‌های یزد

اما مطالعه فضاهای نیمه باز در خانه‌های یزد بیانگر تکثر و تنوع زیاد در این گونه فضاها بوده است. این مطالعه بیانگر چهار گونه فضاهای نیمه باز در خانه‌های یزد می‌باشد. الف: فضاهای نیمه باز که معمولاً از سه طرف بسته و از یک طرف مشرف به فضای باز است. عموماً در جبهه جنوب غربی حیاط و به عنوان فضای تابستان نشین کاربرد داشته است. در خانه‌های اشراف می‌توان شاهد تعدد آن‌ها در جبهه‌های دیگر حیاط نیز بود. با توجه به اهمیت این گونه از فضاهای نیمه باز، هندسه این فضاها علاوه بر مستطیل به صورت چلیپایی و یا شکم دریده نیز بوده است. به لحاظ کد ارتفاعی در ارتفاع ۸۰-۱۰۰ سانتی متر بالاتر از کف حیاط می‌باشد.

ب: این گونه از ایوان‌ها کم عمق و معمولاً در جبهه‌های مختلف حیاط، در مقابل اتاق‌های ارسی و یا در جبهه‌هایی که دریافت کننده نور غرب می‌باشند قرار دارد. معمولاً به دلیل عمق کم ایوان، امکان زیست و فعالیت جمعی در آن وجود دارد. ج: این ایوان‌ها معمولاً دارای عمق کمتر و ابعاد کوچکتری به نسبت ایوان‌های اصلی خانه بوده‌اند و به صورت فضاهای نیمه باز خصوصی در مقابل اتاق‌های دو دری و سه دری قرار دارند. د: این فضاهای نیمه باز به صورت ستون‌دار و معمولاً دارای عمق کم می‌باشند که در مقابل نشیمن یا اتاق‌های مهم خانه قرار گرفته است. این فضاها عموماً در اواخر دوره قاجار و دوره‌های متاخرتر به بنا اضافه شده است.

جدول شماره ۹: گونه‌شناسی فضاهای نیمه باز در خانه‌های یزد

تعریف	خانه گرامی	خانه اخوان سیگاری	خانه رسولیان	خانه اردکانیان	خانه مشکیان
فضایی نیمه باز که معمولاً از سه طرف بسته و از یک طرف مشرف به فضای باز است. این فضا نسبتاً مرتفع می‌باشد. هندسه آن‌ها بعضاً مستطیل و یا دارای هندسه‌های چلیپایی بوده است.					

تعریف	خانه گرمی	خانه اخوان سیکاری	خانه رسولیان	خانه اردکانیان	خانه مشکیان
ایوان کم عمق	-				-
ایوان بچه	-	-	-		-
رواق (ایوان ستون دار)	-		-	-	-

### نتایج حاصل از تحلیل گونه‌های فضایی نیمه باز در خانه‌های دمشق و یزد

مطالعه فضاهای نیمه باز در خانه‌های دمشق و یزد بیانگر تنوعی از گونه‌های فضایی نیمه باز در این خانه‌ها بوده است. خانه‌های دمشق واجد سه گونه فضایی و خانه‌های یزد دارای چهار گونه فضایی بوده است که هر گونه واجد ویژگی‌های متمایز بوده است. از آنجا که تکرر فضاهای نیمه باز در نمونه‌های مورد مطالعه قابل ملاحظه بوده است لذا به شناخت شاخصه‌ها و مولفه‌های

طراحی در گونه‌های متفاوت آن‌ها پرداخته شده تا از قبل آن بتوان به شناخت گونه اصلی در این دو منطقه دست یافت. جداول ۱۰ و ۱۱ مبتنی بر تحلیل گونه‌های فضایی نیمه باز در دمشق و یزد می‌باشد. در جدول شماره ۱۱ گونه‌های فضاهای نیمه باز در یزد بر اساس مولفه‌های مزبور مورد تحلیل قرار گرفته است.

جدول شماره ۱۰: تحلیل گونه‌های فضایی نیمه باز در دمشق بر اساس مولفه‌های شکلی و استقراری

ایوان اصلی	ایوان فرعی	ایوان ستون‌دار	مولفه‌های طراحی فضاهای نیمه باز
موقعیت استقرار در جبهه جنوبی حیاط دریافت کننده نور غیر مستقیم شمال.	موقعیت این ایوان در جبهه‌های مختلف حیاط در کنار فضاهای بسته می‌باشد.	به نسبت ایوان‌های معمول خانه‌های عثمانی کم عمق و مقابل فضاهای بسته در طبقه همکف و یا طبقه اول قرار می‌گیرد.	موقعیت استقرار
کشیدگی شمالی - جنوبی دریافت کننده نور شمال	کشیدگی شمالی - جنوبی و یا شرقی غربی و بر اساس موقعیت قرارگیری دریافت کننده نورهای مختلف.	عموما کشیدگی شرقی - غربی و دریافت کننده نور جنوب.	جهت یا راستای کشیدگی
معمولا در تراز ارتفاعی همکف و یا با اختلاف ارتفاع ۵-۱۰ سانتی متر بالاتر از کف حیاط	معمولا در تراز ارتفاعی همکف و یا با اختلاف ارتفاع ۵-۱۰ سانتی متر بالاتر از کف حیاط	فضاها در طبقه همکف همتراز با حیاط و در طبقه اول در تراز اتاق‌های طبقه بالا قرار دارد.	تراز ارتفاعی کف
عموما در دو سوی این ایوانها، فضاهای بسته قاعه یا نشیمن‌های اصلی خانه قرار گرفته است که به لحاظ عملکردی بعضا واجد گشودگی به سمت ایوان بوده است.	عموما پنجره‌های اتاق‌های مجاور به فضای ایوان باز شده و رابطه مستقیم عملکردی با آن دارد.	عموما با عنوان پیش فضا و فضای رابط برای فضاهای اصلی پشتی عمل می‌کند.	نوع رابطه با فضاهای همجوار
بیشتر فعالیت‌های اصلی خانه بخصوص در فصل تابستان که شامل نشستن، گپ زدن، جمع شدن با مهمانان، غذا خوردن و بعضا استراحت و خوابیدن در این ایوان‌ها انجام می‌شود.	در مواردی به عنوان فضای رابط نشیمن‌های اصلی با حیاط عمل می‌کند و در مواردی به عنوان فضای زیستی و نشستن و استراحت‌های روزانه استفاده می‌شود.	به عنوان فضای رابط عمل کرده و در مواردی که در طبقه دوم قرار دارد و عمق نسبتا مناسبی نیز داشته است به عنوان فضایی برای نشستن با چشم انداز به طبیعت حیاط عمل می‌کند.	نوع رفتار در فضا در بازه‌های زمانی مختلف شبانه روز - کاربری فضا
عموما کف و جداره دارای تزئینات سنگ کاری و سقف دارای تزئینات چوبی بوده است.	به نسبت ایوان‌های دیگر معمولا واجد تزئینات کمتری بوده است.	ستونها عمدتا سنگی و بعضا چوبی بوده است و در زیر رواقها تزئینات متفاوت سنگی وجود داشته است.	جزئیات هنرمندانه تزئینات

جدول شماره ۱۱: تحلیل گونه‌های فضایی نیمه باز در یزد بر اساس مولفه‌های شکلی و استقراری

ایوان (تالار)	ایوان کم عمق	ایوانچه	رواق (ایوان ستون دار)
موقعیت استقرار جنوب غربی حیاط	استقرار در جبهه جنوب شرقی و یا شمال شرقی حیاط	استقرار در جبهه جنوب غربی و مقابل اتاقهای تابستان نشین	در جبهه جنوب غربی و مقابل اتاقهای اصلی تابستان نشین
کشیدگی در راستای شمال غربی - جنوب شرقی	کشیدگی در راستای شمال غربی - جنوب شرقی و یا در راستای شمال شرقی - جنوب غربی	کشیدگی در راستای شمال غربی - جنوب شرقی	کشیدگی در راستای شمال غربی - جنوب شرقی
تراز ارتفاعی کف بالاتر از کف حیاط ۹۰-۱۰۰ سانتی متر	۹۰-۱۰۰ سانتی متر بالاتر از کف حیاط	بسته به قرارگیری در مقابل فضاهای طبقه همکف و یا اول، تراز ارتفاعی متفاوت است.	۹۰-۱۰۰ سانتی متر بالاتر از کف حیاط
در ارتباط مستقیم با دالان و پستوهای مجاور می‌باشد.	در صورت وجود اتاق‌هایی در همنشینی با آن، با این فضاها در ارتباط است.	ارتباط با اتاق سه دری مجاور	ارتباط با اتاق اصلی در مجاورت
فضای زیست مناسب بخصوص در صبح و عصر تابستان	اجتماع کمتر خانواده در این فضاها و استفاده به عنوان فضای خلوت	فضای خلوت برای اتاق و محل نشستن و تماشای طبیعت در ترازهای مختلف	فضای رابط ورودی و بعضا دارای عملکردهای مختلف نشستن و تعامل
تزئینات ساده گچ کاری	تزئینات ساده گچ کاری	تزئینات ساده گچ کاری	تزئینات آجر کاری

مولفه‌های طراحی فضاهای نیمه باز:

### استخراج و تحلیل گونه اصلی ایوان در خانه‌های دمشق و یزد

مطالعه گونه‌های متفاوت فضاهای نیمه باز در خانه‌های دمشق و یزد بیان کننده وجوه اشتراک و افتراقات در این گونه‌های فضایی بوده است. بررسی‌ها نشان از یک گونه فضایی نسبتا مشابه در این دو منطقه دارد. وجود یک گونه اصلی مشترک در هر دو منطقه بیان کننده آن است که در همه خانه‌ها ضرورت وجود یک فضای نیمه باز اصلی وجود داشته است. این عنصر فضایی در خانه‌های یزد به عنوان تالار و در خانه‌های دمشق به عنوان لیوان شناخته می‌شود و مهمترین عملکردهای فضاهای نیمه باز را در خانه‌ها به عهده داشته است. بررسی و شناخت گونه اصلی ایوان بیانگر آن است که این دو منطقه با وجود تفاوت‌های جغرافیایی و فرهنگی اما به دلیل اشتراکات اقلیمی و دینی واجد گونه‌های فضایی بسیار مشابه بخصوص در ناحیه فضاهای نیمه باز بوده اند.

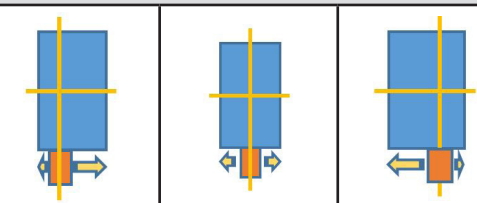
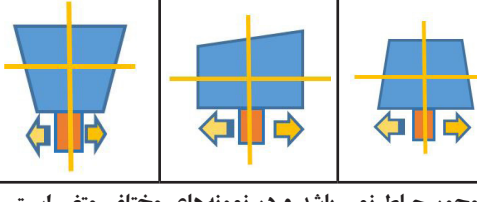
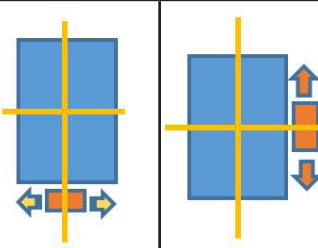
این گونه فضایی ایوان دارای ابعاد و تناسبات بزرگتر و موقعیت استقرار ویژه و خاص تری نسبت به دیگر فضاهای نیمه باز در دو منطقه بوده است. عموما در بخش تابستان نشین قرار داشته است و دریافت کننده نور غیر مستقیم شمال و دارای امکان سایه‌گیری بسیار بوده است. این فضاها از هم‌تراز شدن با کف حیاط تا بالا رفتن و ارتفاع گرفتن تا تراز یک طبقه پیش می‌رود. در برخی از خانه‌ها این فضاها به صورت مستقل عمل می‌نمایند و در برخی دیگر در همنشینی با فضاهای بسته و اتاق‌های اطراف است که معنا می‌یابند. نوع رفتار در فضاها نیز بسته به موقعیت و تناسبات فضاهای نیمه باز؛ از جمع‌های خانوادگی و حضور مهمان در بعد از ظهرهای گرم تابستان تا جمع شدن خانواده در صبح بهاری به دور هم بر روی تالار را شامل می‌شود.

جدول شماره ۱۲: الگوهای سازماندهی فضاهای ایوان اصلی در خانه‌های دمشق و یزد

الگوهای مختلف حیاط	راستای کشیدگی حیاط	راستای کشیدگی ایوان	موقعیت	موقعیت ایوان اصلی خانه در جبهه جنوبی
حیاط مستطیل	کشیدگی شرقی - غربی	عموما کشیدگی شمالی - جنوبی	جبهه جنوبی	
حیاط مربع	کشیدگی شرقی - غربی و شمالی - جنوبی	عموما کشیدگی شمالی - جنوبی	جبهه جنوبی	

خانه‌های دمشق



موقعیت ایوان اصلی خانه در جبهه جنوبی	موقعیت	راستای کشیدگی ایوان	راستای کشیدگی حیاط	الگوهای مختلف حیاط	خانه‌های دمشق
	جبهه جنوبی	عموما کشیدگی شمالی - جنوبی	کشیدگی شمالی - جنوبی	حیاط مستطیل	ایوان اصلی در الگوهای مختلف حیاط، در جبهه جنوبی قرار داشته اما لزوما در محور حیاط نمی باشد و در نمونه‌های مختلف متغیر است.
	جبهه جنوبی	عموما کشیدگی شمالی - جنوبی	کشیدگی در راستاهای مختلف شرقی - غربی و یا شمالی - جنوبی	حیاط غیر هندسی	
	جبهه جنوب	کشیدگی شمال غربی - جنوب شرقی و بعضا جنوب شرقی	کشیدگی شمال شرقی - جنوب غربی	حیاط مستطیل	خانه‌های یزد
ایوان در الگوهای مختلف حیاط، در جبهه جنوب غربی و بعضا جنوب شرقی قرار داشته و عموما در محور حیاط قرار دارد.					

جدول شماره ۱۳: ابعاد و مولفه‌های مختلف تاثیر گذار در شکل‌گیری فضاهای نیمه باز در ایوان‌های اصلی خانه‌های دمشق و یزد

ایوان اصلی در خانه‌های یزد	ایوان اصلی در خانه‌های دمشق	مولفه
قرارگیری در جبهه تابستان نشین و دریافت کننده نور شمال و شمال شرقی (در ابتدای صبح)	قرارگیری در جبهه تابستان نشین و دریافت کننده نور غیر مستقیم شمال	موقعیت استقرار
عموما ایوان از جبهه شمال شرقی رو به حیاط و از جبهه جنوب غربی معمولا بسته می‌باشد. از دو جبهه شمال غربی و جنوب شرقی رو با دالان و راهروهای دسترسی یا برخی فضاهای جانبی و خدماتی وابسته به فضاهای تابستان نشین می‌باشد.	ایوان از جبهه شمالی رو به حیاط، از جبهه جنوبی معمولا بسته و از دو جبهه شرقی و غربی رو به دو فضای بسته است. دو فضای بسته به نام قاعه به صورت زوج در دو سوی آن قرار دارد. این سه عنصر فضایی نیمه باز و بسته بخصوص در فصل تابستان به صورت یکپارچه عمل می‌نمایند.	همجواری دانه (در رابطه با فضاهای بسته و نیمه باز مجاور)
معمولا دارای اختلاف ارتفاع ۸۰ سانتی متر نسبت به کف حیاط بوده است و از دالان دو طرف به واسطه پلکان، امکان دسترسی به آن وجود دارد.	به دلیل هم سطح بودن با تراز حیاط و یا اختلاف سطح ۱۰-۱۵ سانتی متر از کف حیاط، امکان دسترسی مستقیم از سطح حیاط به داخل آن وجود دارد.	مراتب دسترسی
هندسه فضا معمولا مستطیل شکل و دارای کشیدگی در راستای شمال غربی - جنوب شرقی بوده است.	عموما دارای هندسه مستطیل یا کشیدگی شمالی جنوبی می‌باشد. در موارد نادری کشیدگی به صورت شرقی غربی بوده است.	هندسه و شکل فضا
از جبهه شمال شرقی رو به حیاط و از دو جبهه شمال غربی و جنوب شرقی دارای گشودگی‌هایی جهت دسترسی به تالار و بعضا فضاهای خدماتی مجاور آن است.	از جبهه شمالی رو به حیاط و از دو جبهه شرقی و غربی با گشودگی درب، امکان دسترسی به اتاق‌های طرفین را فراهم می‌آورد.	میزان گشودگی‌ها
ابعاد و تناسب بسته به نوع معماری خانه متغیر است. اما عموما به عنوان فضای درشت دانه با تناسب ارتفاعی کشیده بطوریکه ارتفاع آن به صورت دو طبقه می‌باشد.	ابعاد و تناسب متغیر است. اما عموما به عنوان فضای درشت دانه با تناسب ارتفاعی کشیده بطوریکه ارتفاع آن به صورت دو طبقه می‌باشد.	تناسبات
تنها دارای چشم انداز فضایی به سمت حیاط می‌باشد.	تنها دارای چشم انداز فضایی به سمت حیاط می‌باشد.	چشم انداز فضایی
محل حضور و جمع شدن اعضاء اصلی خانواده در عصر و ابتدای شب. فضایی برای خواب شبانه در ابتدای فصل گرما.	بخشی از عرصه بیرونی خانه و محل حضور مهمانان و مردان غریبه در تابستان. در زمستان به عنوان فضای واسط برای دسترسی به فضاهای قاعه در طرفین فضای ایوان. محل حضور و جمع شدن مهمانان زن در زمان عدم حضور مردان خانواده.	کارکرد زیستی یا ارتباطی

مولفه	ایوان اصلی در خانه‌های دمشق	ایوان اصلی در خانه‌های یزد
نوع رفتار در فضا در بازه‌های زمانی مختلف شبانه روز	محل خواب شبانه، محل خوردن صبحانه در جمع خانواده، محل خوردن نهار و عصرانه و شام. شب بیداری تا پاسی از شب (بر طبق سنت عربها)	بعضا محل خواب شبانه، محل خوردن صبحانه در جمع خانواده، محل خوردن عصرانه و شام.
نوع و جنس تعاملات در فضا	محل تعاملات و حضور اعضاء خانواده و در زمان حضور مهمانان، محل حضور و گفتگو و شب نشینی مردان و افراد غریبه تا پاسی از شب در تابستان.	محل تعاملات و حضور اعضاء خانواده و در زمان حضور مهمانان، محل حضور و گفتگوی عصر گاهی.
جهت یا راستای کشیدگی	کشیدگی عموما در راستای شمالی - جنوبی و نسبتا عمیق می‌باشد.	کشیدگی عموما در راستای شمال غربی - جنوب شرقی.
نوع جهت‌گیری در مقابل نور خورشید	پشت به آفتاب می‌باشد و معمولا فضایی سایه‌دار بوده است. دریافت کننده نور غیر مستقیم شمال	پشت به آفتاب می‌باشد و معمولا فضایی سایه‌دار بوده است. دریافت کننده نور غیر مستقیم شمال و شمال شرق
استفاده از جریان هوا	استفاده از جهت کوران باد شمال غربی در مشربیه‌ها و حرکت به سمت ایوان	در صورت وجود بادگیر در اطراف تالار امکان حرکت و کوران باد خنک به داخل.

ستون‌دار تغییر شکل داده‌اند. این گونه‌های فضایی به لحاظ موقعیت استقرار، عمق و تناسب فضایی و رابطه با فضاهای باز و بسته اطراف تفاوت‌هایی با یکدیگر داشته است. بررسی‌ها نشان می‌دهد این دو منطقه با وجود تفاوت‌های جغرافیایی و فرهنگی اما به دلیل اشتراکات اقلیمی و دینی واجد گونه‌های فضایی بسیار شبیه به لحاظ کارکردی و رفتاری در فضاهای نیمه باز بوده‌اند. مطالعه دقیق تنوعی از گونه‌های فرعی ایوان اصلی را به خصوص در منطقه دمشق نشان می‌دهد. بررسی اشتراکات و افتراقات در بسترهای اقلیمی و جغرافیایی و به دنبال آن اشتراکات و افتراقات در گونه‌های فضایی به دست آمده می‌تواند تاثیر فرهنگ بومی را در ظهور کالدهای مختلف بیان کند.

جدول شماره ۱۵: اشتراکات اقلیمی، فرهنگی و رفتاری در ظهور گونه‌های مشترک فضایی (نیمه باز) در خانه‌های یزد و دمشق

ویژگی‌ها	اشتراکات و افتراقات
شدت تابش و گرما در تابستان	اشتراکات اقلیمی
ضرورت توجه به فضاهای تابستان نشین	
اندیشه دینی مشترک (مسلمان)	اشتراکات فرهنگی
توجه به بحث حرایم و نیاز به عرصه نیمه باز خصوصی برای خانواده و مهمان	
محلی برای جمع شدن خانواده در سایه تابستان محلی برای صبحانه خوردن و عصرانه و حتی خواب شبانه	اشتراکات رفتاری
تک ایوان با تناسب بزرگ و عمیق	اشتراکات معماری - فضایی
استقرار در جبهه جنوب و جنوب غربی حیاط (رو به شمال و پشت به نور جنوب)	
وجود جلوه‌های متفاوت در ظهور کالبدی	افتراقات معماری

ایوان اصلی در خانه‌های یزد معمولا در جبهه جنوب شرقی و دریافت کننده نور غیر مستقیم شمال و در ابتدای صبح شمال شرق می‌باشد اما دارای تنوع زیادی در گونه فرعی نبوده است. اگر چه به لحاظ شکلی و هندسی عمدتا به صورت مستطیل و بعضا به صورت چلیپایی و شکم دریده بوده است. اما گونه ایوان اصلی در خانه‌های دمشق علیرغم هندسه و جهت کشیدگی متفاوت حیاط، غالبا در جبهه جنوبی و دریافت کننده نور غیر مستقیم شمال بوده است. اما تنها تغییر آن در موقعیت قرارگیری در جبهه جنوبی بوده است و بعضا در محور اصلی حیاط و بعضا بنا بر ضرورت در گوشه این جبهه قرار می‌گیرد.

### نتیجه‌گیری

گونه‌شناسی به عنوان یکی از موضوعات مهم قلمداد می‌شود که سعی در شناخت روش‌های کاربردی جهت دستیابی به عناصر فضایی گذشته دارد. معماری بومی گنجینه‌ای غنی از الگوهای فضایی است که توانسته در طول زمان در انطباق با بسترهای فرهنگی و طبیعی پرورش یابد. گونه‌های فضایی نیمه باز اهمیت بسیاری در سازماندهی فضاهای خانه و همچنین نظام بخشیدن به سازماندهی رفتاری و فعالیت‌ها در آن ایفا می‌نماید. وجود اشتراکات و افتراقات رفتارها در فرهنگ‌های مختلف منجر به ظهور کالدها و فضاهای معماری یکسان و بعضا متفاوت شده است. تعدد گونه‌های متفاوت فضاهای نیمه باز بیان کننده تفاوت در اشکال این گونه‌ها بوده است. بررسی و تحلیل گونه‌شناسی فضایی نیمه باز در خانه‌های دمشق و یزد بیانگر آن است که در همه خانه‌های دمشق یک عنصر فضایی به نام ایوان (لیوان) و در همه خانه‌های یزد یک عنصر فضایی به نام تالار وجود داشته است. اما با گذر زمان و تکامل معماری، ضرورت نیاز به فضاهای نیمه باز با اشکال متفاوت در معماری مطرح گردید و گونه‌های متفاوت فضاهای نیمه باز، از جمله ایوان‌های ستون‌دار شکل گرفت و در برخی از خانه‌ها بوجود آمد. یافته‌ها بیانگر آن است که گونه‌های ایوان در مناطق مورد مطالعه از وجه کارکردی به وجه زیبایی شناسی در حال تغییر بوده است. گونه‌هایی که واجد عمق زیاد و جهت‌گیری مناسبی بوده‌اند به گونه‌های نمادین و

## فهرست منابع و مراجع

۱. حاجی قاسمی، کامبیز (۱۳۸۳)، گنجنامه آثار تاریخی - خانه‌های سنتی یزد، نشر روزنه، تهران.
۲. حائری، محمدرضا (۱۳۷۴)، پژوهشی درباره کاربرد اصول معماری خانه‌های سنتی؛ تاریخی در طراحی مسکن امروزی، ج ۱ و ۳، وزارت مسکن و شهرسازی، تهران.
۳. حائری، محمدرضا (۱۳۸۸)، خانه، فرهنگ، طبیعت، مرکز مطالعات و تحقیقات معماری و شهرسازی، تهران.
۴. رمضانپور، مهرناز؛ علی شرقی و جمال الدین مهدی‌نژاد (۱۳۹۸)، «ارزیابی مسکن معاصر در ایران با معیارهای اسلامی ایرانی»، فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی، شماره ۳۵، ۱۸-۵.
۵. زرکش، افسانه (۱۳۹۰)، «مفهوم فضای نیمه باز در معماری»، کتاب ماه هنر، شماره ۱۵۵، ۱۰۱-۹۲.
۶. ضرغام فرد، مسلم؛ ابوالفضل مشکینی؛ احمد پوراحمد و بنیامینو مورگانتی (۱۳۹۸)، «تدقیق نماگرهای مسکن از دیدگاه مکتب اسلام»، فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی، شماره ۳۵، ۴۵-۳۳.
۷. فرخزاد، محمد و ایمان مدیری دوم (۱۳۹۳)، «کنکاشی در اصول فضاهای باز با توجه به پیشینه معماری و شهرسازی ایران»، فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی، شماره ۱۶، ۹۵-۸۱.
۸. کبریت، زکریا (۲۰۰۳)، البیت الدمشقی - خلال العهد العثماني، (الجزء الاول والجزء الثاني)، چاپ دوم، دمشق، سوریه.
۹. محمودی، عبدالله (۱۳۸۴)، «بازنگری اهمیت ایوان در خانه‌های سنتی (با نگاه ویژه به بم)»، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۲، ۶۲-۵۳.
۱۰. مداحی، سید مهدی؛ الهه اسفندیانی مقدم؛ لیلا عباسی و مونا بمانی نائینی (۱۳۹۷)، «قیاس تحلیلی نقش فضاهای نیمه باز مسکونی بر شکل‌گیری شیوه زندگی و نظام رفتاری ساکنان در خانه‌های بومی دیروز و مسکن امروز، مورد مطالعاتی: شهر مشهد»، مجله معماری و شهرسازی آرمان شهر، شماره ۲۵، ۱۶۱-۱۴۹.
۱۱. نیکفدم، نیلوفر (۱۳۹۲)، «الگوی فضاهای نیمه باز خانه‌های بومی دزفول، بوشهر و بندر لنگه در ارتباط با مولفه‌های اقلیم محلی»، نشریه هنرهای زیبا، دوره ۱۸، شماره ۳، ۸۰-۶۹.
۱۲. هدایت، اعظم و پرستو عشرتی (۱۳۹۵)، «گونه‌شناسی شکلی و استقرار شناسی در معماری بومی بندر بوشهر»، فصلنامه پژوهش‌های معماری اسلامی، شماره ۱۳، ۶۰-۴۰.

## تحلیل تطبیقی مفهوم سنت و مدرنیته از دیدگاه دکتر سید حسین نصر؛ نگاهی سنت‌گرا بر مفهوم شهر اسلامی

حمیدرضا صارمی<sup>۱</sup>، نیلوفر هاشمی<sup>۲</sup> \* (نویسنده مسئول)

<sup>۱</sup> دانشیار گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.  
<sup>۲</sup> پژوهشگر شهرسازی

(تاریخ دریافت: ۹۹/۱۱/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۰۱)

### چکیده

اندیشه سنتی و متجدد همواره در حوزه‌های علمی- معرفتی مختلف محل بحث گروه‌هایی با دیدگاه‌های متفاوت بوده و هر گروه سعی می‌کند این مفاهیم را بر اساس درک خود از موضوع و متناسب با جهان‌بینی خاص خود تعریف کرده و یا شاخص‌بندی کند. بحث‌ها پیرامون مفهوم سنت و مفهوم مدرنیته، کارکردهای هر یک، میزان و شدت اثرگذاری هر یک و کارایی هر مفهوم در شرایط معاصر کنونی در مجامع علمی مختلف باعث شده است به سختی بتوان بدون مشخص کردن موضع‌گیری مشخص، تعریف یکپارچه و دقیقی از این مفاهیم ارائه نمود. از این رو پژوهش حاضر در تلاش است تا به بررسی، تحلیل و نقد موضع‌گیری یکی از اساتید برجسته سنت‌گرایی، دکتر سید حسین نصر- که از پیروان مکتب سنت‌گرایی و متأثر از آرای رنه گنون و فریتهوف شوان بوده و به لحاظ فلسفی قائل به «حکمت خالده» است- پیرامون موضوع بحران تقابل سنت و تجدد در دنیای معاصر بپردازد. از این منظر، به کمک روش اسنادی و رویکرد تفسیری و با تحلیل محتوای آثار و تالیفات متعدد و کثیر آقای دکتر نصر، مفهوم سنت و سنت‌گرایی، ارکان اندیشه سنتی، هنر سنتی، معماری و شهرسازی سنتی از دیدگاه ایشان مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و در مرحله بعد موارد فوق‌الذکر در رابطه با اندیشه متجدد مجدداً از همین نگاه، بررسی خواهد شد. نهایتاً پس از نقد همه‌جانبه نظریات دکتر نصر در رابطه با شهر اسلامی سنتی و شهر اسلامی جدید، تحلیل نهایی، جمع‌بندی ارزشمندی از تطبیق مفاهیم سنت و مدرنیته در اندیشه دکتر نصر به دست خواهد داد. این تحلیل تطبیقی که شامل ابعاد خاستگاه، محدودیت زمانی و مکانی، انسان‌شناسی، هنر، هنرمند، زیبایی‌شناسی، اصول، معماری، معمار، توسعه، شهر، ارتباط با طبیعت می‌باشد می‌تواند رهنمودهای باور سنت‌گرایانه در حل بحران تجدد معاصر را روشن سازد.

واژگان کلیدی: سید حسین نصر، شهر سنتی اسلامی، شهر مدرن اسلامی، سنت‌گرایی.

\* E-Mail: niloofarhashemi21@gmail.com

## مقدمه

مفهوم سنت در برابر مدرنیته از مفاهیم مناقشه آمیزی است که همواره (خصوصاً از آغاز دوران مدرن) مورد بحث اندیشمندان بوده است. «سنت» و «تجدد» از جمله مفاهیمی هستند که سال‌هاست در حوزه‌های علمی - معرفتی مختلف دائماً مورد بحث و جدل قرار گرفته و هر گروه سعی می‌کند آن‌ها را بر اساس درک خود از موضوع و متناسب با جهان بینی خود تعریف کرده و یا شاخص بندی کند. بحث‌ها پیرامون مفهوم سنت و مفهوم مدرنیته، کارکردهای هر یک، میزان و شدت اثرگذاری هر یک و کارایی هر مفهوم در شرایط معاصر کنونی در مجامع علمی مختلف باعث شده است به سختی بتوان بدون مشخص کردن موضع گیری مشخص، تعریف یکپارچه و دقیقی از این مفاهیم ارائه نمود. از این رو پژوهش حاضر در تلاش است تا به بررسی، تحلیل و نقد موضع گیری یکی از اساتید برجسته سنت گرایی، دکتر سید حسین نصر، پیرامون موضوع بحران تقابل سنت و تجدد در دنیای معاصر بپردازد. دکتر نصر فیلسوف و استاد علوم اسلامی دانشگاه جرج واشینگتن است که مقالات و کتب دانشگاهی بسیاری را به رشته تحریر درآورده است. وی پیرو مکتب سنت گرایی و متأثر از آرای رنه گنون و فریتهوف شوان بوده و به لحاظ فلسفی قائل به «حکمت خالده» است و در حوزه عرفان و فلسفه اسلامی، دین شناسی تطبیقی و تاریخ علم در اسلام تخصص دارد. از این منظر، با بررسی آثار و تالیفات متعدد و کثیر آقای دکتر نصر، مفهوم سنت و سنت گرایی، ارکان اندیشه سنتی، هنر سنتی، معماری و شهرسازی سنتی از دیدگاه ایشان مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و در مرحله بعد موارد فوق الذکر در رابطه با اندیشه متجدد مجدداً از همین نگاه، بررسی خواهد شد. تحلیل نهایی، جمع بندی ارزشمندی از تطبیق مفاهیم سنت و مدرنیته در اندیشه دکتر نصر به دست خواهد داد که می‌تواند در صورت پذیرش باور سنت گرایانه، راه حل‌های کاربردی را در حل بحران تجدد معاصر، ارائه نماید.

زمانی که سخن از شهر اسلامی و معیارهای ظهور آن به میان می‌آید، اولین گام تبیین اصول و مبانی نظری شهر اسلامی و تبیین اندیشه ناب متفکرین اسلامی است که مبانی علم خود را از بنیادهای دین مبین اسلام شامل قرآن، احادیث و روایات استنباط و استخراج کرده‌اند (صارمی و مهدیان، ۱۳۹۵). در خلاء نظری موجود در رابطه با اندیشه‌های متفکرین مسلمان، پرداختن به این اندیشه‌ها در حوزه‌های مختلف ضروری می‌نماید و از همین منظر بررسی آراء دکتر نصر به عنوان فیلسوفی که آراء وی متأثر از قرآن و کلام خداوند و اهل بیت است می‌تواند در پیکربندی منسجم‌تر اندیشه شهر اسلامی و در مفهوم خاص شهر اسلامی سنتی و مدرن نقش بسزایی داشته باشد.

در این راستا، پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به سوالات ذیل است: - آراء دکتر نصر به عنوان فیلسوفی سنت‌گرا در رابطه با وضعیت شهر اسلامی سنتی و شهر اسلامی مدرن و وجوه افتراق و اشتراک آن‌ها چیست؟

- چگونه می‌توان به مواجهه با برخورد اندیشه سنتی و متجدد در شرایط کنونی شهرهای اسلامی پرداخت؟ کدام رویکرد می‌تواند پاسخگو باشد؟

## اهداف و روش پژوهش

هدف از این پژوهش، تبیین آراء متکثر و متعدد دکتر نصر به عنوان یکی از متفکرین مطرح مسلمان است که در نظریه سازی شهر اسلامی معاصر تاثیر داشته است. آراء وی بطور خاص در زمینه بحران سنت و تجدد در شهر اسلامی مورد موشکافی قرار خواهد گرفت و به نظر می‌رسد تبیین و نقد صریح این آراء می‌تواند راه را برای نظریه سازی عمیق تر پیرامون این موضوع هموارتر کند. این پژوهش از نوع بنیادی است و روش آن اساساً بر تحلیل تطبیقی محتوای آثار و تالیفات متعدد دکتر نصر در رابطه با موضوع پژوهش، استوار است. روش تطبیقی یکی از اصلی ترین روش‌ها در علوم اجتماعی است که مبتنی بر مقایسه برای درک مشابهت‌ها و تفاوت‌هاست. غفاری معتقد است که تفکر بدون مقایسه قابل تصور نیست و در غیاب مقایسه هیچ اندیشه و پژوهش علمی نیز امکان پذیر نیست. این روش که در علوم اجتماعی و جامعه شناسی برای مقایسه متغیرهای متعدد بر اساس نوع رابطه بین گستره و حجم متغیرها تبیین می‌شود (غفاری، ۱۳۸۸: ۱) در این مقاله با هدف تحلیل تطبیقی نظریات دکتر نصر پیرامون دو مفهوم «سنت» و «مدرنیته» در شهر اسلامی به کار گرفته شده است. از مطالعات کتابخانه‌ای و جستجوی اینترنتی برای جمع آوری اطلاعات در رابطه با گستره نظریات دکتر نصر و خصوصاً آثار متأخر ایشان استفاده شده است و نهایتاً با جمع بندی و تحلیل داده‌های حاصل از مرحله قبل، تحلیل تطبیقی از نظریات ایشان پیرامون رابطه سنت و مدرنیته و شهر اسلامی انجام شده است. در این مقاله تلاش شده است تا حد امکان به تمامی منابع دست اول به قلم دکتر نصر اتکا شود و از سایر منابع دست دوم صرفاً برای بررسی ابعاد مختلف گستره نظریات ایشان استفاده شود.

## تعریف مفاهیم

بخش قابل توجهی از آشفتگی‌ها و جدل‌های موجود در مطالعات مربوط به شهر اسلامی، از تنوع (به بیان دیگر ناسازگاری) بنیادهای نظری مورد استفاده توسط پژوهشگران با پیشینه فلسفی و روش شناختی متفاوت ناشی می‌شود (مسعود و بابایی سالانقوج، ۱۳۹۴)، بنابراین برای رسیدن به اشتراک نظری در بررسی و تبیین نظریات، لازم است ابتدا به مفهوم شناسی مشترکی از واژگان و اصطلاحات مورد مطالعه دست یابیم. ارزش این گونه مفهوم شناسی در آن است که از انحراف معنایی در مفاهیم مشترک جلوگیری به عمل می‌آورد و زمینه معنایی مشترکی برای مخاطبین نظریات فراهم می‌آورد. در این راستا مفاهیمی که مورد بررسی قرار خواهد گرفت به لحاظ معنایی بدین گونه‌اند:



- سنت: سنت نزد سنت گرایان، اصول و حقایق است که خاستگاهی معنوی و وحیانی دارد و از سوی خداوند در همه تمدن‌ها و فرهنگ‌ها در اشکال مختلف به ودیعه نهاده شده که توسط انسان‌ها، بنا به قابلیت معنوی و عقلانی، قابل درک است (نصر، ۱۳۷۳: ۷۵) از نظر سنت گرایانی چون دکتر نصر، سنت امری جاویدان است که محدود و مقید به زمان و مکان خاصی نیست. سنت، همیشه و همه جا وجود دارد و یگانه است و در شرایط مختلف به صورت‌های گوناگونی تجلی می‌یابد. سنت متضمن حقایق با ماهیت فراشخصی است که منشأ الهی دارد و از طریق افراد برگزیده برای سایر انسان‌ها نازل می‌شود. از دیدگاه‌های مهم دکتر نصر اعتقاد به وحدت متعالی ادیان و نیز سنتی واحد است که در همه زمان‌ها و مکان‌ها به شکل‌های گوناگون وجود داشته است و باور به این که در قلب هر سنت زنده و پویا دین جاوید است (فرشچیان و شجاری، ۱۳۹۶: ۹۴).

- **تجدد:** دکتر نصر به وجود ویژگی انسان وارانگارانه<sup>۱</sup> در اندیشه متجدد تاکید دارد. این ویژگی هر اصلی برتر از انسان را انکار نموده و انسان را سرلوحه هستی قرار می‌دهد به گونه‌ای که همه چیز تحت اختیار اوست. علم مدرن دقیقاً بر خلاق علوم سنتی است که در آن عقل کلی (الهی) وجود داشت که ماورای وجود انسانی بود و بر آن تسلط داشت. همچنین اندیشه مدرن از دیدگاه دکتر نصر فاقد اصول است. این یکی از ویژگی‌های بارز و شاخص دوران تجدد است؛ طرز تفکری که نمی‌تواند از مرتبه بشری فراتر رود و بنابراین انسان وارانگار باقی می‌ماند (نصر، ۱۹۸۷: ۱۷۰-۱۷۴).

## مبانی نظری پژوهش

### اندیشه سنت و سنت گرایی

بسیاری از اندیشمندان معتقدند سنت گرایی ذاتاً زائیده عصر مدرن است، زیرا قبل از آن ضرورت وجودش احساس نمی‌شد. به اقتضای مدرنیسم، بشر برای بازگشت به همان بطن آرام و امن گذشته، باید به سنت گرایی روی آورد. تمایز میان انسان سنتی و انسان سنت گرایی نیز در همین آگاهی و اراده است که به نوعی یکی از مهم‌ترین میراث‌های فلسفی مدرنیسم به شمار می‌رود. در اصطلاح سنت گرایی، سنت در تقابل با مدرنیسم و تجدد گرایی معنا می‌یابد. از نظر سنت گرایان، سنت در عصر مدرن ویران شده است و بشر، با عبور از آن، نظام متعالی و خدامحور سنتی را به نظامی انسانی و مادی تقلیل داده است و امر معنوی را به امری عرفی فرو کاسته است. ایرانیان در گذشته زندگی خود را بر پایه قواعد و اصول و شرایط زندگی مطلوب خود گذاشته و نامی بر این طریق نگذاشته‌اند (فرشچیان و شجاری، ۱۳۹۶). این نام پنهان همان سنت است که در همه عرصه‌های زندگی جمعی و خصوصی ایشان ساری و جاری بوده است. انسان سنتی همچون ماهی غرق در دنیای سنت، سنتی می‌آید، می‌زید و می‌رود بی آن که نیازی به شناخت بیرونی و گرایش به سنت داشته باشد (حجت، ۱۳۹۳: ۷).

**هنر از منظر سنت گرایی:** هنر در نزد سنت گرایان از ارزش و اعتبار زیادی برخوردار است. دکتر نصر هنر را بستر مناسبی برای گسترش معنویت معرفی می‌کند. هنر از منظر او هنری است که آسمان معنویت، عبودیت و بندگی را به آستان دستاوردهای تجسمی می‌کشاند. هنر بر علمی به عالم هستی مبتنی است که ماهیتی معنوی و باطنی دارد و به نوبه خود محملی برای انتقال معرفت با یک سرشت معنوی است (نصر، ۱۳۸۵-الف: ۴۹۴). دکتر نصر، هنر سنتی را هنری با ارزش معرفی می‌کند و هنر دینی را، به دلیل کاربرد یا موضوعی که این هنر معطوف به آن است، دینی تلقی می‌کند. هنر سنتی به دلیل موضوع آن سنتی نیست، بلکه به دلیل «مطابقت با قوانین کیهانی حاکم بر صور، مطابقت با قوانین نمادپردازی، مطابقت با سرشت صوری عالم معنوی خاصی که این هنر در آن عالم به وجود آمده، به علت سبک رازگونه آن، مطابقتش با طبیعت مواد به کاررفته در آن» (Ardalan & Bakhtiar, 1973).

تمایز اولیه‌ای که نصر در باب هنر مطرح می‌کند میان هنر مقدس و هنر سنتی است که او هنر مقدس را زیرمجموعه‌ای از هنر سنتی می‌داند (دیوتش و مازیار ۱۳۸۱: ۴۱). در جوامع سنتی میان هنر و جهان بینی قرباتی عمیق برقرار است. هنر، که در واقع به زحمت می‌توان آن را در جامعه‌ای سنتی باز شناخت و متمایز کرد، حقیقتاً به نحو عمیقی بر جهان بینی سنتی بنا شده است و در بسیاری از وجوه زندگی روزانه ساری و جاری است. هنر اسلامی هنری توحیدی است که پروردگار عالم را ستایش می‌کند. این موضوع معنویت هنر اسلامی را نمایش می‌دهد و در ادامه آن را در زمره هنرهای معنوی قرار می‌دهد. هنر اسلامی نردبانی است برای «سفر نفس از عرصه جهان دیدنی و شنیدنی به عالم غیب و سکوت که در آن سکوت و رای تمام اصوات است» (نصر، ۱۳۷۳: ۱۹). این گونه از هنر، فضایی فراهم می‌آورد که در آن «انسان به هر سو روی آورد یاد خداوند در ضمیر او بیدار شود» (نصر، ۱۳۷۸: ۴۵). دکتر نصر معتقد است که در دنیای مدرن، هنرمند فرد منحصر بفردی است در حالی که در دنیای سنتی هر فرد جامعه به نوعی خاص، هنرمند محسوب می‌شده است. این موضوع در جوامع اسلامی سنتی به طور خاص مشهود بوده است چرا که هیچ تمایزی میان هنرهای ظریف و هنرهای صنعتی، هنرهای اصلی و فرعی یا هنرهای مذهبی و سکولار وجود ندارد و همه چیز از جمله هنر توسط معنویت اسلامی هدایت می‌شده است (Nasr, 2002).

**معماری اسلامی از منظر سنت گرایی:** هنر اسلامی، دارای جنبه تخیلی و خیال انگیزی است که در بسیاری از آثار معماری دیده می‌شود. معماری اسلامی دارای منبعی الهی و معنوی است و انسان آن را به فرمان الهی، که طبیعت را عبادتگاه مسلمانان قرار داده است، و با گسترش طبیعت، که مخلوق پروردگار است، در چهارچوب محیط مصنوع ایجاد کرده است. معماری اسلامی در وحدت، درهم تنیدگی، هماهنگی، و آرامش طبیعت، چه در حیطه شهرهای بزرگ و چه در حیطه شهرهای کوچک،

تعریف می‌شود. ریشه معماری اسلامی را در تقدیس دوباره طبیعت در نسبت با انسان در مقام یک موجود ازلی، باید یافت که هم چنان بر پیوند درونی خویش هم با پروردگار یکتا هم با خلقت خود آگاهی دارد (نصر، ۱۳۸۹-ب: ۴۸). معماری هنری برای نظم بخشیدن به فضا است و معماری اسلامی هدف اصلی خود را این می‌داند که، به مدد تکنیک‌های مختلف معماری، انسان را از طریق تقدس بخشیدن به فضایی که می‌سازد و بدان نظم می‌دهد و مزین می‌کند در محضر پروردگار قرار دهد (فرشچیان و شجاری، ۱۳۹۶: ۹۸). دکتر نصر در بیان خود معماری اسلامی را صاحب وجوه و ویژگی‌هایی می‌داند که معرفتی، معنوی، و عملکردی است. اصلی‌ترین وجوه معماری اسلامی شامل نقش طبیعت و گسترش آن در زندگی روزمره، امتداد یافتن معماری مسجد در همه‌الگوها و فرم‌های شهری، ارتباط معماری با هستی‌درزمینه کیهان‌شناسی، تقدس بخشی به فضا، بیان متانت و آرامش و سخاوت و غنای باطنی در شهر اسلامی، رمز و رمزگرایی، نور و رنگ در فضای معماری اسلامی، واقع‌گرایی، وحدت و یک پارچگی است. معماری اسلامی مظهر تبلور معنویت اسلامی و کلیدی برای درک معنویت است. به برکت این معنویت فضاهایی که این معماری می‌آفریند سرپناهی ایجاد می‌کند که:

«انسان در آن می‌تواند نه فقط از آرامش و هماهنگی طبیعت، بلکه از بهشت آسمانی که طبیعت تجلی آن است بهره برد، بهشتی که انسان در عمق و مرکز وجود خود دارد و چون دل مؤمن عرش رحمان است مکانی می‌شود که حضور الهی در آن طنین انداز می‌شود» (نصر، ۱۳۸۹-الف: ۷۰)

دکتر نصر زندگی جامعه سنتی را برپایه نظام معنوی می‌داند و بر معماری به منزله آفریده و محصول آن جامعه سنتی متکی بر معنویت تأکید می‌کند. وجود جهان بینی و بینش معنوی به منزله پیش‌زمینه نیروهای خلاقه انسان از نکات مهمی است که برای ورود به عالم خیال و اتصال به جهان بالا برای هنرمندان معماری سنتی ضرورت داشته است و بدون بینش معنوی، خلاقیت و خلق آثار بدیع ناممکن بوده است. ایشان به وحدت جامعه سنتی، هنر، و معماری به این صورت می‌پردازد که در هنر معماری جامعه اسلامی، اصول سنت الهام بخش نیروهای خلاقه آدمی است و همه جامعه را در کلیتی واحد ادغام می‌کند. ازدیدگاه دکتر نصر منظور از آفرینش معماری، خلق معنا و معنوبیتی است که انسان را در سمت و سوی حقیقت و عالم روحانی وجود خود، که در اتصال با وجود حق است، قرار می‌دهد و او را در محضر و عالم خداوند مستقر می‌کند. به معماری اسلامی بهشت زمینی اطلاق می‌شود که مراد از آن طمأنینه و آرامش روحانی است و به همین دلیل معماری اسلامی به هنر معنوی متصل است و به ذکر الله می‌پردازد. کار معماری اسلامی خلق فضایی است که انسان با حضور در آن به یاد پروردگار می‌افتد و خود را در محضر او می‌یابد و از همین منظر «کلیه فعالیت‌ها و رفتارهای او جنبه‌ای باطنی در کنار جنبه‌های ظاهری زندگی می‌یابد» (نصر، ۱۳۸۹-ج: ۹۶). معماری اسلامی

امری درونی و باطنی است که می‌توان چنین ویژگی‌هایی را برای آن برشمرد: برانگیختن حس عمیق ازلی متعالی معنوی و وحدت کل، انطباق محیطی، الگوی مثالی باغ بهشت، نظام‌های فضایی مثبت، مکمل بودن، مقیاس انسانی، مشارکت و نوآوری، متعالی بودن و به سوی کمال رفتن (نصر، ۱۳۸۵-الف: ۱۶۳).

**اصل وحدت در هنر، معماری و شهرسازی قدسی:** تجلی اصل وحدت در معماری و شهر اسلامی به درستی قابل رویت است؛ در معماری و شهر اسلامی، «توحید» متضمن یکپارچگی عناصر و ارکان معماری، پیوستگی متقابل کارکردها و حضور فراگیر امر مقدس در همه اشکال است. کل معماری اسلامی در واقع از دل مسجد نشو و نمو می‌کند و امتدادی از آن است. درهم تیدن عناصر مختلف شهری با وحدتی اندام وار در شهرهای اصفهان، فاس و...، شاهدی بر این مدعا است (نصر، ۱۹۸۷: ۳۸۹-۳۹۰). به این ترتیب معماری که خود گذران یک زندگی یکپارچه را تسهیل می‌کند، انعکاسی از وحدت زندگی اسلامی سنتی نیز هست (پیشین: ۳۹۱). معماری و طراحی شهری اسلامی مطابق با خصلت ازلی وحی اسلامی و برقراری مجدد هماهنگی میان انسان و طبیعت توسط آن، همواره بر یکپارچگی و انسجام معماری و محیط تأکید کرده است.

دکتر نصر به اهمیت معنوی فضای خالی<sup>۲</sup> به مثابه یکی از جلوه‌های ارتباط تنگاتنگ میان اصول معنوی و اصول متافیزیکی در هنر اسلامی اشاره می‌کند. وی فضای خالی را همچنین به عنوان تجلی اصل وحدت در هنر اسلامی می‌داند. نصر به اهمیت فضای خالی در برابر فضای پر در هر پدیده‌ای اشاره کرده و این دو را مکمل یکدیگر می‌بیند. در شهرهای سنتی، هر دو فضای مثبت و منفی (Nasr, 1987: 186) (فضای خالی و فضای پر) به خوبی در تکامل یکدیگر نقش مهمی را در ساختار شهری به عهده داشتند. فضاهای خالی در شهر سنتی عربی، ذهن را از درگیری ماده خارج نموده و جنبه الهی و روحانی به فضاها می‌بخشید؛ حس وحدت را ایجاد نموده و این وحدت ازلی نشانگر وجود خداوند در فضا بود. دکتر نصر اهمیت فضای خالی در شهر سنتی و وجود ارتباط دوطرفه میان فضاهای پر و خالی را با مثالی از باغ ایرانی به خوبی متصور ساخته و با مثالی از فضاهای خالی در مساجد شهرهای اسلامی سنتی آن را کامل می‌کند. به تعبیری، فضای خالی، جایی است که نور الهی از درون آن به فضا وارد می‌شود و آن را مقدس می‌کند. به عقیده دکتر نصر در شهر سنتی غربی (کلاسیک، قرون وسطایی یا مدرن) فضاها توسط بناها یا مجسمه‌هایی که در آن قرار می‌گرفته تعیین پیدا می‌کردند اما در شهر سنتی اسلامی، فضا با عدم حضور هرگونه جسمانیت در آن تعریف می‌شده است. هر کس که فضای بازار اصفهان یا خیابان‌های فاس را تجربه کرده باشد متوجه مفهوم فضای خالی در ساختار شهری می‌شود: زمانی که از فضای کم عرض بازار به گشودگی فضایی صحن مسجد جامع می‌رسیم؛ علاوه بر ایجاد احساس مثبت در ناظر، اکثر مسلمانان در شهرهایشان این



آن، همواره بر یکپارچگی و انسجام معماری و محیط تاکید کرده است: «در معماری اسلامی، مسجد خود فضای مقدسی نیست که از فضای طبیعی مجزا باشد بلکه امتداد و گسترشی است از فضای طبیعت بکر به درون محیطی که ساخته دست انسان است». همان طبیعت بکری که به این دلیل که مخلوق خداست به خودی خود مقدس است و هنوز هم حالت کمال اولیه بهشتی خود را منعکس می‌کند؛ نور و هوا به آسانی به درون مسجد و دیگر ساختمان‌ها راه می‌یابد و پرنده‌ها حتی در طول برگزاری رسمی‌ترین مراسم دینی در داخل بنا این سو و آن سو می‌پرند. طبیعت به درون شهر اسلامی و ساختمان‌های آن نفوذ و رسوخ می‌کند و نواحی روستایی همیشه نزدیک و دور رو بر شهرند (نصر، ۱۹۸۷: ۳۹۶). معماری مقدس اسلامی، به عنوان جلوه‌ای از طبیعت به محیط انسان ساخت رسوخ می‌کند و در آن تنیده می‌شود

گشودگی را همراه با احساس مقدس حضور الهی در فضای خالی تجربه می‌کرده‌اند (Ibid: 190).

**رابطه انسان و طبیعت از منظر سنت گرای:** دکتر نصر معتقد است جهان اسلامی مملو از نشانه‌های خداوند است و هر مسلمانی تمام جنبه‌های طبیعت را به عنوان نماد و نشانه‌ای از خداوند دریافت می‌کند (Nasr, 1987: 41-42; Nasr, 2020). دکتر نصر در مقاله‌ای که اخیراً در رابطه با جنبه‌های زیست محیطی شهرهای اسلامی معاصر نگاشته‌اند تنها راه مقابله با بحران‌های زیست محیطی فعلی را بازگشت به آموزه‌های سنتی اسلام در رابطه با نوع رابطه انسان و طبیعت اظهار کرده و به آیه‌های قرآن و احادیث در این رابطه اشاره می‌کنند (Nasr, 2020: 158). از نظر ایشان معماری و طراحی شهری اسلامی مطابق با خصلت ازلی وحی اسلامی و برقراری مجدد هماهنگی میان انسان و طبیعت توسط

جدول شماره ۱: جمع‌بندی آراء دکتر نصر در رابطه با معماری و شهر سنتی اسلامی در ابعاد مختلف

ویژگی های معماری اسلامی	نظر دکتر نصر در رابطه با ویژگی های معماری اسلامی	توضیحات
طبیعت	اسلام به فرمان الهی طبیعت را عبادتگاه مسلمانان قرار داده است، به این واسطه معمار مسلمان سنتی طبیعت مخلوق پروردگار را در چهارچوب محیط مصنوع تبدیل به معماری معنوی می‌کند (Nasr, 1987: 52)	این معماری بر فیض و برکت صدور یافته از کلام وحی متکی است که تناظر و تطابق میان معماری قدسی و طبیعت را ممکن ساخته است (نصر، ۱۳۸۹ الف)
مسجد	نقطه ای خاکی بر محور اتصال زمین و آسمان که فضا را برای انجام عالی ترین فریضه اسلامی یعنی نماز متمرکز ساخته و قطبیت می‌بخشد (نصر، ۱۳۷۳: ۳۳)	فضا ها و شکل های شهر اسلامی به نوعی گسترش و امتداد مساجد محسوب می‌شوند.
هستی	جنبه هایی از کیهان شناسی اسلامی در معماری اسلامی، به ویژه در معماری معنوی مسجد، تجلی یافته است که سرمنشایی غیر از وجه باطنی دین اسلام ندارد.	تأکید بر کانون و مرکزیت فضایی، جفت سازی و تقارن محوربندی، و جایگزینی فضاهای اصلی بر محورهای اصلی از تکنیک هایی است که معماران، برای تجلی بخشیدن به مفهوم والای وحدت در قالبی مادی و فیزیکی، از آن ها بهره جسته‌اند.
تقدس فضا	تقدس بخشی در معماری اسلامی معنوی بیش از هر چیز به مدد قطبی کردن فضا بر اساس قبله شکل می‌گیرد. تکرار کلمه «الله» بر سطوح احجام در جهان جسمانی، که بناها و شهرهای اسلامی را شکل می‌دهد، تعیین بخش تقدس در معماری اسلامی است.	هدف این معماری: قرار دادن انسان در محضر پروردگار از طریق تقدس بخشیدن به فضایی که می‌سازد، به آن نظم داده و تحقق می‌بخشد (نصر، ۱۳۸۹ الف).
رمز و راز	فضای تمام شهر با حضور کلمه الله که مکرر در طول روز با سر دادن ندای اذان و تلاوت قرآن کریم از مناره های مساجد شهر به گوش می‌رسد، پاکی و تقدس می‌یابد. به این ترتیب «وحدت معماری معنوی به معماری اسلامی سنتی سرایت می‌کند» (نصر، ۱۳۸۵ ج: ۱۰۱)	فضای تمام شهر با حضور کلمه الله که مکرر در طول روز با سر دادن ندای اذان و تلاوت قرآن کریم از مناره های مساجد شهر به گوش می‌رسد، پاکی و تقدس می‌یابد. به این ترتیب «وحدت معماری معنوی به معماری اسلامی سنتی سرایت می‌کند» (نصر، ۱۳۸۵ ج: ۱۰۱)
غناي شهر	در شهر اسلامی سنتی، وحدت و وابستگی درونی بدون واسطه در معماری متجلی است در مرکز شهر مسجد یا بقعه ای است و شهر حول آن شکل می‌گیرد. شهر سنتی اسلامی فاقد چشماندازهای بزرگی است که بناهای ساکنان آن، به منزله دستاوردهای فرهنگی، سربرافراشته باشند (نصر، ۱۳۸۹ الف: ۱۳)	معماری اسلامی، انسان را از کثرت جهان بیرون به جهان تفکر و قلمرو روح می‌برد.
وحدت	وحدت و یکپارچگی معماری اسلامی نه فقط به وحدت عالم هستی مربوط است، بلکه با وحدت زندگی فرد و جامعه، که شریعت امکان حصول آن را فراهم می‌آورد، نیز ارتباط دارد (نصر، ۱۳۸۹ الف: ۱۳)	فضا در معماری اسلامی به گونه ای جنبه کیفی پیدا کرده که امکان تجمع تمام نقاط پیرامونی را در مرکز فراهم آورده و تجربه حضور فراگیر پروردگار را در تمام فضایی که بسوی مرکز اشاره دارد امکان پذیر می‌سازد (نصر، ۱۳۸۹ الف).
واقع گرایی	اسلام در بطن خود، به تعبیری سنتی، به طور عمیق واقع گراست این جنبه اسلام در هیچ جا بهتر از معماری مجال بروز نمی‌یابد، چون معماری همواره واقع گرایی خود را حفظ می‌کند و حاضر به خلق آرمانی موهوم نیست که در سرشت مواد، مصالح، و فضایی که با آن سروکار دارد وجود نداشته باشد. (نصر، ۱۳۸۹ الف: ۱۱).	شهر اسلامی به آرامی سر از خاک بر می‌آورد، از منابع طبیعت حداکثر استفاده را می‌برد و وقتی خالی از سکنه شد معمولاً بار دیگر به آرامی به آغوش خاک بازمی‌گردد (نصر، ۱۳۸۹ الف).
نور و رنگ	نور، رنگ، و نقش های هندس ی ب ی نهایت گسترش پذیر در این معماری، و پیچیدگی های فضا با رنگ های زیبا و عرفانی نمادی از بعد باطنی اسلام و این مفهوم صوفیانه است که کثرت پایان ناپذیر خلقت و فیض وجود از احد صادر می‌شود، یعنی همان کثرت در وحدت	روح مسلمانان و در حقیقت فطرت موجود در هر فرد، در طلب نور است. (نصر، ۱۳۸۹ الف).

(Nasr, 1987: 37). این معماری هرگز خود را در تقابل با طبیعت قرار نداده است. حتی به بیشتر مواد و مصالح مورد استفاده چنان پرداخته شده که به یک ساختمان امکان در زمانی که ساکنانش آن را ترک گفتند بار دیگر جذب آغوش طبیعت شود (نصر، ۱۹۸۷: ۳۹۷). معماری اسلامی، چیزی خارج از ذات مصالح را نمایش نمی‌دهد و سعی نمی‌کند تصویر مبهمی از ایده آل را به نمایش بگذارد (Nasr, 1987: 54).

### اندیشه متجدد و تجددگرایی

دکتر نصر معتقد است که هماهنگی ساختن تصور انسان اسلامی با انسان مدرن، امری ناممکن است. چرا که انسان اسلامی دارای ویژگی‌ها و شاخصه‌هایی است که با انسان مدرن و پایه اندیشه او در تعارض قرار دارد. انسان اسلامی، بنده خداوند (عبد) و جانشین خداوند بر زمین است، از نفس و روحی که مخلوق خداوند است برخوردار است، گل سرسید عالم خلقت (اشرف مخلوقات) است، نسبت به عالم خلقت در برابر خداوند مسئول است و مجرای لطف الهی برای مخلوقات است، عقل استدلالی را در کنار معرفت باطنی به کار می‌گیرد (می‌تواند معرفت به وجود باطنی خویش کسب کند و این کلید معرفت به خداوند است)، آگاهی او منشا الهی دارد و از همه امور تلقی خدامحورانه دارد. در مقابل این تفکر، انسان در تفکر متجدد؛ رهیده از عالم بالا، کاملاً مسلط بر سرنوشت خویش، تخته بند زمین و در عین حال مسلط بر آن، غافل از واقعیات اخروی، بی‌اعتنا و غافل از عالم روح، فاقد احساس امر قدسی، صاحب اختیار مطلق طبیعت و مسلط بر آن و در نهایت، صرفاً مسئول در برابر خود و نه هیچ کس دیگر است (نصر، ۱۹۸۷: ۱۷۹). نصر معتقد است آرمان شهرگرایی (قرن بیستم) و اندیشه پیشرفت، تاثیر ویرانگری بر بخش عظیمی از مسلمانان متجدد داشته است مطرح شدن اندیشه پیشرفت و پس از آن اندیشه «توسعه» در جامعه غرب و از قرن نوزدهم در جهان اسلام؛ مولود اندیشه آرمان شهرگرایی است. در این رابطه، توسعه مستلزم فعالیت در جهتی خاص و هدفی معین است. از آن جا که در اسلام تمام فعالیت‌های انسان باید متناسب با خواست خداوند و آن گونه که در قانون الهی (شریعت) بیان شده و در زمینه ساخت اشیاء، مطابق با اصول و معیارهای هنر اسلامی (که خود ریشه در وحی اسلامی دارند انجام گیرد)، روشن است جنبه‌ای از توسعه به مفهوم مدرن آن که با رفاه انسان سروکار دارد را می‌توان از منظر دینی به راحتی توجیه کرد؛ اما چنین چیزی در مورد هدف توسعه به عنوان رشد اقتصادی و مادی نامحدود انسان (به عنوان موجودی صرفاً زمینی و حیوانی مقصد) صادق نیست (نصر، ۱۹۸۷: ۱۸۵-۲۰۱).

نصر در کتاب «اسلام سنتی در دنیای متجدد» در رابطه با تنگناها و تعارضات میان اسلام سنتی و متجدد بحث‌های مختلفی را مطرح می‌کند. در این رابطه در بخشی از کتاب، به گرفتاری‌ها و ابتلائات شهر مدرن غربی می‌پردازد. وی این مشکلات را شامل مواردی

از قبیل: از هم گسستگی بیش از حد، عدم تعادل نسبت به محیط طبیعی، سستی و تزلزل بنیان اقتصادی و بوم شناختی شهر مدرن به ویژه در استفاده از منابع انرژی، گسترش پوشش فراگیری از زشتی به نام ضرورت اقتصادی که در نتیجه آن زیبایی، تجملاتی و زائد به نظر می‌رسد و پیوندش از سودمندی گسسته شده است بر می‌شمارد و بر این اساس ادعا می‌کند که شهر مدرن اسلامی نیز هیچ شباهتی با شهرهای اسلامی سنتی ندارد. وی معتقد است توسعه‌ای که در چند دهه اخیر در جهان اسلام رخ داده است، روابط میان انسان و طبیعت، انسان و جامعه و سرانجام انسان و خدا را تحت تاثیر قرار داده و در مسیر خلق فلسفه‌ای انسان وارانگاران حرکت می‌کند که بر جنبه زمینی انسان و سعادت مادی و دنیوی او متکی است و این موضوع دقیقاً نقطه مقابل تصور اسلام از انسان بعنوان موجودی خداگونه است (نصر، ۱۹۸۷: ۴۰۱).

نصر معتقد است شهر مدرن اسلامی با مسائل متعددی دست و پنجه نرم می‌کند که تعدادی از این مشکلات شامل بحث آلودگی و ویرانی محیط زیست در شهر مدرن، آشفتگی محیط‌های شهری، ویرانی در اثر رشد بسیار پرشتاب جمعیت و ازدحام در محیط‌های شهری، ورود ناخوانده شیوه‌های زندگی بیگانه، معماری نا هم ساز، معضلات اجتماعی-اقتصادی که در اثر آشفتگی‌های فرهنگی دینی، پیچیده و بغرنج شده اند، و اینکه بخش عمده جمعیت فعلی ساکن شهرهای مدرن، اهل مناطق روستایی هستند و زیستن در یک محیط شهری سنتی اسلامی را تجربه نکرده‌اند، می‌شود (نصر، ۱۹۸۷: ۴۰۰).

مطابق با تاکید وی که بر محوری بودن اصل وحدت در شهر سنتی اسلامی شد، از نظر دکتر نصر از دست رفتن وحدت (لااقل در شکل ظاهری آن) مسبب اصلی وضع اسفناک شهر مدرن است. وی معتقد است که سبک‌های بیگانه برای تصاحب متر به متر فضاهای شهری گوناگون مسلمانان، در رقابت تنگاتنگی با معماری سنتی اسلام قرار دارند و این رقابت در اکثر موارد به نفع بیگانگان ختم می‌شود. ایجاد نابسامانی و هرج و مرج در محیط‌های شهری شاهدهی بر این پیروزی است که نظم از قبل موجود در شهرهای اسلامی سنتی را به نفع سبک‌های بیگانه از دست داده است. این موضوع البته خود بازتاب مستقیمی از تنش‌هایی است که در اثر رویارویی اسلام و تجددگرایی در اذهان و نفوس بسیاری از مسلمانان بوجود آمده است.

دکتر نصر به شدت به وضعیت شهری که آن را «شهر اسلامی مدرن» می‌خواند اعتراض می‌کند و اعتقاد دارد که عمده محیط‌های شهری متجدد جهان اسلام گرفتار بحران هستند و این بحران به مستقیم‌ترین وجه ممکن در «زشتی» آن‌ها منعکس می‌شود. این وضعیت به روشنی با صفا و زیبایی شهر اسلامی سنتی در تقابل قرار دارد. به عقیده وی، معماری اسلامی تحت الشعاع توده درهمی است از سبک‌های غالباً زشت و نفرت انگیز یا خشک و بی‌روح که به بهانه جهان شمولی و کاربردی بودن مدل‌های بیگانه در سراسر جهان، این مدل‌ها را الگوی خود قرار داده‌اند.

برای درک بهتر این روند تغییر و تحول باید دو تاثیر مهمی که فرایند غربی شدن بر مسلمانان داشته است را بررسی کنیم:

**الف) اشاعه و گسترش سکولاریزاسیون؛** در این فرایند مفهوم اسلامی «علم» که بر طبق آن هرگونه شناختی - از جمله ریاضیات - مقدس تلقی می‌شود به مفهوم علم تجربی<sup>۴</sup> به عنوان نوع کاملا نامقدسی از شناخت، فروکاهش داده می‌شود. در این حالت دیگر فضا رمزی از حضور حضرت حق و نور نیز رمزی از عقل الهی نیست. این فرایند اتفاقات زیادی را رقم زده است که از جمله آن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: معمار یا مهندس تبدیل شده به آرشیستکی مدرن با دفاتری لوکس و مملو از جدیدترین ابزارها، این یعنی با ریاضیات و فنون مهندسی نامقدس گسسته سروکار داشتن و نه با حکمت و صناعات. این دگرگونی فقط در ذهن معماران به وجود نیامده است بلکه در ذهن مراجعان آن‌ها نیز، آنها که یا از طبقات ثرتمند جامعه هستند یا از مقامات دولتی و بخش عمده معماری نوظهور متجدد در جهان اسلام به سفارش آن‌هاست.

در مسلمان سنتی قوه خیال را صور و نمادهایی تعین می‌بخشد که غالباً متخذ از قرآن کریم است در حالی که مسلمان متجدد از این توشه بی بهره است. بنابراین با دگرگونی در قوه خیال مسلمانان نیز مواجه هستیم.

ذوق و قریحه آن دسته از مسلمانانی که از تاثیر تباه کننده فرایند غربی شدن متأثر شده اند، عمیقاً دگرگون شده است. در هنر اسلامی، زیبایی انعکاسی از جمال الهی است؛ زیبایی وجه لاینفک حقیقت و تجلیات آن است، هنر اسلامی، زیبایی را از سودمندی یا هنر را از ساخت و تولید جدا نمی‌کند، ذوق و قریحه اسلامی سنتی، به دنیا از وجه گذرا و فانی آن می‌نگریست و همه چیز را در برابر جلال لایزال الله تا مرتبه نیستی فرومی‌کاست. به شهر با وقوف کامل نسبت به خصلت گذرا و ناپایدار آن در مقایسه با خداوند و طبیعت بکر می‌نگریست و آن را امتدادی از محیط طبیعی می‌دانست که هم آهنگ با آن است نه ناسازگار با آن، در ساخت و سازها از مواد و مصالح ساختمانی ساده و بی پیرایه استفاده می‌نمود و نیروهای عناصر اربعه طبیعت مثل باد و نور به عنوان منابع انرژی را در طراحی به کار می‌بست (نصر، ۱۹۸۷: ۳۷۶-۳۷۷).

شهر اسلامی سنتی، اصل وحدت را مستقیماً منعکس می‌کرد. در مرکز شهر اسلامی فضاهایی که برای عبادت طراحی شده بود با فضاهایی که برای تعلیم و تربیت، ساخت اشیا و معاملات تجاری، زندگی خصوصی و فعالیت‌های فرهنگی در نظر گرفته شده بود به هم پیوسته و وابسته بودند (پیشین: ۳۷۹). مسلمان تجدد زده اما، مثل انسان غربی، می‌خواهد خانه را به گونه‌ای بسازد که انگار تا ابد قرار است در آن زندگی کند و شهرهایی بنا کند که نفس وجودشان بر ترمرد از طبیعت و نقض نظم‌ها و ضرباهنگ‌های آن و اتمام ذخائرش متکی است.

**ب) محدود کردن قلمرو سنت (الدین)؛** به گونه‌ای که فقط اصول مربوط به عمل انسان را آن گونه که در قالب شریعت تجسم یافته در برگیرد، نه اصول مربوط به حکمت و قواعد ساخت اشیا را که در اصول و روش‌های هنر اسلامی مندرج است. این وضعیت عموماً موجب از دست رفتن تواضع و کراماتی که در معمار سنتی وجود داشت و ظهور نوعی احساس خودپرستی و دنیادوستی که معمولاً آرشیستک بین المللی آن را تداعی می‌کند نیز همراه است. نوعی تضعیف منش اخلاقی و در برخی موارد بریدن از ملاحظات اخلاقی در کار حرفه‌ای اتفاقی است که در اثر این فقدان تواضع به وجود خواهد آمد. این تغییر فکری، واقعیات و مفاهیم بنیادینی مثل فضا، نور، ضرباهنگ و صورت و ماده را از مفاهیم مقدس شان تهی می‌کند (نصر، ۱۹۸۷: ۳۷۴). وقتی این نوع دین داری خشک و افراطی با گرایش‌های تجدد گرایانه ترکیب می‌شود جوی به وجود می‌آورد که در آن تنها چیزی که اهمیت دارد جنبه فقهی دین است نه بعد هنری آن و در بهترین حالت خداوند به منزله حقیقت آن هم در مرتبه‌ای خاص در یادها می‌ماند اما جنبه «حضور» او از یاد می‌رود. به این ترتیب، زیبایی فرعی و عارضی شده و خصلت اسلامی معماری و طراحی شهری اهمیت خود را از دست می‌دهد؛ مهم این می‌شود که در یکی دونقطه از مناطق شهری مسجد وجود داشته باشد و دیگر مهم نیست بقیه شهر همچون فضاهای شهری غیر انسانی و زوده از دین شهرهای مدرن غرب و حومه‌های آن باشد (نصر، ۱۹۸۷: ۳۸۱).

گرایش دین زدایانه با بی‌اهمیت جلوه دادن یا حتی به دیده استخفاف نگرستن به حکمت، از هنر و طبیعت قداست‌زدایی می‌کند. تخریب بی‌شرمانه و وحشتناک بسیاری از بناهای معماری اسلامی و اماکن متبرکه و شهرهای مقدس توسط مسلمانان پارسا و به ظاهر مقدس، شاهدهی است بر اهمیت زیاد آن حکمت الهی که در بردارنده اصول هنر اسلامی است. (نصر، ۱۹۸۷: ۳۸۱). در رابطه با قداست‌زدایی از طبیعت، دکتر نصر معتقد است داشتن یک نگاه دینی نسبت به محیط زیست از الزامات بازگشت به قلمرو سنت و شکل دادن به شهرها بر مبنای اصول پایدار و اخلاقی است (Nasr, 2012: 8). از نظر ایشان اگر به موضوع محیط زیست به صورت جهانی نگاه کنیم، به این موضوع پی می‌بریم که «اخلاق زیست محیطی که بر پایه اخلاق دینی نوشته شده باشد بسیار همه شمول‌تر است از اخلاق زیست محیطی که هیچ ارتباطی با دین ندارد» (Ibid: 10). از نظر ایشان حتی اخلاق زیست محیطی که توسط سکولارها مطرح می‌شود در بنیان خود به آموزه‌های دینی متصل می‌شود حتی اگر طرفداران آن به دینی معتقد نباشند.

با در نظر آوردن مباحث مختلف مطرح شده توسط دکتر نصر در آثار متعددی که ذکر شد، انتقاداتی در رابطه با رویکرد ایشان به موضوعات سنت و مدرنیته وجود دارد که در ادامه مورد بحث قرار می‌گیرد.

## انتقادات

با بررسی و تحلیل آراء دکتر سیدحسین نصر در رابطه با معماری و شهر اسلامی، بحث‌هایی مطرح می‌شود که می‌توان انتقاداتی به آن وارد کرد. اولین نقد، نگاه آرمانی نویسنده است. به نظر می‌رسد دکتر نصر واقیعت‌های اجتماعی، اقتصادی پیچیده ی جهان مدرن که شهر اسلامی در دل آن زیست می‌کند را تا حدی نادیده انگاشته و با دیدی هجران زده نسبت به گذشته‌ای که از دست رفته نگاه کرده و آن را طلب می‌کند. تفاوت شهرهای اسلامی و غربی در وجه اجتماعی و سیاسی متأثر از شرایط دینی، اجتماعی و جغرافیایی متفاوت جوامع اسلامی و شرقی با جوامع مسیحی غربی است (پوراحمد و وفایی، ۱۳۹۳) که به نظر می‌رسد در تحلیل‌ها کمتر در نظر گرفته شده است.

نصر پیوسته مدرنیته را در کلیت آن نقد می‌کند، بدون آنکه آن را تجزیه و تحلیل کند. اغلب حتی به مبانی فلسفی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، و روش‌شناختی مدرنیته کاری ندارد، بلکه برای او مدرنیته همواره کلیتی یک پارچه است. در دیدگاه دکتر نصر جهان سنتی، با همه ابعاد، منظومه‌ای قابل دفاع بود و مدرنیته بزرگ‌ترین مصیبتی است که بر جامعه و افراد آن وارد شد. در انگاره سنت‌گرایان اغلب مفهوم مدرنیته به روشنی تبیین نمی‌شود. گاهی تصریح می‌کنند که با دستاوردهای مدرنیته و علم مدرن به کلی مخالفت ندارند و گاهی کل مدرنیته و اصول آن را کاذب تلقی می‌کنند و هدف‌نهایی خود را ریشه‌کنی تجدد اعلام می‌کنند. برای مثال دکتر نصر معتقد است «نخستین وظیفه تمام متفکران سنت‌های معنوی و دینی مانند اسلام نقد مدرنیسم است» (نصر، ۱۳۸۵-ب: ۳۰۰). برخی معتقدند دیدگاه دکتر نصر برای جوامعی که مدرنیته را گذرانده‌اند و مشکلات آن را نیز لمس کرده‌اند و به دوران پست مدرن نزدیک شده‌اند قابل درک است، اما برای جامعه‌ی حال حاضر، که هم اکنون با حداقل‌های جامعه‌ی مدرن فاصله دارد و از ابتدایی‌ترین نابسامانی‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی رنج می‌برد، راهکارهای تاحدی آرمان‌گرایانه ایشان با واقیعت کنونی فاصله زیادی دارد (فرشچیان و شجاری، ۱۳۹۶).

همچنین، به نظر می‌رسد دکتر نصر شهر مدرن «غربی» و انسان مدرن را به گونه‌ای نقد کرده است که فرایندهای گذشته بر شهر غربی که نهایتاً شهر مدرن را رقم زده است در نظر گرفته نشده است (شاید این نقدها به شهر مدرن ایرانی که چنین فرایندهایی را پشت سر نگذاشته است وارد باشد اما شهر غربی سیری منطقی را در تاریخ تحولات شهری خود سپری کرده است). همانطور که می‌دانیم شهر مدرن غربی فرایندی منطقی و تسلسل وار را طی چندین قرن متوالی پشت سر گذاشته است و در هر دوره‌ای آنچه مبانی اندیشه‌ای آن دوران دیکته می‌کرده، به عمل و نهایتاً کالبد تبدیل می‌شده است. بنابراین شکل کالبدی شهر مدرن غربی حاصل فرایندهای منطقی و بطئی است که در زمان مقتضی خود بر آن گذشته است و شکل امروز آن نیز ماحصل و تجلی اندیشه‌ی امروز انسان غربی است. شاید این چنین نقدهایی به شهرهای

جهان اسلام که به یکباره مدرن شده‌اند اما چنین فرآیندهایی را پشت سر نگذاشته‌اند بیشتر وارد باشد (شهرهای ایرانی یا عربی نمونه‌های بارزی از این موضوع هستند).

در هر دوره‌ای شهر اسلامی، فرآورده‌ای نسبتاً ناهمگن و برابردار و ورود جهان‌بینی اسلامی و برهمکنش آن با سطح تمدنی، سازمان‌های سیاسی و اجتماعی و تکنولوژیکی گوناگون در کشورهای مختلف بوده است. بر این اساس، اگرچه به هنگام مطالعه شهر اسلامی در پاره‌ای از موارد و به ویژه در عرصه کالبدی به شباهت‌هایی در بین کشورهای اسلامی برخورد می‌شود، ولیکن تحلیل ژرف‌تر آنها نشان از افتراق مکانی و شکل‌گیری چشم‌اندازهای نسبتاً منحصر به فرد دارد (توکلی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۵) اما آنچه نهایتاً از تحلیل آراء دکتر نصر به نظر می‌رسد این است که واقیعت‌های اجتماعی، اقتصادی پیچیده جهان مدرن که شهر اسلامی در دل آن زیست می‌کند کمتر مورد تحلیل قرار گرفته و گویی با دیدی هجران زده نسبت به گذشته‌ای که از دست رفته نگاه کرده و آن را طلب می‌کند. تطابق کمتر نظریات ایشان با واقیعت‌های روز جامعه اسلامی از نکات اساسی در نقد نظریات دکتر نصر است.

## جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بحران تقابل سنت و مدرنیته از سال‌های دور همواره مورد بحث در مجامع مختلف سراسر دنیا - خصوصاً در شهرهای اسلامی - بوده است که وجه شهری آن از دوران مدرنیسم و با تسلط سرمایه داری بر رشد و توسعه شهرها تبدیل به موضوع تحلیل بسیاری از پژوهش‌ها بصورت بین‌المللی شده است. سنتی ماندن یا مدرن شدن ممکن است در وجه فرمی (ظاهری) و یا در وجه محتوایی (اندیشه‌ای) رخ دهد که در هر حال پس از مدتی آثار و نتایج خود را بر اصول توسعه پیکره شهرها نقش می‌زند. باید اذعان داشت که نگاه حکمی افرادی همچون دکتر نصر می‌تواند موجبات بازتولید اصول معماری و شهرسازی اسلامی را فراهم آورد و شهر اسلامی را از درون (و نه آمرانه و از بیرون) دگرگون نماید. شهرهای امروز مسلمانان، همانطور که هر روز آن‌ها را تجربه می‌کنیم و در اندیشه‌های دکتر نصر و سایر فیلسوفان اسلامی نیز به خوبی قابل پیگیری است، تا حد زیادی چه از لحاظ فرمی و چه از لحاظ محتوایی فاقد معنویت هستند. بحران تقابل میان سنت و مدرنیته و تجلی هر یک در زندگی روزمره مسلمانان (جدول ۲) تناقضات آشکاری را ایجاد می‌نماید که گاهی تصمیم‌گیری درباره سنتی ماندن یا مدرن شدن در زمینه اندیشه‌ای سوالی است که ذهن بسیاری از مسلمانان معاصر را به خود مشغول نموده است. اصول مادی بر تمام ابعاد شهر سایه گسترانده و به درون فکر و جان مسلمانان رسوخ کرده است؛ بنابراین شاید می‌بایست نگرش به شهر و معماری معاصر را از بنیان تغییر داد و از ره نگرشی نو به آن نگاه کرد. شاید به این طریق بتوان شهر را به صورت درون‌زا متحول نمود؛ البته همان‌طور که در آراء دکتر نصر نیز آمده است، چنین تحولی می‌بایست از درون فکر و جان مسلمانان آغاز



سنت: امری جاودان	تجدد: امری منقطع	
معنوی، و حیانی، الهی	بشری، غیر الهی	خاستگاه
نامحدود در زمان و مکان	محدود به زمان و مکان	وجه زمانی و مکانی
انسان موجودی متعالی و خدامحور	انسان موجودی رهیده از عالم بالا	نگاه به انسان
هارمونی انسان و محیط زیست	دخاله انسان در هارمونی محیط زیست	نگاه به محیط زیست
هنر بستر گسترش معنویت	هنر بستر بیان خواست انسانی	نگاه به هنر
فرد عام	فردی خاص و متفاوت	نگاه به هنرمند
زیبایی وجه لاینفک حقیقت	زیبایی برابر با کارایی	زیبایی شناسی
با ثبات	بی ثبات و گذرا	اصول توسعه
دوری از اسراف و مبتنی بر مصرف اخلاقی	مبتنی بر مصرف مازاد و غیر اخلاقی	نگاه به مصرف گرایی
انسجام با طبیعت	تسلط بر طبیعت	ارتباط شهر با طبیعت
الگوی مثالی باغ بهشت	پاسخگو به نیاز معاصر	نگاه به معماری
متواضع و دارای کرامت	خودپرست و دنیادوست	نگاه به معمار
متناسب با شریعت و خواست خداوند	رشد اقتصادی و مادی نامحدود	نگاه به توسعه
عنصری وحدتمند و یکپارچه	عنصری از هم گسسته	نگاه به شهر

### فهرست منابع و مراجع

- پورا احمد، احمد و ابوذر وفایی (۱۳۹۳)، «مقایسه تطبیقی ساختار شهر اسلامی با شهر غربی (با تأکید بر نظریه شهر ماکس وبر)»، **فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی**، شماره ۱۸، ۵-۱۲.
- توکلی نیا، جمیله، حسن محمدیان مصمم، سعید ضرغامی و قهرمان رستمی (۱۳۹۵)، «تقابل شهر ایرانی اسلامی با چالش‌های شهری هزاره سوم»، **فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی**، شماره ۲۵، ۵۷-۷۵.
- حجت، عیسی (۱۳۹۴)، «سنت سنت گرایان و سنت گرایی معماران»، **نشریه هنرهای زیبا - معماری و شهرسازی**، دوره ۲۰، شماره ۱.
- دیوتش، الیوت و امیر مازیار (۱۳۸۱)، **فلسفه هنر سیدحسین نصر**، سروش اندیشه، سال اول، شماره ۲.
- غفاری، غلامرضا (۱۳۸۸)، **منطق پژوهش تطبیقی**، مطالعات اجتماعی ایران، سال سوم، شماره ۴ (پیاپی ۸).
- فرشچیان، امیرحسین و مرتضی شجاری (۱۳۹۶)، «بررسی و نقد دیدگاه دکتر نصر در باب معماری اسلامی و ویژگی‌های آن»، **حکمت معاصر**، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دوفصل نامه علمی پژوهشی، سال ۸، شماره ۳، ص ۹۱-۱۱۰.
- صارمی، حمیدرضا و جواد مهدیان (۱۳۹۵)، «بررسی اندیشه شهرسازی شیخ شهاب‌الدین سهروردی»، **فصلنامه علمی پژوهشی نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان**، سال ۶، شماره ۲، ۲۵۳-۲۷۶.
- مسعود، محمد و احسان بابایی سالانقوج (۱۳۹۴)، «تحلیلی بر مطالعه شکل شهر اسلامی»، **فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی**، شماره ۱۹، ۵-۱۳.
- نصر، سیدحسین (۱۳۷۳)، **سنت اسلامی در معماری ایرانی**، ترجمه سیدمحمد آوینی، تهران: برگ.
- نصر، سیدحسین (۱۳۷۸)، «معنویت و علم: همگرایی یا واگرایی؟»، **مجله نقد و نظر**، دوره ۵، ش ۱۹-۲۰، ص ۷۴-۸۷.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۵-الف)، **در جست وجوی امر قدسی**، تدوین سیدمصطفی شهر آئینی، تهران: نشر نی.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۵-ب)، **قلب اسلام**، تهران: نشر نی.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۹-الف)، **اصل وحدت و معماری قدسی اسلام**، نشر حکمت، تهران.

شود تا برون داد کالبدی آن را در معماری و شهر شاهد باشیم. با مطالعه جدول تطبیقی شماره ۲ (مستخرج از آراء دکتر نصر) بنظر می‌رسد در تصور ایشان، ویژگی‌های «سنت» سراسر مطلوبیت و ویژگی‌های «تجدد» سراسر عدم مطلوبیت را به دنبال دارد. برای مثال به لحاظ نوع نگاه به انسان، هنر، معماری، شهر و یا نوع ارتباط با محیط زیست همواره «تجدد» مورد نقد قرار گرفته و سنت تحسین شده است. به نظر می‌رسد این امر عمدتاً ناشی از تعلق دکتر نصر به نحله سنت گرایی بوده و می‌بایست تا حدی شرایط شهرهای معاصر - که تجدد پاسخی (هرچند ناکامل) به آن است - را نیز مورد نظر قرار داد و این تفاوت‌ها را از نو نگاشت. نکته حائز اهمیت آن است که منابع این مطالعه به یک اندیشمند - دکتر نصر - محدود بوده و نیاز است در آینده پژوهش‌های بیشتری در رابطه با واکاوی مفاهیم مورد بررسی از دیدگاه سایر اندیشمندان و اسلام شناسان نیز انجام شود چرا که با اکتفا به نظریات یک اندیشمند از نحله فکری خاص (در اینجا سنت گرایی) نمی‌توان با قطعیت در مورد قبول یا رد تفکر مدرن یا سنتی اظهار نظر نمود. برای مثال ممکن است افکار سایر سنت گرایان و در برابر آن تنی چند از متجددین را نیز پیرامون این مفاهیم مورد بررسی قرار داد و مجدداً از تحلیل تطبیقی آراء ایشان در برابر هم به نتایج جامع تری دست یافت؛ نتایجی که بجای سیاه و سفید نگاه کردن و رد یا قبول سنت یا مدرنیته، نگاهی بینابینی را متصور بوده و راه حلی میانی برای بحران دیرین سنت در مقابل تجدد پیشنهاد دهد.

### پی‌نوشت‌ها

1. Anthropomorphic
2. Void
3. Secularization
4. science





۱۴. نصر، سید حسین (۱۳۸۹-ب)، **اهمیت فضای خالی در هنر اسلامی**، تدوین رحیم قاسمیان، حکمت، تهران.

۱۵. نصر، سیدحسین (۱۳۸۹-ج)، **پیام معنوی خوشنویسی در اسلام، هنر و معنویت اسلامی**، تدوین رحیم قاسمیان، حکمت، تهران.

۱۶. نصر، سید حسین (۱۹۸۷)، **اسلام سنتی در دنیای متجدد**. مترجم: محمدصالحی، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، تهران.

17. Ardalan, Nader and Laleh Bakhtiar (1973), *The sense of unity: the Sufi tradition in Persian architecture*, Chicago: University of Chicago Press.

18. Nasr, S. Hossein (1987), *Islamic Art and Spirituality*. Golgonooza Press.

19. Nasr, S. Hossein (2002), *The Heart of Islam: Enduring Values for Humanity*, HarperCollins.

20. Nasr, S. Hossein (2012), *Answers to Some Questions Posed about Religion and the Environment*, *Transcendent Philosophy Journal*, 13:7-20.

21. Nasr, S. Hossein (2020), "Chapter 8: The Environmental Crisis in the Islamic World – Pertinence of the Teachings of Traditional Islam". *Handbook of Ethics of Islamic Economics and Finance*, edited by Abbas Mirakhor, Zamir Iqbal and Seyed Kazem Sadr, Berlin, Boston: De Gruyter Oldenbourg, pp. 156-165.

22. <https://doi.org/10.1515/9783110593419-008>



# تحلیل پدیدارشناختی مکان قدسی در شهر ایرانی - اسلامی مبتنی بر انجا حضور عناصر چهارگانه در فضا؛\* مطالعه موردی: آرامگاه شاه نعمت‌الله ولی در شهر ماهان

سمیه طلائی<sup>۱</sup>، علی اکبری<sup>۲\*</sup> (نویسنده مسئول)، مهدی حمزه‌نژاد<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> پژوهشگر دکتری معماری، گروه معماری، واحد بین‌المللی کیش، دانشگاه آزاد اسلامی، جزیره کیش، ایران.  
<sup>۲</sup> استادیار گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.  
<sup>۳</sup> استادیار گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت: ۹۹/۰۹/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۳۱)

## چکیده

مسئله عبور از توصیفات صوری و ظاهری بناهای تاریخی و نیل به فهم ماهیت نام آن‌ها با هدف حفظ و تداوم ارزش‌های فرهنگی در دوران کنونی، یکی از مهم‌ترین مسائل پیش روی محققان در حوزه معماری و شهرسازی ایرانی-اسلامی است. از آنجاکه هر بنای ساخته شده نحوی از تجسد جهان‌بینی و اندیشه‌های سازندگان آن است و نیز استعاره‌ای است از اطوار بودن آنان در جهان، درک صحیح از بنا می‌تواند بازتولید هویت تاریخی را در دوران کنونی میسر سازد. هدف از این پژوهش تحلیل بنای آرامگاه شاه نعمت‌الله ولی مبتنی بر این مفروض است که دلالت‌های هستی‌شناختی عناصر به‌مثابه نشانه‌های معنادار از ساختار رابطه میان آن‌ها قابل تبیین است و می‌توان از این طریق در مسیر پایداری ارزش‌ها در معماری امروز گام برداشت. در پژوهش حاضر، مبانی فلسفی تحقیق تفسیری و رویکرد تحقیق، کیفی و روش تحقیق، پدیدارشناختی است. در تحلیل تجربه فضا و نسبت آن با شهر سه مفروض زیر مورد بررسی قرار گرفت: ۱. سلسله‌مراتب روابط فضایی از فضای شهری تا گنبدخانه موجب ایجاد حس معنویت در افراد می‌شود. ۲. حضور عناصر و انجا حضور عناصر چهارگانه در فضاهای متوالی بر ادراک کاربران از فضا به‌مثابه مکان مقدس تأثیرگذار است. ۳. حضور عناصر چهارگانه به‌مثابه نشانه‌های معنادار در فضا موجب افزایش حس مکان و تعلق خاطر زائران می‌شود. برای آزمون فرضیات بالا از طریق تحلیل تجربه زیسته افراد در فضا پرسشنامه‌ای با ۲۰ واگویه تنظیم و در میان ۸۵ نفر از زائران و متخصصان توزیع شد. تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که نحوه و میزان حضور عناصر چهارگانه در صحن‌های متوالی بنای آرامگاه شاه نعمت‌الله ولی، رابطه معناداری با ادراک معانی عرفانی و سفرهای روحانی سالک در ذهن مخاطبان فضا دارد و منجر می‌شود تا افراد با حضور در هر صحن کیفیت ادراکی متفاوتی را تجربه کنند و هرآن برای رسیدن به ملجأ و زیارت آمادگی بیشتر یابد.

واژگان کلیدی: معماری آرامگاهی، مکان قدسی، پدیدارشناسی مکان، معماری اسلامی، عناصر چهارگانه.

\* این مقاله مستخرج از رساله دکتری سیمیه طلائی تحت عنوان «تبیین اسطوره‌شناختی عناصر چهارگانه در فهم معماری قدسی ایران مبتنی بر نگرش تداوم» است که به راهنمایی دکتر علی اکبری و مشاوره دکتر مهدی حمزه‌نژاد در دانشگاه آزاد اسلامی واحد بین‌المللی کیش در حال انجام است.

\*\* E-Mail: akbari@iausr.ac.ir

## مقدمه

یکی از اساسی‌ترین مسائل پیش روی معماران در دوران کنونی، که می‌کوشند در راستای هویت تاریخی معماری و شهرسازی ایرانی-اسلامی، گام بردارند، میزان و نحوه بازتولید معماری گذشته در بستر امروز است. عمده برداشتها از معماری تاریخی در تکرار عناصر صوری مانند طاق‌ها و قوس‌ها و عناصر تزئینی محدود می‌شود که این امر ناشی از عدم شناخت عمیق آثار تاریخی و عدم فهم دقیق به مبانی نظری و حکمی نهفته در بناهاست. از آنجا که هر بنای ساخته‌شده نحوی از تجسد ایده‌ها و آرای سازندگان آن است و نیز استعاره‌ای است از اطوار بودن آنان در جهان، رابطه ماهوی بنا و ساحت اندیشه آدمیان روشن است. این امر در سرزمین ایران که همواره رابطه باشندگان آن با امر متعالی و قدسی مشهود بوده است، وجهی متفاوتی می‌یابد که فهم دقیق آن مستلزم شناخت چارچوب‌ها و ساختار اندیشه‌ورزی ایرانیان است. معماری ایرانیان به درستی فهم نمی‌شود مگر آنکه دو ساحت وجودی ظاهری و باطنی فضای ساخته‌شده با یکدیگر درک شود. از سوی دیگر، مکانیت امر قدسی در شهر ایرانی به‌ویژه در دوران اسلامی، حیث مؤلفه‌های مکانی، پدیده‌ای است که در ماهیت خود، واجد جنبه‌های معنایی و اسطوره‌ای است.

معماری آرامگاهی در ایران یکی از مهم‌ترین کاربری‌هایی است که در طول تاریخ، ساخته شده و با توجه به اهمیت مقام معنوی فرد مدفون در بنا، مورد توجه معماران از حیث خلق فضای قدسی و تجلی باورهای عرفانی بوده است. معماران کوشیده‌اند ضمن پاسخ‌گویی به عملکردهای موردنیاز، جنبه‌های قدسی و ارزش‌های معرفت‌شناختی را در بنا متبلور سازند و آنچه به کار می‌برند، فراتر از آنچه می‌نماید، واجد معانی استعاری و متعالی باشد؛ اما در مطالعات انجام‌شده، کم‌تر از این جنبه بناها مورد کنکاش قرار گرفته است. از طرفی، در دوران کنونی در حوزه ساخت بناهای مذهبی، معناگرایی تاریخی که یکی از مهم‌ترین ارکان معماری بنا بوده است تا حد زیادی فراموش شده و این امر ناشی از عدم شناخت و پرداخت کافی به آن در پژوهش‌های راهبردی است. محصول این فرایند، فرم و فضایی است که گاهی حتی در پاسخ‌گویی به عملکرد هم بازمانده است. معماری مذهبی که بارزترین نمایاننده کمال مطلوب هنر نزد ایرانیان بود، امروز یکی از چالش‌برانگیزترین حوزه‌های معماری است و بیشتر معطوف به آفرینش زیبایی بصری و فرمی است تا خلق فضای معنوی و قدسی.

هدف از انجام این پژوهش، تحلیل جنبه‌های معنایی فضا به اتکای انحصار حضور عناصر چهارگانه در معماری آرامگاهی به قصد فهم دقیق‌تر آن در راستای ضرورت بازتولید سنت تاریخی کیفیت فضایی معماری قدسی در این‌گونه مذهبی دوران کنونی است. این پژوهش بر این فرض استوار است که در معماری آرامگاهی ایران، رابطه میان امر محسوس و امر معقول واجد مفاهیم قدسی و آفرینش امر قدسی منوط به کیفیت انحصار حضور امر محسوس

است. همچنین موقعیت مکانی بنا در کلیت کلان خود، واجد و خالق معناست. مفروض است که دلالت‌های هستی‌شناختی عناصر به‌مثابه نشانه‌های معنادار از ساختار رابطه میان آنها قابل تبیین است؛ بنابراین می‌توان پرسید:

۱. خوانش پدیدارشناختی از فضای ساخته‌شده چگونه تشریح می‌شود؟
۲. عناصر چهارگانه واجد چه دلالت‌های معنایی هستند؟
۳. ساختار حضور عناصر چهارگانه در آرامگاه شیخ نعمت‌الله ولی چگونه است و چه ساختار قدسی را دلالت می‌کند؟

## پیشینه پژوهش

عمده‌ترین پژوهش‌ها در حوزه مطالعه پدیدارشناسی عناصر چهارگانه رویکرد اسطوره‌شناختی به آنها بوده است. در اسطوره‌شناسی مدرن، جوزف کمپبل، اسطوره‌شناس آمریکایی، اسطوره را نوعی رؤیای جمعی جامعه می‌داند و برای اسطوره‌ها چهار کارکرد عرفانی، کیهان‌شناختی، جامعه‌شناختی و آموزشی متصور است (کمپبل، ۱۳۹۸). زیگموند فروید بنیان اسطوره را در پویایی روان-جسمانی انسان می‌بیند که گرایش‌های ناخودآگاه آدمی را هدایت می‌کند (ستاری، ۱۳۹۳). یونگ معتقد است اسطوره به‌مثابه کهن‌الگو در ناخودآگاه جمعی نژادی نوع بشر کاشته شده است و تشابه عمیق اسطوره‌ها در فرهنگ‌های مختلف شواهدی بر سرشت واحد انسان‌هاست (ستاری، ۱۳۹۳). میرچا الیاده عملکرد اصلی اسطوره‌ها را الگوواره‌های همه فعالیت‌های معنادار انسان معرفی می‌کند و از این رو نقش آنها را در قوام‌یابی تمدن انسان بی‌بدیل می‌داند (الیاده، ۱۳۹۳). کلود لوی استروس اسطوره را ابزار ارتباطی میان مردمان مختلف می‌داند و اظهار می‌دارد که عناصر سازنده اسطوره‌ها در ترکیب با یکدیگر معنادار می‌شوند و واجد ساختار واحد هستند (محمدی‌اصل، ۱۳۹۵). رولان بارت اسطوره را نوعی نظام نشانه‌ها می‌داند که هر چند ریشه در فرهنگ‌های مختلف دارد اما زبانی عام میان انسان‌هاست (بارت، ۱۳۹۸). کاسیرر معتقد است اسطوره‌ها آن‌چنان جهان‌شمول و گسترده هستند که نمی‌توان آن را امری متعلق عالم خیال دانست بلکه ریشه در واقعیت طبیعت و سرشت آدمی دارد (کاسیرر، ۱۳۹۶). در نگاهی عمیق‌تر، گاستون باشلار، فیلسوف فرانسوی، در نقد پدیدارشناختی امر خیالی، خیال را آگاهانه و سرمنشأ اسطوره‌ها را تخیل آدمی و نقطه عزیمت تخیل را نزد شاعران و ادیبان، عناصر چهارگانه آب، باد، خاک و آتش به‌مثابه ماده اولیه و اصیل می‌داند (باشلار، ۱۳۹۴). باشلار در نگاه پدیدارشناختی خود در مواجهه با اثر هنری، متن ادبی یا فضای زیسته، از مفاهیم تراذهنیت و بیناذهنیت و عناصر و شرایط آنها برای بررسی امکان تجربه مشترک نام می‌برد و نوع ارتباط انسان با فضا را بازتابی از ظاهر اثر و پژوهی از باطن آن به تجربه درمی‌آید، می‌داند (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۶۷-۶۶). در حوزه نقش اسطوره‌شناسی در معماری در ایران، نظریه رضاسیروس صبری

به زعم میرچا الیاده، اسطوره روایت گر تاریخ مقدس یعنی رویدادی ازلی است که در لحظه آغاز، اتفاق افتاده است (الیاده، ۱۳۹۰: ۸۶). مهم ترین عملکرد اسطوره‌ها ایجاد الگوهای رفتاری در جامعه است. او اسطوره را بازنمایاننده واقعیت مطلق می‌داند (Eliade, 1968: 23). اسطوره رخنه‌ای قدسی به درون جهان است. هر اسطوره نشان می‌دهد که چگونه هر واقعیت به عرصه هستی پا می‌نهد (الیاده، ۱۳۹۰: ۸۸). انواع اسطوره را می‌توان در چند موضوع کلی در مورد شکل‌گیری کائنات و اسطوره‌های طبیعت، چگونگی عمل کرد جهان طبیعی مانند فصول سال، رفتار حیوانات و گیاهان و داستان‌های قهرمانانه که به ماجراجویی‌های قهرمانان می‌پردازد، دسته‌بندی کرد (صبری، ۱۳۹۳: ۱۱۹). در همه تعاریف و دسته‌بندی‌ها، آنچه راهبرد کاربرد اسطوره‌ها در فرایندهای خلق فضا است، پیوند سرشتی انسان با طبیعت، سرآغاز و سرانجام جهان و وحدت وجودی انسان با کیهان است که اسطوره‌ها آن را برجسته می‌سازد. آنچه ابزار بیان این پیوند سرشتی است، غلبه امر رمزی و تمثیلی و روایی دست‌ساخته‌های آدمی است که به‌عنوان هنر رمزی مطرح می‌شود تا حقایق متعالی در الحان، صورت‌ها، اشکال، رنگ‌ها و به‌طور کلی صور محسوس به پیدایی آید (مددپور، ۱۳۸۶: ۳۰۶). اسطوره در مرزها متجلی می‌شوند و رمزها محمل تجلی امر قدسی اند (نصر، ۱۳۹۴: ۲۳۶). بنابراین، امر اسطوره‌ای به ذات امری استعاری و تمثیلی است.

### فضامکان قدسی و اسطوره

در نگرش معناگرایانه به امر زیستن، اگر باید در جهان زیست، باید آن را بنیان نهاد. کشف نوعی مرکزیت، مترادف با آفرینش جهان است و این کیهان‌آفرینی آیینی، مکانیت قدسی را می‌سازد (الیاده، ۱۳۹۰: ۱۶). هر مکان قدسی دلالت بر ظهور و تجلی امر قدسی دارد که منجر به انفکاک حوزه‌ای از محیط کیهانی مجاور می‌شود و آن را کیفی‌آز مکان‌های دیگر متفاوت می‌سازد (پیشین: ۲۰). مکان قدسی از نمادها و نشانه‌ها در خلق فضای روحانی و انتقال مفاهیم معنوی بهره می‌گیرد. نمادها، تجلی ذات مطلق در امر مقید هستند (کربن، ۱۳۹۲: ۴۲). نمادها، معانی ماورای خود را در عالم محسوسات بازتاب می‌دهند؛ فهم آن معانی مشروط به وجود شرایط درک آن در مخاطب است. فضامکان قدسی به موجب تجلی امر معنوی در آن از طریق نمادها و نشانه‌های محسوس، با علم شهودی فهم می‌شود و واسطه این تجلی، اسطوره‌ها هستند که در هر فرهنگی محمل معانی متفاوتی اند. اسطوره‌ها با تبلور مادی خود در عناصر، اجزا، مصالح و نحوه حضور پدیده‌های کیهانی و بازنمایی آن در فضا، انتقال معانی معنوی و قدسی‌سازی موقعیت را به‌عهده می‌گیرند. در معماری ذاکرانه، ماده محمل ذکر است (قیومی بیدهندی، ۱۳۹۰: ۹) و سرآغاز و سرانجام آفرینش را مواد و عناصر تشکیل‌دهنده خود متذکر می‌شود.

### عناصر چهارگانه به‌مثابه پدیدارهای اسطوره‌ای

آب، باد، خاک و آتش را عناصر اصلی طبیعت و بنیان جهان مادی می‌دانند. در نگاه سنتی هستی‌شناختی به این عناصر، هر یک از حیث طبع، گرم یا سرد و تر و یا خشک هستند. به این ترتیب

مبتنی بر نقش اسطوره‌ها در بازتعریف فرایند طراحی معماری یکی از پژوهش‌های جامع و کلانی است که در این زمینه مطرح شده است. صبری در این نظریه اسطوره‌ها را رمز شناخت فرهنگ جامعه معرفی می‌کند و آن‌ها را پاسخ‌گو به مسائل زندگی و روزمره انسان و جایگاه اسطوره‌ها را در برنامه‌ریزی کالبدی تأثیرگذار می‌داند (صبری، ۱۳۹۳: ۱۴۲-۱۳۷). در پژوهش جامعی، مریم پیردهقان و محدثی پیربابایی، ضمن تبارشناسی تاریخی عناصر چهارگانه در فلسفه باستانی و اسلامی، به تمیز میان مفهوم اسطوره‌ای و استعاری عناصر چهارگانه پرداخته و با توجه کنکاشی که در منابع و ریشه‌های تاریخی آن‌ها داشته‌اند، به اتکای فهم معنای رمزی آن عناصر، ماهیت بازنمایاننده آن‌ها را مبتنی بر دیدگاه‌های افلاطونی، نوافلاطونی، هرمتی و عرفانی - اسلامی در روایت‌هایی تمثیلی و نمادین از پیش موجود، ماهیت استعاری می‌دانند (پیردهقان و پیربابایی، ۱۳۹۳).

در مطالعات پدیده‌شناسی معماری، عمده پژوهش‌ها در رابطه میان انسان و محیط به تأثیر اثر معماری بر مخاطبان و انگاره‌هایی کم و بیش مشترک و احساساتی بنیادین انسان‌ها نسبت به بنا می‌پردازند (اکبری و نوروزی کیا، ۱۳۹۹) چرا که به‌زعم باشلار پدیدارشناسی معطوف به شکل‌گیری انگاره در آگاهی فرد، می‌تواند ما را به اعاده ذهنیت انگاره‌ها، توانایی و فزادنی بودنشان یاری رساند (Bachelard, 1994: xix). در سطح جهانی، پژوهش‌های یوهانی پالاسما متمرکز بر نقش ادراکات حسی در فهم فضا و نیز طراحی معماری بوده است (پالاسما، ۱۳۹۲). کریستین نوربرگ - شولتز به ردیابی معنا در طول تاریخ در معماری غرب و روح مکان پرداخته (Norberg-Schulz, 1976 & Norberg-Schulz, 1992) و استیون هال و پیتر زومتور کوشیده‌اند بر اساس نگاه پدیدارشناختی به فضا و مکان اقدام به طراحی و پروژه‌های معماری کنند. به‌طور کلی در پدیدارشناسی محیط و مکان، سه موضوع اصلی مورد تحلیل قرار می‌گیرد: نخست مشخصه‌های اساسی و ارتباطات درونی تجربه محیطی؛ دوم، ویژگی‌های اصلی محیط، نظیر صدا، توپوگرافی، نور و کیفیات فضایی که موجب ارتقای کارا کتر خاص مکان و چشم‌انداز می‌شود؛ سوم، زمینه‌های ارتباط انسان با محیط و ارتقای بصیرت‌ها و دیدگاه‌ها در زمینه نوعی از طراحی و برنامه‌ریزی که بیش تر با روح مکان در تماس است (پرتوی، ۱۳۹۴، ۱۶۵).

### مبانی نظری پژوهش

#### اسطوره به‌مثابه پدیده محمل معنا

لاری هونکو، محقق فنلاندی فرهنگ عامه و مطالعات تطبیقی ادیان، اسطوره را داستان خدایان، حکایت مذهبی از سرآغاز جهان، آفرینش، رویدادهای بنیادین و اعمال خدایان تعریف می‌کند که در نتیجه آن جهان، طبیعت، فرهنگ و نظم موجود در آن‌ها خلق شده است. اسطوره، ارزش‌ها و هنجارهای جامعه و الگویی از رفتارها را تعیین می‌کند (Honko, 1984: 49)؛ اسطوره هنجارهای رفتاری هر جامعه را قوام می‌بخشد. اسطوره‌ها بر اساس باورهای جامعه شکل می‌گیرند (Cecceri & Braley, 2010).

که آب، سرد و تر؛ باد، گرم و تر؛ خاک، سرد و خشک و آتش، گرم و خشک است. این عوامل در طبیعت بر کمیت، کیفیت و نیز ترتیب اثرگذاری، به امر پروردگار طبیعت را رنگارنگ کرده‌اند. آب عنصر سازنده، مولد و حیات‌بخش جهان و همواره نزد ایرانیان مقدس بوده است. آب رمز کل چیزهایی است که بالقوه وجود دارند و سرچشمه همه امکانات هستی است. در اساطیر ایرانی، آب دومین آفریده جهان مادی است و پیش از هر خلقت، نماد استواری و تجلی کائنات بوده است (قوی‌پنجه، ۱۳۹۴: ۲۸). همچنین آب ریزان و از چشمه جاری، زنده و چالاک است؛ درمان‌گر و مظهر بدر و حیا و پابندگی است. آب مایهٔ تطهیر و پاکی است و در دیدگاه اسطوره‌ای، انسان با فرو رفتن در آب می‌میرد و با بیرون آمدن از آن حیات مجدد می‌یابد (الیاده، ۱۳۹۰: ۱۲۳).

در اوستا واژه‌ای به معنی باد و گاه ایزد باد آمده است و آن چنان که آمده است ایزد باد در ردیف ایزد آب و آتش و خاک است تا عناصر چهارگانه به‌مثابه اسطوره کامل گردد (حمزه‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۴: ۴۴). باد در اساطیر ایرانی ایزدی نیرومند است که بر فضای تهی میان دو جهان هرزمدی و اهریمنی فرمان می‌راند و اهورامزدا و شاهان اساطیری از او طلب یاری می‌کنند. او دلیرترین ایزدی است که خودی بر سر و طوقی بر گردن دارد (قوی‌پنجه، ۱۳۹۴: ۲۹) و به اعتقاد ایرانیان عنصری ذی‌روح و برخوردار از قدرت و نفوذ فوق‌العاده‌ای است. باد در سرزمین ایران اسطوره سرزمین است چرا که در داستان آرش کمانگیر نقش مؤثری در گسترش مرز ایران دارد (وائق عباسی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۵۸). با وجود آنکه هر چهار عنصر، مظاهر پاکی و عناصر تطهیر هستند اما مقام آتش در این امر متفاوت است. باور به جاری شدن امر قدسی و پاکی با نور و روشنایی، سرمنشأ جشن‌های سده و چهارشنبه‌سوری، جشن چراغ‌برات، بزرگداشت شب یلدا یا همان زادیشت مهر (روز زایش میترا)

بوده است (فروزان کیا و استاجی، ۱۳۹۶: ۸۴۶). آتش در وجود همهٔ موجودات به ودیعه نهاده شده و جوهر زندگی، خاستگاه وجود و حرکت هر چیز، نماد رستاخیز و وسیله‌ای برای آزمون پاکی از ناپاکی است (صادقی تحصیلی و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۱).

خاک، سرچشمه آفرینش است. عنصر اصلی ازلی-ابدی آفرینش، حیات‌بخش و حیات‌گیرنده است؛ زنده و نامیرا است (قوی‌پنجه، ۱۳۸۸: ۱۵۹). خاک در بین عناصر چهارگانه، بی‌حرکت‌ترین و بی‌تکاپوترین است و به همین دلیل، در جاندارانگاری اساطیری، از کمترین پویایی ممکن برخوردار شده و با توجه به اینکه، در طبیعت نیز محل رویش گیاهان و نباتات است، در اساطیر نیز نقش «مادهٔ اولیه» را در آفرینش مادی عهده‌دار بوده است. در اساطیر بین‌النهرین نخستین آفریدگانی که از پیوند تیامت و آپسو به وجود آمدند، «لاهامو» (نیمه نرینه) و «لاهامو» (نیمه مادینه) به معنی گل‌ولای و رسوبی که در محل به هم رسیدن دریا و رودخانه نشست است - بودند که به تعبیر برخی پژوهشگران، افق‌های مدور آسمان و زمین هستند که آنتشار و کیشار را به وجود می‌آورند که جهان آسمان و زمین هستند. از ترکیب آب - که نماد هستی است - و خاک - که مادهٔ ساکن و اولیهٔ خلقت است - حیات جسمانی آغاز می‌شود. به همین دلیل، در اغلب فرهنگ‌ها، حیات انسانی نیز از خاک آغاز می‌شود (قائمی و یاحقی، ۱۳۸۸: ۶۶). در اندیشهٔ عرفانی اسلامی، نیز نگاه اسطوره‌شناختی به عناصر چهارگانه در بحث تفسیر عالم، آفرینش و مراتب وجود قابل ردیابی است. آنچه در جهان اندیشهٔ عرفانی اخوان الصفا و حکمت اشراق سهروردی می‌توان یافت، عناصر چهارگانه به‌مثابه ساخت‌مایه عالم مادی، حامل معانی باطنی و نقطهٔ عزیمت سفر سالک برای نیل به حقیقت فرامادی است (نصر، ۱۳۹۶: ۳۱۸-۴۱۲). در جدول شماره ۱، بررسی تطبیقی اندیشهٔ عرفانی در سلوک به حقیقت و مرتبهٔ عناصر چهارگانه در این اسفار نشان داده شده است.

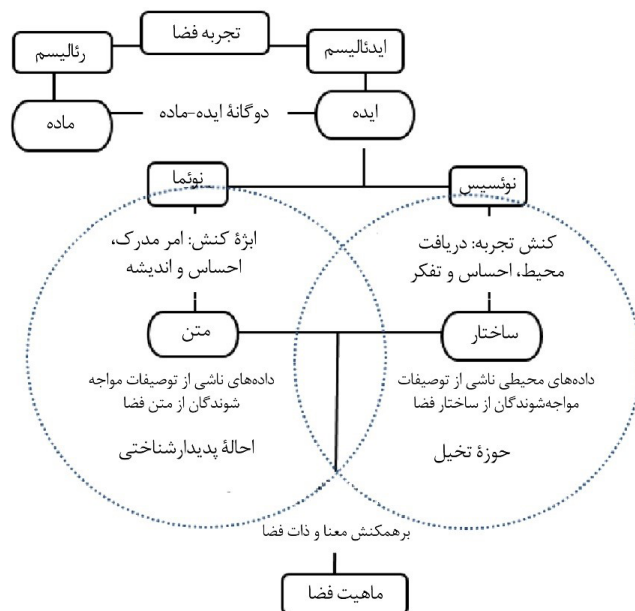
جدول شمارهٔ ۱: بررسی تطبیقی جایگاه عناصر چهارگانه در اسفار عرفانی سالک

عناصر چهارگانه به مثابه عناصر ساخت جهان و کیهان	مرتبه عرفانی: اکل از کون، آتش نماد معرفت به حقیقت (صادقی تحصیلی و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۱)	عالم تعقل	حیات عقلانی	حیات آخرت
	مرتبهٔ عرفانی: سیر علی الهوا	عالم خیال	حیات روحانی	
	↑	سفر سوم: رستاخیز به عالم آخرت (قیامت کبری)		
	مرتبهٔ عرفانی: سیر علی الماء، ماء به‌مثابه نفس رحمانی (کرمانی، ۱۳۹۰: ۵۴)	عالم مثال	حیات نفسانی	حیات برزخ
	↑	سفر دوم: رستاخیز به عالم برزخ (قیامت صغری)		
	مرتبهٔ عرفانی: سیر علی الارض	عالم محسوس	حیات حسی	حیات دنیا
سفر اول: رستاخیز به عالم مادی				



## رویکرد پدیدارشناختی به ادراک محیط

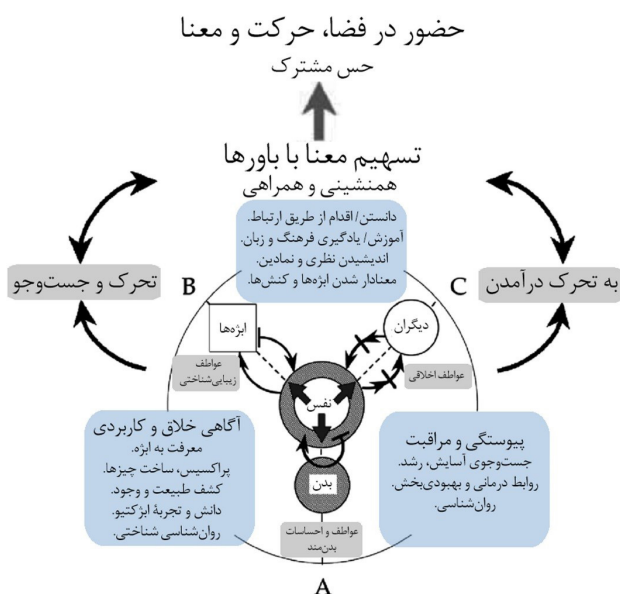
تحلیل پدیدارشناختی از عناصر موجود در فضا، از مرحله دریافت محیط عبور کرده و داده‌های محیطی را که به حواس پنج‌گانه در آمده است، با صور خیالین و ذهنی از امر مقدس و معانی متافیزیکی درهم می‌آمیزد و ادراکی تام را موجب می‌شود که سوژکتیو امر مدرک را بر ایزکتیو آن غالب می‌سازد. از این رو، گام نخست در فهم معانی پدیداری عناصر، ادراک نشانه‌هایی است که در ساختار فضا، دلالت‌های معنایی را به عهده دارند. این فرایند مبتنی بر ارائه مفروضاتی است که پدیده مورد نظر براساس آن تفسیر می‌شود (املی رضوی فر و غفاری، ۱۳۹۰: ۲۹). مرحله فهم فضا در نشانه‌شناسی پیرس استغراق در کیفیات فضا است و قیاس آغاز می‌شود. سپس براساس نوعی استدلال احساسات خود را در آیین فضا مطرح می‌کند و در مرحله آخر طی فرایند استقرا در مورد فهم فضا، قضاوت می‌کند. به‌زعم پیرس نقش فضا، معقول ساختن وجه کیفی احساسات است. در تصویر ۱ رابطه میان انسان و عناصر فضا در شکل‌گیری تصویر ذهنی و معنا نشان داده شده است.



تصویر شماره ۱: مواجهه با فضا و شکل‌گیری معنا در ادراک ماهیت فضا در رویکرد پدیدارشناختی به فضا؛ مأخذ: Cilesiz, 2010

انسان از دوران باستان اسطوره‌ها را واسطه‌ای برای فهم و شناخت آفریدگار خویش کاویده است و باور داشته که اسطوره‌ها از آنجا که آفریده‌ها و نمادهایی خدایی‌اند، از هر آنچه آدمی خلق می‌کند، ازلی‌تر و جامع‌ترند. جوامع سنتی در جست‌وجوی رازهای نهان در اسطوره‌ها و ارتباط با آن‌ها بوده‌اند تا از طریق آن‌ها بتوانند قدرت غلبه بر نیروهای طبیعی را در خود ایجاد کنند. از آنجا که ادامه زندگی ایرانیان در اقلیم فلات ایران به کشاورزی و نیروهای طبیعی وابسته بوده است، باورهای اسطوره‌ای در این سرزمین غالباً ناظر بر نیروهای طبیعی است (فرهی فریمانی و حقیقت‌بین، ۱۳۹۵: ۲۱). بنابراین اسطوره‌ها در اندیشه ایرانیان بازتاب ادراک آنان از فضای طبیعی سرزمینی‌شان است و از آنجا که حیات و ممت خود را در

این نیروهای طبیعی می‌دیدند، ماهیت آن عناصر را امر قدسی و در راستای حکمت الهی می‌پنداشتند. در نظریه کنش متقابل، دریافت محیط و شکل‌گیری معنا در ذهن ادراک‌کننده محیط هم‌زمان رخ می‌دهد و تجربه زیسته پیشین در آن تأثیر دارد (صابری کاخکی، ۱۳۹۲: ۷۵) از این رو ادراک محیط بر اساس تصاویر ذهنی و درونی مادی از اسطوره‌هایی که در ذهن جای دارند، صورت می‌گیرد و این ادراک که آمیزه‌ای چندگانه از خود مدرک است؛ گاه با عواملی همچون اندیشه، خردگرایی و سرشت خدایی تفسیر می‌شود. این ادراک، در رویکردی طبیعی، تصویری را خلق می‌کند که باعث خوش آمد ذهنی و اعتقادی خود می‌گردد و رویکردهای گوناگونی در پی دارد: رویکردهای محسوس، که بیشتر جنبه حسی دارند و متغیرند و رویکردهای معقول (واقعیت)، که دلالتی هستند و به خرد و عقل و دانایی و توحید می‌انجامد (وارنر، ۱۳۹۵: ۱۵). در تصویر ۲، مدل ادراک تجربه بدن‌مند انسان از فضا و شکل‌گیری معنا را در رابطه روان‌شناختی انسان و محیط نشان داده شده است.



تصویر شماره ۲: مدل ادراک تجربه بدن‌مند انسان از فضا و شکل‌گیری معنا؛ مأخذ: Trevarthen, 2013

در رویکرد نشانه‌شناختی به عناصر معنادار، بارت اذعان می‌دارد که هر پدیده می‌تواند از یک وجود ساکت به بیانی گشوده از موقعیت اجتماعی تبدیل شود. از آنجا که هر متن واجد روایتی مضمونی است، هر شی‌ای که به زبان بیاید، اسطوره‌ای را می‌سازد که بر پیدایش خود دلالت می‌کند (Berrio-Zapata, et al, 2015: 161). دلالت‌های ضمنی عناصر فرایندی پویاست چراکه برخی از اشیا در زبان اسطوره‌ای باقی می‌مانند و درحالی‌که برخی دیگر با اسطوره‌های جدید جایگزین می‌شوند. به‌زعم بارت اسطوره بیانی حسی و ساختار دوگانه نشانه‌ای است که از طریق حواس مختلف ادراک می‌شود و از این طریق زبانی، فرازبان است. زبانی که به ابتدای سرشت وجودی در همه فرهنگ‌ها فهم می‌شود. اسطوره، با تکرار و تعمیم‌پذیری‌اش، تأیید می‌شود (Barthes, 2015).

## چارچوب نظری پژوهش

با توجه به تشریح نقش نمادین و اسطوره‌ای عناصر چهارگانه و نیز تبیین کنش مواجهه با فضا در ادراک آن و نیز سازوکار ادراک بدن‌مند انسان از فضا که در شکل‌های ۱ و ۲ تشریح شد، چارچوب نظری تحقیق برای یافتن پاسخ مسئله تحقیق که همان فهم تام بنا و خوانش پدیدارشناختی حضور عناصر چهارگانه در فضا در راستای بازتولید ارزش‌های فرهنگی-تاریخی معماری ایرانی-اسلامی است، در سه گام متبلور می‌شود که در تصویر شماره ۳ نشان داده شده است.

## روش پژوهش

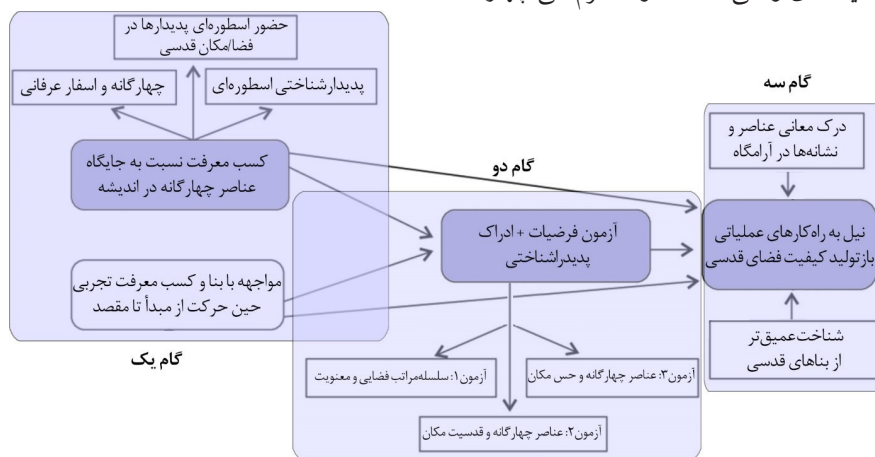
در پژوهش حاضر، مبانی فلسفی تحقیق تفسیری و رویکرد تحقیق، کیفی و روش تحقیق، پدیدارشناختی است (بازرگان، ۱۳۹۷: ۴۵-۱۶). روش‌های تحقیق پدیدارشناختی متشکل از سه روش پدیدارشناختی اول‌شخص، پدیدارشناختی هرمونیتیک و پدیدارشناختی اگزیستانسیال است (پرتوی، ۱۳۹۴: ۱۷۰-۱۶۹). در بررسی پدیده‌شناسانه اول‌شخص، محقق تجربه دست اول خود از پدیده مورد مطالعه را پایه بررسی و ویژگی‌های خاص آن پدیده و کیفیت‌های آن قرار می‌دهد. مبنای تعمیم تحلیل‌ها در تحقیق پدیدارشناختی اگزیستانسیال، تجربه افراد و گروه‌هایی است که در گیر موقعیت‌های واقعی هستند و مستلزم طی چهار

مرحله است: ۱- شناسایی دقیق پدیده مورد مطالعه، ۲- تهیه گزارش‌های توصیفی از پاسخ‌گویی که پدیده مورد نظر را تجربه کرده‌اند؛ ۳- مطالعه دقیق گزارش پاسخ‌دهندگان به منظور شناسایی اشتراکات و الگوهای اصلی و مهم؛ ۴- ارائه نتایج حاصله (پرتوی، ۱۳۹۴: ۱۷۱).

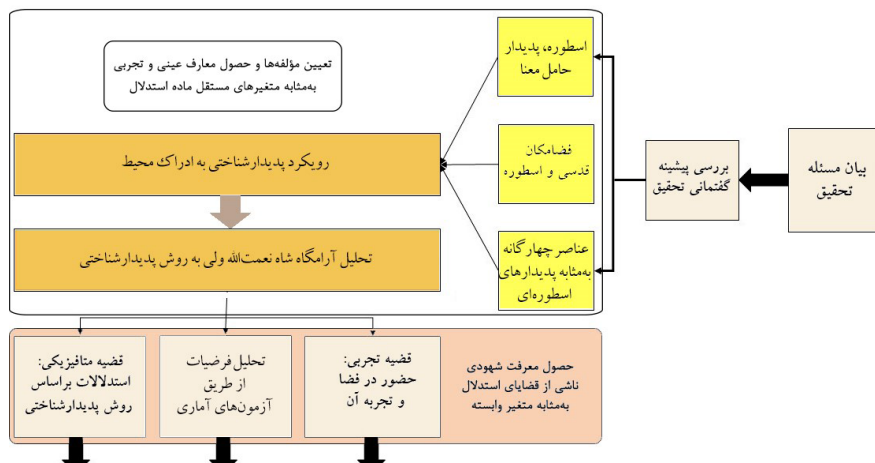
در مرحله تدوین مبانی نظری تحقیق جمع‌آوری اطلاعات و آراء نظریه‌پردازان، به اتکای متون و اسناد کتابخانه‌ای، صورت گرفته است. با توجه به آنکه تأمل و تفکر، توصیف‌های کیفی عمیق از سوژه‌ها و بررسی گروهی، مشاهده دقیق مکان‌ها و محیط از ابزار گردآوری داده‌ها در روش تحقیق پدیدارشناختی است، در این پژوهش تلاش شده است تا ضمن کسب تجربه شخصی از فضا، داده‌های خام مطالعه پدیده‌شناسانه از طریق مصاحبه با تجربه‌کنندگان فضا گردآوری و از طریق تحلیل‌های آماری مورد مطالعه قرار گرفته است.

## نمونه مورد مطالعه

آستانه شاه نعمت... ولی که حدود شش هزار مترمربع وسعت دارد در ۳۵ کیلومتری جنوب شرقی ماهان واقع در استان کرمان است. ساخت این مجموعه به سال ۸۴۸ ه.ق آغاز و طی ۶ قرن تا اواخر قرن چهاردهم ادامه یافت. این ساختمان توسط شاگردان و میریدان او، ابتدا به صورت تک بنا با گنبدی رفیع بر فراز فضایی



تصویر شماره ۳: گام‌های سه‌گانه چارچوب تحقیق



تصویر شماره ۴: نمودار ساختار و مدل مفهومی پژوهش

آستانه شاه نعمت‌الله ولی، همه این ابزارها قابل درک و تجربه است. در تحلیل تجربه فضا و نسبت بنا با شهر سه مفروض زیر مورد بررسی قرار گرفت: ۱. سلسله مراتب روابط فضایی از فضای شهری تا گنبدخانه موجب ایجاد حس معنویت در افراد می‌شود. ۲. حضور عناصر و انحصار حضور عناصر چهارگانه در فضاهای متوالی بر ادراک کاربران از فضا به مثابه نشانه‌های معنادار در فضا است. ۳. حضور عناصر چهارگانه به مثابه نشانه‌های معنادار در فضا موجب افزایش حس مکان و تعلق خاطر زائران می‌شود.

برای آزمون فرضیات بالا از طریق تحلیل تجربه زیسته افراد در فضا پرسشنامه‌ای با ۲۰ واگویه تنظیم شد و با مقیاس لیکرت مورد امتیازدهی قرار گرفت. محاسبه حجم نمونه از فرمول کوکران انجام شده است. با توجه به مبانی نظری و بررسی مؤلفه‌های روابط فضایی (سلسله مراتب دسترسی تا مرقد)، نحوه حضور عناصر چهارگانه مؤثر بر ادراک، ساختار نشانه‌های فضا و عناصر، حضور پذیری مکان مقدس، معنامندی و قداست مکان، برای تعیین جامعه آماری پژوهش، با توجه به اینکه جمعیت روزانه تقریبی زائران و نمازگزاران ۱۰۰ نفر برآورد می‌شود که این عدد به دلیل شرایط ویژه و ممنوعیت مراجعین به حرم‌ها به میانگین ۶۵ نفر در روز تقلیل پیدا کرده است. در نهایت با حجم جامعه آماری (N) برای محاسبه در فرمول کوکران ۱۰۰ نفر در نظر گرفته شد که نهایتاً تعداد ۸۵ پرسشنامه برای پاسخگویی لازم دانسته شد. با توجه به اهمیت دریافت‌های ذهنی و ادراکی مخاطبان مستقیم در فضا، پرسشنامه تحقیق در محل آستانه در روزهای مختلف هفته بین زائرین و تولیت آستان توزیع شد. از سوی دیگر از متخصصان معماری که آن فضا را تجربه کرده‌اند، خواسته شد تا به پرسش‌نامه پاسخ دهند. نهایتاً از ۸۵ پرسشنامه پاسخ داده شده به دلیل قابل قبول نبودن تعدادی از پاسخ‌نامه‌ها تعداد آن به ۷۳ تنزل پیدا کرد.

روایی پرسشنامه حاضر با توجه به نوع پرسش‌ها به روش پیش‌آزمون انجام گرفته تا آگاهی نسبی از پاسخ‌های مورد انتظار، ویژگی‌های جامعه آماری مورد بررسی و قابلیت پرسش‌نامه در پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و اهداف تحقیق حاصل شود.

برای سنجش پایایی پرسش‌ها از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده است. منظور از پایایی، توانایی آزمون در اندازه‌گیری صفت یا ویژگی مورد نظر است و آلفای کرونباخ برای تعیین هماهنگی درون یک آزمون به کار می‌رود (مهرعلیزاده و چینی‌پرداز، ۱۳۸۴: ۹۱). بدین منظور برای محاسبه ضریب پایایی ابتدا در مرحله پیش‌آزمون ۲۰ پرسش‌نامه تکمیل و در محیط نرم‌افزار SPSS ضریب آلفای کرونباخ به صورت زیر محاسبه شده است:

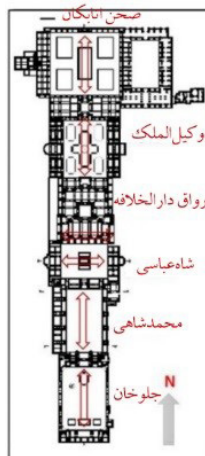
$$a = \frac{k}{k-1} \left( \frac{\sum_{i=1}^k s_i^2}{s^2} \right) = 0.866$$

چهار گوش درون باغی بزرگ بوده که بعدها بناهای دیگری به آن افزوده شده است. از آنجا که شاه نعمت‌الله ولی عامل اصلی شهرت و آبادانی شهر ماهان بوده است (نعیم، ۱۳۹۴: ۱۸۰) و نیز علاوه بر مقام عرفانی، شاعر و ادیب نیز بوده است، در دوران مختلف پس از درگذشت او، به بنای آرامگاه او افزوده شده و بنا هم‌اینک واجد شش صحن است. قدیمی‌ترین بخش بنا گنبدخانه آستانه است که به سال ۸۴۰ ه.ق به هزینه احمدشاه بهمنی، از ارادتمندان وی، احداث شده است (پیشین: ۱۸۰). دلایل انتخاب این مجموعه را می‌توان این چنین برشمرد: اهمیت تاریخی بنا در فرهنگ عرفان ایرانی، تنوع انحصار حضورپذیری فضاهای مجموعه، سیر تکمیلی و تکاملی مجموعه متأثر از دیدگاه عرفانی نسبت به آرامگاه، تشخیص عناصر نمادین بنا و تنوع حضور عناصر چهارگانه در مجموعه، نظم سلسله‌مراتبی چیدمان و تنوع کیفیت ادراکی فضاها هر یک از اجزای مجموعه. همچنین در نگاه اسطوره‌ای به محیط انسان‌ساخت، عرفا، مزار را باغی از باغ‌های بهشت می‌دانند که برزخی است که نفس در آن مانند کودکی در گهواره است که بستر رستخیز از عالم مادی و بیداری در عالم نفس است (Corbin, 1973, iv, 110؛ شایگان، ۱۳۹۲: ۲۶۱).

## تحلیل پدیدارشناختی بنا

### پدیدارشناختی اگزستانسیال: حضور در فضاها و تجربه عناصر چهارگانه

با توجه به اینکه ساختار کالبدی اماکن مقدس در سه موزه عرصه، منطقه حائل و حوزه مقدس تقسیم‌پذیر است (عسگری و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۱) می‌توان گفت معماری، تعاملی است میان عالم طبیعت و جهان انسان‌ساخت به نحوی که به واسطه خیالات و استعاره‌های نظم چیدمانی عناصر و اجزا، میان ابعاد انسانی و نظم کیهانی، زندگی ابدی-ازلی و لحظه اکنون، دیالکتیکی برقرار می‌سازند که از طریق تناسبات فضاهای پرورشی، حضور و عدم حضور نور، آب و گیاهان و نیز کالبد مادی بنا اسطوره حیات جاودان را بازنمایی کنند (اکبری، ۱۳۹۷: ۹۱). در مجموعه



تصویر شماره ۴: سلسله مراتب دسترسی و چشم‌انداز شهری گنبدخانه آرامگاه شاه نعمت‌الله ولی در ماهان کرمان



اینکه ضریب همبستگی بین این دو متغیر دارای علامت (+) است می توان گفت که جهت تغییرات این دو متغیر با یکدیگر هم جهت و از نوع مثبت بوده است یعنی سلسله مراتب فضاهای طراحی شده در صحن های متوالی بنا منجر به افزایش حس معنویت و تقدس مکان از خیابان به سمت ملجأ شده است.

آزمون فرضیه شماره ۲: جدول زیر نتایج آزمون همبستگی پیرسون میان مؤلفه نحوه حضور عناصر چهارگانه مؤثر بر ادراک و مؤلفه مکانیت قدسی و حس معنویت بنا را نشان می دهد.

جدول شماره ۴: آزمون همبستگی پیرسون میان مؤلفه نحوه حضور عناصر چهارگانه مؤثر بر ادراک و مؤلفه مکانیت قدسی و حس معنویت بنا

		عناصر چهارگانه مؤثر بر ادراک	مکانیت قدسی
حضور عناصر چهارگانه مؤثر بر ادراک	Pearson Correlation	1	0.311**
	Sig. (2-tailed)		0.004
	N	82	82
مکانیت قدسی و حس معنویت بنا	Pearson Correlation	0.311**	1
	Sig. (2-tailed)	0.004	
	N	82	83

\*\* . Correlation is significant at the 0.01 level (2-tailed).

با توجه به خروجی SPSS، ضریب همبستگی پیرسون برای این دو متغیر ۰/۳۱۱ است. مقدار عدد معنی دار (Sig) مشاهده شده کوچکتر از (Sig < 0.05) و از سطح معنی داری استاندارد (α=5%) کمتر است. لذا میان این دو متغیر در سطح اطمینان ۹۵ درصد رابطه معنی داری وجود دارد. با توجه به اینکه ضریب همبستگی بین این دو متغیر دارای علامت (+) است بنابراین می توان گفت که جهت تغییرات این دو متغیر با یکدیگر هم جهت و از نوع مثبت بوده است یعنی نحوه حضور عناصر چهارگانه در فضاهای متوالی منجر به ایجاد قدسیت در مکان و معنویت بنا از فضای شهری به سمت ملجأ شده است.

آزمون فرضیه شماره ۳: جدول زیر نتایج آزمون همبستگی پیرسون میان مؤلفه ساختار نشانه ای عناصر در فضا و مؤلفه معنامندی عناصر در فضا و چشم انداز شهری را نشان می دهد.

جدول شماره ۵: آزمون همبستگی پیرسون میان مؤلفه ساختار نشانه ای و مؤلفه معنامندی عناصر در فضا و چشم انداز شهری

		ساختار نشانه ای عناصر در فضا	معنامندی عناصر در فضا و چشم انداز شهری
ساختار نشانه ای عناصر در فضا	Pearson Correlation	1	0.384**
	Sig. (2-tailed)		0.000
	N	81	79
معنامندی عناصر در فضا و چشم انداز شهری	Pearson Correlation	0.384**	1
	Sig. (2-tailed)	0.000	
	N	79	81

نتیجه حاصل از محاسبه آلفای کرونباخ برای ارزیابی پایایی محتوای پرسش نامه در جدول شماره ۲ آمده است. با توجه به بزرگ تر بودن عدد آلفای کرونباخ از ۰/۸ می توان پایایی این پرسش نامه را در سطح مطلوب ارزیابی کرد.

جدول شماره ۲: جدول آلفای کرونباخ مؤلفه ها

نام متغیر	نوع متغیر	آلفای کرونباخ
روابط فضایی (سلسله مراتب دسترسی تا مرقد)	مستقل	۰/۸۶۶
نحوه حضور عناصر چهارگانه مؤثر بر ادراک	مستقل	۰/۸۴۶
ساختار نشانه ای فضا و عناصر	مستقل	۰/۸۵۴
مکانیت قدسی و حس معنویت بنا	وابسته	۰/۸۰۳
معنامندی عناصر در فضا و چشم انداز شهری	وابسته	۰/۸۵۸

### آزمون فرضیه های تحقیق

در این مرحله، عامل فضای کالبدی ناظر بر عناصر چهارگانه به مؤلفه های ۱- روابط فضایی (سلسله مراتب دسترسی تا مرقد)، (با ۴ گویه) ۲- نحوه حضور عناصر چهارگانه مؤثر بر ادراک (با ۴ گویه) ۳- ساختار نشانه ای فضا و عناصر (با ۴ گویه) و عامل پدیدارشناسی مکان به مؤلفه های ۱- مکانیت قدسی بنا (با ۴ گویه) ۲- معنامندی عناصر (با ۴ گویه) تقسیم شد. متغیرهای مستقل و وابسته در پرسشنامه ای با ۲۰ گویه ذکر شده مطرح و سپس توسط افراد ذی صلاح پاسخ داده شد. نتایج بررسی ها در نرم افزار SPSS به شرح زیر است:

آزمون فرضیه شماره ۱: جدول زیر نتایج آزمون همبستگی پیرسون میان مؤلفه روابط فضایی (سلسله مراتب دسترسی تا مرقد) و مکانیت قدسی و حس معنویت بنا را نشان می دهد.

جدول شماره ۳: آزمون همبستگی پیرسون بین مؤلفه روابط فضایی (سلسله مراتب دسترسی تا مرقد) و مکانیت قدسی بنا

		روابط فضایی	مکانیت قدسی
روابط فضایی	Pearson Correlation	1	0.377**
	Sig. (2-tailed)		0.000
	N	83	83
مکانیت قدسی	Pearson Correlation	0.377**	1
	Sig. (2-tailed)	0.000	
	N	83	83

\*\* . Correlation is significant at the 0.01 level (2-tailed).

با توجه به خروجی SPSS، ضریب همبستگی پیرسون برای این دو متغیر ۰/۳۷۷ است. مقدار عدد معنی دار (Sig) مشاهده شده کوچکتر از (Sig < 0.01) و در واقع صفر است که از سطح معنی داری استاندارد (α=5%) کمتر است. لذا میان این دو متغیر در سطح اطمینان ۹۹٪ رابطه معنی داری برقرار است. با توجه به


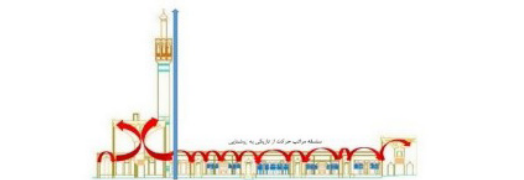
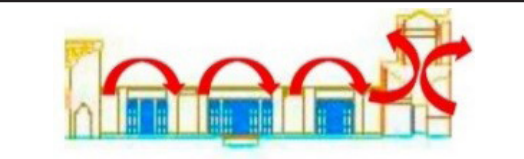
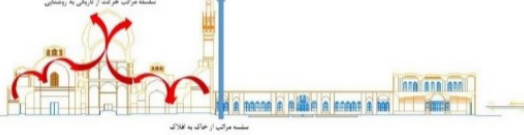
بررسی قرار می‌گیرد: نخست، خصوصیات اساسی و ارتباطات درونی تجربه محیط؛ دوم، ویژگی‌های کالبدی فضا و برهمکنش آن‌ها و سوم، زمینه‌های ارتباط انسان با محیط (پرتوی، ۱۳۹۴: ۱۶۵). بر همین اساس، کیفیت فضاهای متنوع آستانه شاه نعمت‌الله ولی، تجربه متفاوتی را در هر مرحله برای زائران فراهم می‌آورد. حضور آب در حوض بزرگ جلوخان، دعوتی است برای وضو گرفتن و تطهیر و حضور و مکث زیر سایه‌سار درختان، کسب آمادگی لازم برای آغاز سفر به سمت زیارتگاه. همچنین آیین‌های است برای بازتاب تصویر جلوخان و نیز منشأ طراوت و لطافت هوا. حوض آب در صحن‌های شاه‌عباسی، وکیل‌الملک و اتابکان، با درختان محصور است و بر کیفیت بهشتی فضا می‌افزاید و فضایی برای افراد فراهم می‌کند تا در کنار آن روی زمین بنشینند و فضا را در موقعیت نشسته تجربه کنند. بوی خاک را احساس کنند و با زمین، به مثابه سرمشأ وجود آدمی، پیوند بخورند. تجربه آفتاب مطلق در صحن محمدشاهی، نگاه انسان را به سمت آسمان می‌چرخاند و خاک و افلاک را به هم می‌دوزد. در این صحن و نیز در صحن کوچک شاه‌عباسی، سکوت فضا عنصر غالب و تجربه حضور افراد مبتنی بر حرکت به سمت زیارتگاه است. در زیارتگاه با تجربه بصری گنبدخانه آبی به سمت آسمان همراه است، حرکت از حالت خطی و مستقیم به حرکت دورانی تبدیل می‌شود و تجربه زیارت، اسطوره آفرینش، سرمشأ و معاد را به خاطر زائران می‌آورد. کاربرد مصالح غالب آجری و تک‌رنگ در همه فضاها به جز صحن محمدشاهی که با کاشی کاری آبی ترکیب شده است، بافت، دما، رنگ و بوی خاک را بیش از هر چیز برای افراد متبلور می‌سازد و تأکید بنا بر ماهیت زمینی و سرمشأ آفرینش را می‌رساند.

با توجه به خروجی SPSS، ضریب همبستگی پیرسون برای این دو متغیر ۰/۳۷۷ است. مقدار عدد معنی دار (Sig) مشاهده شده کوچکتر از (Sig < 0.01) و در واقع صفر است که از سطح معنی داری استاندارد (α=5%) کمتر است. لذا میان این دو متغیر در سطح اطمینان ۹۹ درصد رابطه معنی داری برقرار است. با توجه به اینکه ضریب همبستگی بین این دو متغیر دارای علامت (+) است بنابراین می‌توان گفت که جهت تغییرات این دو متغیر با یکدیگر هم جهت و از نوع مثبت بوده است یعنی ساختار نشانه‌ای عناصر چهارگانه در فضا منجر به افزایش معنامندی عناصر فضایی در بنا و چشم‌انداز شهری می‌شود.

### تحلیل کیفیت بنا مبتنی بر پدیدارشناسی ادراک فضا

بر اساس مدل برهمکنش لایه‌های ساختارهای بازنمایی دلالت‌های ضمنی نشانه‌ها، چارچوب هستی‌شناختی ادراک فضا را می‌سازد. فضای معماری بیانیه‌ای بصری است که خود را بی‌واسطه در وجود انسان‌ها جای می‌دهد (پالاسما، ۱۳۹۵: ۱۳۵) و تجربه کیفیت فضا توسط کاربران مهم‌ترین ابزار فهم آن است. کنش میان کاربران و فضا، مبادله عواطف و احساسات افراد و بناست. برداشت‌ها، تصاویر ذهنی و خاطره افراد از فضا، ماهیت و هویت آن را می‌سازد. پدیدارشناسی معانی امر بیرون از ذهن برای انسان مشروط به حضور او در فضا، تجربه زیسته او و التفات ذهن انسان به آن است (احمدی، ۱۳۹۸: ۵۵). معماری، بیش از دیگر صور هنر، درگیر ادراکات حسی بی‌واسطه انسان‌هاست. گذر زمان؛ نور، سایه و شفافیت؛ پدیده رنگ، بافت، ماده و جزئیات، همگی در تجربه کامل معماری نقش دارند (هال و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۳). در پدیدارشناسی مکان به موضوع مورد آزمون

جدول شماره ۶: تحلیل اسفار اربعه در حیاط‌های پی‌درپی بنا و نقش کم و زیاد شدن عناصر چهارگانه در نیل از خاک به افلاک

فضا	تحلیل بنا	تفسیر اسطوره‌ای سفر
جلوخان		نظام دلالت نشانه‌ها زندگی روزمره با تمام عناصر چهارگانه، به منزله نقطه عزیمت با تولد دوباره پس از تطهیر، بازنمایی می‌کند. در جلوخان، تناسب عمودی سردر شمالی و دومناره، توجه مخاطب را به سفر از خاک به افلاک جلب می‌کند.
صحن محمدشاهی		سلسله مراتب حرکتی از خاک به افلاک و از روشنایی مادی به تاریکی و جست‌جوی نور معنویت در مزار، عبور از حیاط خاک (سیر علی‌الارض)
صحن شاه‌عباسی		عبور از حیاط آب (سیر علی‌الماء)، محدودیت تابش آفتاب و تعمیق فضا با کمک تاریکی و خلق ژرفا
صحن اتابکان		نیل به سرمزل مقصود، با عبور از خاک و آب، تاریکی مطلق فضا و نبود باد با هدف جست‌وجوی آن‌ها (سیر علی‌هوا) و نیل به آفتاب در حیات خیالی و روحانی بقعه و گنبدخانه



## نتیجه‌گیری

تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که نحوه و میزان حضور عناصر چهارگانه در صحن‌های متوالی بنای آرامگاه شاه نعمت‌الله ولی، رابطه معناداری با ادراک معانی عرفانی و سفرهای روحانی سالک در ذهن مخاطبان فضا دارد و منجر می‌شود تا افراد با حضور در هر صحن کیفیت ادراکی متفاوتی را تجربه کنند و هرآینه برای رسیدن به ملجأ و زیارت آمادگی بیشتر یابد. پیش از ورود به بنا، عناصر بلند یعنی چهار مناره و گنبدخانه در چشم‌انداز منظر شهری، تجربه بینایی مخاطبان را به چالش کشیده و خبر از وجود بنایی مذهبی معنادار ساخته است. حضور عناصر برتری نسبت به یکدیگر ندارد و عالمی کامل و معتدل از عناصر تطهیر فراهم آمده است تا زائر را در نخستین گام حضور در فضا، مهیای سفر معنوی سازد. فضا اسطوره‌های حیات و بهشت را متبلور می‌سازد. در صحن محمد شاهی ساختار فضا با حذف آب و درخت، فضایی کاملاً باز ایجاد کرده است که آفتاب و باد با بیشترین حد، فضا را پر کنند. دریافت پدیدارشناختی عناصر، دلالت بر کم‌رنگ شدن عناصر حیات و تقویت اسطوره‌های مرگ و تنهایی دارد. در صحن شاه عباسی حضور مختصر آب و گیاه و آفتاب، در فضایی با تناسبات کوچک و کشیدگی برخلاف جهت مسیر اصلی حرکت، نوعی مکث را قبل از ورود به صحن آستانه ایجاد می‌کند و اسطوره سکوت و تفکر را متبلور می‌سازد. کاربری حجره‌های طلاب گرداگرد فضا، این امر را معنادار می‌کند. در صحن وکیل‌الملک ساختار فضا با کنترل تابش آفتاب و وزش باد، با تأکید بر بویایی حضور آب و گیاه و خاک در صحن، اسطوره‌های حیات و بهشت را با بیشترین حد امکان بازتولید می‌کند و در صحن اتابکان، رابطه شی‌ای عناصر به رابطه بازنمایاننده تبدیل می‌شود و معنای زندگی انسان‌ها را در بر می‌گیرد.

معماری آرامگاهی در ایران به‌ویژه مزار بزرگان و عرفا از قرن هشتم هجری به بعد که اندیشه‌های اسلامی و باورهای عرفانی در ایران تعمیق یافته است، متأثر از نگاه معناگرایی قدسی و عرفانی بوده و اندیشه‌های عرفانی و اسطوره‌ای را در خود متبلور ساخته است. بنابراین عناصر، اجزا، فضاها، نشانه‌ها و روابط فضایی و انحاء حضور انسان در فضاها، فراتر از تجسد امر مادی خود است. براین اساس، در این پژوهش نتایج بحث نشان می‌دهد که سلسله‌مراتب فضایی در مجموعه آرامگاه شاه نعمت‌الله ولی، تنوع ظهور عناصر چهارگانه در آن و مواجهه مرتبه‌مند انسان از ورودی تا مقبره مبتنی بر دیدگاه اسطوره‌شناختی آن عناصر معنادار است. در تحلیل بنا، به اتکای فهم اسفار اربعه عرفانی، سیر از خاک به آب، هوا و آتش و عبور از دنیا به سمت برزخ و آخرت، در تطبیق با عناصر چهارگانه، دریافت‌های حسی فضاها، تصاویر مثالی عناصر و اجزا و تناسبات و حرکت به سمت عالم خیال به نحوی آگاهانه در بنا به کار برده شده است که بازنمایی اسطوره آفرینش و مرگ، در گذار از توالی فضاها قابل ادراک و فهم

است. به اتکای قضایای تجربی، تحلیلی و متافیزیکی مبتنی بر پدیدارشناختی ذهن در استدلال منطقی در بحث، معرفت‌شهودی ادراک فضا، رفتاری کهن‌الگویی را در کاربران ایجاد می‌کند که هدف آن توجه به عالم ماوراء و ادراک امر قدسی است. عریانی حضور عناصر چهارگانه در جلوخان و حضور تمثیلی خاک در صحن محمدشاهی، آب در صحن شاه‌عباسی و نور و هوا در گنبدخانه به نحو رازآمیز، کیفیتی فضایی خلق کرده که تجربه عبادت با معرفت را در پیوند با بنیاد مادی جهان و فهم کیهانی از سیر زندگی تقویت می‌کند.

پیوند ذاتی عناصر چهارگانه با امر زایش، تبلور نمادین اسطوره آفرینش، زندگی و حیات پس از مرگ است. ظهور این عناصر در ساخت کیفیت ادراکی - معنوی فضای قدسی به اتکای ماهیت سرشتی‌شان امری بنیادین در ایجاد فضای ساخته‌شده قدسی به دست ایرنیا بوده است که می‌تواند امروز راهبردی اساسی در امر خلق فضای عبادت باشد. موضوعی که در طراحی و ساخت امروز کمتر مورد توجه قرار گرفته است و حوزه نمادشناسی و نشانه‌شناسی فضاهای عبادی به تکرار برخی عناصر فرمال تقلیل یافته است.

بنابراین با توجه به نتایج آزمون فرضیات و یافته‌های تحقیق می‌توان راهکارهای عملیاتی زیر را در جهت طراحی و خلق فضای مطلوب عبادت مبتنی بر ارزش‌ها و جهان‌بینی ایرانی - اسلامی در دوران کنونی از معماری آرامگاه شاه نعمت‌الله ولی آموخت.

۱. فهم عمیق ماهیت مصالح ساختمانی به‌ویژه آجر که در سرشت خود تبلور عنصر خاک است، تطهیرکننده است و انسان را به زمین به‌مثابه مبدأ و مقصد زندگی پیوند می‌دهد. زمین در معنای اسطوره‌ای خود مادر انسان‌هاست و نحوه طراحی مواجهه افراد با آن باید دال بر این معنا باشد.

۲. خلق موقعیت‌های حضورپذیر با مقیاس انسانی که زمینه بودن افراد در فضا را فراهم و منجر به شکل‌گیری خاطرات در ذهن ایشان می‌شود. این امر موجب احساس یگانگی با فضا در افراد و هویت‌مندی آنان می‌شود. کیفیتی که در پروژه‌های معاصر موردبوی توجهی است.

۳. توجه به نقش نمادین آب در فضا چه از منظر تطهیرکنندگی و چه به‌مثابه عنصر معنادار در فضا که می‌تواند حواس بینایی، بویایی شنوایی و لامسه افراد را درگیر کند و ذهنیت ایشان را نسبت به مکان تعالی دهد. همچنین توجه به حضور جریان هوا در فضا به‌ویژه در ترکیب با فضای سبز که می‌تواند اصوات دلپذیری ایجاد کند. توجه به تنوع معنادار حضور آب و خاک و هوا و نور، سرچشمه طراحی‌های خلاقانه و نوآورانه است که می‌تواند تکثر در عین وحدت را تضمین کند.

۴. خلق سلسله‌مراتبی موقعیت‌های حضور به‌مثابه منازل سفر که در هر مرحله، فضا، داستان منحصر به فردی را روایت و اذهان افراد را درگیر کند. در این زمینه، توجه به محورهای افقی و عمودی ارتباط با بنا و آسمان یکی از اصول متقنی است که در بناهای مذهبی تاریخی همواره مورد توجه بوده است. تجربه خارق‌العاده و منحصر به فردی که آموزه آرامگاه شاه نعمت‌الله ولی است.

۱۹. صبری، رضاسیروس (۱۳۹۳)، **تحول در طراحی، فرایند طراحی با اسطوره، تصور و ذهن طراحانه**. پرهام‌نقش، تهران.
۲۰. عسگری، نسیم؛ شهریار ناسخیان و محمدسعید ایزدی (۱۳۹۸)، «خوانش ساختار معنایی و کالبدی حریم اماکن مقدس»، **فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی**، ۱۰ (۲): ۳۶-۲۱.
۲۱. فروزان‌کیا، اسماعیل و ابراهیم استاجی (۱۳۹۶)، «تجلی آتش در اساطیر و ادیان»، **پنجمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی**، تهران.
۲۲. فرهی فریمانی، مریم و مهدی حقیقت‌بین (۱۳۹۵)، «واکاوی ادراک ایرانیان در مواجهه با طبیعت (مطالعه موردی: بررسی تولیدات علمی در رشته معماری منظر و حوزه هنر و معماری)»، **فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی**، ۲۴ (۱): ۴۲-۳۳.
۲۳. قائمی، فرزاد و محمدجعفر یاحقی (۱۳۸۸)، «تحلیل نمادینگی عناصر خاک و باد در اساطیر ایرانی»، **فصلنامه علمی پژوهشی ادب پژوهی**، ۱۰ (۲): ۸۲-۵۸.
۲۴. قوی‌پنجه، زهرا (۱۳۹۴)، «نمادشناسی مثلث در عناصر چهارگانه (آب-باد-خاک-آتش)»، **اولین کنفرانس بین‌المللی هنر، صنایع دستی و گردشگری**، شیراز، موسسه عالی علوم و فناوری خوارزمی.
۲۵. قوی‌پنجه، زهرا (۱۳۸۸)، «رمز‌گشایی نماد خاک در هنر سرزمین رازها»، **فصلنامه هنر**، ۷۹، ۱۷۳-۱۵۸.
۲۶. قیومی بیدهندی، مهرداد (۱۳۹۰)، **گفتارهایی در مبانی و تاریخ معماری و هنر**، انتشارات علمی فرهنگی، تهران.
۲۷. کاسیرر، ارنست (۱۳۹۶)، **زبان و اسطوره**، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ چهارم، انتشارات مروارید، تهران.
۲۸. کرین، هانری (۱۳۹۲)، **انسان نورانی در تصوف ایرانی**، ترجمه فرامرز جواهری‌نیا، چاپ سوم، گلبان، تهران.
۲۹. کرمانی، علیرضا (۱۳۹۰)، «چینش نظام عالم از دیدگاه ابن‌عربی»، **نشریه حکمت عرفانی**، ۱۱ (۱): ۶۸-۴۳.
۳۰. کمپیل، جوزف (۱۳۹۸)، **قدرت اسطوره**، ترجمه عباس مخبر، چاپ پانزدهم، نشر مرکز، تهران.
۳۱. محمدی‌اصل، عباس (۱۳۹۵)، **انسان‌شناسی کلود لوی استروس** (نیاز دنیای جدید به اسطوره)، آرمان رشد، تهران.
۳۲. مددی‌پور، محمد (۱۳۸۶)، **حکمت معنوی و ساحت هنر**، چاپ دوم، مؤسسه فرهنگی منادی تربیت، تهران.
۳۳. مهرعلیزاده، یدالله و رحیم چینی‌پرداز (۱۳۸۴)، **روش‌های تجزیه و تحلیل داده‌های آماری و آزمون فرضیه در علوم اجتماعی و مدیریت با نرم‌افزار SPSS در محیط ویندوز**، آبیژ، تهران.
۳۴. نامورمطلق، بهمن (۱۳۸۶)، «باشلار، بنیانگذار نقد تخیلی»، **پژوهشنامه فرهنگستان هنر**، ۱۱ (۳): ۷۲-۵۷.
۳۵. نصر، سیدحسین (۱۳۹۴)، **معرفت و معنویت**، ترجمه انشالله رحمتی، چاپ ششم، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، تهران.
۳۶. نصر، سیدحسین (۱۳۹۶)، **نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت**، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۳۷. نعیم، غلامرضا (۱۳۹۴)، **باغ‌های ایران**، چاپ ششم، انتشارات پیام، تهران.
۳۸. واقع‌عباسی، عبدالله؛ محمدامیر مشهدی و رؤیا رضائی (۱۳۹۴)، «تجلیل جایگاه اسطوره باد در شاهنامه»، **نشریه شعر پژوهی (بوستان ادب)**، دانشگاه شیراز، ۷ (۳): ۱۵۳-۱۷۰.
۳۹. وارنر، رگس (۱۳۹۵)، **دانشنامه اساطیر جهان**، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور، چاپ دوم، انتشارات هیرمند، تهران.
۴۰. هال، استیون؛ گومز آلبرتو پرز و یوهانی پالاسما (۱۳۹۶)، **پرسش‌های ادراک: پدیدارشناسی معماری**، ترجمه علی اکبری و محمدامین شریفیان، چاپ دوم، پرهام‌نقش، تهران.

۵. پرهیز از برداشت‌های سطحی، فرمال و صوری از عناصر معماری در طراحی‌های امروز و توجه به مفاهیم و ارزش‌های معنوی و حکمی نشانه‌های موجود در هر یک از فضاهای بناهای تاریخی و مذهبی.

## فهرست منابع و مراجع

۱. احمدی، بابک (۱۳۹۸)، **هایدگر و تاریخ هستی**، چاپ پنجم، نشر مرکز، تهران.
۲. اکبری، علی (۱۳۹۷)، «فهم روایتگری معماری مبتنی بر نسبت (دیالکتیک فضا/زمان) با (بدن)»، **پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران**، ۸ (۲): ۹۷-۷۵.
۳. اکبری، علی و الهه نوروزی کیا (۱۳۹۹)، «تبیین مؤلفه‌های روش تحقیق پدیده‌شناسی و کاربرد آن در پژوهش‌های معماری و شهرسازی»، **مجموعه مقالات ششمین کنفرانس بین‌المللی مهندسی عمران**، معماری و شهرسازی، تهران.
۴. الیاده، میرچا (۱۳۹۰)، **مقدس و نامقدس**، ترجمه بهزاد سالکی، چاپ سوم، انتشارات علمی فرهنگی، تهران.
۵. الیاده، میرچا (۱۳۹۳)، **چشم‌اندازهای اسطوره**، ترجمه جلال ستاری، چاپ سوم، توس، تهران.
۶. آملی رضوی‌فر (نو-آگلیز) و حسین غفاری (۱۳۹۰)، «نشانه‌شناسی پیرس در پرتو فلسفه، معرفت‌شناسی و نگرش وی به پراگماتیسم»، **نشریه علمی پژوهشی فلسفه**، ۳۹ (۲): ۵-۳۷.
۷. بارت، رولان (۱۳۹۸)، **اسطوره، امروز**، ترجمه شیرین دخت دقیقیان، چاپ نهم، نشر مرکز، تهران.
۸. بازرگان، عباس (۱۳۹۷)، **مقدمه‌ای بر روش‌های تحقیق کیفی و آمیخته**، ویراست چهارم، دیدار، تهران.
۹. باشلار، گاستون (۱۳۹۴)، **آب و رویاها: پژوهشی بر تخیل ماده**، ترجمه مهرنوش کی‌فرخی، پرشش، آبادان.
۱۰. پالاسما، یوهانی (۱۳۹۲)، **دست متفکر، حکمت وجود متجسد در معماری**، ترجمه علی اکبری، پرهام‌نقش، تهران.
۱۱. پالاسما، یوهانی (۱۳۹۵)، **خیال مجسم، تخیل و خیال‌پردازی در معماری**، ترجمه علی اکبری، پرهام‌نقش، تهران.
۱۲. پرتوی، پروین (۱۳۹۴)، **پدیدارشناسی مکان**، چاپ چهارم، انتشارات فرهنگستان هنر، تهران.
۱۳. پیردهقان، مریم و محمدتقی پیربابایی (۱۳۹۳)، «ماهیت بازنمایی عناصر چهارگانه در هنر اسلامی بر اساس پیش‌متن‌های فلسفی»، **مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی**، قم.
۱۴. حمزه‌نژاد، مهدی؛ مریم ربانی و طاهری ترابی (۱۳۹۴)، «نقش باد در سلامت انسان در طب اسلامی و تأثیر آن در مکان‌یابی و ساختار شهرهای سنتی ایران»، **فصلنامه علمی پژوهشی نقش جهان**، ۱ (۵): ۴۳-۵۷.
۱۵. ستاری، جلال (۱۳۹۳)، **جهان اسطوره‌شناسی**، چاپ چهارم، نشر مرکز، تهران.
۱۶. شایگان، داریوش (۱۳۹۲)، **هانری کرین، آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی**، ترجمه باقر پرهام، چاپ ششم، فرزاد روز، تهران.
۱۷. صابری کاخکی، سیاوش (۱۳۹۲)، «رابطه کیفیات تألیفی در ادراک معماری اسلامی ایران»، **مطالعات شهر ایرانی اسلامی**، ۴ (۱۳): ۸۰-۷۳.
۱۸. صادقی تحصیلی، طاهره؛ محمدرضا حسینی جلیلیان و علی حیدری (۱۳۹۵)، «سیر آتش از اسطوره تا عرفان، ریشه‌های اسطوره‌ای نمادهای مربوط به آتش در عرفان»، **فصلنامه علمی پژوهشی کهن‌نامه ادب پارسی**، ۷ (۳): ۵۱-۲۷.

41. Bachelard, Gaston, (1994), *The Poetics of Space*, Boston: Beacon Press.
42. Barthes, R. (2015). *Mythologies*. Le Seuil.
43. Berrio-Zapata, C., Moreira, F. M., & Sant'Ana, R. C. G. (2015). Barthes' rhetorical machine: Mythology and connotation in the digital networks. *Bakhtiniana*, 147-170.
44. Ceceri, K.; Braley, S. (2010). *World Myths and Legends*. Nomad Press, VT.
45. Cilesiz, S. (2010). A phenomenological approach to experiences with technology: current state, promise, and future directions for research. *Educational Technology Research and Development* DOI: 10.1007/s11423-010-9173-2 [accessed Apr 11 2021].
46. Corbin, H. (1973). En Islam iranien. Aspects spirituels et philosophiques, T. 1. Le shi'isme duodécimain; Y. II. Sohrawardi et les Platoniciens de Perse.
47. Eliade, M. (1968). *Myths, dreams, and mysteries: The encounter between contemporary faiths and archaic realities* (Vol. 1320). Harper & Row.
48. Honko, L. (1984). "The Problem of Defining Myth". In Dundes, Alan (ed.). *Sacred Narrative: Readings in the Theory of Myth*. University of California Press.
49. Norberg-Schulz, C. (1976). The phenomenon of place. *The urban design reader*, 3, 125-137.
50. Norberg-Schulz, C. (1992). *Genius loci. Paesaggio, ambiente, architettura*. Documenti di Architettura. Milano, Italy: Electa.
51. Trevarthen, C. (2013). What Young Children Know About Living and Learning With Companions. *Tidsskrift for Nordisk Barnehageforskning*, 6. <https://doi.org/10.7577/nbf.441>.

## ارزیابی پایداری اجتماعی محلات نوسازی شده شهر تهران؛ مطالعه موردی: محلات شمیری-جی و شمیری

نقی عسگری<sup>۱\*</sup> (نویسنده مسئول)

<sup>۱</sup> استادیار پژوهش گروه مدیریت و برنامه‌ریزی شهری پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی.

(تاریخ دریافت: ۹۹/۰۳/۱۰ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۸/۲۲)

### چکیده

نوسازی بافت‌های فرسوده، از سال ۱۳۸۸ در شهر تهران با تهیه بسته‌های حمایتی شامل اعطاء تسهیلات ارزان قیمت و بدون سپرده و بخشودگی‌های عوارض، در کنار مجموعه‌ای از اقدامات هم‌راستا، از طریق دولت و شهرداری به صورت نسبتاً منسجمی پیگیری شده است. این برنامه موجب افزایش در ساخت و سازها در محدوده‌های بافت فرسوده شده اما آیا به پایداری اجتماعی بیشتر محلات شهری نیز منجر گردیده است؟ هدف این مطالعه، تعیین نتایج مستقیم و پیامدهای بلندمدت‌تر سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی بازآفرینی شهری در حوزه‌های اصلی پایداری اجتماعی در محلات نوسازی شده است. روش تحقیق از نوع ارزیابی به شیوه کمی و کیفی و با استفاده از ابزارهای پرسشنامه، مصاحبه، مشاهده و بررسی اسناد بوده است. حوزه زمانی ارزیابی از سال ۱۳۸۶ تا سال ۱۳۹۴ و حوزه مکانی آن محلات شمیری و شمیری-جی شهر تهران است. از مجموع ۱۰۱ متغیر سنجش پایداری اجتماعی تعداد ۴۶ متغیر از طریق پرسشنامه (حجم نمونه ۳۷۷ نفر در محله شمیری و ۳۷۵ در محله شمیری-جی از سرپرستان یا همسران ایشان)، ۱۴ متغیر از طریق مشاهده و ۳۷ متغیر از طریق مصاحبه و اسناد مورد بررسی قرار گرفته‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در برخی از حوزه‌ها برنامه بازآفرینی، به پایداری بیشتر محلات و در اغلب حوزه‌ها به ناپایداری و یا عدم تأثیر در وضعیت اجتماعی محلات منجر شده است. همچنین با توجه به پیش‌بینی روندها، نتیجه‌گیری شد که در صورت تداوم نوسازی به شکل کنونی، تداوم ناپایداری ساخت اجتماعی محلات فرسوده قابل پیش‌بینی است.

واژگان کلیدی: پایداری اجتماعی، بازآفرینی شهری، محلات تهران.



## مقدمه

کارشناسی تدقیق شد، سپس با توجه به معیار زمان در سنجش پایداری اجتماعی از یک طرف و قابلیت بررسی پیش فرض‌های پایداری اجتماعی، به شیوه ارزیابی عوارض (اثرات<sup>۴</sup>)، سطح پایداری اجتماعی در دو محله از محلات منتخب بافت فرسوده تهران و وضعیت قبل و بعد نوسازی در برخی از متغیرهای در این دو محله، مورد سنجش قرار گرفته است.

برنامه تشویقی و حمایتی شهرداری تهران همچنان در سه دسته حمایت‌های مذکور و اعطاء کمک هزینه‌های طراحی و مهندسی در حال اجرا است بی آنکه مطالعات جامعی در خصوص اثرات مختلف این مداخلات (بجز انعکاس آمار افزایش کمی ساخت و سازها در این محدوده‌ها) صورت گرفته باشد.<sup>۵</sup> برنامه تشویقی شهر تهران با تغییرات جزئی در ۵۴۲ شهر دیگر دارای بافت فرسوده کشور نیز در حال اجراست. مطالعه اثرات برنامه نوسازی بر وضعیت اجتماعی محلات، بعنوان یکی از ابعاد اصلی پایداری محلات و ارائه نتایج آن به جامعه حرفه‌ای، سیاستگذاران و مدیران اجرایی، می‌تواند در تعمیق تجربه و دانش در زمینه پیامدهای مداخلات، موثر بوده و زمینه اصلاح برنامه و اثربخشی آن‌ها را در احیاء و پایداری اجتماعی محلات فراهم کند.

## مفاهیم و مبانی نظری تحقیق

### پایداری

توسعه پایدار<sup>۶</sup> یا پایداری<sup>۷</sup> در اثر فعالیت‌های طرفداران جنبش محیطی از ۳۰ سال پیش به یکی از مفاهیم عمده در مباحث توسعه تبدیل شده است. ایده پایداری<sup>۸</sup> که برای اولین بار در مباحث مرتبط با جنگل‌داری در سال ۱۷۱۳ به معنی عدم قطع درختان بیش از میزانی که رشد می‌کنند مطرح بوده است (Kuhlman & Farrington, 2010: 3437). از سال ۱۹۸۷ با گزارش کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه<sup>۹</sup> ماهیت رسمی و بین‌المللی یافت. در تعریف ساده ارائه شده توسط کمیسیون مذکور که در گزارش آینده مشترک ما<sup>۱۰</sup> (معرف به گزارش براندلند<sup>۱۱</sup>) در سال ۱۹۸۷ آمده، توسعه پایدار چنین تعریف شده است: دستیابی به نیازهای موجود، بدون به خطر انداختن توانایی نسل‌های آتی در تامین نیازهای خودشان (WCED, 1987: 16).

از زمان انتشار گزارش براندلند ابعاد مختلف توسعه پایدار و میزان اهمیت آن و پایداری قوی یا پایداری ضعیف<sup>۱۲</sup> دو موضوع اصلی در توسعه مفهوم توسعه پایدار بوده است (Kuhlman & Farrington, 2010: 3438).

ابعاد سه‌گانه توسعه پایدار از ایده سه خط اصلی<sup>۱۳</sup> یا سه پی<sup>۱۴</sup> الکتینتون (Elkington, 1994: 97) در حوزه مدیریت و حسابداری الهام گرفته است. او بدین وسیله در صدد اجرایی کردن پاسخگویی اجتماعی شرکتی<sup>۱۵</sup> است که در آن سود<sup>۱۶</sup>، با ملاحظه محیط زیست (زمین<sup>۱۷</sup>) و مفید بودن برای مردم<sup>۱۸</sup> محاسبه می‌شود (Kuhlman & Farrington, 2010: 3438). بعبارت دیگر محاسبه عملکرد سود و زیان شرکت‌ها با ملاحظه هزینه‌های محیطی و اجتماعی هر شرکتی محاسبه می‌شود.

برای نوسازی بافت‌های فرسوده، از سال ۱۳۸۴ با شناسایی این بافت‌ها و از سال‌های بعد با حمایت‌های عملی و به طور مشخص از سال ۱۳۸۸ در شهر تهران با تهیه بسته‌های تشویقی و مجموعه‌ای از اقدامات هم راستا، دولت و شهرداری سیاست و برنامه نسبتاً منسجمی را پیگیری کرده است.

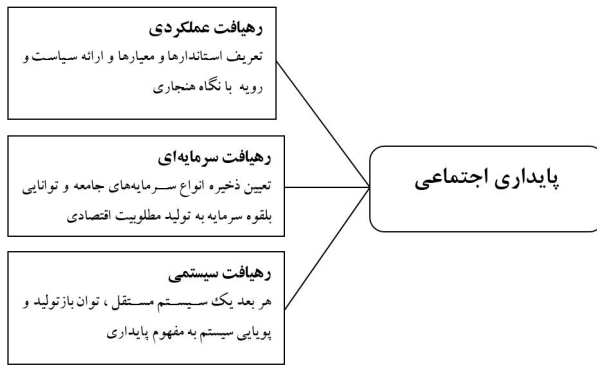
بسته‌های تشویقی در شهر تهران عموماً در ابتدا، به سه صورت ۱- پرداخت تسهیلات بدون سپرده و یارانه‌دار برای نوسازی و خرید واحدهای مسکونی و غیرمسکونی در بافت‌های فرسوده ۲- تخفیف ۵۰ تا ۱۰۰ درصدی در اخذ عوارض نوسازی و ۳- تراکم تشویقی به قطعات تجمیعی تحقق یافته است که در سال‌های بعد، تخفیف پارکینگ (کسر یک واحد و پذیرش پارکینگ مزاحم) و کمک هزینه طراحی و اجرای نما نیز افزوده شده است.

تاسیس شورایی‌ها از سال ۱۳۷۹، دفاتر تسهیل‌گری یا نوسازی و ایجاد سرای محلات هر دو از سال ۱۳۸۸، اقدامات هم‌راستا در جهت نوسازی بافت‌های فرسوده محسوب می‌شود. این حمایت‌ها و اقدامات، بطور کاملاً ملموس موجب افزایش در ساخت و سازها در محدوده‌های بافت فرسوده شده است (نبید، ۱۳۹۳). اما این سوال مطرح بوده است که آیا نوسازی محلات شهری تهران به پایداری بیشتر و ارتقاء کیفیت زندگی ساکنین در آن‌ها، منجر شده است؟ حال که بخش قابل توجهی از منابع محدود کشور به نوسازی بافت‌های فرسوده اختصاص یافته، آیا می‌توان امیدوار بود که محلات فرسوده درپروز، به محلات سرزنده، خلاق و پایدار تبدیل شوند و سطح قابل قبولی از کیفیت زندگی را برای ساکنان تدارک دیده و بستر مناسبی برای پرورش نسل آتی فراهم کنند؟ یا برعکس ممکن است با مداخلات صورت گرفته و بدون توجه به واقعیت‌های بافت‌های فرسوده (فرسودگی اجتماعی و اقتصادی در کنار فرسودگی کالبدی) و کم توجهی به تجارب جهانی نوسازی، بافت‌های فرسوده، وضعیت بدتری پیدا کنند.

با ملاحظه پیشینه مطالعات و ادبیات جهانی نوسازی و بررسی اجمالی محلات بافت فرسوده، مسائل کالبدی، محیطی، اجتماعی و اقتصادی قابل شناسایی است. با تمرکز بر مباحث اجتماعی، نبود و یا کم توجهی به مسائلی همچون آموزش و توانمندسازی، ارتقاء سرمایه اجتماعی، اختلاط اجتماعی<sup>۱</sup>، مشارکت، امنیت و هویت<sup>۲</sup> در برنامه حمایتی، آشکار می‌شود که می‌تواند طلیعه مسائل و مشکلاتی باشد که تهدیدی برای آینده بخش‌های مهمی از شهرها خواهد بود.

به رغم محدود کردن مطالعه به ابعاد اجتماعی، همچنان مسائل، از گستردگی قابل توجهی برخوردار بوده و بررسی تمامی آن‌ها در یک مطالعه، نیازمند پالایش و اتخاذ چارچوب مناسبی است. در این مقاله پس از بررسی جامع در ادبیات نوسازی و بازآفرینی شهری و مطالعات اکتشافی، ابتدا پایداری اجتماعی<sup>۳</sup> بعنوان چارچوب نظری مطالعه انتخابات و معیارهای سنجش آن متناسب با شرایط بافت‌های فرسوده کلانشهر تهران به شیوه





نمودار شماره ۲: رهیافت‌های غالب در پایداری اجتماعی؛  
Spangenberg & Omann, 2006  
ماخذ: باز تولید از

پایداری اجتماعی یک فرایند توسعه شهری است که در آن سیاست‌ها و نهادهای موجود، روابط موزون اجتماعی، ارتقاء همبستگی اجتماعی و اصلاح شرایط زندگی همه گروه‌ها را تضمین کرده است (Holden, 2012).

از بررسی در ادبیات پایداری و پایداری اجتماعی، چنین نتیجه شد که: - پایه‌های نظری پایداری اجتماعی هنوز به اندازه کافی متکی بر مطالعات و نظرات تثبیت شده، مخصوصاً در شرایط کشورهای در حال توسعه، نیست.

- به رغم کمبود فوق، سیر تکامل نظریه پایداری و توسعه‌ی نظری در حوزه‌های همچون ارزیابی اثرات زیست‌محیطی EIA، ارزیابی اثرات اجتماعی SIA و ارزیابی پایداری SA، در کنار مقبولیت در حوزه سیاست‌گذاری (از سازمان‌های بین‌المللی تا حکومت‌های محلی)، شرایط کافی برای شکل‌گیری ایده پایداری اجتماعی را فراهم کرده است.

- ایده پایداری قوی و پایداری ضعیف به نحوی که در حوزه پایداری زیست‌محیطی توسعه یافته است در پایداری اجتماعی نیز کاربرد دارد بدین نحوه که در پایداری قوی با تعیین آستانه‌ها و در پایداری ضعیف با تعیین نرخ تنزیل اجتماعی و محاسبه برآورد سرمایه‌ای اقدام، پایداری اجتماعی قابل سنجش است در این زمینه در کنار ترجیح سیاسی ادبیات موجود برنامه‌ریزی شهری (استاندارها)، ارزیابی اثرات زیست‌محیطی EIA و ارزیابی اثرات اجتماعی SIA بسیار مفید خواهد بود.

- نگاه مردم محور در تحلیل چپو از پایداری اجتماعی که تاکید بر حفظ و بهبود شرایط زندگی نسل حاضر و نسل‌های آتی دارد با قبول ایده پایداری اجتماعی ضعیف و پایداری اجتماعی قوی، پذیرش هر سه دسته‌بندی اسپنکینبرگ و اومان از پایداری اجتماعی (عملکردی و هنجاری، سرمایه‌ای، سیستمی) (نمودار ۲) را امکان‌پذیر می‌کند. چرا که در بخش‌هایی از تغییرات، با نگاه سرمایه‌ای و با سیاست‌ها و برنامه‌های عملی (پایداری ضعیف)، حفظ یا افزایش سرمایه (انسان ساخت و طبیعی) به پایداری اجتماعی تعبیر شده و در بخش‌هایی از تغییرات، با تعیین خطوط قرمز و آستانه‌ها (پایداری قوی)، توان باز تولید و پویایی سیستم به پایداری اجتماعی تعبیر خواهد شد.

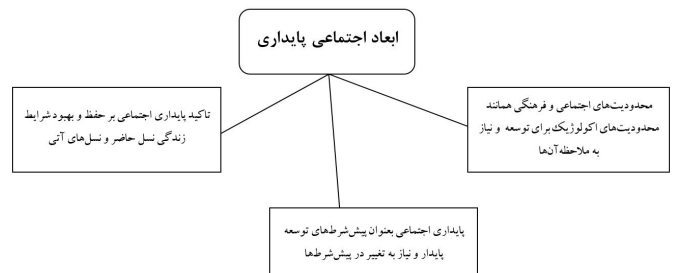
تاکید اصلی توسعه پایداری تا اواخر دهه ۱۹۹۰ بر مباحث زیست‌محیطی و اقتصادی بود اما از این سالها به بعد، توجه به جنبه‌های اجتماعی توسعه نیز به صورت جدی مد نظر قرار گرفت. با این وجود ابعاد اجتماعی ایده توسعه پایداری همچنان دارای ابهام است (Manzi & el al, 2010; Shruti & el al, 2016; Rashidfarokhi & el al, 2018).

## پایداری اجتماعی

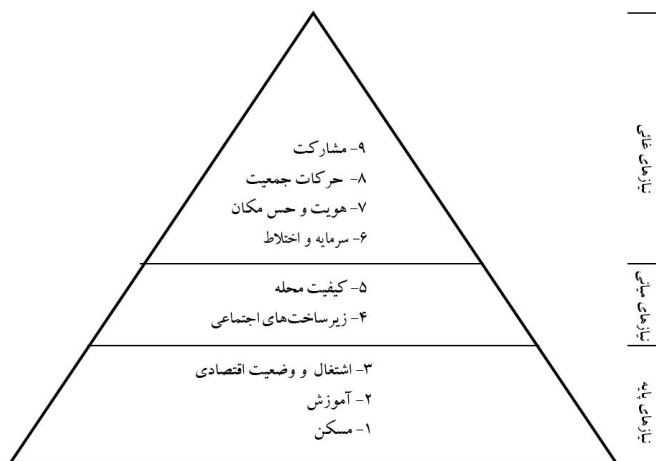
با وجود تاکید بر ارتباط متقابل ابعاد مختلف پایداری، رهیافت مختلف حوزه‌های سه‌گانه، منجر به استقلال نسبی و تدریجی حوزه‌ها از همدیگر شده است. با این حال مطالعات محدودی با تمرکز بر پایداری اجتماعی صورت گرفته است و اغلب مطالعات بر ابعاد اجتماعی پایداری تمرکز دارند. (Hodgson, 2013; Span-; genberg & Omann, 2006) با وجود اینکه در طی سال‌های گذشته بر حجم ادبیات در این حوزه افزوده شده است اما هنوز رهیافت‌های متفاوت پایداری اجتماعی به اندازه کافی توسعه نیافته است. ابهام ساجسز در خصوص مشخص‌نوده پایداری اجتماعی به معنی پیش‌شرط‌های اجتماعی برای توسعه پایدار یا نیاز به پایدار کردن ساختارها و سنت‌های خاص در اجتماعات و جوامع (Col-; antonio & Dixon) در مطالعه چپو با تفصیل بیشتر تاکید شده است (نمودار ۱) (Chiu, 2003). در مطالعه لیتنگ و گریبلر در کنار عوامل دیگر که منجر به ابهام در مفهوم پایداری اجتماعی می‌شود از عدم تمایز در جنبه‌های تحلیلی، هنجاری و سیاسی پایداری اجتماعی یاد شده (Littig & Grielber, 2005) و در مطالعه اسپنکینبرگ و اومان از سه رهیافت عملکردی<sup>۱</sup>، سرمایه‌ای و سیستمی<sup>۲</sup> و عدم تمایز روشن بین رهیافتها در تعریف پایداری اجتماعی سخن رفته است (نمودار ۲) (Spangenberg & Omann, 2006: 3).

پایداری اجتماعی با الهام از تعریف گزارش براندلند، می‌تواند به حفظ و اصلاح کیفیت زندگی نسل حاضر و نسل‌های آتی تعبیر شود (Chiu, 2003). اما با نگاه عملیاتی‌تر لازم است تعریف مذکور با تفصیل بیشتر بیان شود. در اینجا با ملاحظه توسعه ادواری مباحث، سه تعریف ارائه شده است.

توانایی مداوم شهر، به عمل همچون مکان سرزنده برای تعامل انسانی، ارتباطات و توسعه فرهنگی (Yiftachel and Hedgcock, 1993). پایداری اجتماعی وضعیتی مطلوبی در درون اجتماع محلی است و فرایندی در درون آن اجتماع است که قادر است آن وضعیت را تامین کند (McKenzie, 2004: 23).



نمودار شماره ۱: دسته‌بندی دیده‌گاه‌ها از ابعاد اجتماعی پایداری از نظر چپو؛ ماخذ: باز تولید بر مبنای Chiu, 2003



نمودار شماره ۳: دسته‌بندی و تعیین اولویت حوزه‌های سنجش پایداری اجتماعی

### پیشینه پژوهش

در بررسی پیشینه موضوع، با توجه به هدف این مطالعه، تمرکز اصلی بر پایداری اجتماعی و نوسازی بافت‌های شهری بوده است. تجارب خارجی مورد اشاره در این مطالعه اغلب بر اساس چارچوب پایداری اجتماعی به بررسی اجمالی و مقایسه‌ای محدوده‌هایی از شهرها پرداخته‌اند و تقریباً در تمامی آن‌ها تلاش برای تمایز متغیرهای اصلی سنجش پایداری اجتماعی صورت گرفته است. در جدول شماره ۱ روش مطالعه، حوزه‌ها و متغیرهای اصلی و نتایج مهم برخی از مطالعات بررسی شده، خلاصه شده است.

در مطالعات داخلی با وجود اشتراک در مبانی نظری و روش مطالعات، هیچ یک به بررسی محلات هدف برنامه نوسازی و تأثیرات مداخلات (بسته حمایتی دولت و شهرداری‌ها)، نپرداخته‌اند. در مطالعات خارجی نیز با وجود وجه اشتراک بیشتر در مبانی نظری و روش ارزیابی، وضعیت کشور از نظر سطح توسعه، شرایط ویژه بافت‌های فرسوده در کشور ما و اهداف بسته حمایتی و اقدامات هم‌راستا با نوسازی محلات وجه اختلاف اصلی این مطالعه با مطالعات فوق بوده است.

### روش تحقیق

این مطالعه از نوع ارزیابی حین اجرای اثرات یا عوارض<sup>۳۳</sup> (نتایج و پیامدها) سیاست و برنامه است و مدل ارزیابی از نوع تحلیل وضعیت بر اساس آستانه‌ها و استانداردها است. حوزه زمانی ارزیابی از سال ۱۳۸۶ تا سال ۱۳۹۴ و حوزه مکانی آن محلات شمشری منطقه ۹ و شبیری-جی منطقه ۱۰ تهران است.

روش تحقیق با توجه به مدل ارزیابی از نوع کمی و کیفی با استفاده از ابزارهای پرسشنامه، مشاهده، مصاحبه و تحلیل اسناد است. همچنین در مرحله انطباق متغیرهای پایداری اجتماعی با شرایط بومی کشور و شهر تهران روش، از نوع کیفی و دلفی چندمرحله‌ای است.

جامعه آماری این مطالعه، کلیه خانوارهای ساکن در محله

- پیروی آنسل و تامسون در مطالعه خود از طبقه‌بندی نیازهای مازلو در تعیین اهمیت حوزه‌های موثر بر پایداری اجتماعی که در تجارب عملی نیز مورد تأکید بوده است در شرایط کشور ایران و مطالعه حاضر می‌تواند مفید باشد.

در کنار الگوی دسته‌بندی بر اساس سطح نیازها، استفاده از روش کارشناسی همانند الگوی کال‌آنتونیو (۲۰۰۹) در تعیین وزن و اهمیت حوزه‌ها به شیوه دلفی و با نظر به ویژگیهای جامعه مورد مطالعه. استفاده از این الگو در مراحل نهایی تحلیل و به منظور جمع‌بندی نهایی در شناخت بهتر وضعیت جامعه از نظر پایداری اجتماعی مفید خواهد بود.

با پذیرش واقعیت‌ها و اصول فوق و با نظر به الگوی تواتر و نگاه کارشناسی (به موضوع مطالعه و محدوده مطالعه) در انتخاب حوزه‌ها و متغیرها، با بررسی در شاخص‌ها و متغیرهای مطالعات نمونه، امکان انتخاب مجموعه‌ی جامعی از حوزه‌ها و متغیرهای سنجش وجود دارد که چارچوب نظری سنجش پایداری اجتماعی در این مطالعه را شکل می‌دهد.

با ملاحظه مباحث فوق پایداری اجتماعی در این مطالعه عبارت است از: «حفظ و ارتقاء موزون جامعه محلی با رعایت آستانه‌ها و توازن سرمایه‌ای و تامین برابری میان‌نسلی و بین‌نسلی» با نظر به تعریف فوق که هم‌زمان هر سه نگاه عملکردی یا هنجاری، سرمایه‌ای و سیستمی از پایداری اجتماعی را در کنار برابری در دسترسی نسل حاضر و آتی را مد نظر دارد، هر اقدام توسعه‌ای در شهر، منطقه یا محلات شهری، اگر با رعایت ابعاد فوق باشد می‌تواند انتظار پایداری اجتماعی و هر آنچه با عدم رعایت آن ابعاد همراه باشد منجر به زوال پایداری اجتماعی خواهد شد.

با قبول تعریف و ابعاد فوق نیاز به تدقیق آن‌ها بود. برای این منظور، از منابع و ادبیات نسبتاً گسترده‌ی پایداری اجتماعی که بخشی از آن‌ها در پیشینه آمده است، با توجه به رویکرد، روش، میزان ارجاعات و شرایط مطالعه حاضر ۱۰ اثر انتخاب شد<sup>۳۴</sup>.

حوزه‌ها و متغیرها در ۱۰ اثر فوق، شامل ۲۰۴ متغیر در قالب ۹ حوزه بود که ابتدا به شیوه کارشناسی، با توجه به تکرار و تشابه متغیرها به ۱۱۵ متغیر تقلیل داده شد و مطابق الگوی آنسل و تامسون (۲۰۰۸) بر اساس طبقه‌بندی نیازهای انسان دسته‌بندی شد (نمودار ۳). سپس به روش دلفی در چند مرحله از کارشناسان نظرخواهی شد. با توجه به نبودن بحث پایداری اجتماعی و عدم امکان دسترسی به کارشناسان خبره، ناگزیر از تقسیم حوزه‌ها به دو بخش کالبدی و حوزه اجتماعی-اقتصادی شدیم نظرات خبرگان در بخش کالبدی در دو مرحله و در بخش اجتماعی و اقتصادی در سه مرحله اخذ شد. بر مبنای نظرات خبرگان، فهرست اولیه متغیرها با افزودن دو متغیر (وجود سیستم جمع آوری آبهای سطحی، وجود سیستم مناسب جمع‌آوری و دفع زباله) و افزودن توضیحات و تعریف ۱۴ متغیر در قالب ۱۱۷ متغیر در ۹ حوزه تدقیق شد که چارچوب و متغیرهای نهایی ارزیابی در محلات بازسازی شده را شکل داد.

جدول شماره ۱: جمع‌بندی پیشینه تحقیق

عنوان مطالعه	روش	حوزه‌ها و متغیرهای اصلی	نتایج مهم
پایداری اجتماعی و فرم شهر، شواهدی از پنج شهر بریتانیا (Bramley & et al., 2009)	کمی - پرسشنامه پستی ۴۳۸۱ با تمرکز بر ۱۵ محله در پنج شهر برای سنجش ۶۴ متغیر	برابری در دسترسی به: خدمات پایه محلی، فرصت‌های تفریحی و فضاهای باز، حمل و نقل عمومی، فرصت اشتغال، مسکن متناسب با استطاعت پایداری اجتماع شامل: افتخار به محله، تعامل اجتماعی درون محله، ایمنی و امنیت، کیفیت ادراکی از محیط زیست محلی، رضایت از مسکن، دیرپایی اسکان، مشارکت در گروه‌های جمعی و مدنی - ۶۴ متغیر	- رابطه مثبت تراکم کم با افتخار به محله و میزان تعلق، محیط زیست، رضایت از مسکن و دیرپایی - رابطه مثبت تراکم متوسط با تعامل و مشارکت اجتماعی - رابطه مثبت تراکم زیاد با دسترسی و میزان استفاده از خدمات محلی - گریزناپذیری از تصمیم و ترجیح سیاست‌گذاری برای توسعه شهری و یا نوسازی شهرها و ایجاد توازن بین ابعاد
پایداری اجتماعی مسکن با تراکم متوسط - مدل مفهومی و نمونه موردی شهر کریس چرچ نیوزیلند (Ancell & Thompson, 2008)	کیفی - مصاحبه عمیق با ۲۱ نفر از ساکنین و ۷ مصاحبه نیمه ساخت یافته با افراد مطلع	پایداری اجتماعی کلی، استطاعت مسکن، کیفیت مسکن، حمل و نقل، دسترسی به امکانات، کیفیت محله، روابط بین اجتماع - ۲۳ متغیر	- عیان‌سازی در اثر سیاست افزایش تراکم و دشواری ساکنین قدیمی در تامین مسکن - دسترس به گزینه‌های مختلف حمل و نقل در اثر افزایش تراکم و نقش موثر آن بر کیفیت زندگی - افزایش آلودگی صوتی و حس بد نسبت به افزایش ساخت و ساز در محل و رفتارهای ضداجتماعی - کیفیت ساخت مسکن به رغم رعایت ضوابط منجر به کیفیت پایین و زشت مسکن شده - تاخیر در تامین خدمات اثرات نامطلوب داشته است - کمبود و ضعف آشکار در مدیریت وضعیت محله و ایجاد زمینه افزایش روابط اجتماعی
پایداری اجتماعی، مقایسه نمونه‌هایی از بریتانیا، ایالات متحده و استرالیا (Mak & Peacock, 2011)	کیفی - اسنادی	تامین زیرساخت‌های اجتماعی، فرصت‌های شغلی، دسترسی، طراحی چشم‌انداز شهری، حفاظت از ویژگی‌های محلی، تامین نیازهای روانشناختی	- تجربه تیمز گیت وی لندن از جامعیت بیشتری برخوردار بوده و الگوی مناسبی از نوسازی با نگاه پایداری اجتماعی است - تجربه استرالیا (نیو ریز هیل) کمبودهای در زمینه ابعاد کمک به اجتماع محلی و اهداف پایداری اجتماعی داشته است
پایداری اجتماعی، توسعه پایدار و توسعه مسکونی، تجربه هنگ کنگ (Chiu, 2003)	کمی - داده‌های ثانویه رسمی و پیمایش از سه محله با ۲۰۰ پرسشنامه	توزیع و مصرف برابر مسکن (کیفیت مسکن، استانداردهای مسکن، استطاعت، نقش دولت، سیاست‌های پارانه مسکن) کیفیت مسکن و محیط زندگی (شرایط داخلی مسکن، محیط بلافضل شامل روابط همسایگی) - ۲۰ متغیر	توسعه الگوی ارزیابی پایداری اجتماعی کمی و کیفی بر اساس چهار حوزه پیش شرط‌های اجتماعی برای پایداری اکولوژیک، توزیع و مصرف برابر مسکن، روابط اجتماعی موزون، کیفیت مسکن و محیط زندگی
عوامل حیاتی در بهبود پایداری اجتماعی طرح‌های نوسازی شهری (Chan & Lee, 2008)	کمی - ۱۲۰ پرسشنامه خبرگان و ۱۲۷ پرسشنامه شهروندان	رضایت از الزامات رفاهی، حفاظت از منابع و محیط، خلق محیط زیست موزون و سازگار، تامین امکانات زندگی روزمره، شکل توسعه، در دسترس بودن فضای باز - ۳۱ متغیر	- تعیین عوامل موثر در پایداری اجتماعی طرح‌های نوسازی شهری با استفاده از تحلیل عامل نتایج پیمایش در ۴ محله شهری
ارزیابی پایداری اجتماعی در محلات شهر کرج (Rafeian, & Mir-zakhalili, 2014)	کمی - ۳۲۰ پرسشنامه از خانوار و ۳۰ خبره	شاد بودن و کیفیت زندگی، همبستگی اجتماعی، حس مکان، مشارکت اجتماعی و سلامت - ۲۶ متغیر	تایید رابطه (مستقیم و غیر مستقیم) بین پایداری اجتماعی و چهار شاخص شاد بودن و کیفیت زندگی، همبستگی اجتماعی، حس مکان و سلامت عدم تایید رابطه معنی دار بین پایداری اجتماعی و مشارکت اجتماعی
بازتعریف شاخص‌های فضایی مؤثر بر ارتقاء پایداری اجتماعی در فرآیند بازآفرینی بافت‌های فرسوده شهری (روستا، ۱۳۹۱)	کمی ۱۷۶، پرسشنامه ساکنین و ۹۰ پرسشنامه کارشناسان سازمان نوسازی	امنیت، تنوع فعالیتی و تسهیلات و زیرساخت‌ها، فشردگی بافت، تراکم طبقاتی و یکپارچگی کالبدی، وجود مسجد محلی، حریم، محله‌محوری، حفظ ویژگی‌های بومی و محلی و حس تعلق به مکان	- تاثیر موثر شاخص‌های امنیت، تنوع فعالیتی و تسهیلات و زیرساخت‌ها بر پایداری اجتماعی - تاثیر کم‌تر شاخص‌های فشردگی بافت، تراکم طبقاتی و یکپارچگی کالبدی بر پایداری اجتماعی - وجود تفاوت دیدگاه در بین مردم و کارشناسان در زمینه تاثیر متغیرهای وجود مسجد محلی، حریم، محله‌محوری، حفظ ویژگی‌های بومی و محلی و حس تعلق به مکان بر ارتقاء پایداری اجتماعی در بافت‌های فرسوده
بازآفرینی شهری و پایداری اجتماعی بهترین تجارب از شهرهای اروپایی (Colantonio & Dixon, 2011)	کیفی و کمی	مسکن و سلامت محیطی، آموزش و مهارت، اشتغال، سلامت و ایمنی، تغییرات جمعیتی، اختلاط اجتماعی و دربرگیری، هویت، تصویر ذهنی و فرهنگ، توانمندسازی، مشارکت و دسترسی، سرمایه اجتماعی، خوب زیستن، شادی و کیفیت زندگی - ۱۱۷ متغیر	- ارائه مدل یکپارچه ارزیابی پایداری اجتماعی در طرح‌های نوسازی بافت‌های شهری متناسب با شرایط کشورهای توسعه یافته
تجربه ناحیه بلرمیر شهر آمستردام (Leeming, 2010)	کمی و کیفی	مدیریتی نهادی، مسکن ارزان و متناسب با استطاعت، اقتصادی، توانمند سازی، امکانات و زیرساخت‌های اجتماعی و محلی، مشارکت، اقدامات اجتماعی-فرهنگی - ۲۶ متغیر	---

صورت گرفته، تعداد رفتارهای ضد اجتماعی، تعداد خانوارهای کم درآمد از متغیرهای همین حوزه با پرسش از خانوارهای نمونه سنجیده شده و متغیرهایی همچون طراحی ایمن، وجود کاربرهای مختلط، ایمنی پیاده، وجود پیاده‌راه از متغیرهای کیفیت محله با مشاهده و سنجش بر مبنای استانداردهای شهری صورت گرفته است.

تجزیه و تحلیل متغیرها و حوزه‌ها بر مبنای آستانه‌ها یا استانداردهای رایج در برنامه‌ریزی شهری و آستانه‌های تحلیلی رایج در ارزیابی اثرات اجتماعی SIA و عمدتاً با استفاده از آماره‌های توصیفی مرکزی میانگین و آماره‌های استنباطی تی تست برای معنی داری میانگین‌ها و آلفای کرنباخ و تست کی ام او و بارلت برای روایی و پایایی شاخص‌ها صورت گرفته است.

جدول شماره ۳: حوزه‌های ۹ گانه و متغیرهای منتخب و متغیرهای نهایی سنجیده شده

تعداد متغیرهای ارزیابی شده	تعداد متغیر منتخب	حوزه‌ها و متغیرها
۷	۸	حرکات جمعیت
۷	۹	آموزش
۸	۹	اشتغال و وضعیت اقتصادی
۵	۵	مشارکت
۲۳	۲۵	کیفیت محله
۱۳	۱۷	مسکن
۱۱	۱۲	هویت و حس مکان
۱۲	۱۷	سرمایه و اختلاط اجتماعی
۱۵	۱۵	زیرساخت‌های اجتماعی
۱۰۱	۱۱۷	جمع

جدول شماره ۴: الگوی تفسیر نتایج ارزیابی

امتیاز	شرح
۰-۱,۴۹	خیلی ضعیف
۱,۵-۲,۴۹	ضعیف
۲,۵-۳,۴۹	به سختی قابل قبول
۳,۵-۴,۴۹	خوب
۴,۵-۵	خیلی خوب

روش سنجش پایداری اجتماعی بر اساس چک لیست و با جمع جبری و محاسبه متوسط هر معیار در یک طیف ۵ گانه صورت گرفته که از کاملاً منفی با امتیاز یک آغاز و به کاملاً مثبت با امتیاز ۵ ختم می‌شود (جدول ۴). تمامی داده‌ها در طیف ۵ گانه امتیازدهی شده است که بخشی، با استفاده از پرسشنامه و نظرات مستقیم ساکنین بوده و بخشی نیز با بررسی اسناد، مشاهده و مصاحبه، توسط تیم تحقیق به صورت کارشناسی مشخص شده است. سپس بر اساس وزن هر یک از حوزه‌های ۹ گانه و متغیرهای سنجش که پیشتر توسط خبرگان به روش دلفی تعیین شده، نتایج تفسیر شده است.

شمشیری و محله شیبیری-جی شهرداری (بناهای نوسازی شده و نشده) بوده است (جدول ۲). همچنین مسئولین و کارشناسان محلی (اعضاء شورایاری محله، مسئولین و مدیران و دستاندکاران محله و ناحیه و منطقه شهرداری، کارشناسان دفاتر خدمات نوسازی) در مرحله جمع آوری داده‌ها و مصاحبه‌ها و صاحب‌نظران در زمینه نوسازی بافت‌های فرسوده و توسعه پایدار (داشتن دو اثر علمی مرتبط) جامعه آماری مطالعه در مرحله تعیین اولویت و اعتبار شاخص‌ها بوده‌اند.

جدول شماره ۲: مشخصات محلات مورد بررسی

عنوان	محله شیبیری-جی	محله شمشیری
موقعیت	جنوب غربی منطقه ۱۰ تهران	جنوب شرقی منطقه ۹ تهران
وسعت کل - وسعت بافت فرسوده (هکتار)	۹۴-۲۱	۹۴-۲۳
میزان نوسازی مسکن (از کل واحدهای فرسوده)	۳۶,۳٪	۵۴,۲٪
جمعیت ۱۳۸۵	۳۴۸۴۴	۲۲۸۸۵
جمعیت ۱۳۹۵	۳۶۲۹۷	۲۷۲۹۰
بعد خانوار	۳,۰۵	۳,۱۳
تعداد خانوار در واحد مسکونی	۱,۰۱	۱,۰۱
تراکم جمعیتی خالص - ۱۳۹۵ (نفر در هکتار)	۳۸۶	۲۹۱
ترکیب سنی	۰-۱۴ سال	۱۸٪
	۱۵-۶۴ سال	۷۳,۲٪
	۶۵ سال و بیشتر	۹٪
نسبت باسوادی	۹۱,۵٪	۹۳,۶٪

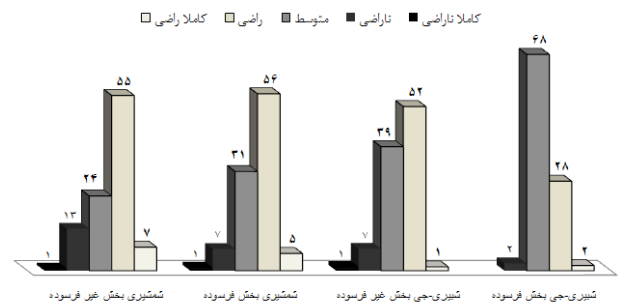
حجم نمونه در محله شمشیری با استفاده از روش کوکران با سطح خطای ۵ درصد، ۳۷۷ نفر و در محله شیبیری ۳۷۵ نفر از سرپرستان یا همسران خانوارها بوده است. با این حال در مجموع ۷۱۶ پرسشنامه معتبر در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت. ۹ حوزه و ۱۱۷ متغیر استخراج شده بر اساس چارچوب منتخب، به شیوه دلفی از طریق ۱۶ خبره در حوزه متغیرهای اجتماعی و ۱۱ خبره در حوزه متغیرهای کالبدی به ترتیب طی سه و دو مرحله مورد نظر سنجی و تعیین اعتبار و اولویت شده‌اند. که مقرر بود همگی آن‌ها مورد بررسی قرار گیرد. اما با توجه به عدم دسترسی به داده‌های قابل استناد در نهایت ۱۰۱ متغیر مورد سنجش قرار گرفت که ۴۶ مورد از آن‌ها کاملاً از طریق پرسش‌نامه، ۱۴ مورد از آن‌ها از طریق مشاهده و اسناد و ۳۷ مورد از آن‌ها از طریق مصاحبه و اسناد تکمیل شد (جدول ۳ و جدول پیوست ۱). نحوه سنجش اثرات (نتایج یا پیامدها) در متغیرهای مختلف متفاوت بوده است بدین معنی که مثلاً در حالی که سنجش متغیرهایی همچون حس امنیت، آلودگی صوتی، تصور ساکنین از وضعیت رفاه محله، تراکم و نظافت محله از متغیرهای کیفیت محله، بر مبنای ادارک ساکنین و با استفاده از طیف لیکرت



## یافته‌های پژوهش

مهم‌ترین یافته‌های تحقیق به تفکیک حوزه‌های ۹ گانه به ترتیب زیر است:

**مسکن:** در زمینه متغیرهای کیفیت مصالح و کیفیت ساخت، تبادل صوتی، رعایت استانداردهای محیطی، مناسبت برای معلولان جسمی، تراکم نفر در واحد مسکونی و رضایت کلی از مسکن، شرایط هر دو محله نسبت به قبل از نوسازی بهتر شده است. همچنین نرخ کفایت تسهیلات<sup>۳۳</sup> (نرخ کفایت ۲،۲۲) و نسبت قیمت مسکن به درآمد خانوار<sup>۳۴</sup> (نسبت متوسط ۱۱ در بافت‌ها) در محلات مورد نظر نسبت به ارقام متناظر شهر تهران (نسبت متوسط ۱۵ تا ۲۰ در شهر تهران) وضعیت بهتری داشته است. اما بی‌توجهی به بهسازی و نوسازی (تعمیر و نگهداری) و تمرکز صرف بر بازسازی در برنامه بازآفرینی و قیمت بالای اجاره مسکن در مقایسه با درآمد سالانه اهالی در محلات مورد مطالعه از نقاط ضعف موجود در این حوزه است. نتایج کلی این حوزه، وضعیت به سختی قابل قبول یا بینابین در هر دو محله مورد بررسی، را نشان می‌دهد.



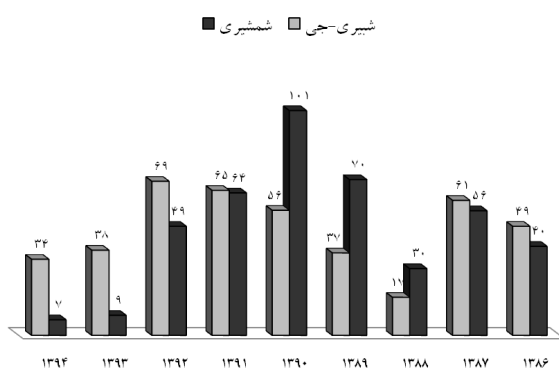
شکل شماره ۴: رضایت مندی از مسکن در محلات مورد مطالعه به تفکیک محدوده بافت فرسوده و غیر فرسوده

**آموزش:** در محله شمشیری-جی و نواحی مجاور (تاشعاع ۱۰۰ متر) ۱۳ مرکز و در محله شمشیری ۱۸ مرکز، تحت نظارت آموزش و پرورش وجود دارد که آموزش‌های رسمی از طریق آن‌ها ارائه می‌شود. سرانه کمتر از نیم مترمربع فضاهای آموزشی (استاندارد ملی ۲ تا ۷ مترمربع) در هر دو محله، در کنار نرخ بی‌سوادی نسبتاً بالا (۸ درصد در مقابل ۶/۸ استان) و سطح پایین تحصیلات دانشگاهی ساکنان (حدود ۲۰ درصد در مقابل ۳۰ درصد استان) وضعیت نامناسبی از شرایط آموزش در محلات مورد مطالعه ترسیم می‌کند اما از نظر ساکنان، شاخص کیفیت آموزش (تعداد دانش آموز در کلاس، کیفیت فیزیکی و تجهیزاتی مدارس و ارزیابی از کیفیت آموزشی مدارس با ضریب آلفای کرنباخ ۰،۶۹، ضریب کی ام او ۰،۵۲ و ضریب سازگاری بارتلت زیر ۰،۰۵) در وضعیت متوسط (محله شمشیری-جی ۳،۱۳ و محله شمشیری ۳،۲۸) قرار داشته و در هفت سال گذشته نیز بهتر شده است. آموزش‌های غیر رسمی که از طریق چند موسسه خصوصی و عمومی (سرای محلات، فرهنگسراها و مساجد) صورت می‌گیرد از نظر فراگیر بودن، رضایت از کیفیت آموزش و آموزش‌های رایگان و ارتباط با مباحث توسعه پایدار

از وضعیت نامناسب بر خوردار بوده است. عدم ارتباط برنامه‌های آموزشی غیررسمی با برنامه نوسازی محله، مهمترین مسئله در این زمینه است.

**اشتغال و وضعیت اقتصادی:** بیکاری در هر دو محله مورد بررسی، بسیار بالا (شمشیری-جی ۳۲ درصد و شمشیری ۳۴ درصد)، شاخص فقر درآمدی (تعداد شاغل در هر خانواده، هزینه و پس انداز هر خانواده، داشتن وسیله نقلیه با ضریب آلفای کرنباخ ۰،۴۰۱، ضریب کی ام او ۰،۶۰۴ و ضریب سازگاری بارتلت زیر ۰،۰۵) نشان از فقر گسترده با حدود ۷۷ درصد و فقر نسبی یا قابلیت (فقر درآمدی + رفتن به رستوران با اعضای خانواده در طول یک ماه، رفتن به آزمایشگاه برای چکاپ سلامتی در طول یک سال گذشته، سطح سواد سرپرست خانوار با ضریب آلفای کرنباخ ۰،۵۲۵، ضریب کی ام او ۰،۷۳۲ و ضریب سازگاری بارتلت زیر ۰،۰۵) حتی وضعیت بحرانی‌تر (حدود ۹۰ درصد) دارد. تعداد پروانه‌های صادره در دو محله نشان دهنده موفقیت نسبی در نوسازی بناهای مسکونی (شمشیری-جی ۳۶ درصد و شمشیری ۵۴ درصد) است. اما میزان اشتغال مستقیم ایجاد شده از برنامه نوسازی برای اهالی دو محله در سطح بسیار نازل (شمشیری-جی ۱،۹ درصد و شمشیری ۰،۳ درصد) است. در عین حال در محلات مورد مطالعه هیچگونه برنامه‌ای برای ایجاد اشتغال، نهادسازی برای ایجاد اشتغال و یا تامین فضا برای کسب و کارها صورت نگرفته است.

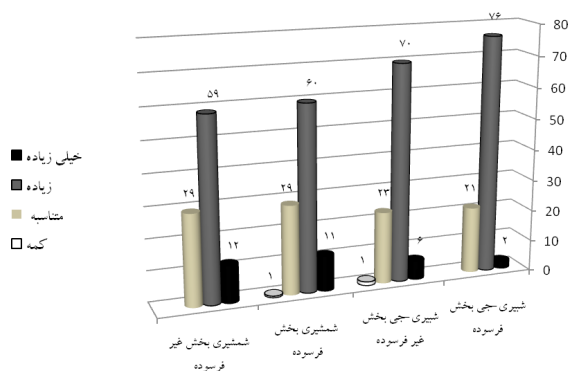
وضعیت این حوزه با توجه به شرایط نامناسب موجود و نبود راهکارهایی برای احیاء اقتصادی محلات در برنامه نوسازی، در هر دو محله نامناسب (شمشیری-جی ۱،۵۶ و شمشیری ۱،۵۸) است و با توجه به اهمیت آن (نیازهای پایه) از جمله ضعف‌های اصلی برنامه نوسازی است که ممکن است در صورت تداوم به صورت جاری، کل برنامه نوسازی را با ریسک عدم موفقیت مواجه کنند.



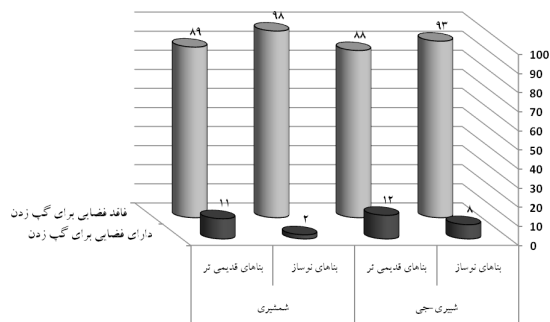
نمودار شماره ۵: تعداد پروانه‌های صادره در بافت فرسوده محلات مورد مطالعه ۱۳۸۶-۱۳۹۴؛ مأخذ: سازمان نوسازی شهر تهران

**زیرساخت‌های اجتماعی:** مراکز آموزشی و امکانات گذران اوقات فراغت در مفهوم جامع آن بعنوان زیرساخت‌های اجتماعی در محلات مورد مطالعه، بررسی شده است. نتایج نشان می‌دهد که علاوه بر کمبودهای جدی در زمینه مراکز آموزشی که بیشتر عنوان شد در زمینه فضاهای ورزشی (سرانه زیر ۰،۳۵ مترمربع در مقابل استاندارد ۱،۲ تا ۲ مترمربع)، خدمات ورزشی متناسب





نمودار شماره ۶: میزان جمعیت محلات مورد مطالعه از نظر ساکنان



نمودار شماره ۷: وجود فضایی برای گپ زدن در بناهای نوساز (تا ۵ سال) و قدیمی تر در محلات مورد مطالعه



نمودار شماره ۸: توزیع سرپرستان خانوار بر حسب طبقه شغلی در محلات مورد بررسی به تفکیک ساکنان قدیمی تر و تازه وادان به محل

در وضع موجود طبقه شغلی حدود ۸۰ درصد ساکنان محلات مورد بررسی، کارگر و کارگران ماهر است، این نسبت در بین تازه واردان (سابقه سکونت ۵ سال و کمتر) به کمتر از ۷۰ و حدود ۵۰ درصد کاهش می یابد یعنی در بین تازه واردان کارمندان، مدیران و صاحبان مشاغل و حرفه مندان از بخش خدمات سهم بیشتری دارند. سطح تحصیلات و شاخص مصرف فرهنگی (تلفن هوشمند، رفتن به رستوران، چکاپ سلامت و خواندن روزنامه و مراجعه به سایت خبری با ضریب آلفای کرنباخ ۰،۵۲۰، ضریب کی ام او ۰،۶۲۶ و ضریب سازگاری بارتلت زیر ۰،۰۵) تازه واردان نیز نسبت به ساکنان قدیمی محلات بیشتر بوده است اما دارائی ایشان نسبت به قدیمی ها کمتر است. تحلیل طبقاتی ساکنان محلات نشان داد که در محله شمشیری طبقه متوسط در وضعیت مناسب از نظر سهم از کل جمعیت محله و در شیری-جی وضعیت نامناسب (با حدود ۲۰ درصد) و مخصوصاً در بخش فرسوده آن بسیار نامناسب (با حدود ۱۲ درصد) است. با این

با استطاعت اهالی، فضاهای بازی کودکان، کتابخانه و حتی امکانات مذهبی (سرانه زیر ۰،۱۲ مترمربع در مقابل استاندارد ۰،۵ تا ۰،۷۵ مترمربع) در وضع موجود کمبودهای جدی وجود دارد که با افزایش تراکم جمعیتی ناشی از نوسازی، انتظار وخیم تر شدن شرایط نیز قابل پیش بینی است. با این حال محلات مورد نظر در زمینه بازارهای محلی و امکانات پذیرایی از وضعیت مناسب برخوردار و با عملیاتی شدن ایده هایی همچون خانه اسباب بازی در سرای محلات، به حداقلی از خدمات مراقبتی یارانه ای از کودکان دست یافته اند.

**کیفیت محله:** تراکم جمعیتی محلات مورد مطالعه (۳۸۶ و ۲۹۱ نفر در هکتار) از نظر حدود ۷۵ درصد از ساکنان زیاد و یا خیلی زیاد است. از نظر ۹۰ درصد ایشان در طی هفت سال گذشته تراکم جمعیتی زیادتر نیز شده است. با توجه به ادراک ساکنان از میزان تراکم و پیش بینی افزایش تا حدود ۵۰۰ نفر در هکتار با اتمام نوسازی و اثرات این موضوع بر بدنامی محلات و افزایش رفتارهای ضد اجتماعی و جرم که در تجارب جهانی نوسازی به تواتر تجربه شده است این موضوع از مسائل کلیدی در برنامه نوسازی بافت های فرسوده است که موفقیت و عدم موفقیت برنامه، تا حدود زیادی تحت تاثیر نحوه مدیریت آن است. در وضع موجود برنامه نوسازی با افزایش تراکم و اعطاء تراکم های تشویقی، در واقع درصد ایجاد انگیزه اقتصادی با استفاده از منابع نداشتی محلات (ظرفیت افزایش تراکم) است که پیش بینی اثرات منفی آن بر شهرت محله و افزایش ناهنجاری های اجتماعی دشوار نیست.

با این حال در زمینه رفتارهای خشونت آمیز و وقوع جرم، وضعیت محلات در شرایط موجود مناسب و حتی از نظر ساکنان در طی ۷ سال گذشته بهتر نیز شده است. در عین حال از نظر حس امنیت، زیرساخت های امنیت، تعدد رفتارهای ضد اجتماعی و تعداد بزهکاران وضعیت هر دو محله به سختی قابل قبول است. کیفیت محلات از نظر فضای باز شامل فضای سبز (سرانه ۲۵ و ۷۳ سانتی مترمربع در مقابل استاندارد ۸ مترمربع) و معابر (حدود ۷ مترمربع در مقابل ۲۰ مترمربع استاندارد ایران)، تامین ایمنی پیاده، آلودگی صوتی و امکانات ویژه گروه های خاص و زنان بسیار نامناسب بوده است.

**اختلاط اجتماعی:** در بحث از سرمایه اجتماعی، یافته های پژوهش سطح متوسط اعتماد به همسایگان (شیری-جی ۳،۱۶، شمشیری ۳،۴)، اعتماد عمومی (راستگویی ساکنان محله، شیری-جی با میانگین ۳،۱۹ و شمشیری ۳،۱۸) و ارتباط با بستگان (شیری-جی ۲،۶۶، شمشیری ۲،۸۳) و سطح پایین ارتباط با همسایگان (شیری-جی ۲،۳۵، شمشیری ۲،۴۳) و اعتماد به شهرداری (شیری-جی ۲،۶۲، شمشیری ۲،۴۸) را نشان می دهد. سطح اعتماد به همسایگان و اعتماد به شهرداری در هفت سال گذشته کاهش نیز یافته است.

و طراحی و معماری متمایز کنندهی محلی، در بهترین شرایط با روند کنونی، یکسان سازی در طراحی و معماری شهر با بی توجهی به هویت های محلی کلانشهر تهران خواهد بود.

**حركات جمعیت:** متوسط سابقه سکونت در محلات مورد بررسی ۲۲ سال است که در محدوده فرسوده محلات تا ۲۶ سال نیز افزایش می یابد. سهم ساکنان تازه وارد و با سابقه سکونت کم (کمتر از ۷ سال) اندکی بیش از ۴۰ درصد است. نرخ سالانه خروج از محله در محله شمیرانی-جی زیاد (۱۴ درصد) ولی در بخش فرسوده آن کم و در محله شمیرانی نیز نرخ خروج از محله کم (۳ درصد) است از این نظر وضعیت محله مناسب ارزیابی شده است. نسبت مسکن ملکی در هر دو محله در حدود ۶۸ درصد و مسکن پدري حدود ۵ درصد است که مناسب ارزیابی شده است. جمعیت هر دو محله با توجه به سهم کم افراد زیر ۱۵ سال و سهم بیشتر افراد بالای ۶۵ سال، نسبت به جمعیت تهران، نسبتاً پیر است اما با نظر به جوانی جمعیت تازه وارد به محلات، روند موجود مناسب است.

**مشارکت:** با وجود تعداد قابل ملاحظه تشکل های مردم نهاد (مخصوصاً هیئت ها و خیریه ها) و سهم بالای مشارکت در انتخابات (حداقل در محله شمیرانی-جی با ۶۷ درصد)، عدم شناسایی حق مشارکت و نبود یا ضعف مکانیزم های مشارکتی موجود، وضعیت کلی این حوزه را نامناسب کرده است. استفاده از عبارتهایی از قبیل کارراه بنداز، مخبر و گزارش گر از طرف شورایارهای محلات در مصاحبه ها، نشان دهنده ضعف آشکار در فرایندهای موجود مشارکتی است.

### نتیجه گیری

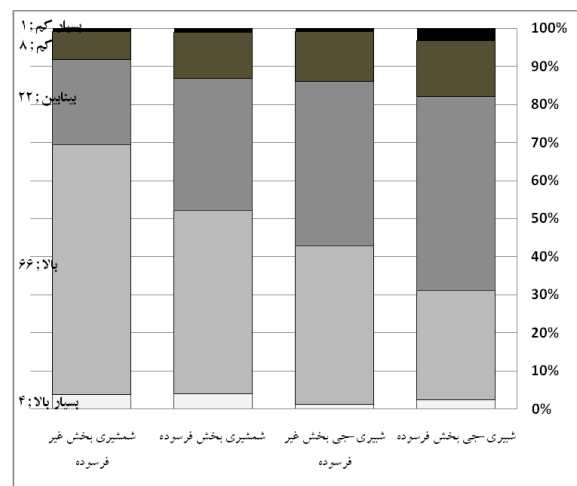
نتایج کلی ارزیابی پایداری اجتماعی که در جدول ۵ منعکس شده است بر اساس سطح نیازها و بر مبنای امتیاز کسب شده ی هر حوزه در کل محله، محدوده بافت فرسوده و محدوده غیر فرسوده هر دو محله به یکی از رنگ های خاکستری کم رنگ و پررنگ، سفید، نیک مداری کم رنگ و پررنگ درآمده است.

در نگاه اجمالی به یافته های به دست آمده می توان نتیجه گرفت که در برخی از حوزه ها برنامه نوسازی به پایداری بیشتر محلات و در اغلب حوزه ها به ناپایداری و یا حداقل عدم تاثیر در وضعیت اجتماعی محلات منجر شده است که بر اساس الگوی تحلیلی مذکور در این مطالعه، به ترتیب زیر قابل ارائه است.

**خیلی خوب و خوب:** امتیاز کل کسب شده ی هیچ یک از حوزه های ۹ گانه پایداری اجتماعی، در محلات مورد بررسی، نشان دهنده ی وضعیت خیلی خوب و خوب نیست هر چند برخی از متغیرهای درون حوزه ها، شرایط خیلی خوب و خوب را نشان می دهد. برای مثال از ۱۳ متغیر حوزه مسکن، متغیر نرخ کفایت تسهیلات در هر دو محله با ۵ امتیاز وضعیت خیلی خوب و مناسب بودن بنا برای معلولان با امتیاز ۴،۱۵، تراکم جمعیت در واحد مسکونی با امتیاز ۴،۰۴، تعداد خانه های خالی با امتیاز ۴،۰۱ و

حال سهم بیشتری از تازه واردان به محلات (۳۰ و ۴۱ درصد) متعلق به طبقه متوسط با سرمایه فرهنگی هستند که بطور بالقوه بعنوان عاملی در افزایش تحول اجتماعی، توانمندسازی و ارتقاء دربرگیری و همستگی اجتماعی ارزیابی می شود.

**هویت و حس مکان:** برای سنجش حس تعلق به محله میزان موافقت یا مخالفت ساکنان در زمینه دو عبارت، "محله ما جای خوبی برای زندگی کردن است" و "وقتی در محله هستم فکر می کنم در خانه خودم هستم" پرسیده شد. بر اساس شاخص مرکب از دو سوال فوق (با ضریب آلفای کربناخ ۰،۸۴۹، ضریب کی ام او ۰،۵۰۰) حس تعلق در محله شمیرانی مناسب و در محله شمیرانی-جی در حد متوسط است. ۱۵ درصد اهالی شمیرانی جی و ۱۱ درصد شمیرانی نیز تمایل به ترک محله دارند. در برنامه نوسازی هیچگونه تمهیدی برای ترغیب ساکنان به ماندن در محله پیش بینی نشده است همچنین به صورت برنامه ای تلاشی برای بازسازی تدریجی نشده است برای مثال هیچ حمایتی از تعمیر و بهسازی در بسته تشویقی پیش بینی نشده و حتی ساز و کار بسته های تشویقی به گونه ای است که مالکان بناهای با کیفیت قابل قبول و متمایل به حفظ و نگهداری را نیز تحت فشار برای تخریب و بازسازی قرار می دهد. این در حالی است که بر اساس تجارب نوسازی برای حفظ و تداوم هویت در بافت، احیاء تدریجی بافت با حمایت از تعمیر و نگهداری بناها، مد نظر قرار می گیرد. فرض بر این است که در هر بافت شهری (حتی تخریب شده بر اثر جنگ) عناصری وجود دارد که با حداقل مداخله (بهسازی) و یا مداخله با حفظ ساختار و هویت اثر (نوسازی) قابل احیاء است. حمایت از تعمیر و نگهداری علاوه بر اثرات مشخص بر حفظ هویت به منظور جلوگیری از جابجایی جدی جمعیت در بافت ها (در اثر اعیان سازی) نیز توصیه می شود.



نمودار شماره ۹: حس تعلق در بین پاسخگویان در محلات مورد مطالعه به تفکیک محدوده فرسوده و غیر فرسوده محلات

در برنامه نوسازی به رغم وجود حمایت از طراحی و اجرای نما مطابق با الگوهای ایرانی و اسلامی، به دلیل عدم پیش بینی مکانیزم هایی برای شناسایی نگاره های<sup>۲۵</sup> محلی یا منطقه شهری

متغیرهای کیفیت ساخت و مصالح، نسبت مسکن ملکی، قیمت مسکن و سطح رضایت از مسکن، کم و بیش در هر دو محله از وضعیت نسبی خوب برخوردار بوده اند.

**به سختی قابل قبول:** از ۹ حوزه مورد بررسی، بر اساس امتیاز کل کسب شده، ۵ حوزه مسکن، آموزش، سرمایه و اختلاط اجتماعی، هویت و حس مکان و حرکات جمعیت در هر دو محله از وضعیت به سختی قابل قبول (امتیاز ۲،۵ تا ۳،۵ از ۵) برخوردار بوده‌اند. حوزه زیرساخت‌های اجتماعی در هر دو بخش فرسوده و غیر فرسوده محله شبیری-جی و بخش فرسوده محله شمشیری و حوزه کیفیت محله در کل و بخش غیر فرسوده شمشیری از وضعیت به سختی قابل قبول برخوردار بوده است.

**وضعیت ضعیف و خیلی ضعیف:** حوزه اشتغال و وضعیت اقتصادی در هر دو محله از وضعیت ضعیف، حوزه مشارکت در محله شبیری-جی ضعیف و شمشیری بسیار ضعیف و کیفیت محله در شبیری-جی و زیرساخت‌های اجتماعی در محله شمشیری از وضعیت ضعیف و نامناسب برخوردار بوده است. ضمن اینکه وضعیت ضعیف و بسیار ضعیف در خصوص برخی از متغیرهای سایر حوزه‌ها نیز مصداق داشته است.

نتایج ارزیابی حوزه اشتغال و وضعیت اقتصادی بعنوان یکی از حوزه‌های بحرانی، نشان می‌دهد در هر دو محله در کل و متغیرهای نرخ اشتغال پایین، فقر گسترده، توجه به نهادسازی، تامین فضاهای کسب و کار و برنامه برای اشتغالزایی و ایجاد ارتباط بین ساخت و سازهای حمایت شده و تولید شغل برای ساکنان این محلات از وضعیت بسیار نامناسب برخوردارند که به رغم تحرک نسبی در ساخت و ساز و صدور پروانه‌های ساخت، در شرایط محلات از نظر اشتغال و وضعیت اقتصادی تغییری ایجاد نکرده است.

بر اساس نتایج این مطالعه مشارکت نیز از حوزه‌هایی بحرانی

برنامه نوسازی است که در محله شمشیری از وضعیت بسیار نامناسب و در محله شبیری-جی از وضعیت نامناسب برخوردار بوده است. عدم ارائه اطلاعات کافی از برنامه‌های در دست اجرا و آتی به صورتی که ساکنین از آن مطلع باشند (عدم نمایش عمومی طرح‌ها و پروژه‌ها در مراحل مختلف پیش و حین برنامه‌ریزی و اجرا)، عدم شناسایی جایگاه افراد و ساکنین در مراحل مختلف برنامه‌ریزی و اجرای طرح با عدم پیش‌بینی و دعوت عمومی از افراد ذی نفع در مراحل مختلف تصمیم‌گیری و عدم تعریف مکانیزمی برای اعتراض و امکان توقف و یا اصلاح پروژه‌ها در شهرداری و دستگاه‌های اجرایی دیگر به جز اقدام از طریق دستگاه قضایی در کنار سطح پایینی از مسئولیت و مشارکت نمایندگان محلی (شورایارها) و عدم ملاحظه نقش و ظرفیتهای تشکل‌های مردم نهاد، انجمن‌ها و هیئت‌ها که در محلات فوق به تعداد قابل توجه وجود دارد، حوزه مشارکت در برنامه نوسازی و احیاء بافت‌های فرسوده را با شرایط بسیار نامناسب مواجه کرده است.

وضعیت نامناسب اقتصادی و اشتغال و وضعیت به سختی قابل قبول مسکن و آموزش از نیازهای پایه در محلات نوسازی شده، وضعیت نامناسب هر دو محله در زمینه کیفیت محله از نیازهای میانی و مشارکت از نیازهای غائی و اثرات محدود برنامه بازآفرینی در سایر حوزه‌ها و پیش‌بینی روندها (مثل افزایش تراکم جمعیت و روند بسیار کند در تامین زیرساخت‌های اجتماعی) نشان می‌دهد که برنامه بازآفرینی به جامعیت برنامه و اثرات اجتماعی و اقتصادی آن بر محلات شهری توجه کافی نداشته است. بر مبنای اصول توسعه پایداری اجتماعی که حفظ و ارتقاء موزون جامعه محلی را با رعایت آستانه‌ها و توازن سرمایه ای مد نظر دارد برنامه بازآفرینی با عملکرد خود در این دو محله، به توسعه ناموزون و ناپایداری از نظر اجتماعی، حتی در تامین

جدول شماره ۵: ارزیابی حوزه‌های پایداری اجتماعی در محلات مورد مطالعه

سطح نیازها	حوزه‌ها	شبیری-جی			شمشیری		
		کل	محدوده فرسوده	محدوده غیر فرسوده	کل	محدوده فرسوده	محدوده غیر فرسوده
نیازهای پایه	مسکن	۳،۲۴	۳،۱۹	۳،۲۲	۳،۴۴	۳،۴۳	۳،۴۳
	آموزش	۲،۵۵	۲،۵۲	۲،۵۶	۲،۶۹	۲،۷۱	۲،۷۱
نیازهای میانی	اشتغال و وضعیت اقتصادی	۱،۵۶	۱،۴۵	۱،۵۸	۱،۵۸	۱،۵۸	۱،۵۹
	زیرساخت‌های اجتماعی	۲،۶۲	۲،۵۷	۲،۵۸	۲،۴۸	۲،۵۲	۲،۴۵
نیازهای غائی	کیفیت محله	۲،۴۳	۲،۲۹	۲،۴۹	۲،۵۶	۲،۴۷	۲،۶
	سرمایه و اختلاط اجتماعی	۲،۸۳	۲،۶۸	۲،۹۵	۳،۰۲	۲،۹۳	۳،۰۴
	هویت و حس مکان	۲،۸۷	۳،۰۲	۲،۸۴	۲،۹۸	۳،۰۳	۲،۹
	حرکات جمعیت	۲،۸۱	۳،۰۱	۲،۷	۳،۱۲	۳،۱۱	۳،۰۶
	مشارکت	۲،۴۴	۲،۴۹	۲،۴۱	۱،۴۸	۱،۵۲	۱،۴۳

6. Sustainable Development
7. Sustainability
8. Nachhaltigkeit the German term for sustainability
9. World Commission on Environment and Development
10. Our Common Future
11. Brundtland Commission
12. "strong" and "weak" sustainability
13. Triple Bottom Line
14. 3P –Profit-Planet-People
15. corporate social responsibility
16. Profit
17. Planet
18. people
19. functional
20. capital

۲۱. کال آنتونیو و دیکسون (۲۰۱۱)، برملی و همکاران (۲۰۰۹)، آنسل و تامسون (۲۰۰۸)، گالیچیکوف و بدینا (۲۰۱۲)، اداره برنامه‌ریزی نوسازی بلمرمر (۲۰۰۸)، مک و پیکاک (۲۰۱۱)، چیو (۲۰۰۳)، چان و لی (۲۰۰۸)، رفیعیان و میرزاخانلی (۲۰۱۴)، کال آنتونیو و دیکسون (۲۰۰۹)

۲۲. عوارض یا اثرات به نتایج مستقیم و پیامدهای بلندمدت تر برنامه و سیاست بازآفرینی شهری (شامل بسته تشویقی و سایر اقدامات هم‌راستا با بازآفرینی محلات) در حوزه‌های اصلی پایداری اجتماعی (نه حوزه) در محلات شمیرانی و شمیرانی-جی تعبیر شده است.

۲۳. نسبت بین اندازه وام یارانه‌ای به پیش پرداخت اجاره یک واحد مسکونی کوچک در یک محدوده جغرافیایی مشخص

۲۴. نسبت قیمت مسکن به در آمد سالانه خانوار (هزینه بعلاوه پس انداز) که به قدرت خرید مسکن تعبیر می‌شود

25. Motif

### فهرست منابع و مراجع

۱. روستا، مریم (۱۳۹۱)، بازتعریف شاخص‌های فضای مؤثر بر ارتقاء پایداری اجتماعی در فرآیند بازآفرینی بافت‌های فرسوده شهری، پایان‌نامه دکتری با راهنمایی دکتر عبدالهادی دانشپور و دکتر اسماعیل شیعه، دانشگاه علم و صنعت.
۲. نبید، علیرضا (۱۳۹۳) معاون سازمان نوسازی شهر تهران از تغییر رویکرد نوسازی در بافت فرسوده از شاخص، <http://nosazi.tehran.ir/default.aspx/tabid=705&ArticleId=2812>
3. Ancell, S. and Thompson-Fawcett, M. (2008), The social sustainability of medium density housing: A conceptual model and Christchurch case study. *Housing Studies*, 23(3), 423-442. <http://dx.doi.org/10.1080/02673030802029990>
4. Bramley, G.; Dempsey, N.; Power, S.; Brown, C. and Watkins, D. (2009); Social sustainability and urban form: evidence from five British cities, *Environment and Planning A*, 41(9), 2125-2142. <http://dx.doi.org/10.1068/a4184>
5. Chan, E., and Lee, G. K. L. (2008), Critical factors for improving social sustainability of urban renewal projects. *Social Indicators Research*, 85(2), 243-256. <http://dx.doi.org/10.1007/s11205-007-9089-3>
6. Chiu, R. L. H. (2003), Social sustainability, sustainable development and housing development: The experience of Hong Kong. In: *Housing and Social Change: East-West perspectives* (eds, R. Forrest & J. Lee), pp. 221-239. Routledge, London.

نیازهای پایه منجر شده است. در صورت تداوم نوسازی به شکل کنونی، ناپایداری اجتماعی محلات در مفهومی که در اینجا توسعه یافت، یعنی توسعه ناموزون جامعه محلی با عدم رعایت آستانه‌ها و توازن سرمایه‌ای و عدم تامین برابری میان‌نسلی و بین‌نسلی، قابل پیش‌بینی است. با ناپایداری اجتماعی محلات، افزایش ناهنجاری‌های اجتماعی و جرم، افزایش بی‌هویتی و کاهش حس تعلق و سطح اعتماد عمومی و با تمرکز بیشتر طبقات فقیر در این مناطق، احتمال آسیب به حسن شهرت محلات و بدنام شدن آن‌ها افزایش خواهد یافت و یا با عدم پیش‌بینی روشهایی برای ترغیب ساکنان قدیمی به تداوم سکونت در محله، فرایند نوسازی به اعیان‌سازی برخی از محلات منجر خواهد شد که با انتقال طبقات فقیر و ساکنان قدیمی متمول‌تر از این نواحی به نواحی دیگر، نتیجه، حل پایدار مسئله نخواهد بود.

نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که برنامه بازآفرینی در این دو محله به رغم افزایش نوسازی و بهبود وضعیت مسکن و برخی از شاخص‌ها، با کم توجهی و بی توجهی به اغلب حوزه‌های اصلی پایداری اجتماعی، توسعه موزون و پایداری برای این دو محله را نوید نمی‌دهد. اما به استناد تجارب داخلی و جهانی موجود، امکان اصلاح برنامه بازآفرینی ممکن است که در اینجا پیشنهاد مطالعه برای حوزه‌های بحرانی تر اشتغال و وضعیت اقتصادی و مشارکت به صورت خلاصه ارائه شده است.

بر مبنای شناخت بدست آمده و تجارب موفق جهانی، برای رفع نقاط ضعف و ارتقاء پایداری اجتماعی و زندگی پذیر کردن محلات شهری راهکارهایی در زمینه اشتغال و وضعیت اقتصادی پیشنهاد شده است. تخصیص سهم نیروی کار محلی در پروژه‌های نوسازی با ابزارهای تشویقی شهرداری، حمایت از پیمانکاران محلی (ساکن محله)، ایجاد مراکز کارآفرینی، ایجاد مراکز خود اشتغالی و مراکز موقت عرضه کالاها، خانگی و نهادسازی برای تشویق به ایجاد اشتغال (از جمله معافیت چندساله از مالیات و بیمه) از جمله راهکارهای پیشنهادی در این حوزه بوده است.

برای ارتقاء سطح مشارکت محلات، پیشنهاد شده است تا با تامین دسترسی آزاد به اطلاعات پروژه‌ها برای تمامی ساکنان و ذی‌نفع‌ها، تعریف حق مشارکت در مراحل مختلف اجرای پروژه‌ها، تهیه پیوست‌های فرهنگی و اجتماعی (اتاف) و تامین زیرساخت حقوقی و فنی دادخواست عمومی (Petition) اقدام به اصلاح برنامه نوسازی بافت‌های فرسوده در جهت ارتقاء پایداری اجتماعی گردد.

### پی‌نوشت‌ها

1. Social-Mixing
2. Identity
3. Social Sustainability
4. Impact

۵. مراجعه به بسته‌های تشویقی جاری سازمان نوسازی تهران و فهرست پژوهشها و مقالات نشریات سازمان: <https://nosazi.tehran.ir>



25. Yiftachel, O., & Hedgcock, D. (1993), Urban social sustainability: the planning of an Australian city. *Cities* 10(2), 139-157. [http://dx.doi.org/10.1016/0264-2751\(93\), 90045-K](http://dx.doi.org/10.1016/0264-2751(93), 90045-K).
7. Colantonio Andrea and Dixon Tim (2011), *Urban Regeneration & Social Sustainability: Best Practice from European Cities*, A John Wiley & Sons, Ltd., Publication
8. Colantonio Andrea (2009), *Social Sustainability Assessment Framework* Oxford Institute for Sustainable Development (OISD), Workshop on Social Sustainability and Urban Regeneration ,Oxford 19-20 February 2009
9. Elkington, J. (1994), Towards the sustainable corporation: Win-win-win business strategies for sustainable development. *Calif. Manage. Rev.* 1994, 36, 90-100.
10. Hodgson , Nicole (2013), *Social Sustainability Assessment Framework*, Institute for sustainability and Technology Policy Murdoch University, presentation
11. Holden, M. (2012), Urban Policy Engagement with Social Sustainability in Metro Vancouver. *Urban Studies*, 49(3), 527-542. <http://dx.doi.org/10.1177/0042098011403015>
12. Golubchikov leg and Anna Badyina (2012), *SUSTAINABLE HOUSING FOR SUSTAINABLE CITIES: A POLICY FRAMEWORK FOR DEVELOPING COUNTRIES*, First published in Nairobi in 2012 by UN-Habitat
13. Kuhlman Tom and John Farrington (2010), What is Sustainability Sustainability 2010, 2, 3436-3448; doi:10.3390/su2113436 , [mdpi.com/journal/sustainability](http://mdpi.com/journal/sustainability)
14. Leeming Karen (2010), *An Outline of Post-War Dutch Urban Regeneration Policy in Urban Regeneration Management International Perspectives* Edited by John Diamond, Joyce Liddle, Alan Southern and Philip Osei, Routledge 270 Madison Ave, New York, NY 10016.
15. Litting., B and Grießler E., (2005), *Social Sustainability :a catchword between political ragmatism and social theory*, Sustainable Development, No. 1-2, Vol. 8.
16. MAK Michael Y and Clinton J PEACOCK (2011), *Social Sustainability: A Comparison of Case Studies in UK, USA and Australia*, 17th Pacific Rim Real Estate Society Conference, Gold Coast, 16-19, Jan 2011.
17. Manzi Tony, Karen Lucas, Tony Lloyd Jones and Judith Allen (2010) ,*Social Sustainability in Urban Areas*, Earthscan publications
18. McKenzie, S. (2004), *Social sustainability: towards some definitions*. Hawke Research Institute, Working Paper Series No. 27, University of South Australia, Magill, South Australia.
19. Rafeian, M., M. Mirzakhali (2014), Evaluation of social sustainability in urban neighbourhoods of Karaj city, *International Journal of Architectural Engineering & Urban Planning*, Vol. 24, No. 2, December.
20. Rashidfarokhi A , L. Yrjänä, M. Wallenius, S. Toivonen, A. Ekroos & K. Viitanen (2018), *Social sustainability tool for assessing land use planning processes*, *European Planning Studies*, DOI: 10.1080/09654313.2018.1461811
21. Shruti Hemani, A. K. Das and Anirban Chowdhury (2016), Influence of urban forms on social sustainability: A case of Guwahati, Assam, *URBAN DESIGN International*. doi:10.1057/s41289-016-0012-x.
22. Spangenberg, J. H., & Omann, I. (2006), Assessing social sustainability: social sustainability and its multicriteria assessment in a sustainability scenario for Germany. *International Journal of Innovation and Sustainable Development*, 1(4), 318-348. <http://dx.doi.org/10.1504/IJISD.2006.013734>
23. The Bijlmermeer Renovation Planning Office (2008), *The Bijlmermeer Renovation*, the Municipality of Amsterdam, the City District of Amsterdam-Zuidoost, and Rochdale Housing Organisation.
24. WCED (1987), *Report of the World Commission on Environment and Development: Our Common Future*, Transmitted to the General Assembly as an Annex to document A/42/427 - Development and International Cooperation: Environment.

## تبیین ماهیت دل‌بستگی به محله ایرانی-اسلامی: مطالعه کیفی محله اختیاریه

سمانه خیبری<sup>۱</sup>، محمدرضا پورجعفر<sup>۲\*</sup> (نویسنده مسئول)، محمدسعید ایزدی<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> دکتری شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس.

<sup>۲</sup> استاد تمام شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس.

<sup>۳</sup> استادیار معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی همدان.

(تاریخ دریافت: ۹۹/۰۶/۳۰ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۱۲)

### چکیده

محله در شهر ایرانی-اسلامی سازنده بنیان هویتی افراد و احساس دل‌بستگی در ساکنان بر شمرده می‌شود. این درحالی است که با غلبه گفتمان مهندسی در توسعه شهرها، محله دستخوش تغییر ساختار فضایی و سازمان اجتماعی و تضعیف پیوند روانشناختی مردم-محله شده که افول مشارکت اجتماعی، تهدید هویت محله‌ای و تضعیف سرمایه اجتماعی را در پی داشته است. با توجه به خلاءهای نظری در ابعاد ماهوی، فرایندی، رفتاری دل‌بستگی به محله و از آن جا که درک عمیق نسبت به ماهیت این پدیده در بستر شهرهای کشور و عوامل تاثیرگذار بر آن گامی راهبردی در برنامه‌ریزی محله‌محور است، هدف این مقاله مطالعه عمیق تجربه زیسته ساکنان محله اختیاریه به منظور بازشناسی ماهیت روانشناختی این پیوند و مولفه‌های موثر بر آن در محله‌ای است که بر اساس پیمایش شهرداری تهران (۱۳۹۶) سطح بالایی از تعلق ساکنان و پایداری نسبی سکونت را دارد. بنابراین با اتخاذ راهبرد کیفی و روش تحقیق نظریه داده‌بنیاد و به کارگیری تکنیک نمونه‌گیری هدفمند و نظری، ۲۴ نفر از ساکنان اختیاریه به عنوان مشارکت‌کنندگان تحقیق در فرایند گردآوری اطلاعات از طریق ترکیبی از ابزارهای مصاحبه عمیق، پرسشنامه، نقشه شناختی و مطالعات اسنادی انتخاب و تحلیل داده‌ها به صورت همزمان، غیرخطی، تکوینی و با تکنیک کدگذاری باز، محوری و انتخابی انجام شد. نتایج و یافته‌های پژوهش نشان داد که دل‌بستگی به محله همچون امتداد حس خانه در مقیاس محله در ابعاد احساسی، شناختی-ادارکی و رفتاری تجربه می‌شود. بعد احساسی این پیوند با غرور، رفاه روانی، اندوه دوری از محله، تعلق و عضویت و بعد شناختی-ادارکی دل‌بستگی با ریش و پختگی پیوند عاطفی، شکل‌گیری خود اجتماعی، دگردیسی در نظام معنایی مکان و از آن خود کردن مکان ادراک می‌شود. دل‌بستگی با الگوهای رفتاری جوارجویی انطباق‌پذیر، پیوندجویی، عمل جمعی و مشابهت‌جویی بازنمایی می‌شود. همچنین دل‌بستگی به خانه، خودتعیین‌گری، هویت مکان، دل‌پذیری بصری-شنیداری، منزلت مکان، مکان-رویدادهای پیونددهنده، کیفیت پاسخگویی و ثبات، عوامل سازنده و تقویت‌کننده دل‌بستگی به اختیاریه شناسایی گردید.

واژگان کلیدی: دل‌بستگی به مکان، دل‌بستگی به محله، محله ایرانی-اسلامی، اختیاریه.

پیوندهای عاطفی بین فردی اشاره دارد. بررسی پیشینه مطالعات در زمینه نظریه دلبستگی حاکی از پنج حوزه اصلی نظری در مطالعات روانشناختی بین فردی شامل ماهیت دلبستگی، دلبستگی به ماثه سیستم رفتاری، مراحل و فرایند دلبستگی، سبک‌های دلبستگی و مولفه‌های سازنده دلبستگی ایمن است که به تصویری عمیق از این پیوند ارائه می‌کند.

دلبستگی به مکان‌ها و ریشه‌مندی مهم‌ترین و ناشناخته‌ترین نیاز روح انسان است (Weil, 1952; Tuan, 1974; Relf, 1976). دلبستگی به مکان مفهومی پیچیده، چندوجهی و میان‌رشته‌ای و از موضوعات مهم در مطالعات روانشناسی محیطی به شمار می‌رود که علی‌رغم وجود تعاریف متعدد برای آن در پیشینه پژوهش‌ها، همواره به‌عنوان یک پیوند احساسی و شناختی مثبت میان مردم و مکان‌ها (Lewicka, 2011; Scannell and Gifford, 2013; Mihaylov and Perkins, 2014) بر شمرده شده است.

تعاریف ارائه شده از دلبستگی به مکان عمدتاً بر احساسی خاص به یک مکان مشخص تمرکز دارند و تمایز مشهودی میان تعریف این پدیده با دیگر پیوندهای روانشناختی مردم - مکان از جمله دلبستگی به اجتماع محلی<sup>۵</sup>، هویت مکانی<sup>۶</sup>، وابستگی به مکان<sup>۷</sup>، حس مکان<sup>۸</sup>، حس اجتماع<sup>۹</sup>، تعلق به مکان<sup>۱۰</sup> و رضایتمندی سکونت<sup>۱۱</sup> وجود ندارد. هیدالگو و هرناندز برای رفع ابهام موجود و تبیین تمایز این مفهوم با ارجاع به نظریه دلبستگی، ویژگی اصلی دلبستگی به مکان را تمایل افراد به حفظ نزدیکی با آن مکان (جوارجویی) بر شمرده‌اند (Hidalgo and Hernandez, 2001: 274). در همین راستا اسکنل و گیفورد بر بعد احساسی این پیوند تأکید دارند و شکل‌گیری آن را همراه با تجربه احساسات مثبتی همچون عشق، لذت، غرور و یا احساسات ناخوشایندی مانند غم، اندوه و دلتنگی افراد به دلیل دوری از آن مکان و یا از دست دادن آن (Scannell and Gifford, 2013: 275) معرفی کرده‌اند. همچنین در برخی مطالعات، با شناسایی رفتارهای ناشی از دلبستگی به مکان، تصویری جامع‌تر از ماهیت رفتاری این پیوند ارائه شده است. برای مثال شکل‌گیری دلبستگی به مکان با شکل‌گیری رفتارهایی مانند حمایت از جنبه‌های محیط‌زیستی و میراث طبیعی مکان (Song & et al., 2019; Ramkissoon, 2013) و تمایل به مشارکت در امور مربوط به مکان (Lewick, 2011; Anton and Lawrence, 2016)؛ Wu et al., 2019) باز نمود می‌یابد.

اگرچه دلبستگی به مکان مفهومی است که از بسط نظریه دلبستگی جان بالبی و مطالعات پس از آن حاصل شده است، اما رابطه بین این دو نظریه در پیشینه مطالعات مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته است و محققان علوم اجتماعی و روانشناسی محیطی کمتر به تبیین و توصیف عمیق ماهیت روانشناختی این پیوند پرداخته‌اند. تنها پژوهش هیدالگو و هرناندز در سال ۲۰۰۱ است که با ارجاع به نظریه بالبی، ویژگی جوارجویی به مکان را تمایز این پیوند با دیگر پیوندهای عاطفی مردم - مکان معرفی کرده است (Hidalgo and Hernandez, 2001: 274).

شهرها همچون ساختارها و سیستم‌هایی پویا همواره در حال تغییر و دگرگونی بوده‌اند. در خلال این تغییرات و شهری شدن فزاینده در کشور، محله نیز به عنوان بنیادی‌ترین عنصر شکل‌دهی به حیات اجتماعی شهر با دگرگونی در ساختار فضایی و سازمان اجتماعی و تضعیف پیوندهای روانشناختی مردم - محله مواجه شده است. این در حالی است که شکل‌گیری احساس دلبستگی و تعلق ساکنان به محله در شهر ایرانی - اسلامی از مولفه‌های اصلی در تعریف این واحد فضایی بوده و بنیان هویتی افراد را نیز تحت تأثیر قرار می‌داده است. بی‌توجهی طرح‌های توسعه شهری به ابعاد احساسی پیوندهای مردم - محله طی دهه‌های متادادی محله‌ها را در شهرهای کشور با تحرک مسکونی و جابه‌جایی‌های شدید جمعیتی مواجه کرده است.

بررسی پیشینه مطالعات حاکی از تمرکز بیشتر پژوهشگران بر تحرک اجتماعی ناشی از دلایل فردی و نیروهای بیرونی است. همچنین کمبود مطالعاتی مشاهده می‌شود که دلایل ماندن و ریشه دواندن احساسی افراد در محله را تحت تأثیر نیروهای درونی و ویژگی‌های مکانی و اکاوی نماید و سیاست‌ها و راهبردهای برنامه‌ریزی و طراحی شهری مکان‌محوری را برای تقویت پیوندهای مردم - محله ارائه کند.

به نظر می‌رسد دستیابی به چنین سیاست‌ها و راهبردهایی در گام نخست، نیازمند شناختی عمیق از مفهوم و فرایند روانشناختی شکل‌گیری دلبستگی به محله و مولفه‌های تأثیرگذار بر آن در بستر شهرهای ایرانی و از خلال مطالعه تجربه زیسته ساکنان دلبسته به محله است. بر این اساس هدف این مقاله شناسایی تجربه زیسته ساکنان محله اختیاریه تهران از دلبستگی به محله و مولفه‌های مکانی و روانشناختی تأثیرگذار بر آن از طریق به کارگیری راهبرد کیفی و روش نظریه داده بنیاد است. انتخاب محله اختیاریه با توجه به تکنیک نمونه‌گیری شدت<sup>۱</sup> انجام شده است در این تکنیک مواردی برای مطالعه گزینش می‌شوند که در موضوع مورد پژوهش در برجسته‌ترین نقطه قرار دارند. چنین نمونه‌ای به غنی از اطلاعاتی<sup>۲</sup> است که می‌تواند به بهترین نحو پدیده مورد تحقیق را تبیین و تفسیر کند.

بر این اساس با رجوع به نتایج پیمایش شهرداری تهران در سال ۱۳۹۶، محله اختیاریه که یکی از ده محله نخست تهران از منظر شاخص احساس تعلق محله‌ای معرفی شده (رصدخانه شهری تهران، ۱۳۹۶: ۱۰) و همچنین دارای هسته‌ای ارگانیک و سنتی است، انتخاب گردید.

## پیشینه مطالعات

### دلبستگی به مکان

ریشه مطالعات دلبستگی به مکان به نظریه جان بالبی<sup>۳</sup> از دلبستگی باز می‌گردد. نظریه دلبستگی<sup>۴</sup> که یکی از برجسته‌ترین مفاهیم روان‌شناسی معاصر در حوزه نظریات روانشناختی پیرامون عشق و دلبستگی است و به فرایند شکل‌گیری و قطع شدن

## دلبستگی به محله

محله یکی از مقیاس‌های اصلی در مطالعات دلبستگی به مکان است. نتایج پژوهش لویکا که پیشینه ۴۰ سال از مطالعات دلبستگی به مکان را مرور و تحلیل کرده است، نشان می‌دهد که محله محبوب‌ترین مقیاس فضایی در مطالعات دلبستگی به مکان بوده و حدود ۷۵ درصد از پیشینه مطالعات در این مقیاس به انجام رسیده است (Lewicka, 2011).

دلبستگی به محله<sup>۲</sup> به معنای رابطه احساسی یک فرد نسبت به ویژگی‌های کالبدی و یا اجتماعی محله بر شمرده می‌شود (Fornara et al., 2019; Bonaiuto, 2015) شکل‌گیری این پیوند عاملی بسیار مهم در شکل دادن به نحوه رفتار ساکنان در تعامل با محیط و اجتماع محلی، و همچنین ارتباط با همسایگان به شمار می‌رود (Comstock & et al, 2010: 435). دلبستگی به محله واجد دو بعد متمایز «دلبستگی نگرشی»<sup>۳</sup> و «دلبستگی رفتاری»<sup>۴</sup> است. دلبستگی نگرشی حاصل از ارزیابی مثبت ساکنان از پاسخگویی محله به نیازها و اهداف آنان است. همچنین دلبستگی نگرشی پیوند احساسی ساکنان با محله را در بر می‌گیرد. بعد احساسی در مقایسه با بعد ارزیابی در دلبستگی نگرشی، کمتر متکی بر منطق است و بر شکل‌گیری رابطه احساسی عمیق فرد با محله اشاره دارد. گریف دلبستگی رفتاری به محله را مداخله مستقیم فرد در اجتماع محلی بر می‌شمرد که در قالب رفتارهایی چون همسایگی و حل مشکلات محله به صورت جمعی بروز می‌یابد (Greif, 2009). به اعتقاد لو و آلتمن دلبستگی به محله، حراست از هویت

فردی، گروهی و فرهنگی را در پی دارد و نقش مهمی در پرورش عزت نفس و غرور فردی، اجتماعی و فرهنگی ایفا کند (Low & Altman, 1992 as cited in Lewicka, 2005: 381). دلبستگی به محله انگیزه مهمی برای ساکنان جهت اختصاص زمان بیشتر برای حضور در مکان‌های محلی، ملاقات و گفت‌وگو با همسایگان پیرامون مشکلات محله و دستیابی به راه‌کارهایی برای حل آن‌ها است. همچنین شکل‌گیری این پیوند با پایداری سکونت و تلاش برای حفظ و بهبود محله و حفاظت از جامعه محلی همراه است (Mihaylov & Perkins, 2014: 61).

بررسی پیشینه مطالعات در کشور نیز نشان می‌دهد که تضعیف و گسست پیوندهای روانشناختی مردم - محله می‌تواند آثار زیانباری برای محله از جمله کاهش احساس امنیت و ثبات (لک، ۱۳۹۴: ۲۱) کاهش مناسبات همسایگی و افزایش تمایل به ترک محله (عربی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۲؛ لک، ۱۳۹۴: ۲۸)، گسترش روحیه منفعت‌طلبی (عربی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۲)، افزایش آسیب‌های اجتماعی (منتظرالحجه و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۶؛ Kamalipour & et al, 2012: 460) و آشفتگی و گسیختگی اجتماعی (عربی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۲؛ Kamalipour & et al, 2012: 460) به همراه داشته باشد.

نتایج پژوهش‌ها در کشور موبد تاثیر گذاری طیف متنوعی از مولفه‌ها در ابعاد کالبدی و اجتماعی - فرهنگی مکان بر دلبستگی مکانی در مقیاس محله است (جدول ۱).

جدول شماره ۱: ابعاد و شاخص‌های مکانی تاثیر گذار بر دلبستگی به محله در پیشینه مطالعات کشور

ابعاد مکان	شاخص‌ها و ویژگی‌ها	مراجع
مؤلفه‌های کالبدی - محیطی	دسترس‌پذیری امکانات و تسهیلات محلی	امیر کافی و فتحی، ۱۳۹۰-زمانی و هنرور، ۱۳۹۶
	تداوم فضا-زمان	زمانی و هنرور، ۱۳۹۶
	حظ بصری	زمانی و هنرور، ۱۳۹۶
	سیمای محله (تصویر ذهنی)	رحیمی و همکاران، ۱۳۹۶
	وجود فضاهای باز در محله	Javan Forouzande & Motallebi, 2012- Kamalipour & et al, 2012
	نبود ازدحام	Kamalipour & et al, 2012
	دسترسی مناسب	Kamalipour & et al, 2012
	پاکیزگی - نگهداری محیطی مطلوب	رحیمی و همکاران، ۱۳۹۲- Kamalipour & et al, 2012
	کیفیت محیطی	سجادزاده و همکاران، ۱۳۹۴- Karami, et al., 2014
	شان - عناصر هویت بخش محلی	زمانی و هنرور، ۱۳۹۶- لک، ۱۳۹۴
مؤلفه‌های اجتماعی- فرهنگی	ارزش‌های اجتماعی مکانی	نقدی و همکاران، ۱۳۹۵
	وجود شبکه روابط محلی - صمیمیت اجتماع محلی - پیوندهای اجتماعی محله‌ای - برخوردهای روزانه بین ساکنان	امیر کافی و فتحی، ۱۳۹۰- باستانی و نیکزاد، ۱۳۹۳- لک، ۱۳۹۴- زمانی و هنرور، ۱۳۹۶- Kamalipour & et al, 2012
	سکونت خویشاوندان در محله	Kamalipour & et al, 2012
	مذهب	زمانی و هنرور، ۱۳۹۶
	مشارکت‌جویی ساکنان در طرح‌های و برنامه‌های شهری	Kamalipour & et al, 2012
	نبود جرائم - احساس امنیت و نظم اجتماعی - فقدان تنش‌های فرهنگی در محله	Kamalipour & et al, 2012؛ زمانی و هنرور، ۱۳۹۶



زیسته نقشی اساسی دارد و هدف تحقیق، دستیابی به فهمی عمیق از ماهیت پدیده مورد مطالعه جهت بازگشایی معنا، بسط توصیف‌های ضخیم، تولید ایده‌ها، مفاهیم و نظریه مبتنی بر داده‌ها است (محمدپور، ۱۳۹۲ الف: ۳۴). داده‌های میدانی به صورت همزمان از طریق چهار ابزار «مصاحبه عمیق (نیمه ساختمند)» در ترکیب با روش استخراج عکس به عنوان ابزار اصلی و «پرسشنامه باز»، «نقشه ذهنی» و «اسناد، آثار مکتوب و غیر مکتوب» گردآوری شده است. تحلیل داده‌های متنی در این تحقیق با استفاده از تکنیک کدگذاری باز، محوری و انتخابی که تکنیکی در تحلیل داده‌ها در روش نظریه داده بنیاد است، انجام می‌گردد. بر این اساس جملات مهم مصاحبه‌ها، پرسشنامه‌ها و اسناد مکتوب در قالب گزاره‌هایی دقیق و صریح و حتی الامکان کوتاه و معنارسان تلخیص و با به کارگیری تکنیک کدگذاری در پنج مرحله شامل شناسایی مضامین، شناسایی مقوله‌های سطح اول، شناسایی مقوله‌های سطح دوم، تفکیک مقوله‌های خوشه‌ای، و شناسایی مقوله اصلی و هسته‌ای تحلیل می‌شوند.

در چاقوب روش نظریه داده بنیاد، نمونه‌گیری برای شناسایی مشارکت‌کنندگان تحقیق با رویکرد هدفمند و از ترکیب روش‌های نمونه‌گیری معیار، حداکثر تنوع و نمونه‌گیری نظری حاصل شده است. بر این اساس در نمونه‌گیری معیار شاخص‌های «سن»، «مدت زمان سکونت بیشتر از ده سال»، «عدم تمایل به ترک محل (حتی در صورت توانمندی مالی)» و «علاقه‌مند بودن و لذت بردن از زندگی در محله» به عنوان پنج شاخص اصلی در گزینش ساکنان برای بررسی عمیق تجربه زیسته آنان از دل‌بستگی به محله برگزیده شدند. در شاخص سن، گروه سنی افراد منتخب حداقل ۱۵ تا ۶۵ سال تعیین گردید، زیرا که مطالعات نشان می‌دهد درک و تجربه این پدیده در گروه‌های سنی کودکان و سالمندان متفاوت است (Pretty & et al., 2003: 283).

در ادامه پس از لحاظ کردن شاخص‌های پنج‌گانه، به منظور حفظ تنوعی از نمونه‌ها هفت شاخص گروه سنی (جوان و میانسال)، جنسیت (زنان و مردان)، نوع خانوار (مجرد و متأهل بدون فرزند و متأهل دارای فرزند)، سطح تحصیلات، ارزش‌های متفاوت (مذهب)، الگوی مسکن (خانه ویلایی، آپارتمان تا ۶ واحد، آپارتمان‌های بیشتر از ۶ واحد، مجتمع‌های مسکونی)، و تجربه کودکی (تولد در محله / تولد در محله‌ای دیگر) تعیین گردید. در مرحله نهایی از نمونه‌گیری، روش نمونه‌گیری نظری<sup>۱۵</sup> مورد استفاده قرار می‌گیرد. نمونه‌گیری نظری عبارت است از نمونه‌گیری بر مبنای مفاهیم در حال ظهور برگرفته از داده‌ها (محمدپور، ۱۳۹۲ ب: ۳۲۵). این نمونه‌گیری در روش نظریه داده بنیاد در خلال گردآوری و تحلیل همزمان داده‌ها بر حسب مقوله‌های بر ساخته از داده‌ها انجام می‌شود.

پس از انجام هر مصاحبه مرحله تحلیل آغاز و پس از شناسایی مضامین و مقوله‌ها، مشارکت‌کننده بعدی با توجه به شاخص‌های نمونه‌گیری معیار و حداکثر تنوع و همچنین مضامین و مقوله‌های

این نتایج که اغلب در چارچوب راهبرد پژوهش کمی، روش پیمایش و متکی بر سنجش شدت پیوند بدست آمده‌اند، علی‌رغم توجه به طیف گسترده‌ای از شاخص‌ها، تصویری عمیق را از فرایند روانشناختی شکل‌گیری دل‌بستگی تحت تاثیر مولفه‌های بر شمرده ارائه نکرده‌اند.

### حس تعلق در محله ایرانی - اسلامی

سازمان فضایی شهر ایرانی - اسلامی مجموعه‌ای متشکل از محله‌های متجانس و همگن بر شمرده می‌شود. این تجانس برآمده از ویژگی‌های قومی، مذهبی و یا حرفه‌ای ساکنان بوده (ایازی، ۱۳۹۲: ۴۲) و به روابط، مناسبات و وابستگی‌های افراد در محله انسجام می‌بخشیده است.

همبستگی اجتماعی در این محله‌ها، منجر به شکل‌گیری تعلق به محله و احساس تمایز ساکنان نسبت به دیگر محله‌ها می‌شود (پاکزاد، ۱۳۸۶). بعلاوه محله در شهر ایرانی - اسلامی به دلیل برخورداری از ویژگی‌های کالبدی - عملکردی و اجتماعی واجد هویت و اصالت بوده است. محله در سنت شهرنشینی ایران بیش از آن که مفهومی برآمده از شهر و بنا باشد با حس تعلق ساکنان به مکان، تعاملات اجتماعی ساکنان با یکدیگر و مشارکت و همیاری آنان در امور محل زندگی‌شان شناخته می‌شود (بهشتی، ۱۳۹۰: ۲۰). انسجام، مقیاس و تناسب‌های انسانی از مهمترین ویژگی‌های محله‌های ایرانی - اسلامی است که موجب نزدیکی ساکنان و بالا رفتن ارتباط‌های چهره به چهره و رابطه‌های متقابل اجتماعی و تقویت و پایداری این روابط و در نهایت ایجاد جو صمیمی و اجتماعی میان همسایگان در محله می‌گردید (پورجعفر و پورجعفر، ۱۳۹۱: ۱۸).

برخورداری از محدوده‌ای مشخص با مرزهایی معین و قابل ادارک توسط ساکنان و خودکفایی محله در برآورد نیازهای روزمره آنان و شکل دادن به رویدادهای اجتماعی پیرامون نهادهای مذهبی و سنتی محله در قالب آیین‌ها و مناسک مذهبی، برخی دیگر از عوامل کالبدی - عملکردی موثر در دل‌بستگی و تعلق ساکنان به این واحد فضایی شناخته می‌شود.

در حقیقت استقرار خدمات محله‌ای در مرکز محله و خودتکایی این واحد فضایی در تامین نیازهای ساکنان (پیربایی و سجاده‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۶) ضمن افزایش تبادل و ارتباطات روزمره آن‌ها با یکدیگر منجر به شکل‌گیری رویدادهای اجتماعی پیرامون نهادهای مذهبی و سنتی محله‌ای در قالب آیین‌ها و مناسک مذهبی می‌شد که نقش ویژه‌ای در تقویت پیوندهای عمیق اجتماعی میان ساکنان، گسترش روابط همسایگی و انسجام اجتماع محله‌ای و در نهایت ایجاد احساس تعلق خاطر به محله ایفا می‌کرده است.

### روش تحقیق

با توجه به بررسی پیشینه مطالعات دل‌بستگی به مکان از منظر روش‌شناختی، تحقیق حاضر با اتخاذ راهبرد کیفی و روش نظریه داده بنیاد به انجام می‌رسد. در این راهبرد مفهوم تجربه



مهاجران به شهر تهران بود، تغییر کرده است و هم اکنون ساکنان اولیه هسته روستایی در ترکیب با جماعات شهری متعلق به طبقه متوسط و متوسط-بالا، چهره اجتماعی و جمعیت فعلی این محله را شکل می‌دهند (همان: ۳۶۱).

ساکنان فعلی محلات شمیران کمتر تمایل به خارج شدن از این محدوده و سکونت در سایر بخش‌های شهر دارند. این حوزه که دارای تداوم سکونت و همگنی نسبی به لحاظ سکونت اقشار اجتماعی و دهک بالای اقتصادی است، قابلیت ویژه‌ای را در جهت شکل‌گیری جامعه شهری دارد (همان: ۳۲۳).

نتایج پیمایش‌ها حاکی از توانمندی اقتصادی ساکنان اختیاریه و کم بودن جمعیت زیر خط فقر در این محله است. وضعیت این شاخص در اختیاریه در قیاس با محله‌های همجوار و در مقایسه با محله‌های منطقه ۳ حکایت از وضعیت مطلوب اقتصادی خانوارهای ساکن در این محله دارد (رصدخانه شهری تهران، ۱۳۹۵: ۱۸)

خیابان و میدان اختیاریه استخوان‌بندی اصلی محله به شمار می‌رود و سازمان فضایی این محله پیرامون این دو عنصر اصلی شکل گرفته است. میدان اختیاریه به عنوان مرکز اصلی محله، محل استقرار کاربری‌های آموزشی، مذهبی، تجاری محله‌ای، میدان تره‌بار و تنوعی از انواع فعالیت‌های مربوط به خدمات محله‌ای است. خیابان اختیاریه که در محوری شمالی-جنوبی از محدوده میدان اختیاریه گذر می‌کند، اصلی‌ترین محور فعالیتی محله و دارای کاربری مختلط متشکل از واحدهای تجاری و خرده‌فروشی‌های متعددی است که در لبه این خیابان مستقر شده‌اند. تمرکز کاربری‌ها و فعالیت‌هایی که به نیازهای ضروری زندگی روزانه ساکنان پاسخ می‌دهند و استقرار کاربری‌های مذهبی مانند حسینیه همدانی‌ها، مسجد اعظم (شهید شاه آبادی) و شکل‌گیری مناسک مذهبی و آیینی محله‌ای پیرامون آن‌ها، میدان و خیابان اختیاریه را به اصلی‌ترین قرارگاه رفتاری ساکنان در محله بدل کرده است.

### تحلیل یافته‌های تحقیق میدانی

بررسی تجربه زیسته ساکنان اختیاریه از ماهیت و عوامل تاثیرگذار بر دل‌بستگی به محله از طریق گردآوری و تحلیل هم‌زمان، غیرخطی و تکوینی داده‌ها در قالب ۲۳ مقوله اصلی و یک مقوله هسته‌ای (پدیده اصلی در حوزه معنایی) شناسایی گردید که در پنج خوشه مقوله‌ای به شرح جدول شماره ۲ تقسیم‌بندی و برجسته‌سازی شدند. مقوله هسته‌ای، مرکز ثقل نظری به شمار می‌رود که دیگر خوشه‌های مقوله‌ای به دور این پدیده، طیف معنایی و نظری منظم‌تری می‌یابند.

خوشه‌های مقوله‌ای «بعد احساسی»، «بعد فرایند روانشناختی» و «بعد رفتاری» ابعاد ماهوی و فرایندی مقوله هسته‌ای را تشریح و توصیف می‌کنند. «مولفه‌های علی و تاثیرگذار» اصلی‌ترین علل و عواملی هستند که به صورت مستقیم بر ادارک و تجربه زیسته افراد از دل‌بستگی به محله اختیاریه تاثیر می‌گذارند. «پیامدهای

دل‌بستگی به محله در مقیاس جامعه محلی» نیز از دیگر خوشه‌های مقوله‌ای شناسایی شده در تبیین این مفهوم است که پیامدهای شکل‌گیری دل‌بستگی ساکنان به اختیاریه را در سطح جامعه محلی توصیف می‌کند. شکل‌گیری عرصه عمومی خرد، سرمایه و انسجام اجتماعی و پایداری سکونت در این محله پیامدهای اصلی دل‌بستگی ساکنان به محله اختیاریه است.

### ماهیت دل‌بستگی به محله اختیاریه

تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد ادارک و تجربه دل‌بستگی به محله در افراد همچون امتداد حس خانه در مقیاس محله است. دل‌بستگی به محله موقعیتی احساسی-ادراکی از بودن در فرد است که به واسطه برقراری ارتباط و پیوندی عاطفی، هیجانی و مثبت با محله ایجاد می‌شود. دل‌بستگی به محله همچون نیازی ذاتی در افراد برای دل‌بستگی به منبعی مکانی برای کسب آرامش و امنیت است. در این پیوند فرد محله را به مثابه نگاره دل‌بستگی، کانون امنیت وجودی و منبع کسب آسایش و آرامش ملموس ادراک می‌کند. این پیوند عاطفی با بازنمایی احساسی، ادراکی-شناختی و رفتاری ویژه‌ای همراه می‌شود.

### بعد احساسی دل‌بستگی به محله اختیاریه

بعد احساسی این پیوند در قالب چهار مقوله «رفاه روانی»، «غرور»، «اندوه دوری»، و «حس تعلق و عضویت» ادراک و بازنمایی می‌شود.

افراد می‌دانند که دل‌بستگی به محله اختیاریه را تجربه می‌کنند با دوری از محله دچار اندوه می‌شوند. این اندوه ناشی از اضطراب جدا شدن و دوری از اختیاریه به مثابه نگاره دل‌بستگی است:

«... [همسرم یک خانه سمت «بهار» تهرانپارس داشت. دوسه سال به آنجا رفتیم. تمام بچه‌هایم از نظر روحی مریض شدند. آن‌ها گریه می‌کردند و می‌گفتند «برویم در همان اختیاریه کنار خیابان چادر بز نیم و زندگی کنیم». بالاخره شوهرم ما را برگرداند و آمدیم اینجا مستأجر شدیم. [...] هر جا که بخواهیم برویم باید درون اختیاریه باشد. اگر در شرایطی مجبور بشوم محله را ترک کنم احساس خیلی بدی خواهم داشت! احساس مرگ! تا این حد! به صورت دل‌خواهی، اصلاً نمی‌توانم اینجا را ترک کنم.»

دل‌بستگی به محله تجربه‌ای از احساس رفاه روانی است که با مقوله‌های رضایت، لذت، صمیمیت، اطمینان و اعتماد همراه است. در این معنا فرد ارزیابی مثبتی از ارتباط با مکان کالبدی و اجتماعی محله دارد و احساس رضایت می‌کند. سکونت، بودن و حضور در فضاها محله و تعامل با همسایگان و جامعه محلی برای وی لذتبخش است. دل‌بستگی به محله با تجربه سطحی از احساس صمیمیت، اطمینان و توانایی اعتماد کردن به محله و جامعه محلی همراه است. تجربه احساس صمیمیت با محله (محیط کالبدی و اجتماعی) به معنای احساس تمایل فرد به برقراری ارتباط، تبادل احساس‌ها، بیان و به اشتراک گذاشتن خواسته‌هایش است:

«با همسایه‌ها صمیمی هستم. اگر خدای ناکرده برای من اتفاقی بیفتد، اولین کسی که آدم به او دسترسی دارد، همسایه است. خدا

را صد هزار مرتبه شکر با هم اینقدر در ارتباط هستیم که رویشان حساب می‌کنیم.»

دل بستگی به محله با احساس غرور همراه است و فرد از سکونت در محله احساس مباهات می‌کند. این احساس با تحسین و تفاخر نسبت به محیط کالبدی و اجتماعی محله همراه است و فرد حسی از ارزشمندی و عزت نفس را در خود به واسطه سکونت، حضور در محله و تعامل با همسایگان و جامعه محلی دارد.

دل بستگی به محله تجربه‌ای ذهنی-احساسی از بودن و تعلق داشتن به محله و اجتماع محلی است که با آن احساس نزدیکی و آشنایی دارد. در این معنا فرد به عنوان عضوی از محله؛ به

مثابه خانه و یک محیط خانوادگی گرم، احساس پذیرفته شدن و مورد حمایت قرار گرفتن را از سوی جامعه محلی، همسایگان و تسهیلات و خدمات محله‌ای دارد.

### بعد ادراکی-شناختی دل بستگی به محله اختیاریه

دل بستگی به اختیاریه واجد وجهی شناختی-ادراکی است که در حقیقت فرایند روانشناختی شکل‌گیری این پیوند را تشریح می‌کند.

بررسی تجربه زیسته ساکنان اختیاریه نشان می‌دهد که تجربه ذهنی افراد از دل بستگی به محله فرایندی است که با «رسش و پختگی»<sup>۱۸</sup> پیوند عاطفی، «شکل‌گیری خود اجتماعی»،

جدول شماره ۲: شناسایی مقوله‌های تبیین‌کننده پدیده دل بستگی به محله اختیاریه در فرایند کدگذاری باز، محوری و انتخابی

ردیف	کدگذاری باز		کدگذاری محوری		کدگذاری انتخابی			
	مقوله سطح اول		مقوله سطح دوم		خوشه مقوله‌ای			
۱	غم-دل‌تنگی		اندوه دوری		بعد احساسی			
۲	احساس رضایت-لذت-صمیمت-اطمینان-اعتماد		رفاه روانی					
۳	تحسین-تفاخر و مباهات-حس ارزشمندی و عزت نفس		غرور					
۴	پذیرفته شدن-حمایت شدن		حس تعلق و عضویت					
۵	هویت‌یابی جمعی و مکانی-قلمروسازی-نظارت اجتماعی غیررسمی-نامگذاری غیررسمی مکان‌ها		از آن خود کردن مکان		پیوند روانشناختی			
۶	نقش اولیه سائق‌های اولیه-تقدم یافتن سائق‌های ثانویه		رسش و پختگی پیوند عاطفی					
۷	درونی کردن هنجارهای بیرونی اجتماع محلی		شکل‌گیری خود اجتماعی					
۸	آشنایی با مکان-شکل‌گیری خاطرات-ذخیره کردن معانی		دگردیسی در نظام معنایی مکان					
۹	فراخوانی خاطره-حضور در فضاهای محلی با انگیزش‌های ثانویه-دیدار با همسایگان، عدم تغییر مکان سکونت-سکونت در جوار محله-عضویت در شبکه‌های اجتماعی مجازی محله		جوارجویی انطباق پذیر		بعد رفتاری (مقیاس فردی)			
۱۰	ایجاد فضای ارتباطی درون محله‌ای-توسعه کمی و کیفی ارتباطات محله‌ای-گروه‌سازی		پیوندجویی					
۱۱	مشارکت-تفريح جمعی-کنش اعتراضی		عمل جمعی					
۱۲	مکان‌های تداعی‌کننده خاطرات-سندروم بازگشت به خانه		مشابهت جویی					
۱۳	حیاط دار بودن-مستقل بودن خانه		دل بستگی به خانه		موتنه‌های علی و تاثیرگذار			
۱۴	هماهنگی با ارزش‌ها و هنجارهای فردی-یکدستی نسبی ایدئولوژیک و مذهبی ساکنان		خود تعیین‌گری					
۱۵	تمایز-تشخص مکان-بافت اجتماعی مذهبی-الگوی سنتی بافت محله		هویت مکان					
۱۶	شان بالای اجتماعی و فرهنگی-برخورداری از پیشینه تاریخی-شان بالای اقتصادی		منزلت مکان					
۱۷	خوشنوايي-زیبایی-حضور طبیعت		دل‌پذیری بصری-شینداری					
۱۸	روتین‌های روزمره مکان‌منا-مناسک ارتباطی مکان‌منا		مکان رویدادهای پیوند دهنده					
۱۹	خود کارآمدی محله-پاسخگویی بی‌درنگ و مستمر-فاصله نزدیک تا خدمات محله‌ای		کیفیت پاسخگویی					
۲۰	ثبات نسبی کالبد-ثبات و عدم تغییر نسبی اجتماع محلی		ثبات					
۲۱	انتقال بین نسلی سکونت		سکونت پایدار				پایدها (در مقیاس جامعه محلی)	
۲۲	مناسک و رویدادهای مذهبی		شکل‌گیری عرصه عمومی خرد					
۲۳	تعهد اجتماعی-مسئولیت‌پذیری-تلاش در جهت بهبود(مبتنی بر مذهب)		سرمایه و انسجام اجتماعی					

امتیاز حس خانه در مقیاس محله



«دگردیسی در نظام معنایی مکان»، و «از آن خود کردن مکان» بازنمایی می‌شود.

مطالعه و بررسی تجربه زیسته افراد مختلف حاکی از آن است که ساکنان محله تحت تاثیر شرایط محیطی، اجتماعی و ویژگی‌های فردی، پیوندی عاطفی با سطوح و شدت متفاوت با محله برقرار می‌کنند. این پیوند ماهیتی ایستا ندارد، پویا است و می‌تواند در طول زمان دچار تحول می‌شود. پیوند عاطفی افراد با محله در ابتدای سکونت تحت تاثیر نیازها و سائق‌های اولیه همچون دسترسی به خدمات پایه و ویژگی‌های کالبدی در محله است. این سطح از پیوند عاطفی، بیشتر در قالب وابستگی افراد به برآورد نیازهای کالبدی و پایه تجربه می‌شود. افرادی که چنین سطحی از پیوند عاطفی را با محله برقرار می‌کنند، در صورت ایجاد هرگونه اختلال در پاسخگویی محله به سائق‌های اولیه دچار گسست در رابطه عاطفی با محله می‌شوند.

با افزایش مدت زمان سکونت، افراد رابطه عاطفی پیچیده‌تری با محله برقرار می‌کنند که حاکی از نوعی رشد و پختگی در این ارتباط است. شدت پیوند عاطفی در این سطح از پیوند افزایش می‌یابد و این سائق‌های ثانویه و نیازهای روانی و اجتماعی افراد است که محرک و پیشران اصلی در دل بستگی به محله است. در این سطح از پیوند عدم پاسخگویی به سائق‌های اولیه در محله نمی‌تواند منجر به گسست عاطفی فرد از محله شود.

در فرایند ادراکی و شناختی شکل‌گیری و تحکیم دل بستگی ساکنان به محله اختیاریه، «خود اجتماعی» در مقیاس جامعه محلی شکل می‌گیرد. در این فرایند افراد هنجارها، ارزش‌ها و منافع جامعه محلی را درونی کرده و در جهت تحقق آن می‌کوشند. در حقیقت با شکل‌گیری و مستحکم تر شدن دل بستگی ساکنان اختیاریه به محله، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماع محلی بر ارزش‌ها و هنجارهای فردی (من فردی) مقدم برشمرده می‌شود. این تحول شناختی در رفتار ساکنان و با شکل‌گیری «کنش جمعی» در آن‌ها بازنمایی می‌شود.

با شکل‌گیری و تحکیم دل بستگی به محله، نظام معنایی مکان نیز در ساکنان اختیاریه دچار دگردیسی می‌شود. به این معنا که محله از موقعیتی جغرافیایی به موقعیتی سرشار از معانی درونی شده تبدیل می‌شود. این دگردیسی در نظام معنایی مکان با روند تکوینی شکل‌گیری حافظه افراد از محله همراه می‌شود. بر این اساس در وهله نخست حافظه روندی<sup>۱۹</sup> در خلال تکرار روتین‌های روزمره در ساکنان شکل می‌گیرد. با تعمیق حافظه روندی، احساس آشنایی با محله در آن‌ها تقویت می‌شود. با گسترش سطح تعامل ساکنان با محله، حافظه رویدادی<sup>۲۰</sup> و حافظه معنایی<sup>۲۱</sup> در آنان شکل می‌گیرد. حافظه رویدادی اشاره به خاطرات، تجارب شخصی و جمعی از اتفاقاتی دارد که در محله شکل می‌گیرد. حافظه معنایی نیز به معنای شکل‌گیری و ذخیره معانی محیطی در ذهن افراد است. در حقیقت شکل‌گیری این حافظه به این معنا است که ساکنان در اثر افزایش تعامل (فعال

و غیر فعال) در خلال روتین‌های روزمره و تجارب و خاطرات شخصی و جمعی در محیط، معانی ویژه‌ای را به محله ضمیمه می‌کنند.

ساکنان در فرایند شناختی-ادراکی دل بستگی به محله، مکان را از آن خود می‌کنند. «هویت یابی جمعی و مکانی»، «قلمرو سازی»، «نظارت اجتماعی غیررسمی» و «نامگذاری غیررسمی فضاهای محله‌ای» برخی از تاکتیک‌های رفتاری در بازنمایی این پیوند روانشناختی در ساکنان اختیاریه شناسایی گردید.

#### بعد رفتاری دل بستگی به محله اختیاریه

مطالعه تجربه احساسی، شناختی و ادراکی ساکنان از دل بستگی به محله اختیاریه به مثابه امتداد حس خانه در مقیاس محله در قالب الگوهای رفتاری مشخصی از جمله «جوارجویی انطباق‌پذیر»، «پیوندجویی»، و «کنش‌های اعتراضی» بازنمایی می‌شود.

ساکنان دل بسته تمایل دارد که در ارتباط نزدیک با محله باقی بماند. بررسی تجارب زیسته ساکنان اختیاریه نشان می‌دهد که حفظ تداوم سکونت در محله اصلی‌ترین الگوی جوارجویی افراد با محله است، اما افراد منطبق با محدودیت‌ها و شرایط اجتماعی و اقتصادی خود، تمایل به جوارجویی را در شکل رفتارهایی متفاوت چون «یادآوری تجارب لذت بخش از محله»، «حضور در فضاهای عمومی محله»، «دیدار با جامعه محلی» و «سکونت در جوار محله» بازنمایی می‌کنند. ساکنان اختیاریه تجارب خود از جوارجویی انطباق‌پذیری را چنین نقل می‌کنند:

"کلاً خاطرات زیادی با بچه‌های آن مدرسه داشتیم؛ هنوز هم که هنوز است، چشمان دنبال آن فضا است، و هر وقت که رد می‌شویم، درش را نگاه می‌کنیم؛ گرچه بعداً تبدیل به انباری شد و از بین رفت. هر وقت از جلوی مدرسه رد می‌شویم، نگاهی می‌اندازیم و یاد خاطرات خودمان می‌افتیم."

"ما دوست داریم که در این کوچه‌ها قدم بزنیم. بهترین چیزش پیاده‌روی است. دوست داریم بیشتر در کوچه‌ها وول بخوریم." "من کسی را در این منطقه می‌شناسم که بچه‌ها همین اختیاریه است. الان خودش در دیباجی شمالی می‌نشیند. روزی ۵-۶ ساعت می‌آید و در میدان می‌ایستد. هر روز! [...] گاهی در میدان می‌نشیند، گاهی در مغازه دوستش، گاهی به ما سر می‌زند. او می‌گوید «من بچه‌ها این محل هستم، دوست دارم به اینجا سر بزنم و بچه‌ها را ببینم، یکی دو ساعت باشم، به قهوه خانه بروم [...] و همدیگر را می‌بینیم»."

به نظر می‌رسد این الگوهای رفتاری، تاکتیک‌های روانی و مکانیسم دفاعی<sup>۲۲</sup> روانشناختی در افراد برای کنترل و به تعادل رساندن سطح استرس، کاهش اضطراب و اندوه دوری از محله است.

تمایل به برقراری پیوندهای اجتماعی در محله یکی دیگر از بازنمایی‌های رفتاری این پیوند در ساکنان دل بسته اختیاریه است. «ایجاد فضای ارتباطی»، «توسعه کمی و کیفی ارتباطات محلی» و «گروه‌سازی» متداول‌ترین الگوهای پیوندجویی در ساکنان دل بسته

مشاهده گردید. شایان ذکر است افراد از «مکان رویدادهای پیونددهنده» در محله به عنوان بستری برای پیوندجویی بهره‌مند می‌شوند. از این رو هر چه محله در ارائه چنین مکان‌هایی موفق‌تر باشد، پیوندجویی در سطوح بالاتری شکل می‌گیرد.

«برگزاری دوره‌های دوستانه با همسایگان و اعضای جامعه محلی» در فضاهای خصوصی (خانه)، نیمه عمومی (برای مثال کتابخانه، مسجد، پایگاه بسیج، سازمان‌های مردم‌نهاد محله‌ای) و عمومی (فضاهای باز محله‌ای)، و همچنین «شکل دادن به جماعت‌های آنلاین محله‌ای» برای برقراری ارتباط موثر با همسایگان، به اشتراک گذاشتن علائق مشترک و انجام فعالیت‌های جمعی محله‌ای برخی از اصلی‌ترین تاکتیک‌های ساکنان محله اختیاریه در پیوندجویی شناسایی گردید:

"همسایه‌ها سعی می‌کنند با برگزاری دعا، سفره یا جلسات قرآنی با همدیگر ارتباط داشته باشند [...] اغلب در جلسات تفسیر قرآن، در تکایا و در حسینیه‌ها هم محلی‌ها را ملاقات می‌کنیم."  
"خودم همکاری‌هایی با بسیج داشتم. شروع همکاری مردم محله از مساجدشان است. در خانه‌ها هم خیلی برنامه دارند [...] من زیاد اهل پارک و پاساژ نیستم. دوستانم به خانه‌ام می‌آیند. [...] عده زیادی در خانه‌مان را می‌زنند، داخل می‌آیند، بگو بخند می‌کنند و چای و نسکافه می‌نوشند. [...] یکی از دوستانم گروهی مجازی دارد که اسمش را گذاشته «جوهری در شهر تهران». من هم همان حرف را می‌زنم. به نظرم اینجا یک جوهر است."

بررسی تجربه زیسته افراد دل‌بسته به اختیاریه نشان داد که دل‌بستگی به محله در بعد رفتاری با عمل جمعی همراه است که در قالب سه مقوله فرعی «مشارکت»، «تفریح جمعی» و «کنش اعتراضی» بازنمایی می‌شود. مشارکت ساکنان در امور محله‌ای اختیاریه در قالب مضامینی چون «همکاری و حضور در مناسک جمعی (ملی و مذهبی)»، و «انجام فعالیت‌های خودانگیزخته و داوطلبانه (حول عنصر مذهب)»، ادارک و بازنمایی می‌شود:

"کارگاه خیاطی برای خانم‌های سرپرست خانوار گذاشته‌ایم. همچنین برای آن‌ها جایی تهیه کرده‌ایم که سبزی و پیاز داغ درست کنند و بفروشند. تمام این کارها را در مسجد شهید شاه آبادی انجام می‌دهیم [...] سالی چند عروسی در مسجد می‌گیریم. ماهی ۴ یا ۵ جهیزیه می‌دهیم [...] وقتی مردم این چیزها را می‌بینند همه مشارکت می‌کنند."

ساکنان دل‌بسته به محله در شرایطی که با تهدید ثبات محله‌ای، مخدوش شدن معانی و ارزش‌های محیطی و فقدان هنجارهای اجتماع محلی مواجه شوند، رفتارهای نمایان عاطفی و هیجان‌محوری از خود بروز می‌دهند که در قالب «کنش‌های اعتراضی» با هدف حراست و حفاظت از مکان برچسب‌گذاری مفهومی گردید. یکی از تجارب ساکنان از کنش اعتراضی در اختیاریه چنین است:

"الان پشت سرای محله ما یک باغ هست که قبلاً دست یک پیرزن بود [...] بعداً «اوقاف» آن فضا را از وی گرفت [...] الان

زیر تمام درخت‌ها گازوئیل ریخته‌اند و دارند خشک می‌کنند. ما اینقدر گزارش دادیم، ولی چه کسی گوش می‌دهد؟"

انتخاب مکان‌های مشابه یکی دیگر از الگوهای رفتاری در افراد دل‌بسته به محله است. در طول زمان و با استفاده روزمره از فضاهای عمومی محله و ارتباط با جامعه محلی طرح‌واره‌ای ذهنی<sup>۳۳</sup> از مفهوم زیسته محله در افراد باز تولید می‌شود. معنا، فرم، عملکرد و احساسی که مکان در فرد ایجاد می‌کند در تعاملی پویا و زمان‌مند در تولید و بازتولید این طرح‌واره ذهنی از محله نقش آفرینی می‌کنند. شکل‌گیری طرح‌واره ذهنی از محله منجر به ایجاد الگویی روانشناختی در فرد می‌شود که حالتی خودآگاه و گاه ناخودآگاه دارد که همچون مفهوم روانشناختی «سندروم بازگشت به خانه»، فرد محله‌ای را برای سکونت انتخاب می‌کند و یا به عنوان محله‌ای ایده‌آل برای سکونت ارزیابی می‌کند که برایش آشنا و به نوعی تداعی‌کننده مکان (معنا، احساس، عملکرد و فرم) از دست رفته؛ یعنی محله، باشد.

"این محله را بسیار دوست دارم و در صورت اجبار به جابه‌جایی، محله‌ای شبیه به این محله را انتخاب خواهم کرد."  
**مؤلفه‌های علی و تاثیرگذار بر دل‌بستگی به محله اختیاریه**  
دل‌بستگی به خانه یکی از عوامل علی در دل‌بستگی افراد به محله اختیاریه شناسایی گردید. این دل‌بستگی به طور معمول ناشی از حیاط دار بودن خانه و مستقل بودن آن ذکر شده است.

همانگی محله و اجتماع محلی با ارزش‌ها و هنجارهای درونی فرد به مثابه «خودتعیین‌گری» عاملی مهم در چرایی انتخاب محله برای سکونت و دل‌بستگی به آن است. به این معنی که دل‌بستگی به محله به مثابه برقراری پیوند و ارتباط با محیط و اجتماعی آشنا است که هم‌عرض با ارزش‌ها و هنجارهای درونی افراد است. بافت مذهبی و حفظ یکدستی ایدئولوژیک ساکنان اصلی‌ترین عامل در احساس خودتعیین‌گری در ساکنان اختیاریه شناسایی گردید:

"مردم اینجا تپ مذهبی دارند و با هم، با رغبت رفت و آمد می‌کنند [...] یکی از دوستانم [...] می‌خواهد همه فکرها و هم تپ‌های خودش یعنی تپ مذهبی را به اینجا بیاورد [...] الان ساکنین اینجا خیلی با هم جور هستند [...] چند خانم سن و سال دار می‌شناسم که به خاطر جو مذهبی و مساجدی که اینجا هست دوست دارند به اینجا بیایند."

حضور قابل لمس مکان به معنای هویت ویژه و قابل ادارک مکان از دیگر عوامل تاثیرگذار بر شکل‌گیری دل‌بستگی به اختیاریه شناسایی شد. هویت مکان در تجربه زیسته ساکنان به معنای وجود ویژگی‌های منحصر به فرد محیطی و اجتماعی در محله است که آن را از دیگر محله‌های شهر متمایز و دارای شخصیتی ویژه کند. بافت اجتماعی مذهبی و فرم ارگانیک محله اختیاریه در بسیاری از مصاحبه‌ها با ساکنان به عنوان هویت اصلی و وجه متمایز محله معرفی شده است:

"زمانی که به این محل آمدم، به اختیاریه می‌گفتند «دار المؤمنین» [...] به خاطر فضای خوب و مؤمن اینجا [...] ارزش‌های اعتقادی

تقریباً در این محله یکسان است [...] این منطقه حالت روستایی داشت و سر تا سر اختیاریه باغ بود."

ادارک دلپذیری بصری-شنیداری محله در شکل‌گیری دل بستگی به اختیاریه تاثیر گذار بوده است. این مقوله در قالب دو مقوله فرعی «خوش‌نوایی محله»، و «حضور طبیعت» بازنمایی شده است.

خوش‌نوایی در تجربه زیسته افراد به معنای آرامش حاصل از سکوت، نبود اصوات آزاردهنده و حضور اصوات دلپذیر همچون صدای پرندگان بوده است. دلپذیری حاصل از حضور طبیعت در محله در ساکنان دل بسته به واسطه حضور ملموس فضاها سبز و پوشش گیاهی، حضور عنصر آب و وجود هوای پاک ادارک شده است:

"یکی از محاسنی که اینجا می‌بینم وجود پرندۀهای زیاد است که مرتب صدایشان را می‌شنویم. این برایم خیلی دلپذیر است [...] کوچه ما و خیابان گرکانی درخت‌های چنار بزرگ و قشنگی دارد که حال و هوای خیابان ولیعصر را به ذهن می‌آورند [...] آب و هوای اختیاریه هم نسبت به نواحی مرکز شهر، سعادت آباد و چند جای دیگر بهتر و خنک‌تر است [...] اینجا در گذشته قناتی عبور می‌کرد [...] خیلی زیبا بود [...] خانۀ خودمان یک حوض بزرگ دارد که در گذشته آب قنات داخلش می‌آمد. با همین آب قنات، کوچه و حیاط را می‌شستیم [...]".

منزلت مکان به عنوان یکی از عوامل تاثیر گذار بر دل بستگی به اختیاریه در تجربه زیسته افراد حاصل از ادارک «ویژگی‌های محیطی غرورآفرین»، «شان بالای اجتماعی-فرهنگی»، «برخورداری محله از پیشینه تاریخی» و «شان بالای اقتصادی» محله شناسایی گردید. افراد وجود مضامینی چون «اصالت و بومی بودن ساکنان» و «نبود تنش‌های فرهنگی و اجتماعی» و «سکونت مشاهیر و شخصیت‌های سرشناس در محله»، را به مثابه شان بالای اجتماعی-فرهنگی ادارک می‌کنند:

"اینجا یک محله قدیمی و دارای اصالت است؛ مهاجرین زیادی ندارد. [...] ساکنان محله [...] عموماً بومی هستند، یعنی سال‌های سال از پدر تا پدرجدشان در اینجا بوده‌اند. همسایه بالایمان سبیه استاد «مهدی الهی قمشه‌ای» است. بالای سرمان، آقای هستند که کارخانه سنگبری دارند. بالای سر ایشان، آقای هستند که استاد دانشگاه خواجه نصیرند."

"[...] شرایط اجتماعی و محیط اجتماعی خوب است. به لحاظ تحصیلات، شکل و قیافۀ زندگی آدم‌ها خوب است. [...] در بعضی ساختمان‌ها مشروب می‌خورند و از پنجره عربده می‌کشند ولی ما چنین همسایه‌هایی در اختیاریه نداریم. [...] می‌دانید که محله قدیمی آقای ولایتی اینجا بوده [...]".

مکان رویدادهای پیوند دهنده به معنای مکان‌های محله‌ای شکل دهنده به «روتین‌های روزمره<sup>۲۴</sup>» و «مناسک ارتباطی<sup>۲۵</sup>»، عاملی مهم در شکل‌گیری دل بستگی به محله اختیاریه شناسایی شدند. مکان‌هایی که شکل‌گیری روتین‌های روزمره را سبب

می‌شوند؛ مانند مسجد، بازارچه، مدرسه، کتابخانه، پارک و زمین بازی و غیره، با ایجاد تعامل اجتماعی غیرفعال (دیدار و مرادوه با دوستان و همسایگان و تعامل‌های روزمره) در وهله نخست حافظه روندی و سپس حافظه رویدادی و معنایی افراد را از محله غنا می‌بخشند. چنین مکان‌هایی از بنیادی‌ترین اجزای سازنده روابط فرد - محله به شمار می‌روند و تهدید و تخریب آن‌ها بر تضعیف دل بستگی به محله تاثیر گذار است. این مکان‌ها پتانسیل‌های بالقوه مکان هستند که آن را وارد روتین‌ها، تجربه و عادات روزمره ساکنان می‌کنند. چنین فرایندی در طول زمان و با استفاده مکرر افراد از این مکان‌ها منجر به شکل‌گیری معانی و بازتولید مکان و معانی ضمنی و همچنین بازتولید احساسات ضمیمه شده به مکان‌ها در فرد می‌شود.

"هنگامی که برای خرید می‌روم، جلوی مغازه ایشان پارک می‌کنم و داخل هم می‌روم و عرض ادبی می‌کنم و نیم ساعتی می‌نشینم."

"گاهی به «تره‌بار» و گاهی هم به «مسجد» می‌روم. بعضی اوقات در محله دوری می‌زنم."

مناسک ارتباطی در اختیاریه حول عنصر مذهب و آیین‌های مذهبی شکل گرفته و منجر به تعامل اجتماعی فعال و صمیمانه ساکنان می‌شود و در نهایت گسترش پیوندهای اجتماعی در سطح محله را به همراه دارد.

بعلاوه مطالعات میدانی نشان داد که گذراندن دوران کودکی و مدت زمان بیشتر سکونت فرد در محله احتمال تعدد چنین مکان-رویدادهایی در ذهن افراد و غنای حافظه روندی، رویدادی و معنایی آن‌ها را از محله بیشتر می‌کند و از این رو شدت پیوند دل بستگی را به محله افزایش می‌دهد:

"کلاً خاطرات زیادی با بچه‌های آن مدرسه داشتیم؛ هنوز هم که هنوز است، چشممان دنبال آن فضا است، و هر وقت که رد می‌شویم، نگاهی می‌اندازیم و یاد خاطرات خودمان می‌افتیم. هر وقت با دوستان دیدار می‌کنیم، اولین خاطراتی که به ذهنشان می‌آید مربوط به آنجاست؛ و نه خاطرات بعدی."

پاسخگویی مناسب محله و جامعه محلی به نیازهای روانی و عملکردی در قالب مقوله «کیفیت پاسخگویی» دربرگیرنده سه مقوله فرعی «خودکارآمدی محله»، «پاسخگویی بی‌درنگ و مستمر» و «فاصله نزدیک تا خدمات محله‌ای» شنایی گردید.

ادارک ساکنان از خودکارآمدی محله، به معنای باور و اطمینان افراد نسبت به برآورد نیازهای روانی و عملکردی اصلی و پایه در محله است. خودکارآمدی محله در پاسخگویی به نیازهای عملکردی حول موضوعات امکانات و خدمات روزمره محلی (خرید، آموزش، اوقات فراغت)، دسترسی به حمل و نقل عمومی و شبکه راه‌های شهری به عنوان سائق‌های نخستین و پاسخگویی محله به نیازهای روانی (سائق‌های ثانویه) حول موضوعات «احساس ایمنی و امنیت»، «خونگرمی، مهربانی، یاری‌بخشی و حمایت‌کننده بودن جامعه محلی (همسایگان)» شکل می‌گیرد.

پاسخگویی بی درنگ و مستمر به معنای احساس اطمینان افراد از دریافت حمایت لازم از شبکه روابط همسایگی است:

"امکاناتی که اینجا دارد جاهای دیگر کمتر پیدا می شود. از در که بیرون می روید، همه چیز دم دستتان است [...] بارها اتفاق افتاده که مسائلی پیش آمده بلافاصله به ظهر نرسیده، تعمیر کارها خودشان را رسانده و نیاز ما را برطرف کرده اند."

"اینجا محله ای است که مردمش خیلی دغدغه همدیگر را دارند [...] مردم هوای هم را دارند [...] مردم اینجا خیلی با هم متحد هستند. وقتی می خواهند کاری برای کسی انجام بدهند همه دست به دست هم می دهند و آدم تنها نیست."

ثبات و عدم تغییر در محیط کالبدی-عملکردی، اجتماعی و نظام معانی به نحوی که منجر به حفظ احساس آشنایی (ناشی از خاطره روندی)، خاطرات (ناشی از خاطره رویدادی) و معانی انضمامی (ناشی از خاطره معنایی) شود دل بستگی به محله را تشدید می کند:

"هنوز که هنوز است، بعضی جاهایش بکر و دست نخورده مانده؛ مثلاً بازارچه شاهرودی هنوز به شکل قدیم است." "هنوز خانواده های اصیل و قدیمی اختیاریه در محله هستند، اما به خاطر تغییراتی که در بافت ایجاد شد و برخی افراد تازه ای که آمدند، وضعیت فرهنگی محله تا حدی خراب شد."

### پیامدهای دل بستگی به محله اختیاریه

پیامدهای شکل گیری دل بستگی به محله اختیاریه در قالب ۳ مقوله اصلی «سکونت پایدار»، «شکل گیری عرصه عمومی خرد»، و «سرمایه و انسجام اجتماعی» شناسایی گردید. تجربه انتقال بین نسلی از سکونت پایدار را می توان در این نقل قول یکی از مشارکت کنندگان تحقیق یافت: "[...] حتی وقتی خواستگار برای دخترم می آید می گوید: «من از چهارراه دلبخواه، دورتر نمی روم. هر کسی من را می خواهد باید در همین منطقه سکونت کند.»"

اطمینان و اعتماد از دریافت حمایت اجتماعی به صورت قوی در شبکه تعاملات ساکنان و همسایگان اختیاریه مشاهده می شود و اعمال و اقدامات جمعی افراد در اشکال سنتی و مذهبی در طول سالیان توسعه یافته و با خلاقیت هایی همراه شده است. سرمایه و انسجام اجتماعی در اختیاریه در قالب مقوله هایی فرعی از جمله «تعهد اجتماعی»، «بارگیری» و «تلاش در جهت بهبود (تحقق اهداف جمعی)» بازشناسی شده است. در این زمینه نقل قول هایی از ساکنان اختیاریه قابل اشاره است: "[...] اتحادی که بین محله های این منطقه هست کم نظیر است. الآن نزدیک به ۱۰ یا ۱۲ سال می شود که ما داریم در مساجد این اطراف، با بچه های محلی، کار می کنیم. بچه های اینجا خیلی «باهم» هستند، اینطور نیست که پشت هم را خالی کنند [...] در تمام فعالیت ها یار همدیگر بوده اند [...]".

"[...] اینجا محله ای است که مردمش خیلی دغدغه همدیگر را دارند [...] و آدم هایش با هم ارتباط خوبی برقرار می کنند. این را خیلی می پسندم. مردم هوای هم را دارند [...] من در محله های دیگر هم بودم مردم وقتی می خواهند کاری برای کسی انجام بدهند همه دست به دست هم می دهند و آدم تنها نیست."

مسئولیت پذیری نسبت به حفظ ارزش های فرهنگی و مذهبی محله و تلاش در جهت بهبود آن در اختیاریه مشهود است. عرصه عمومی خرد در محله اختیاریه حول عامل سنت و مذهب و در قالب مناسک مذهبی و رویدادهای مبتنی بر مذهب شکل می گیرد. شایان ذکر است بسترهای لازم برای به رسمیت شناختن استقلال و خودمختاری فردی و جمعی و همچنین توسعه عرصه عمومی خرد در معنای نوین آن در محله اختیاریه مشاهده نشد.

### سبک ها و الگوهای دل بستگی به محله اختیاریه

مطالعه بازنمایی رفتاری دل بستگی به محله در ساکنان اختیاریه حاکی از وجود دو الگوی کلی از دل بستگی آن ها به محله است: دل بستگی فعال و دل بستگی اولیه-پیش دل بستگی.

دل بستگی فعال به معنای تلاش افراد و عمل جمعی ساکنان برای حفظ و تعمیق پیوند عاطفی با محله است. تحقق این الگو تحت تاثیر وجود نهادهای سنتی و یا نوین جلب مشارکت مردم در امور محله ای قرار دارد. بررسی تجربه زیسته ساکنان اختیاریه نشان داد که در این محله عمل جمعی ساکنان بیشتر در قالب مشارکت در مناسک و آیین های مذهبی، انجام امور داوطلبانه حول کارکردهای مذهبی محله، و تفریح جمعی شکل می گیرد و رفتارهای مشارکتی در اداره امور محله ای و کنش اعتراضی تحت تاثیر نبود سازو کارهای حکمرانی محله محور به صورت بسیار محدود بازنمایی می شود.

در سبک دل بستگی اولیه-پیش دل بستگی، افراد پیوندهای عاطفی با شدت کمتری با محله برقرار کرده اند از این رو الگوهای رفتاری آن ها متفاوت از افراد با دل بستگی فعال است. محرک های اصلی در برقراری این پیوند سائق های اولیه (دل بستگی به خانه، دل پذیری بصری-شنیداری و کیفیت پاسخگویی از جمله دسترسی به خدمات پایه محله ای و شبکه حمل و نقل شهری)، و حافظه روندی ناشی از رو تین های روزمره محلی در افراد است.

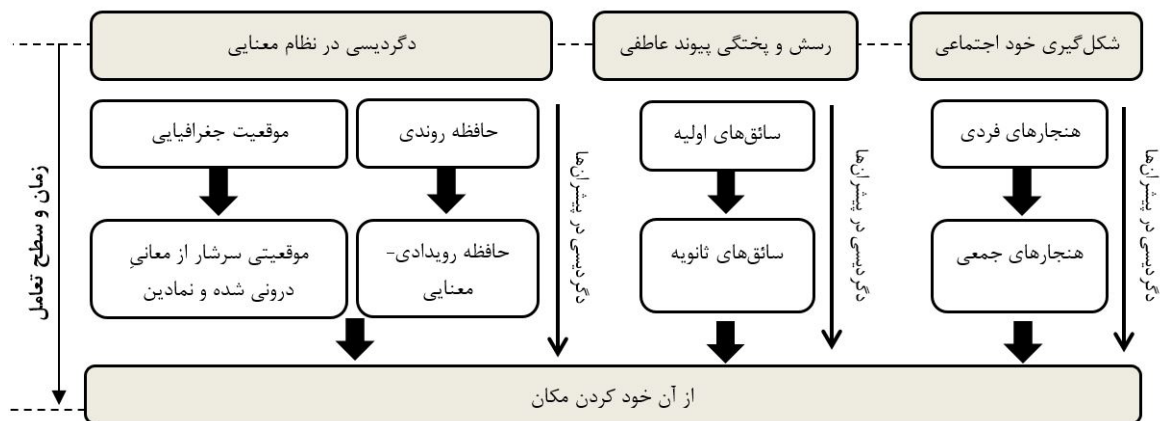
### نتیجه گیری

هدف این مقاله بازشناسی تجربه زیسته ساکنان محله اختیاریه از دل بستگی به محله و دلایل تقویت این پیوند و شکل گیری سکونت پایدار آنان در این محله بود. گردآوری و تحلیل همزمان اطلاعات در قالب مصاحبه، پرسشنامه، نقشه شناختی برای بررسی تجربه زیسته افراد از دل بستگی به محله در اختیاریه نشان داد که ادارک و تجربه این پدیده همچون امتداد حس خانه در مقیاس محله است. دل بستگی به محله موقعیتی احساسی-ادارکی از بودن در فرد است که به واسطه برقراری ارتباط و پیوندی عاطفی، هیجانی و مثبت با محله ایجاد می شود.

دل بستگی به محله همچون نیازی ذاتی در افراد برای دل بستگی به منبعی مکانی برای کسب آرامش و امنیت است. در این پیوند فرد محله را به مثابه نگاره دل بستگی، کانون امنیت و جود و منبع آسایش و آرامش ملموس درک و تجربه می کند.

بعد شناختی دل بستگی به محله فرایند روانشناختی شکل گیری





نمودار شماره ۲: مدل مفهومی از فرایند ادارکی-شناختی دل‌بستگی به محله در اختیاریه

انسجام اجتماعی» است که حاکی از نقش آفرینی قدرتمند عامل سنت و مذهب (مساجد و تکیه‌ها) و در قالب مناسک مذهبی و رویدادهای مبتنی بر مذهب است.

در چارچوب این فرایند الگوها و سبک‌های دل‌بستگی نیز در قالب دو گروه عمده شناسایی گردید. افرادی که عمدتاً سابقه سکونت کمتری در محله داشتند سطوح اولیه پیوند دل‌بستگی به محله را متکی بر تداوم هنجارهای فردی، تامین سائق‌های اولیه در محله و تحت تاثیر حافظه روندی تجربه می‌کنند. گروه دوم ساکنانی بودند که با دگردیسی در نظام شناختی ادارکی‌شان دل‌بستگی به محله در آنان مبتنی بر هنجارهای جمعی، پاس‌خگویی محله به سائق‌های ثانویه و تحت تاثیر حافظه رویدادی-معنایی باز تولید می‌شود.

بر این اساس به نظر می‌رسد که طراحان و برنامه‌ریزان شهری برای تقویت دل‌بستگی افراد به محله باید با شناخت کافی از جامعه محلی در راستای حفظ و تداوم ارزش‌های جمعی، توجه همزمان به سائق‌های ثانویه و اولیه با تاکید بر ایجاد و توسعه مکان رویدادهای پیونددهنده در محله بکوشند. بعلاوه طرح‌های توسعه شهری باید به حفظ ثبات محیطی و عملکردی محله برای حراست از دل‌بستگی ساکنان به معانی نمادین و جمعی توجه کنند موضوعی که این پیوند را به شدت تهدید می‌کند. ساکنان اختیاریه با رضایت از ثبات نسبی کالبدی و اجتماع محلی، نفوذ کاربری‌های فرامحله‌ای (ساخت مجتمع‌های اداری و تجاری)، از بین رفتن تدریجی باغات و پوشش گیاهی محله، احداث بزرگراه صدر و نوسازی مسکن بدون توجه به الگوهای هویتی محله را عاملی تهدیدکننده برای ثبات محله‌ای بر شمرده‌اند که در صورت تداوم می‌تواند منجر به گسست در دل‌بستگی ساکنان به اختیاریه شود.

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که دل‌بستگی به محله نتایج و پیامدهای مثبتی را در سطح جامع محلی در قالب تغییر الگوهای رفتاری ساکنان به همراه دارد. «جوارجویی انطباق‌پذیر»، «پیوندجویی»، «مشابَهت‌جویی» و «عمل جمعی»، در مقیاس فردی و پایداری سکونت، شکل‌گیری عرصه عمومی خرد و افزایش سرمایه اجتماعی و انسجام محله‌ای در مقیاس جامعه محلی، ظرفیتی ارزشمند برای جلب مشارکت ساکنان در فرایندهای توسعه محله‌ای به شمار می‌رود.

بعلاوه مطالعه تجربه زیسته ساکنان اختیاریه نشان داد که

این پیوند عاطفی را در ساکنان اختیاریه روشن می‌کند. بررسی تجربه زیسته آن‌ها نشان داد دل‌بستگی به محله ماهیتی پویا و در حال تحول دارد و فرایند شکل‌گیری و استحکام این پیوند عاطفی، از الگویی مرحله‌ای و زمان‌مند (نمودار ۲) تبعیت می‌کند. به این معنا که دل‌بستگی به محله در طول زمان، با افزایش سطح تعامل و تحت تاثیر گذاری مولفه‌های علی تقویت می‌شود. تعمیق این پیوند در طول زمان با «ریش و پختگی پیوند عاطفی»، «شکل‌گیری خود اجتماعی»، «دگردیسی در نظام معنایی مکان» همراه است. تحت تاثیر این سه تحول پشوران‌های دل‌بستگی به محله دچار دگردیسی و تکامل می‌شود به این معنا که با شکل‌گیری و اولویت یافتن هنجارهای جمعی، پیوند مردم-محله در اختیاریه بیشتر مبتنی بر تداوم ارزش‌های جمعی محله تقویت و باز تولید می‌شود. در این فرایند نقش آفرینی سائق‌های ثانویه شامل تداوم خود، منزلت مکان، مناسک ارتباطی و روتین‌های روزمره در شکل‌گیری دل‌بستگی به محله بر سائق‌های نخستین شامل دل‌بستگی به خانه، دل‌پذیری بصری-شنیداری و کیفیت پاس‌خگویی رجحان می‌یابد. بعلاوه مطالعه تجربه زیسته ساکنان اختیاریه نشان داد که پیوند مردم-محله در سال‌های نخستین سکونت افراد در این محله بیشتر تحت تاثیر حافظه روندی قرار دارد و با افزایش مدت زمان سکونت و سطح تعامل افراد در محله نقش حافظه رویدادی-معنایی در شکل‌گیری دل‌بستگی به محله بیشتر می‌شود.

در این دگردیسی که در نظام معنایی مکان رخ می‌دهد محله از موقعیت جغرافیایی به موقعیتی سرشار از معانی درونی شده و نمادین تبدیل می‌شود.

این سه تحول در نظام ادارکی افراد در نهایت با از آن خود کردن مکان و هویت‌یابی محله‌ای در ساکنان همراه می‌شود.

مکان-رویدادهای پیونددهنده در محله اختیاریه و با توجه به بافت اجتماعی‌اش مبتنی بر عنصر مذهب و سنت شکل می‌گیرد و عوامل اجتماعی و مدنی نقشی در این مکان-رویدادها ایفا نمی‌کنند. بعلاوه روابط اجتماعی در اختیاریه برآمده از تشابه جویی متکی بر بافت سنتی و مذهبی محله است که منجر به شکل‌گیری اجتماع محلی نسبتاً در خود و بسته شده است.

پیامدهای شکل‌گیری دل‌بستگی به محله اختیاریه شامل «سکونت پایدار»، «شکل‌گیری عرصه عمومی خرد»، و «سرمایه و

۵. بهشتی، سیدحامد (۱۳۹۰)، «محله؛ نهادی سنتی برای تقویت جامعه مدنی»، فصلنامه اندیشه ایرانی، ۵ (۱۴-۱۵)، ۲۰-۲۵.
۶. پورجعفر، محمدرضا و علی پورجعفر (۱۳۹۱)، «الگوی پیشنهادی محله، با مرکزیت مسجد و فضاهای عمومی مورد نیاز در شهر ایرانی-اسلامی»، فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی، ۱۰، ۱۵-۲۴.
۷. پیربابایی، محمدتقی و حسن سجادزاده (۱۳۹۰)، «تعلق جمعی به مکان؛ تحقق سکونت اجتماعی محله سنتی»، باغ نظر، ۱۶، ۱۷-۲۸.
۸. رحیمی، لیلا؛ مجتبی رفیعیان و محمد باقری (۱۳۹۶)، «ارزیابی تاثیر مقیاس مکانی بر دل‌بستگی ساکنین به مکان در محلات مرکزی (شهر تبریز)»، نامه معماری و شهرسازی، ۱۸(۱)، ۴۳-۵۸.
۹. رصدخانه شهری تهران (۱۳۹۶)، اطلس کیفیت زندگی شهر تهران؛ ارزیابی کیفیت زندگی در کلانشهر تهران، (چاپ اول)، انتشارات سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران، تهران.
۱۰. رصدخانه شهری تهران (۱۳۹۵)، اطلس پایداری شهر تهران؛ ارزیابی پایداری شهری در کلانشهر تهران، انتشارات سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران، تهران.
۱۱. زمانی، بهادر و محسن هنرور (۱۳۹۶). «بررسی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری دل‌بستگی مکانی در محله‌های شهری، نمونه موردی: محله‌های دردشت، چهارسوقی‌ها، ملاصدرا و دوپفلان شهر اصفهان»، معماری و شهرسازی آرمانشهر، ۲۱، ۱۶۱-۱۷۲.
۱۲. سالاری‌پور، علی‌اکبر؛ حمید رضایی؛ نادر زالی و مریم صفای کارپور (۱۳۹۷)، «بررسی کیفیت روابط همسایگی درون محله ایرانی اسلامی و نقش آن در دل‌بستگی به مکان، مطالعه موردی: محله ساغریسازان شهر رشت»، فصلنامه مطالعات شهر ایرانی-اسلامی، ۹ (۳۴)، ۳۵-۸۸.
۱۳. ستاد هماهنگی شورایاری‌های شورای اسلامی شهر تهران (۱۳۹۵). «آنچه باید درباره محله اختیاریه بدانید»، برگرفته از لینک: <http://www.shorayaran.com/fa/doc/news/367>.
۱۴. سجادزاده، حسن؛ عادل شریفی؛ محمدعلی اسدی و ندا شریفی (۱۳۹۴)، «دل‌بستگی مکانی و ادراک کیفیت محیطی بر میزان حس رضایت در محله سنتی (نمونه موردی: محله حاجی همدان)»، پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، ۶ (۲۲)، ۱۵۲-۱۳۹.
۱۵. عربی، زهرا؛ سمیرا طاوسی و سمیه سادات موسوی (۱۳۹۵)، «حس تعلق محله‌ای و نقش آن در مشارکت اجتماعی (مورد مطالعه: تهران، محله ارامنه الف)»، مطالعات توسعه اجتماعی ایران، ۹ (۱)، ۲۱-۳۳.
۱۶. لک، آزاده (۱۳۹۴)، «زلزله بم و درک معنایی ساکنان محلات مسکونی از اختلال در دل‌بستگی به مکان»، مسکن و محیط روستا، ۱۵، ۱۷-۳۰.

نقش آفرینی قدرتمند نهادهای سنتی و مذهبی اختیاریه عاملی کلیدی در شکل‌گیری عمل جمعی و انجام امور داوطلبانه ساکنان حول مناسک و آیین‌های مذهبی شده است. این در حالی است که سرای محله نتوانسته از ظرفیت مذکور برای مشارکت‌جویی ساکنان در امور محله‌ای به خوبی بهره بگیرد. به نظر می‌رسد ایجاد و بازآفرینی سازوکارهای حکمرانی محله محور با استفاده از ظرفیت نهادهای سنتی فعال در اختیاریه می‌تواند توسعه اجتماع محلی را در ابعاد گسترده‌تری برای این محله به همراه بیاورد.

## پی‌نوشت‌ها

1. Extreme Case Sampling
2. Rich-information
3. John Bowlby
4. Attachment Theory
5. Community Attachment
6. Place Identity
7. Place Dependency
8. Sense of Place
9. Sense of Community
10. Belonging to Place
11. Residential Satisfaction
12. Neighborhood Attachment
13. Attitudinal Attachment
14. Behavioral Attachment
15. Theoretical Sampling
16. Theoretical Saturation
17. Teoretical lenz
18. Maturity
19. Procedural Memory
20. Epidodic Memory
21. Semantic Memory
22. Defense Mechanism
23. Mental schema
24. Daily Routines
25. Ritual Communication

## فهرست منابع و مراجع

۱. امیرکافی، مهدی و شکوفه فتحی (۱۳۹۰)، «بررسی عوامل مؤثر بر دل‌بستگی به منطقه مسکونی: مطالعه موردی شهر کرمان»، مجله مطالعات اجتماعی ایران، ۵ (۱)، ۵-۴۱.
۲. ایازی، سیدمحمدهادی (۱۳۹۲)، طرح ساختارشناسی هویت محله‌ای شهر تهران، گزارش تحلیل و تلفیق مطالعات، انتشارات امیدان، تهران.
۳. باستانی، سوسن و سلمه نیکزاد (۱۳۹۳)، «شبکه‌های اجتماعی فردی و دل‌بستگی به محله در شهر تهران: با تأکید بر وسایل ارتباطی نوین»، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۳ (۲)، ۱۹۳-۲۲۰.
۴. پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۸۶)، مقالاتی در باب مفاهیم معماری و طراحی شهری (کتاب دوم). چاپ اول، انتشارات شهیدی، تهران.

30. Lewicka, M. (2005). "Ways to make people active: Role of place attachment, cultural capital and neighborhood ties", *Journal of Environmental Psychology*, 4, 381-395.
31. Lewicka, M. (2011). "Place attachment: How far have we come in the last 40 years?" *Journal of Environmental Psychology*, 31, 207-230.
32. Mihaylov, N., & Perkins, D. (2014). "Community Place Attachment and its Role in Social Capital Development." In L. C. Manzo & P. Devine-Wright (Eds.), *Place Attachment: Advances in Theory, Methods and Applications* (PP 61-74). Routledge.
33. Pretty, G. H., Chipuer, H. M., & Bramston, P. (2003). "Sense of place amongst adolescents and adults in two rural Australian towns: The discriminating features of place attachment, sense of community and place dependence in relation to place identity", *Journal of Environmental Psychology*, 23, 273-287.
34. Ramkissoon, H., Smith, L., & Weiler, B. (2013). "Testing the dimensionality of place attachment and its relationships with place satisfaction and pro-environmental behaviours: A structural equation modelling approach", *Journal of Sustainable Tourism*, 36, 522-566.
37. Relph, E. (1976). *Place and placelessness*. London: Pion Limited.
38. Scannell, L., & Gifford, R. (2013). "The Psychology of Place Attachment", In R. Gifford, *Environmental Psychology: Principles and Practice*. Fifth Edition, (272-300). Optimal Books; 5th edition.
39. Tuan, Y.F. (1974). "Space and place: Humanistic perspective. *Progress in Geography*", 6, 233-246.
40. Weil, S. (1952). *The Need for Roots: prelude towards a declaration of duties towards mankind*, Routledge & Kegan Paul, Newyork.
41. Wu, R., Li, Z., Liu, Y., Huang, X., & Liu, Y. (2019). "Neighborhood governance in post-reform Urban China: Place attachment impact on civic engagement in Guangzhou", *Land Use Policy*, 81, 472-482.
42. Song, Z., Daryanti, A., & Soopramanien, D. (2019). "Place attachment, trust and mobility: Three-way interaction effect on urban residents' environmental citizenship behavior", *Journal of Business Research*, 105(3), 168-177..
۱۷. منتظرالحجه، مهدی؛ مجتبی شریف نژاد و سهیلا دهقان (۱۳۹۵)، «ارزیابی و سنجش عوامل مؤثر بر ایجاد حس مکان در مراکز محله‌های شهری مطالعه موردی: مراکز محله‌های شیخداد و شهرک دانشگاه در شهر یزد»، *فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی*، ۷(۲۶)، ۴۳-۵۴.
۱۸. محمدپور، احمد (۱۳۹۲ الف)، *روش تحقیق کیفی ضد روش ۲: مراحل و رویه‌های علمی در روش شناسی کیفی (چاپ دوم)*، انتشارات جامعه شناسان، تهران.
۱۹. محمدپور، احمد (۱۳۹۲ ب)، *روش تحقیق کیفی ضد روش ۱: منطق و طرح در روش شناسی کیفی (چاپ دوم)*، انتشارات جامعه شناسان، تهران.
۲۰. نقدی، اسدالله؛ سلمان وحدت و حسن سجاذزاده (۱۳۹۵)، «نقش سرمایه‌های اجتماعی در دل‌بستگی به مکان در محالت سنتی (نمونه موردی: محالت شهر همدان)»، *مطالعات جامعه‌شناختی شهری*، ۶(۱۸)، ۵۲-۲۳.
21. Anton, C.E., & Lawrence, C. (2016). "The relationship between place attachment, the theory of aspiration behaviour and residents' response to place change", *J. Environ. Psychol.* 47, 145-154.
22. Bonaiuto M., Fornara F., Ariccio S., Ganucci Cancellieri U., & Rahimi L. (2015). "Perceived residential environment quality indicators (PREQIs) relevance for UN-HABITAT city prosperity index (CPI)". *Habitat Int.* 45 53-63.
23. Comstock, N., Dickinson, M, L., Marshall, J, A., Soobader, M, J., Turbin, M, S., Buchenau, M., & Litt, J. (2010). "Neighborhood Attachment and Its Correlates: Exploring Neighborhood Conditions, Collective Efficacy, and Gardening", *Journal of Environmental Psychology*, 30(4), 435-442.
24. Fornara, F., Lai, A., Bonaiuto, M., & Pazzaglia, F. (2019). "Residential Place Attachment as an Adaptive Strategy for Coping With the Reduction of Spatial Abilities in Old Age", *Frontiers in Psychology*, Doi: 10.3389/fpsyg.2019.00856.
25. Javan Forouzande, A., Motallebi, GH. (2012). "The Role of Open Spaces in Neighborhood Attachment Case Study: Ekbatan Town in Tehran Metropolis". *International Journal of Architecture and Urban Development*, 1(3), 11-20.
26. Greif, M. J. (2009). "Neighborhood Attachment in the Multiethnic Metropolis", *City & Community*, 8, 27-45.
27. Hidalgo, M. C., & Hernández, B. (2001). "Place attachment: Conceptual and empirical questions", *Journal of Environmental Psychology*, 21, 273-281.
28. Karami, S., Ghafary, M., Fakhrayee, A. (2014). "Analyzing the correlation between urban spaces and place attachment Evidence from: Narmak neighborhood in Tehran", *European Online Journal of Natural and Social Sciences*, 3(4), 129-139.
29. Kamalipour, H., Yeganeh, A., & Alalhesabi, M. (2012). "Predictors of Place Attachment in Urban Residential", *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 35, 459-467.

# Attachment to Iranian -Islamic neighborhood: a qualitative Study (Ekhtiarieh, Tehran)

**Samaneh Khabiri**

PhD. Urban Planning, Faculty of art and Architecture, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

**Mohammadreza Pourjafar** \*(Corresponding Author)

Full professor, Department of urban planning, Faculty of art and Architecture.

\* E-Mail: pourja\_m@modares.ac.ir

**Mohammadsaeid Izadi**

Assistant Professor, Department of Urban Planning and design, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran .

## Abstract:

In the Iranian-Islamic city, the neighborhood is the creator of the individuals' identity and the sense of attachment and belonging in the residents. These neighborhoods, during the rapid expansion of urbanization and the dominance of engineering discourse in urban development, have changed the spatial structure and social organization and the weakening of psychological ties between people and neighborhoods, which has led to decline in social participation, social capital and weakening of neighborhood identity. Based on the survey of Tehran Municipality (2017), Ekhtiarieh neighborhood is one of the top 10 neighborhoods in Tehran, where a high level of attachment and belonging of residents to the neighborhood and the relative stability of living has been documented. The current article aims to distinguish the psychological nature of this bond by studying the lived experience of the residents of Ekhtiarieh and also to identify the effective components on the formation and reproduction of attachment to the neighborhood. Accordingly, via adopting a qualitative strategy and grounded theory as the research method and using purposeful and theoretical sampling technique, 24 residents of Ekhtiarieh were selected as research participants in the data collection process through a combination of in-depth interview tools, questionnaires, cognitive map, and documentary studies. Data analysis was performed simultaneously, nonlinearly, and with open, axial, and selective coding techniques. The research results revealed that attachment to the neighborhood is experienced as an extension of the sense of home on a neighborhood scale in emotional, cognitive-perceptual, and behavioral dimensions. The emotional dimension of attachment to the neighborhood is perceived with pride, the grief caused by leaving the neighborhood, psychological well-being, and sense of belonging and membership, and the cognitive-perceptual dimension of attachment are understood by the maturity of emotional bond, social self-formation, transformation in the semantic system of place, and sense of ownership in the neighborhood and the local community. Attachment is represented by the behavioral patterns of, adaptive proximity seeking, sociability, collective action, and seeking similarity. Also, attachment to the home, self-determination, place identity, visual-auditory pleasurableness, place value, connecting places and events, place responsiveness, and unchanging places are reinforcing factors of attachment to Ekhtiarieh.

**Keywords:** Place Attachment, Neighborhood Attachment, Iranian-Islamic Mahalle, Ekhtiarieh.



# Social Sustainability Assessment of Tehran City Renovated Neighborhoods

## Case Study: Shamshiry and Shobiry-Ja Neighborhoods

**Naghi Asgari** \*(Corresponding Author)

Assistant Professor, Development Science Center, Institute of Humanities and Social Studies, ACECR, Tehran, Iran.

\* E-Mail: [asgarilajayer@ihss.ir](mailto:asgarilajayer@ihss.ir)

### Abstract:

The national regeneration program of urban fabrics has been promoted Since 2009 by advocacy measures including granting cheap construction credits and no permit fees in an annual encouraging package that with other neighborhood base promotion increased housing construction in determinate areas. However this question has been mentioned that whether this kind of regeneration will lead to more sustainable neighborhoods and communities, especially in term of social sustainability?The main goal was evaluation of direct result and long-run impacts of regeneration program on main aspects of social sustainability in two selected neighborhood of Tehran, Shamshiry and Shobiry-Ja. Following a relatively comprehensive discussion on literature review and theoretical issues, assessment framework of social sustainability fixed on 9 main aspects and more then hundred criteria which classified in 3 levels, based on Maslow's hierarchy of needs. Data of each criterion gathered by questionnaire (716 sample, 46 criteria), observation (14 criteria), interview and documents (37 criteria) and evaluated based on national urban standards and analytical thresholds which are prevalent in social impact assessment studies. Overall results show in a few aspects, regeneration program has made both neighborhoods more sustainable. However in many areas the program has leded to unsustainable outcomes for communities. Foreseeable trends shows, if the current direction insist to continue without improvements, will jeopardize all achievements of program and will make the social structure of neighborhoods unsustainable.

**Keywords:** Assessment, Social Sustainability, Tehran, Urban Regeneration.

# Phenomenological Interpretation of the Sacred Place in Iranian-Islamic Cities based on Presence of The Classical Elements

Case study: Shrine of Shah Nematollah Vali

**Somayeh Talaei**

PhD Candidate of Architecture, Department of Architecture, Kish International Branch, Islamic Azad University, Kish Island, Iran.

**Ali Akbari** \*(Corresponding Author)

Assistant Professor, Department of Architecture, Art and Architecture Faculty, Yadegar-e-Imam Khomeini (RAH) Shahre Rey Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

\* E-Mail: [akbari@iausr.ac.ir](mailto:akbari@iausr.ac.ir)

**Mahdi Hamzenejad**

Assistant Professor, Architecture Department, School of Architecture and Environmental Design, Iran University of Science and Technology, Tehran, Iran.

## Abstract:

One of the most crucial issues encountering researchers who are concerned with preserving and perpetuating cultural values in the present era in the field of Iranian-Islamic architecture and urban planning is the issue of overcoming formal and physical descriptions and gaining a deep understanding of the nature and essence of the buildings. Since every building is a form of embodiment of ideas and worldviews of its builders and is additionally a metaphor of their existence in the world, a correct understanding of the building can enable the reproduction of historical identity in the present era. The purpose of this study is to analyze the structure of the tomb of Shah Nematollah Vali based on these assumptions that the ontological implications of the elements can be explained as meaningful signs of the structure of their interrelationship. In the present study, the philosophical foundation of research is interpretivism; the research approach is qualitative, and the analysis method is phenomenological. In analyzing the experience of space and the relationship between the building and the city, the following three assumptions were examined: 1. The hierarchy of spatial relations from the urban space to the dome creates a sense of spirituality in individuals. 2. The presence of four Classic Elements in successive spaces affects users' perception of space as a sacred one. 3. The presence of four Classic Elements as meaningful signs in the space increases the sense of place in pilgrims. To examine the above assumptions by analyzing the lived experience of people in the building, a questionnaire with 20 questions was prepared and distributed among 85 pilgrims and specialists. Data analysis shows that the manner and extent of the presence of four Classic Elements in consecutive scenes of the shrine of Shah Nematollah Vali, has a significant relationship with the perception of mystical meanings and spiritual journeys in the minds of the people and leads them to experience a different perceptual quality in each courtyard. And be more prepared to reach the shrine and pilgrimage at any moment.

**Keywords:** Persian Architecture, Sacred Place, Phenomenology of Place, Islamic Architecture, Classic Elements.

# Comparative analysis of Tradition and Modernity from the perspective of Dr. Seyed Hossein Nasr; A traditionalist approach towards the Islamic city

**Hamid Reza Saremi**

Associate Professor, Department of Urban Planning and Design, Faculty of Art and Architecture, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

**Seydeh Niloofar Hashemi** \*(Corresponding Author)

Researcher in Urban Planning and Design

\* E-Mail: [niloofarhashemi21@gmail.com](mailto:niloofarhashemi21@gmail.com)

## Abstract:

Philosophers' confrontation with concepts such as "tradition" and "modernity" have always been discussed by groups with different views and each group has attempted to define these concepts based on their own understanding of the subject and index them tailored to their particular worldview. Discussions on the concepts of tradition and modernity, the functions of each, the extent and intensity of each and the effectiveness of each concept in the current contemporary conditions have made it difficult to define a comprehensive and accurate definition without specifying an exclusive approach towards the topic. Therefore, this paper seeks to examine, analyze and critique the views of one of the leading professors of traditionalism, Dr. Seyed Hossein Nasr- impressed by Rene Guenon on and Frithjof Schuon and specialized in Islamic mysticism and philosophy, comparative theology, and the history of science in Islam- the issue of the crisis of the opposition between tradition and modernity in the contemporary world. Thus, by analyzing the content of Dr. Nasr's numerous publications, the concept of tradition and traditionalism, the pillars of traditional thought, traditional art, architecture and traditional urban planning from his point of view have been studied. In the next step, the above-mentioned cases will be examined in relation to the "modernist" thought. Finally, after a comprehensive critique of Dr. Nasr's views on the traditional Islamic city and the new Islamic city, final analysis will provide a valuable summary of the application of the concepts of tradition and modernity in Dr. Nasr's thought. This comparative analysis, which includes the dimensions of origin, temporal and spatial constraints, anthropology, art, artist, aesthetics, principles, architecture, architect, development, city, relationship with nature and environmental principles can guide traditionalist beliefs in solving the crisis of contemporary modernity.

**Keywords:** Seyyed Hossein Nasr, Traditional Islamic city, Modern Islamic city, Traditionalism.

# An Analysis of the Typology of Semi-Open Spatial Elements in Islamic Houses; Case Study: Yazd houses (Qajar period) and Damascus houses (Ottoman period)

**Somayeh Omidvari** \*(Corresponding Author)

Assistant Professor, Department of Architecture, University of Science and Arts, Yazd, Iran.

\* E-Mail: m.e.mazhary@gmail.com

**Mahdi Hamzenejad**

Assistant Professor, Department of Architecture, University of Science and Technology, Tehran, Iran.

**Elham Omidvari**

Master of Architecture, Lecturer, University of Science and Arts, Yazd, Iran.

## Abstract:

Spatial elements have a lot of varieties in the architecture of past houses. Every house can find meaning through closed and open spaces and the accompaniment of semi-open spaces next to them. One of the unique features of Islamic houses is the presence of semi-open space elements that in addition to meet the functional and behavioural needs; have a diversity in their typology. With the aim of typology of these spatial elements, this research uses a qualitative research method to find out what are the different types of semi-open spaces in Yazd houses and Damascus houses in terms of form and orientation. In addition, this research is based on field studies that authors were able to visit and perceive spaces in Yazd houses and Damascus houses. For this purpose, first, the historical background of semi-open elements and their functions have been studied. Then, by reviewing the position of semi-open elements in some Islamic cities, the two cities of Yazd and Damascus in Qajar and Ottoman historical periods were selected and the typology of semi-open spatial elements in houses were analysed and compared. Based on the preliminary study, houses of Yazd have four types of semi-open spaces, including the main porch(hall), shallow porch, porch and columned porch, and the houses of Damascus have three types of semi-open spaces, namely, the main porch, secondary porch and the columned porch. Comparison of these semi-open spatial elements in the houses of the two cities and analysis of the commonalities and differences between them; lead the researchers to a main semi-open space, namely, the main porch.

**Keywords:** house, semi-open spatial elements, comparative study, Damascus, Yazd.



# Explaining an Enduring indicators of Iranian vernacular housing using Grounded theory

**Marjaneh Najjarnejad Mashhadi**

Ph.D. Student in Architecture, Faculty Member of Arts and Architecture Department, Islamic Azad University, Mashhad Branch

**Khosro Afzalian** \*(Corresponding Author)

Assistant Professor, Faculty Member of Arts and Architecture Department, Islamic Azad University, Mashhad Branch

\* E-Mail: [khosrow.afzalian@gmail.com](mailto:khosrow.afzalian@gmail.com)

**Mahdi Sheybani**

Profesor, Faculty Member of Architecture and Urban Planning Department, Shahid Beheshti University of Tehran

**Seyed Moslem Seyedalhoseni**

Associate Professor, Faculty Member of Urban Planning Department, Islamic Azad University, Mashhad Branch

## Abstract:

Today, by vanishing of vernacularism from Iranian houses, buildings can be seen that are far from the traditional and vernacular values of housing and thus, the vernacular values in housing have been ignord. On the other hand, housing and residential areas, as an important subject of architecture related to humans, must meet the various needs of human beings. Therefore, the present qualitative research, recognizing the sensitivity of the housing issue and the quality degradation of contemporary housing, considers the necessity of paying attention in this field based on the conceptual values considered in indigenous architecture. And the Grounded theory has been done with the aim of presenting vernacular indicators in housing using the Glaser approach. This applied research is a descriptive-analytical method using documentary and library studies. For this purpose, the critical points of the definitions of "experts familiar with the vernacular field" are purposefully selected and the data are analyzed simultaneously using MAXQDA10 software as a set of open, selective and theoretical codings and Enduring indicators in the vernacular housing architecture of Iran were introduced. The results and findings show in a comparative way there is a significant relationship between the adapted concepts of vernacular and traditional architecture and some traditional conceptual indicators, or in other words: a positive correlation. Accordingly, by matching traditional ideas with vernacular concepts and matching the two with traditional indicators, enduring vernacular indicators were achieved. Also, according to their definitions and functions, vernacular architectural concepts were classified into four main dimensions: contextual, Causal conceptual, Causal behavioral, and symbolic.

**Keywords:** vernacular architecture, traditional architecture, Enduring indicators, vernacular housing, grounded theory.

## Contents

<b>Explaining an Enduring indicators of Iranian vernacular housing using Grounded theory</b> .....	5
Marjaneh Najjarnejad Mashhadi, Khosro Afzalian, Mahdi Sheybani, Seyed Moslem Seyedalhoseni	
<b>An Analysis of the Typology of Semi-Open Spatial Elements in Islamic Houses; Case Study: Yazd houses (Qajar period) and Damascus houses (Ottoman period)</b> .....	19
Somayeh Omidvari, Mahdi Hamzenezjad, Elham Omidvari	
<b>Comparative analysis of Tradition and Modernity from the perspective of Dr. Seyed Hossein Nasr; A traditionalist approach towards the Islamic city</b> .....	33
Hamid Reza Saremi, Seyedeh Niloofer Hashemi	
<b>Phenomenological Interpretation of the Sacred Place in Iranian-Islamic Cities based on Presence of The Classical Elements; Case study: Shrine of Shah Nematollah Vali</b> .....	43
Somayeh Talaei, Ali Akbari, Mahdi Hamzenezjad	
<b>Social Sustainability Assessment of Tehran City Renovated Neighborhoods;</b> .....	55
<b>Case Study: Shamshiry and Shobiry-Ja Neighborhoods</b> Naghi Asgari	
<b>Attachment to Iranian -Islamic neighborhood: a qualitative Study (Ekhtiariéh, Tehran)</b> .....	67
Samaneh Khabiri, Mohammadreza Pourjafar, Mohammadsaeid Izadi	



- The scientific and research ranking of the Journal of Studies on the Islamic-Iranian City has announced by the secretariat of the Commission for the Scientific Journals (Iran Ministry of Science, Research and Technology) according to the letter No. 89/11/51667 dated 1389/8/30.

- The certification for publishing this quarterly journal is issued by the Iran Ministry of Culture and Islamic Guidance by the letter 12629/89 dated 1389/6/13.

- Indexed and abstracts in:

- The Regional Information Center for Science & Technology (RICEST) (<http://www.srlst.com>)
- The Scientific Information Database of ACECR (<http://www.sid.ir>).



# *Iranian-Islamic City*

Vol. 11, No. 42, Winter 2021

Publisher: Institute of Humanities and Social Studies, Iranian Academic Center for Education, Culture & Research (ACECR)

## Editorial Committee:

**Managing Director:** Dr. Iraj Feyzi

**Editors -in- Chief:** Dr. Hossein Kalantari khalilabad

**Farsi-Editor:** Sepideh Seyyed faraji

**Administrative Director:** Eng. Masoud Dadgar

**Executive Affairs:** Eng. Mansour Nadiri

## Editorial Board, in alphabetical order:

- |                              |  |
|------------------------------|--|
| ● Dr. Mohamadreza Bermanian  | Prof. of Architecture, University of Tarbiat Modares                             |
| ● Dr. Mostafa Behzadfar      | Prof. of Urban Architecture, University of Science and Industry                  |
| ● Dr. Jahanshah Pakzad       | Prof. of Urban Planning, University of Shahid Beheshti                           |
| ● Dr. Ahmad Pourahmad        | Prof. of Geography, University of Tehran   |
| ● Dr. Mohamadreza Pourjafar  | Prof. of Architecture, University of Tarbiat Modares                             |
| ● Dr. Esmail Zarghami        | Prof. of Architecture and Urban Planning, University of Shahid Rajaei            |
| ● Dr. Mohsen Sartipi Pour    | Prof. of Architecture, University of Shahid Beheshti                             |
| ● Dr. Parvaneh Shah Hosseini | Associate Prof. of Center for Research and Development in the Humanities of SAMT |
| ● Dr. Yaghub Mohammadifar    | Prof. of Archaeology, University of Bu-Ali Sina                                  |
| ● Dr. Mohammad Masoud        | Prof. of Urban Development and Preparation, University of Art Isfahan            |
| ● Dr. Abolfazl Meshkini      | Associate Prof. of Geography and Urban Planning, University of Tarbiat Modares   |



---

Editorial correspondence should be addressed to The Editors

Iranian - Islamic city studies

Institute of Humanities and Social Studies of the ACECR,

Saba-ye-jonoubi Street, between Vali-Asr Crossroad and palestine Street, Inqelab-e-Eslami Ave, Tehran, Iran.

Tel: +98 (21) 66951593-5

Fax: +98 (21) 66492129

<http://iic.ihss.ir>

E-mail: [iic@ihss.ir](mailto:iic@ihss.ir)

